



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تفسیر قرآن مجید

ڈاکٹر علی محمد علی رضوی صاحبان اصفہان و جامعہ الازہار و مدرسہ دارالعلوم دیوبند

ویسٹ جانان



جلد ۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر قرآن مهر جلد چهارم
۷	مشخصات کتاب
۷	یادآوری‌ها
۸	درآمد
۸	تفسیر سوره‌ی نساء
۸	سیمای سوره‌ی نساء
۸	نام‌ها
۹	شمارگان
۹	نزول
۹	فضایل
۹	تذکر
۹	اهداف
۹	مطالب
۱۰	محتوای سوره‌ی نساء
۱۰	قوانین ارث
۱۹	قوانین ازدواج
۲۶	قوانین تجارت
۲۸	مسائل خانوادگی
۳۳	سفارش‌های مهم (به توحید- نیکی و ...)
۴۶	پدیده نفاق
۶۴	قوانین قتل
۶۸	برتری مجاهدان بر دیگران

۷۲	احکام نماز
۷۷	ویژگی های خیانتکاران
۸۶	مسائل زنان
۱۰۲	پیامبران
۱۰۸	قرآن نور است
۱۰۹	منابع
۱۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر قرآن مهر جلد چهارم

## مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی اصفهانی، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر: قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳ - مشخصات ظاهری: ج. شابک: ۴۵۰۰۰ ریال (ج. ۴) یادداشت: فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم □ ۱۳۸۸. یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: **The mehr commentary on the holy Quran**. یادداشت: ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت: کتابنامه. مندرجات: ج. ۴. سوره نساء. عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۹۸/ر۶۶ ۱۳۰۰ ای رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۹۴۸۴

## یادآوری‌ها

یادآوری‌ها: تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی و ایراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق کنندگان و حامیان: حجج اسلام قمی، دکتر کلانتری، دکتر علی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن - روایی - عقلی - اجتهادی - علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵ بسم الله الرحمن الرحیم وصلى الله على محمد و آله الطاهرين «۱» وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»؛ و آگاه‌کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

## درآمد

درآمد: قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶ قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۱» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۲» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳» نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷ بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجة ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن پژوه و مفسر سترگ حضرت آیه الله محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظر علمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸ نیز فضیلتی محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجة الاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصرالله سلیمانی، نعمت الله صباغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد لله رب العالمین قم - ۱۳۸۶ / ۷ / ۳۰ محمدعلی رضایی اصفهانی

## تفسیر سوره‌ی نساء

## سیمای سوره‌ی نساء

### نام‌ها

سیمای سوره‌ی نساء بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «نساء» و «النساء الکبری» «۱»، در مقابل سوره‌ی طلاق که «النساء الصغری» است. نام‌گذاری آن به «نساء» (زنان) بدین جهت بوده که در این سوره از



حقوق زنان بسیار سخن گفته شده و از آنان دفاع شده است.

## شمارگان

شمارگان: این سوره دارای ۱۷۶ آیه، ۳۷۴۵ کلمه و ۱۶۰۳۰ حرف است.

## نزول

نزول: سوره‌ی نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. این سوره نود و یکمین سوره در ترتیب نزول است؛ یعنی بعد از سوره‌ی «زلزال» و قبل از سوره‌ی «ممتحنه» فرود آمد و در ترتیب فعلی قرآن، چهارمین سوره به شمار می‌آید.

## فضایل

فضایل: در مورد فضیلت سوره‌ی نساء، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس سوره‌ی نساء را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر ایمن می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲

## تذکر

تذکر: البته مقصود این روایات آن است که قرآن را بخوانیم تا مقدمه‌ی فهم و عمل باشد، و اگر مسلمانی در زندگی فردی و اجتماعی از آیات این سوره الهام بگیرد، تمام این ثواب‌ها را دارا می‌باشد. ویژگی‌ها: این سوره از نظر تعداد کلمات و حروف، طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن، بعد از سوره‌ی بقره است. چهره‌ی عمومی سوره‌ی نساء بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی است. ۳۵ آیه‌ی اول سوره‌ی نساء درباره‌ی مسائل خانوادگی است. و آیات ۴۸ و ۱۱۵ این سوره، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است که وعده‌ی بخشش همه‌ی گناهان، غیر از شرک را می‌دهد. «۱»

## اهداف

اهداف: در یک دید کلی، به نظر می‌رسد که در آیات این سوره، اهداف عمده‌ی زیر دنبال می‌شود: ۱. بیان قوانین خانوادگی و اجتماعی اسلام به منظور قانونمند کردن جامعه‌ی نوپای مسلمانان؛ ۲. کنترل، نگهداری و به سازی نخستین واحد اجتماع، یعنی خانواده؛ ۳. حمایت از افراد کم‌توان جامعه؛ مثل یتیمان، کودکان و زنان؛ ۴. تثبیت حکومت اسلامی و بیان لزوم اطاعت از رهبران الهی؛ ۵. بیدارباش مسلمانان در مقابل دشمنان داخلی و خارجی؛ ۶. تشویق مسلمانان به هجرت از سرزمین کفر، به مرکز اسلام. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳

## مطالب

مطالب: در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورند: الف) عقاید: ۱. دعوت به ایمان حقیقی (در آیه‌ی ۱۳۶). ۲. فراخوانی به عدالت (در آیه‌ی ۱۳۵). ۳. دعوت به تفکر در قرآن (در آیه‌ی ۸۲). ۴. دستور به پرهیز از غلو در دین (در آیه‌ی ۱۷۱). ب) مطالب اخلاقی: ۱. دعوت انسان‌ها به توبه و بازگشت به سوی خدا و پرهیز از گناهان در آیات ۱۵-۱۸. ۲. دعوت مسلمانان به پاسخ دادن نیکی‌ها و لزوم پاسخ گویی به سلام (در آیه‌ی ۸۶). ج) داستان‌ها ۱. سرگذشت و وحی بر پیامبران قبل از نوح علیه السلام تا ابراهیم علیه السلام و داود علیه السلام. (در آیات ۱۶۳-۱۶۵). ۲. سرگذشت عیسی علیه السلام که به صلیب کشیده نشد

(در آیات ۱۵۷-۱۵۹). ۳. یهود و ستمکاری آنان و کیفرهای الهی بر آنان (در آیات ۱۵۳ تا ۱۶۱). (د) احکام و قوانین ۱. لزوم قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا (در آیه‌ی ۱۶۴). ۲. قانون ارث بر اساس یک روش طبیعی و عادلانه (در آیات ۷-۱۲). ۳. زنان و مردانی که به هم‌دیگر محرم یا نامحرم هستند (در آیه‌ی ۲۳). ۴. ازدواج (در آیات ۲۴-۲۵). ۵. مبارزه با فحشا در جامعه (در آیات ۱۵-۱۶). ۶. حمایت از یتیمان، کودکان و افراد کم‌توان جامعه (در آیات ۲، ۶ و ۱۹-۲۱). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴. ۷. حفظ اموال عمومی (در آیه‌ی ۵). ۸. قتل عمد و خطا (در آیات ۹۱-۹۲). ۹. حقوق و وظایف متقابل افراد جامعه در برابر یک‌دیگر، به ویژه در اختلافات خانوادگی (در آیه‌ی ۳۵). ۱۰. هجرت و لزوم جلائی وطن از یک جامعه‌ی فاسد، به طرف مراکز اسلامی (در آیات ۹۷-۱۰۰). ۱۱. اطاعت از رهبری حکومت اسلامی (در آیات ۵۹-۶۵). ۱۲. برخی از احکام نماز (در آیات ۴۳ و ۱۰۱). (ه) مسائل فرعی: ۱. معرفی دشمنان جامعه‌ی اسلامی و بیدارباش در مقابل آنها (در آیات ۱۶۷-۱۶۸ و ۲۰۰). ۲. معرفی دشمنان منافقی که به عنوان ستون پنجم فعالیت زیرزمینی داشتند؛ و تشریح روحیات آنان (در آیات ۸۸-۹۱ و ۱۳۷-۱۴۵). ۳. تشویق مسلمانان برای مبارزه با دشمنان (در آیات ۷۱-۷۷). \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵

## محتوای سوره‌ی نساء

### قوانین ارث

قوانین ارث قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نساء ضمن دفاع از ارث زنان، سهام افراد را در ارث مشخص می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. *يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ الْاُنثِيَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرَثَهُ أَوْبَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءَابَاؤُكُمْ وَ أُمَّهَاتُكُمْ وَ لَأَنذَرُونَهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا* خدا به شما در باره فرزندانان سفارش می‌کند که: برای پسر، هم‌چون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ و اگر آن (وارث) ان دخترانی (دو یا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث، فقط برای آنان است؛ و اگر (وارث) یک [دختر] باشد، پس نیمی (از میراث) فقط برای اوست. و برای پدر و مادرش یک ششم میراث، فقط برای هر یک از آن دو (مقرر شده)، اگر برای آن (متوفی فرزندی باشد؛ و اگر فرزندی برایش نبوده باشد، و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، پس یک سوم (میراث) فقط برای مادرش است. و اگر برایش برادرانی باشد، پس یک ششم (میراث) فقط برای مادرش است (و بقیه از آن پدر است؛ البته همه این‌ها، بعد از انجام) وصیتی است که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود. - شما) نمی‌دانید پدران (و مادران) تان و فرزندانان، کدام یک سود (شان) برای شما نزدیک‌تر است. - [این حکم واجب، از جانب خداست؛ چرا] که خدا، دانای فرزانه است. شأن نزول: حکایت شده که شخصی به نام «عبدالرحمن بن ثابت انصاری» از دنیا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۵ رفت و یک همسر و پنج برادر از او به یادگار ماند. برادران، میراث عبدالرحمن را میان خود تقسیم کردند و به همسر او چیزی ندادند. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از آنان شکایت کرد. در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعد از آن فرو فرستاده شد و میراث همسران و دیگران به طور دقیق روشن گردید. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تقسیم ارث بین وارثان، حق طبیعی و منطقی افراد است؛ چرا که از طرفی اموال مشروع و قانونی هر کس، نتیجه‌ی کوشش‌های اوست که مترام گذشته است و بعد از مرگش، عادلانه‌ترین راه آن است که این اموال به نزدیک‌ترین افراد او داده شود؛ زیرا اینان در واقع ادامه‌ی هستی او به‌شمار می‌آیند. و از طرف دیگر، قانون ارث می‌تواند تحرک و جنبش بیش‌تری در افراد و اقتصاد یک کشور ایجاد کند و اگر همه‌ی اموال افراد، پس از مرگ در اختیار دولت یا بیت‌المال قرار گیرد و جزء اموال عمومی به شمار آید، انگیزه‌ی خدمت به فرزندان و جمع ثروت از بین می‌رود و قسمت مهمی از

فعالیت‌های اقتصادی خاموش می‌شود. ۲. قانون ارث در بین ملت‌های گذشته وجود داشته است؛ از جمله، این قانون صریحاً در تورات آمده است «۲» و مسیحیان نیز تابع آن قانون هستند؛ در عرب‌های پیش از اسلام نیز ارث برای پسران و مردان و پسرخواندگان وجود داشت و از راه عهد و پیمان نیز ارث برده می‌شد، ولی کودکان و زنان از ارث محروم بودند. «۳» ۳. در اسلام نیز قانون ارث با تغییرات اساسی پذیرفته شده و برای چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۶ گروه ارث تعیین شده است: الف) خویشاوندان نسبی، مثل پدر و مادر و فرزندان. ب) خویشاوندان سببی؛ یعنی کسانی که از طریق ازدواج با کسی خویشاوند می‌شوند، مثل همسر. ج) «ولاء»؛ یعنی ارتباطی که انسان از طریق پیمان یا امامت و یا آزاد کردن کسی با او پیدا می‌کند، مثلاً اگر کسی وارث نداشته باشد، میراث او به امام و حاکم اسلامی می‌رسد. شرح این مطالب در کتاب‌های فقهی و رساله‌های عملیه آمده است. ۴. در جمله‌ی «مردان دو برابر سهم زنان ارث می‌برند»، ارث زنان اصل و ارث مردان فرع قرار داده شده با ارث زنان مقایسه شده است. این نوعی تأکید بر ارث زنان و مبارزه با سنت‌های جاهلی است که زنان را از ارث محروم می‌کردند. ۵. ظاهر آیه‌ی فوق آن است که ارث مردان دو برابر زنان است، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که در حقیقت ارث زنان دو برابر مردان است. از طرفی مردان دو سوم ارث را می‌برند، اما باید مهریه و هزینه‌ی زندگی زنان را تأمین کنند و از این طریق مقدار زیادی از ارث به زنان بازمی‌گردد؛ از طرف دیگر، زنان چون از پرداخت هرگونه هزینه‌ای در زندگی معاف هستند، سهام اولیه‌ی ارث خود را پس انداز می‌کنند و مهریه‌ی آنان نیز بدان اضافه می‌شود. پس، سهم واقعی زنان در ارث، از نظر مصرف و بهره‌برداری، حدود دو برابر سهم واقعی مردان است و این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زنان کرده است. در روایاتی از امام صادق و امام رضا و امام جواد علیهم السلام نیز به مطالب فوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۷ اشاره شده است. «۱» ۶. واژه‌ی «إِثْتَيْنِ» شامل دو دختر و بیش‌تر از دو دختر می‌شود. این تعبیر در ادبیات عرب رایج است و از خود آیه و احادیث اسلامی نیز معلوم می‌شود. «۲» پس مضمون این قسمت آیه این می‌شود که «اگر فرزندان میت، منحصراً دو دختر یا بیش‌تر باشند، دو ثلث مجموع مال از آن آنهاست و از این مقدار تجاوز نمی‌کند، ولی اگر تنها یک دختر باشد، نصف مجموع مال از آن اوست. تذکر: البته در این دو صورت، اگر وارث دیگری نباشد، بقیه‌ی میراث نیز به دختر یا دختران بازمی‌گردد.» «۳» ۷. در مورد ارث پدر و مادر در آیه‌ی فوق سه حالت بیان شده است: الف) اگر شخص میت، فرزند یا فرزندان داشته باشد، به پدر و مادر او هر کدام یک ششم می‌رسد (و دو سوم بقیه‌ی مال به فرزندان میت می‌رسد). ب) اگر شخص میت، فرزندی نداشته باشد و تنها وارثان او، پدر و مادرش باشند، سهم مادر یک سوم مجموع میراث است و بقیه به پدر می‌رسد (مگر آن‌که میت همسر داشته باشد که سهم او از سهم پدر کم می‌شود). ج) اگر شخص میت، فرزندی نداشته باشد و پدر و مادر وارث او باشند ولی میت برادرانی از طرف پدر یا از طرف پدر و مادر داشته باشد، سهم مادر یک ششم میراث است و بقیه به پدر می‌رسد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۵۸. ۸. واژه‌ی «إِخْوَه» جمع است اما بر دو نفر هم دلالت می‌کند و فقهای اسلام بر این مطلب اتفاق دارند. این که لفظ جمع بر دو نفر هم دلالت کند، نظایری نیز در قرآن دارد. «۱» ۹. وارثان هنگامی می‌توانند میراث را بین خود تقسیم کنند که شخص میت، وصیتی نکرده و یا بدهی نداشته باشد، پس اگر وصیتی کرده یا بدهکار است پس از پرداخت بدهی‌اش باید به وصیت او عمل شود «۲» و آن‌گاه بقیه‌ی اموال بین وارثان تقسیم گردد؛ به عبارت دیگر، حقوق خود انسان و مردم، بر سهام ارث بستگان مقدم است. ۱۰. جمله‌ی «شما نمی‌دانید پدران و فرزندانان کدام یک بیش‌تر به نفع شما هستند»، اشاره به این مطلب دارد که قانون ارث بر مصالح واقعی بشر استوار است و تشخیص این مصالح با خدای حکیم و آگاه به حقایق امور است. آری، انسان نمی‌تواند در همه‌ی موارد خیر و صلاح خویش را تشخیص دهد و اگر قانون ارث به دست بشر وضع می‌شد، باعث اختلافات و هرج و مرج‌های فراوان می‌گشت. ۱۱. احکام ارث را خدای «حکیم و دانا» وضع کرده و این احکام، واجب و فرض است؛ بنابراین هیچ‌گونه تردیدی در مورد قوانین مربوط به سهام ارث باقی نمی‌ماند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارث را براساس قوانین عالمانه و حکیمانه‌ی الهی تقسیم کنید. ۲. در هنگام تقسیم ارث، حقوق بانوان و مردان



گوشزد کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۲ در روایات اسلامی نیز آمده است: زیان رساندن در وصیت (به وارثان) از گناهان کبیره است. «۱» ۸. تعبیر «غیر ضررزننده» بدین معناست که بدهکاری و وصیت میت نباید برای وارثان ضرر داشته باشد؛ یعنی در مورد بیش از ثلث اموال خود وصیت نکرده باشد که طبق روایات اهل بیت علیهم السلام این گونه وصیت ضرر رساندن به وارثان است و در صورتی وصیت اجرا می‌شود که وارثان رضایت دهند. «۲» آری، ضرر رساندن به دیگران، حتی پس از مرگ، صحیح نیست. ۹. عمل به وصیت و پرداخت بدهکاری مرده آن قدر مهم است که در این دو آیه چهار بار بر آن تأکید شده است و شیعه و سنی در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام حکایت کرده‌اند: تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر بدهی او. «۳» ۱۰. پرداخت بدهی‌های شخص وفات یافته، شامل بدهکاری به مردم و بدهی الهی، مثل حج و خمس و زکات می‌شود. ۱۱. در آیه‌ی قبل، از دو صفت «علیم» و «حکیم» و در این آیه، از دو صفت «علیم» و «حلیم» از صفات خدا یاد شده است. شاید نکته‌ی این تغییر در این باشد که در آیه‌ی اخیر سخن از وصیت‌های زیان‌آور است، که نوعی خلافتکاری است و خدا در برابر این کارها بردبار است، ولی باید مردم مراقب باشند که از صبر الهی سوء استفاده نکنند. ۱۲. در یک جمع بندی، امتیازات قانون ارث اسلام عبارت است از: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۳ الف) این قانون مطابق نیازهای فطری و خواست مشروع انسان است که همواره مایل است دست‌رنج خود را به پاره‌های تن خود بدهد. ب) در این قانون هیچ یک از بستگان شخص فوت شده، با توجه به سلسله مراتب، از ارث محروم نمی‌شوند. ج) این قانون افراد را به تلاش بیش‌تر در راه تولید ثروت و گردش چرخ‌های اقتصاد تشویق می‌کند. د) این قانون از تراکم ثروت جلوگیری می‌کند و ثروت هر نسل به طور عادلانه در میان افراد تقسیم می‌شود. ه) قانون ارث اسلام تنها بر اساس ارتباط افراد با شخص فوت شده تنظیم نشده، بلکه به نیازهای واقعی وارثان نیز توجه شده است؛ از این رو ارث افراد کم و زیاد می‌شود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جزئیات قوانین ارث برای شما بیان شده، تا بدان عمل کنید (و زندگی اقتصادی و خانوادگی خود را تنظیم نمایید و از اختلافات جلوگیری شود). ۲. ارث را براساس قوانین عالمانه‌ی الهی تقسیم کنید. ۳. در تقسیم ارث، حقوق همسران، فرزندان و بستگان را ادا کنید. ۴. در هر صورت در تقسیم ارث وصیت و بدهی میت مقدم است. ۵. وصیت شما افراطی و زیان‌آور نباشد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی نساء قوانین الهی را مرزهای الهی می‌خواند و با اشاره به پاداش‌های رعایت کنندگان آنها، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۴ ۱۳. تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ این‌ها مرزهای خداست؛ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، وی را در بوستان‌های (بهشتی) در آورد، که از زیر [درختان]ش نهرها روان است؛ در حالی که در آن ماندگارند. و این، کامیابی بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوانین ارث که در آیات گذشته بیان شده، مرزها و حدود الهی است «۱» که تجاوز از آنها ممنوع است و هر کس حریم آن‌ها را نگاه دارد، به خود و جامعه‌ی خویش خدمت کرده است؛ چون جامعه‌ای قانونمند و سعادتمند فراهم کرده، از این رو سزاوار بهشت‌برین است. ۲. تعبیر «این مرزهای الهی است»، در چند مورد از آیات قرآن به کار رفته است که همه‌ی آنها بعد از بیان یک سلسله از احکام و مقررات اجتماعی اسلام است؛ مانند: احکام آمیزش جنسی و روزه‌داری «۲» و برخی احکام طلاق «۳» و کفارهی ظهار «۴». ۳. این آیه و آیه‌ی بعد، رعایت قوانین الهی ارث را اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و مخالفت با آنها را مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۵ است؛ چرا که اولاً، پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه‌ی ابلاغ این قوانین است و ثانیاً، جزئیات دیگر این احکام قرآنی در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌شود؛ پس لازم است مردم از دستورات او اطاعت کنند تا اطاعت از قوانین الهی کامل شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین الهی را محترم شمارید، چون مرزهای الهی هستند. ۲. اگر سعادت و بهشت می‌خواهید، قوانین الهی را رعایت کنید. ۳. افراد و جامعه‌ی قانونمند، بهشت‌ساز هستند. ۴. سعادت و کامیابی در پیروی از خدا و فرستاده‌اش و حرکت در مرزهای الهی است (نه در کام‌گیری بیش‌تر از سهام ارث و تجاوز از حدود الهی). «۱» \*\*\* قرآن کریم در



آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نساء به مجازات قانون شکنان و عصیانگران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴. وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ وَ هر کس که نا فرمانی خدا و فرستاده‌اش را نماید و از مرزهایش تعدی کند، او را در آتشی وارد می‌کند که در آن جا ماندگار است؛ و برایش عذابی خوار کننده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناه و عصیان در برابر خدا سبب عذاب جاویدان نمی‌شود، «۲» مگر آن که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۶ به طغیان و انکار آیات الهی منتهی شود. از این جا روشن می‌شود که مقصود از گناهکاران در آیه‌ی فوق، کسانی هستند که تمام قوانین الهی را می‌شکنند و معمولاً به خدا ایمان ندارند. شاهد این مطلب واژه‌ی «حدود» است که جمع آمده است، یعنی مرزهای الهی را رعایت نمی‌کنند. «۱» «۲» واژه‌ی «خالد» به معنای «ماندن چیزی به مدت طولانی» است. «۲» این تعبیر در آیه‌ی قبل که مربوط به بهشتیان بود به صورت جمع آمده بود و در این آیه که مربوط به دوزخیان است مفرد آمده است. این تفاوت در تعبیر گویا برای آن است که بهشتیان اجتماعاتی دارند و این خود یکی از نعمت‌های بهشتی به شمار می‌آید، در حالی که دوزخیان تنها به خود مشغول‌اند و عملاً تنها هستند، همان گونه که در دنیا تک‌رو و مستبدند. «۳» «۳». قانون شکنان و متجاوزان به حقوق مردم، هم در دنیا خوار می‌شوند (چون از چشم مردم می‌افتند و به عنوان انسان‌های گناهکار شناخته می‌شوند) و هم در آخرت عذابی خوار کننده دارند. آری، در حقیقت، خواری در آخرت تجسّم خواری در دنیا است. ۴. آیه‌ی فوق به دنبال آیات مربوط به تقسیم میراث آمده است؛ بنابراین اشاره دارد به این که آنان که به احکام ارث توجه ندارند، به وصیت‌نامه‌ها عمل نمی‌کنند و بدهی‌های میت و سهام برخی وارثان را انکار می‌کنند و یا نمی‌پردازند و به همین دلیل، در عذاب الهی ماندگارند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون شکنان فرجامی عذاب آلود دارند. ۲. عدم رعایت قوانین ارث، مخالفت با خدا و پیامبر و نوعی تجاوزگری است. ۳. اگر می‌خواهید گرفتار خواری و عذاب طولانی نشوید، قوانین الهی را محترم بشمرید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نساء به مجازات زنان زشت کار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. وَ الَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى تَتَوَفَّهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ يُجْعَلَ لِلّٰهُ لِهُنَّ سَبِيْلًا وَ از زنان شما کسانی که مرتکب [کار] زشت [زنا] شوند، پس چهار نفر از خودتان (مسلمان‌ها) بر آنان گواه بگیرید؛ و اگر گواهی دادند، پس آن [زن] را در خانه‌ها (ی خود) بازداشت کنید، تا مرگ کاملاً آنان را فراگیرد؛ یا خدا، راهی برای آنان قرار دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «فاحشه»، که ۱۳ بار در قرآن مجید آمده است، در اصل به معنای «کار یا گفتار بسیار زشت» است، و به همین خاطر در مورد عمل نامشروع جنسی (زنا) به کار می‌رود. ۲. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است: الف) غالب مفسران قرآن آن را در مورد مجازات زنان شوهرداری تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۸ می‌دانند که آلوده به عمل نامشروع (زنا) شده‌اند. «۱» ب) برخی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد هم‌جنس‌گرایی زنان (یعنی مُساحقه) باشد. ج) ممکن است بگوییم آیه در مورد مجازات زنان آلوده به عمل نامشروع (زنا) اعم از شوهردار و بدون شوهر است. ظاهر آیه همین تفسیر سوم است «۲» و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳» «۳». مجازات حبس ابد برای زنان بدکار، یک حکم موقت در اسلام بود و شاهد موقت بودن آن در خود آیه وجود دارد که می‌فرماید: «یا این که خدا راهی برای آنان قرار دهد». این راه جدید، پس از آماده شدن محیط و افکار عمومی جامعه قرارداد شد (همان گونه که در برخی روایات از امام صادق علیه السلام نیز حکایت شده است) «۴». و آن حکم سنگسار کردن زنان شوهردار «۵» و نیز حکم تازیانه‌ی زنان غیرشوهردار است که در آیات نخست سوره‌ی نور نازل شد. تذکر: از مطالب قبل روشن شد که آیه‌ی فوق به معنای اصطلاحی نسخ نشده است؛ چرا که حکم آن از اول موقت بوده و در خود آیه نیز بدان اشاره تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۹ شده است. «۱» «۴». دستور حبس زنان زشت‌کار در خانه، اولاً، به نفع آنهاست؛ چرا که از زندان‌های عمومی به مراتب بهتر است. در زندان‌های عمومی مجرمان به تبادل تجربیات ناپسند خود می‌پردازند و نوعی بدآموزی به دنبال دارد. ثانیاً، به نفع اجتماع است و از شیوع مفاسد در جامعه جلوگیری می‌کند. ثالثاً، هزینه‌ی اقتصادی را بر جامعه و دولت تحمیل

نمی‌کند. همان‌گونه که در عصر ما در برخی کشورها زندانیان را در خانه‌ی خودشان نگاه‌داری و از راه دور کنترل می‌کنند. و رابعاً، مجری این حکم می‌تواند شوهر زن باشد تا از آشکار شدن مطلب و زیان آبرویی جلوگیری کند. ۵. اسلام، از طرفی، قوانین جزایی و کیفری سختی برای زناکاران قرار داده است. اما، از طرف دیگر، راه اثبات و شرایط آن را سخت قرار داده است، که گواهی چهار شاهد، شرط رؤیت و هماهنگی در گواهی دادن از آن جمله است. این روش «سهل و ممتنع» باعث شده که تهدید این احکام تأثیر روانی زیادی در افراد خطاکار به جا بگذارد، ولی تعداد کمی مشمول این حکم شوند و فقط افراد بی‌پروا و بی‌باک گرفتار شوند.

«۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۶۷۰. اسلام در حفظ آبرو و شرف مردم، بسیار دقیق است؛ از این رو برای اثبات عمل نامشروع (زنا) چهار شاهد لازم دانسته است و حتی اگر سه نفر شهادت دهند، خود شاهدان مجازات می‌شوند، اما برای اثبات قتل دو شاهد کافی است. «۱» ۷. در برخی موارد برای سالم‌سازی و پاک‌سازی جامعه، بازداشت مجرمان لازم است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبارزه با فساد را از خانه‌ی خود شروع کنید. ۲. با خلافکاران عادلانه برخورد کنید و تا زشتکاری کسی اثبات نشده او را مجازات نکنید. ۳. زندان خانگی، یکی از راه‌های مبارزه با خلافکاران است. ۴. زناکار سزاوار حبس ابد است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر به مجازات زشت‌کاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶. وَالَّذَانِ يَأْتِنِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّاباً رَّحِيماً و از میان شما، آن دو (مرد و زنی) که مرتکب آن [عمل زشت شوند، پس آزارشان دهید؛ و اگر توبه نمودند، و (گذشته را جبران و خویش را) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۱ اصلاح کردند، پس از آنان روی گردانید؛ [چرا] که خدا، بسیار توبه‌پذیر [و] مهورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد آیه‌ی فوق چند تفسیر شده است: الف) برخی از مفسران معتقدند که با توجه به آیه‌ی قبل، این آیه در مورد مردان و زنان بدون همسر است که در آیه‌ی قبل داخل نبوده‌اند و تعبیر «الذَّان»، هر چند مذکر است، برای بیان مرد و زن است و از باب غلبه (و تغلیب) آمده است. روایتی نیز این تفسیر را تقویت می‌کند. «۱» ب) برخی از مفسران احتمال داده‌اند که آیه در مورد هم‌جنس‌بازی مردان (لواط) باشد. «۲» این با ظاهر آیه سازگارتر است که از «دو مرد» سخن می‌گوید. ج) ممکن است بگوییم آیه‌ی فوق تنها در مورد مردان بدکار (و زناکار) است، همان‌گونه که آیه‌ی قبل در مورد مطلق زنان بدکار بود و این که برخی تفاسیر حکایت کرده‌اند که در جاهلیت هرگاه مردی زنا می‌کرد، او را اذیت می‌کردند، «۳» موافق همین تفسیر سوم است. «۴» ۲. در این آیه سخن از آزار زشت‌کاران است، ولی این تأدیب به صورت قانونمند است. آری، در آیات اول سوره‌ی نور مجازات مردان و زنان بی‌همسر را که مرتکب عمل نامشروع (زنا) شده‌اند، صد تازیانه مشخص می‌کند. حکم سوره‌ی نور، در حقیقت، توضیح آیه‌ی فوق و تعیین مقدار آزار افراد خلافکار است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۲. راه بازگشت و توبه و اصلاح خطاکاران گشوده است، ولی این گونه افراد در صورتی که قبل از اثبات جرم در دادگاه توبه کنند، توبه‌ی آنان پذیرفته می‌شود و بعد از صدور حکم توبه‌ی آنان تأثیری ندارد. ۴. از تعبیر «از آنان درگذرید.» استفاده می‌شود که نباید افرادی را که توبه کرده‌اند، به خاطر گناهان سابق ملامت کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زشت‌کاران را به صورت قانونی تأدیب کنید. ۲. راه توبه و جبران را برای زشت‌کاران باز بگذارید. ۳. با زشت‌کاران جامعه برخورد کنید (تا جامعه پاک و اصلاح شود). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی نساء شرایط پذیرش توبه را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً تنها پذیرش توبه کسانی بر خدا لازم است که از روی جهالت [کار] بدی انجام می‌دهند، سپس بزودی توبه می‌کنند؛ و اینانند که خدا، توبه‌شان را می‌پذیرد؛ و خدا دانایی فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه برخی شرایط پذیرش توبه بیان می‌شود که عبارت‌اند از: الف) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که گناهی را از روی جهالت انجام داده باشند. ب) توبه‌ی کسانی پذیرفته می‌شود که پس از انجام گناه، زود توبه کنند. البته پذیرش توبه شرایط دیگری نیز دارد که در آیات مناسب به آنها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۳ اشاره خواهیم کرد. ۲. واژه‌ی «جهالت» به معنای نادانی و کار جاهلانه و گاهی به معنای عدم آگاهی از عواقب

دردناک گناه است. جهالت در آیه‌ی فوق به معنای طغیان غرایز و تسلط هوس‌های سرکش و چیره شدن آنها بر نیروی عقل و ایمان است. در این حالت علم به گناه، عملاً بی اثر می‌گردد و با جهل به آن برابر خواهد بود. «۱» آری، گاهی انسان با آگاهی به گناه و عواقب آن و بر اثر غلبه‌ی هوای نفس، به سراغ گناه می‌رود، که این کاری جاهلانه است و آگاهی و علمی که در برابر هوس‌ها پایدار نباشد، در حکم جهل است. ۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر گناهی را انسان مرتکب می‌شود، اگر چه آگاه باشد، و [لی او هنگامی که نافرمانی خدا به خاطرش خطور می‌کند، جاهل است. «۲» ۴. تعبیر «توبه‌ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد»، بدین معناست که خدای کریم، خود وعده داده که توبه‌ی گناهکاران را بپذیرد و او از وعده‌ی خویش تخلف نمی‌کند؛ پس پذیرش توبه بر او لازم است. این بدان معنا نیست که کسی بر خدا حکم می‌کند و چیزی را بر او واجب می‌نماید؛ چون فوق قدرت خدا چیزی نیست. «۳» ۵. مطلب دیگری که شاید بتوان از آیه برداشت کرد آن است که پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که زود توبه می‌کنند، حقی برای بندگان است، اما پذیرش توبه‌ی گناهکارانی که پس از مدت زیادی توبه می‌کنند، نوعی تفضّل الهی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۴ است. «۱» ۶. در مورد تعبیر «سپس زود توبه کنند»، مفسران قرآن دو احتمال داده‌اند: برخی از مفسران گفته‌اند که به معنای «قبل از آشکار شدن نشانه‌های مرگ» است؛ چرا که زندگی دنیا کوتاه، و پایان آن نزدیک است. و برخی از مفسران گفته‌اند به معنای «زمان نزدیک به گناه» است؛ یعنی گناهکار زود از کار خود پشیمان شود و قبل از آن که رسوبات گناه در روح و جان او ریشه بدواند توبه کند. البته این معنای دوم به لغت و فهم عرفی واژه‌ی «قریب» سازگارتر است. «۲» آری، سرعت در توبه، کلید قبولی آن است؛ چرا که تا گناه در جان ریشه نکرده و زیاد نشده، توبه آسان‌تر است. ۷. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که اگر کسی گناه کند، مأمور ثبت آن گناه، شش ساعت صبر می‌کند، اگر پشیمان شد و توبه کرد، نوشته نمی‌شود و گرنه ثبت می‌شود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نادانی و سرعت پشیمانی و بازگشت، در پذیرش توبه مؤثر است. ۲. اگر از روی نادانی خلافتی مرتکب شدید به سرعت توبه کنید. ۳. خدا بر اساس علم و حکمت خود عذرپذیر و توبه‌پذیر است (پس فرصت را غنیمت شمرد). \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۵ قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی نساء به کسانی که توبه‌ی آنان پذیرفته نخواهد شد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸. وَ لَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَ لَآ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ توبه (پذیرفته) نیست، برای کسانی که [کارهای بد انجام می‌دهند، تا هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: «براستی من اکنون توبه کردم.» و نه (برای) کسانی که در حال کفرشان می‌میرند؛ آنان (ند که) برای شان عذابی دردناک فراهم کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از کسانی یاد می‌شود که توبه‌ی آنان پذیرفته نمی‌شود که عبارت‌اند از: الف) کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و توبه می‌کنند. ب) کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند. به عبارت دیگر، دو شرط دیگر پذیرش توبه عبارت است از: توبه قبل از مشاهده‌ی نشانه‌های قطعی مرگ باشد و انسان با ایمان از دنیا برود. ۲. کسانی که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند و به حال احتضار می‌افتند، پرده‌ها از برابر چشمانشان کنار می‌رود و حقایق جهان دیگر و نتیجه‌ی اعمال خود را می‌بینند؛ که در این صورت هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌شود و سعی می‌کند از آتش فرار کند. این توبه ارزش ندارد؛ چرا که تکلیف و آزمایش الهی بر ایمان به غیب و درک عقلانی استوار است نه بر این گونه مشاهدات و «۱» از همین روست که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۶ توبه‌ی فرعون در آستانه‌ی مرگ او پذیرفته نشد «۱» و گذشته از این، در آستانه‌ی مرگ فرصت بازگشت و جبران گذشته وجود ندارد. ۳. در روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که «توبه تا قبل از مرگ پذیرفته خواهد شد.» و در برخی اشاره شده که «توبه‌ی انسان تا قبل از آن که (مرگ را) دیدار کند و بیابد، پذیرفته می‌شود.» «۲» و در برخی روایات آمده است که هنگام آشکار شدن نشانه‌های مرگ، توبه‌ی عالمان قبول نمی‌شود، اما توبه‌ی جاهلان پذیرفته می‌شود. «۳» مقصود از این روایات آن است که در لحظاتی که هنوز نشانه‌های قطعی مرگ



مشاهده نشده و دید برزخی پیدا نشده است، توبه پذیرفته می‌شود، اما هنگام احتضار و ظاهر شدن نشانه‌های قطعی مرگ، طبق آیه‌ی فوق، توبه پذیرفته نمی‌شود. ۴. ظاهر آیه‌ی فوق این است که کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده، ولی در زمان مرگ با ایمان از دنیا نرفته‌اند، توبه‌های گذشته‌ی آنان نیز بی‌اثر است. «۴» یعنی آیه‌ی فوق به یکی از شریط قبولی اعمال نیک، که همان «با ایمان از دنیا رفتن» است، اشاره دارد؛ پس، اگر کسی در لحظات پایانی عمر کافر باشد، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۷ اعمال نیک گذشته و توبه‌های او ناپود و بی‌اثر می‌شود. «۱» ۵. انسان نباید توبه‌ی خود را به تأخیر اندازد؛ زیرا ممکن است به طور ناگهانی مرگ او فرا رسد و درهای توبه به روی او بسته شود. و این همان چیزی است که به نام «تسویف» خوانده می‌شود و در آیه‌ی فوق در ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توبه به شرط ایمان و قبل از حالت احتضار، پذیرفته می‌شود. ۲. توبه‌ی گناهکاران، در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار و مواجهه با مرگ. «۳» ۳. (بدعاقبت شدن، یعنی) کافر مردن، توبه‌ی انسان را تباه می‌سازد. ۴. اگر می‌خواهید از عذاب الهی نجات یابید، توبه کنید و با ایمان از دنیا بروید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نساء بار دیگر از حقوق زنان دفاع می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَآءِ تَيْمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا إِي كَسَانِي كِه اِيْمَان آوْرده ايد! براي شما جايز نيست كه زنان را بر خلاف ميل (شان) ارث ببريد. و بر آنان سخت گيري نكنيد، تا بخشي از آنچه تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۸ (مهریه) به آنان داده‌اید، (از دستشان به در) برید؛ مگر آن که زشتکاری آشکاری انجام دهند. و با آنان، به طور پسندیده رفتار کنید. و اگر آنان، ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی ناخوشایند شماست، و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد. شأن نزول: از امام باقر علیه السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق درباره‌ی کسانی فرود آمده که همسران خود را، بدون رعایت حقوق همسری، نگاه می‌داشتند، به انتظار این که آنان بمیرند و اموالشان را تصاحب کنند. «۱» و برخی دیگر حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق درباره‌ی افرادی فرو فرستاده شد که مایل به ادامه‌ی زندگی زناشویی نبودند، ولی از آن جا که همسرانشان مهر سنگینی داشتند، نمی‌خواستند آنان را طلاق دهند؛ از این رو آنان را تحت فشار قرار می‌دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم با دفاع از حقوق زنان، چند دستور مهم به مردان مؤمن می‌دهد، که عبارت‌اند از: الف) با اکراه از زنان ارث نبرید. برخی از مردان ستمگر، در دوران جاهلیت، با زنان ثروتمند ازدواج می‌کردند و سپس آنان را به حال خود وا می‌گذاشتند تا مرگشان فرا رسد و اموالشان را به ارث ببرند. آیه‌ی فوق این عمل ناپسند را محکوم می‌کند و چنین اموالی را حلال نمی‌داند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۷۹ ب) زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید. برخی دیگر از مردان ستمگر، در دوره‌ی جاهلیت، زنان خود را با وسایل گوناگون تحت فشار قرار می‌دادند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند. این برخورد، به ویژه در مواقعی که مهریه‌ی زن سنگین بود بیش‌تر می‌شد. آیه‌ی فوق این عمل جاهلانه را نیز ممنوع کرد. ج) با زنان رفتار شایسته و انسانی داشته باشید. در این جا قرآن بیان می‌کند که حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل ندارید، و بر اثر اموری از آنان دل‌گیرید، فوراً تصمیم به بدرفتاری یا جدایی نگیرید و تا آن جا که ممکن است مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود اشتباه کرده باشید و خدا در آنچه نمی‌پسندید خیر و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد. ۲. با تعبیر «خیر کثیر» به شوهرانی نوید داده شده است که با همسران خود مدارا می‌کنند. این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، فرزند صالح و ارزشمند است. «۱» ۳. آیه‌ی فوق در یک مورد به شوهران اجازه داده که همسران خود را تحت فشار قرار دهند؛ و آن هنگامی است که زن مرتکب عمل زشت و یا مخالفت و ناسازگاری شدید و فاحش شود «۲» که در این صورت شوهر می‌تواند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۰ او را تحت فشار قرار دهد تا مهر خود را حلال کند و طلاق بگیرد؛ و این نوعی مجازات برای این گونه زنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام مدافع حقوق زنان است و



به این ترتیب که آنها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند، و یا او را به ازدواج شخص دیگری درآورند. پس از ظهور اسلام نیز همین حادثه برای یکی از انصار، به نام «ابو قیس» پیش آمد. او از دنیا رفت و فرزندش نامادری خود را به ارث برد و ... آن زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکایت کرد و کسب تکلیف نمود. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این کار را ممنوع کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن با سه تعبیر شدید ازدواج با نامادری را ممنوع کرد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۴ (الف) این ازدواج کار بسیار زشتی است؛ چون حرمت نامادری را که هم‌چون حرمت مادر انسان است، می‌شکند. ب) این عمل موجب تنفر افکار عمومی و ایجاد کینه می‌شود و طبع بشر آن را نمی‌پسندد (پس ممنوعیت آن موافق فطرت انسان است). ج: چنین ازدواجی، نادرست است؛ چون حرمت انسان را می‌شکند و او راتا حد اشیا موروثی پایین می‌آورد. ۲. فلسفه و حکمت ممنوعیت ازدواج با نامادری تا حدودی روشن است؛ چرا که، اولاً، این ازدواج همانند ازدواج با مادر است، چون نامادری به نوعی مادر دوم به شمار می‌آید. ثانیاً، این ازدواج‌ها سبب اختلاف و نزاع بین فرزندان می‌شود. و ثالثاً، این ازدواج تجاوز به حریم پدر و اهانت به اوست. و شاید سه تعبیر شدید آیه اشاره به این سه فلسفه‌ی حکم باشد. «۱» ۳. از آنجا که هیچ قانونی عطف به ماسبق نمی‌شود و شامل وقایع قبلی نمی‌گردد، در آیه‌ی فوق نیز، چنین ازدواج‌هایی که پیش از آن انجام شده بود، استثناء شد؛ یعنی آن ازدواج‌ها مجازاتی ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حرمت نامادری را (هم‌چون مادر خویش) نگاه دارید. ۲. از ازدواج‌های کینه‌ساز ناپسند، که با شیوه‌های نادرست انجام می‌گیرد، بپرهیزید. ۳. قانون را عطف به ماسبق نکنید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۵

### قوانین ازدواج

قوانین ازدواج قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی نساء زنانی را که ازدواج با آنان ممنوع است، بر می‌شمارد و می‌فرماید: ۲۳. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَعَةِ وَأُمَّهُنَّ نِسَابُكُمْ وَرَبِّبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَابِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمَا كَانَ بِكُمْ حَرَامٌ فَالْمَأْتُونَ عَلَيْكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما [پرورش یافته‌اند]، از همسرانتان که با آنان همبستر شده‌اید؛- و اگر با آنان همبستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید)- و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آنچه که بتحقیق در گذشته واقع شده؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسانی که ازدواج با آنان حرام است در یک دید کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) کسانی که بر اثر ولادت و خویشاوندی نسبی ازدواج با آنان حرام است (مثل فرزندان). ب) کسانی که بر اثر ازدواج و خویشاوندی سببی، ازدواج با آنان حرام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۶ می‌شود (مثل داماد). ج) کسانی که از طریق هم شیرخوارگی و ارتباط رضاعی، ازدواج با آنان حرام می‌شود. ۲. در آیه‌ی فوق مجموعاً نام سیزده گروه که ازدواج با آنان حرام است، برده شده. این افراد عبارت‌اند از: ۱. مادر (و مادرِ مادر، و خدّه هر چه بالا رود)؛ ۲. دختر (و دخترِ دختر و نوادگان او)؛ ۳. خواهر (و دختر او و نوادگان او)؛ ۴. عمّه (و عمه‌ی پدر و مادر)؛ ۵. خاله (و خاله‌ی پدر و مادر)؛ ۶. دختر برادر (و نوادگان او)؛ ۷. دختر خواهر (و نوادگان او)؛ ۸. مادر رضاعی (که به انسان شیر داده است)؛ ۹. خواهر رضاعی (که هر دو از یک مادر شیر خورده‌اند)؛ ۱۰. مادر همسر (به مجرد اجرای صیغه‌ی عقد همسرش)؛ ۱۱. دختر همسر (بعد از هم بستری با همسر)؛ ۱۲. همسر پسر؛ ۱۳. دو خواهر، در زمان واحد. ۳. آیه‌ی فوق پس از بیان مواردی که ازدواج با آنها حرام است، می‌فرماید: «این قانون (یا احکام) عطف به ماسبق نمی‌شود.» یعنی اگر کسانی در جاهلیت و قبل از نزول

این آیه، ازدواج حرامی انجام داده‌اند، «۱» مجازاتی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۷ ندارند؛ چرا که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ البته اکنون که قانون الهی اعلام شده چنین همسری برای آنان حرام است و باید از او جدا شوند. ۴. در مورد فلسفه و حکمت حرام بودن ازدواج با خویشاوندان نسبی مثل مادر و خواهر، گفته‌اند که: اولاً، این گونه ازدواج‌ها مورد تنفر همه‌ی ملت‌ها و اقوام است «۱» و این از فطری بودن آن حکایت می‌کند؛ چرا که یک عادت معمولی نمی‌تواند برای همه‌ی بشر، عمومی و دایمی باشد. ثانیاً، امروزه ثابت شده که ازدواج با خویشاوندان، هر چه نزدیک‌تر باشند، خطر بیش‌تری دارد و بیماری‌های نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می‌کند. ثالثاً، جاذبه‌ی جنسی بین محارم وجود ندارد؛ در حالی که ازدواج بدون جاذبه‌ی جنسی، ناپایدار و سست خواهد بود. «۲» رابعاً، ازدواج با غیرمحارم سبب گسترش ارتباطات خانوادگی و محکم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۸ شدن پیوند اجتماعی می‌گردد. ۵. قرآن کریم فقط به ممنوعیت ازدواج با مادران و خواهران رضاعی اشاره کرده است، اما طبق حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی بر انسان حرام می‌شوند، از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند. «۱» یعنی حرام بودن ازدواج با افراد رضاعی مخصوص مادر و خواهر نیست. ۶. اگر زنی، با شرایطی خاص، پانزده مرتبه یا یک شبانه روز، به یک کودک شیر دهد، این عمل را «رضاع» گویند و آن کودک و فرزندان و نوادگان او به مادر رضاعی (شیر دهنده) و شوهر او و پدر و مادرش و فرزندانش محرم می‌شوند و ازدواج با آنان برایش جایز نیست. «۲» ۷. با توجه به احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است، «۳» اگر همسر انسان قبلاً شوهر دیگری داشته و از آن شوهر دختری به وجود آمده است چه در خانه و دامان او پرورش یابد و یا در جای دیگر، ازدواج با او حرام است. پس، عبارت «در دامان شما قرار دارند»، که در آیه آمده است، قید احترازی نیست، بلکه توضیح این مطلب است که این گونه کودکان، که از همسر اول زن هستند، معمولاً در خانه و در دامان شما بزرگ می‌شوند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۸۹ هم‌چون دختران شما هستند، پس با آنان ازدواج نکنید. ۸. پس از عقد ازدواجی که بین هر مرد با همسرش بسته می‌شود، بلافاصله مادر همسرش بر او حرام می‌شود. «۱» اما در مورد دختران همسر انسان که از شوهر دیگری هستند، در آیه اشاره شده که آن دختران، بلافاصله پس از عقد، بر شوهر دوم حرام نمی‌شوند، بلکه پس از عروسی حرام می‌شوند. ۹. آیه اشاره دارد که به دختران همسرانتان (که از شوهر قبلی هستند) به چشم دختر خود نگاه کنید و مربی آنان باشید و برای آنان پدری کنید. ۱۰. آیه می‌فرماید: ازدواج با همسران فرزندانتان «۲» که از نسل شما هستند، حرام است؛ و بدین ترتیب، بر یکی از عادات دوران جاهلیت خط بطلان کشید. عرب‌های جاهلی، افرادی را به فرزند خواندگی انتخاب می‌کردند و فکر می‌کردند تمام احکام فرزندان حقیقی در مورد آنان جاری است؛ از این رو ازدواج با همسر فرزندخوانده را حرام می‌دانستند، اما اسلام این عادت و قانون غلط را تغییر داد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خداوند قوانین ازدواج و موارد ممنوعیت آن را مشخص ساخته است (آنها را بشناسید و به آنها عمل کنید). ۲. ازدواج برخی از خویشاوندان نسبی، سببی و رضاعی با شما حرام است تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۰ (پس از آنها دوری گزینید). ۳. قوانین الهی بر اساس رحمت و آمرزش الهی پایه‌گذاری شده است؛ از این رو عطف به ماسبق نمی‌شود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی نساء به بقیه‌ی زنانی که ازدواج با آنان حلال یا حرام است و نیز به ازدواج موقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَاحِلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرْضَيْنَهُنَّ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است؛ مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده‌اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرر داشته است. و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنان غیر زشتکار (غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ به راستی که خدا، دانای فرزانه است. شأن نزول: حکایت شده

که پس از جنگ «اوطاس» (۱) برخی از زنان به دست مسلمانان اسیر شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن که مطمئن شدند آنان باردار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۱ نیستند، اجازه دادند که با مسلمانان ازدواج کنند و یا هم چون کنیز در اختیار آنان قرار گیرند. آیه‌ی فوق در مورد این گونه زنان فرو فرستاده شد. (۱) تذکر: این گونه شأن نزولها ممکن است تطبیق باشد؛ یعنی آیه یک مطلب عام را بیان می‌کند، ولی با برخی وقایع تطبیق شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ازدواج با زنان شوهردار، از هر مذهب و ملتی باشند، حرام است و استثنا در مورد زنان غیر مسلمانی که در جنگ‌ها اسیر شده‌اند، می‌تواند به خاطر مصلحت اجتماعی باشد؛ یعنی این گونه زنان یا باید به محیط «کفر» بازگشت داده شوند، یا بدون شوهر در میان مسلمانان بمانند و یا رابطه‌ی آنان با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند. راه حل اول بر خلاف اصول تربیتی اسلام و راه حل دوم ظالمانه است و مفاسدی را به دنبال دارد؛ بنابراین تنها راه، همان راه حل سوم است؛ یعنی اسارت این گونه زنان به منزله‌ی «طلاق» و جدایی از شوهران سابق به شمار آید، و بعد از اتمام عده (۲) می‌توانند ازدواج کنند. ۲. واژه‌ی «مُحْصِنَات» از ماده‌ی «حِصْن» به معنای قلعه و دژ است و به زنان شوهردار و زنان پاک دامن «محصنات» گفته می‌شود؛ چرا که خود را از کارهای زشت حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت مردان قرار دارند. گاهی این واژه به زنان آزاد، در مقابل کنیزان، نیز گفته می‌شود؛ چرا که آزادی آنها به منزله‌ی حریمی است که به دور آنان کشیده شده و کسی حق نفوذ به آن را ندارد. این واژه در آیه‌ی فوق به معنای اول و در آیه‌ی بعدی به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۲ معنای دوم است. (۱) ۳. تعبیر «این‌ها اموری است که خدا بر شما مقرر داشته و نوشته است»، تأکیدی است بر این که احکام و قوانین مربوط به جایز یا ممنوع بودن ازدواج با زنانی که نام برده شد، تغییرناپذیر است. ۴. اصل، حلال بودن ازدواج با زنان است، غیر از مواردی که استثنا شده است. ۵. پیوند مردان با زنان از روی پاک‌دامنی و بدون زشتکاری (زنا) باشد. (۲) این تعبیر، شاید اشاره به این حقیقت دارد که نباید تمام هدف در ازدواج، هوس‌رانی و ارضای غریزه‌ی جنسی باشد، بلکه باید هدف عالی‌تری، مثل بقای نسل و حفظ خود از آلودگی، مد نظر باشد. ۶. رابطه‌ی زناشویی باید قانونی باشد؛ یعنی یا به شکل ازدواج و با پرداخت مهر و یا به شکل دارا بودن کنیز باشد. (۳) ۷. این آیه به مُتْعَه‌ی «۴» زنان، یعنی ازدواج موقت اشاره می‌کند «۵» و روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام و اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را تأیید می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۳ در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: حکم مُتْعَه در قرآن نازل شده و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آن جاری گردیده است. (۱) ۸. از تعبیر «زنانی را که با آنان ازدواج موقت می‌کنید، مهرشان را به عنوان یک واجب پردازید.» استفاده می‌شود که اصل قانون ازدواج موقت، قبل از نزول آیه‌ی فوق برای مردم مسلم بوده است و این آیه بر پرداخت مهر آنان تأکید می‌کند. از روایات شیعه و اهل سنت نیز استفاده می‌شود که حکم ازدواج موقت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است و مسلمانان صدر اسلام بدان عمل می‌کردند و دلیل معتبری از قرآن یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای نسخ و زایل شدن این حکم نداریم. (۲) تنها از عُمر حکایت شده که دو مُتْعَه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم، متعه (یا ازدواج موقت زنان) و حج تمتع (که نوعی خاص از حج است). (۳) البته همین جمله و حکم عمر نیز، دلیل روشنی بر وجود و جواز ازدواج موقت در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ۹. ازدواج موقت یک قانون کلی و عمومی است که براساس علم و حکمت الهی پایه‌گذاری شده و دارای امتیازات ویژه‌ای است؛ از جمله: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۴ الف) به غرایز طبیعی انسان، به صورت صحیح پاسخ می‌دهد. ب) از انحرافات جنسی جامعه جلوگیری می‌کند یا آنها را کاهش می‌دهد. ج) می‌تواند برای افرادی که در دوره‌ی تحصیل یا مسافرت‌های طولانی هستند و نمی‌توانند ازدواج دائم نمایند، کارساز باشد. د) شرایط سنگین ازدواج دائم و مسئولیت‌های آن را بر طرفین تحمیل نمی‌کند. ۱۰. جامعه‌ی بشری در عصر حاضر بر سر دو راهی «ازدواج دائم» و «فحشا» قرار گرفته است و عملاً روابط نامشروع را برای کسانی که نمی‌توانند ازدواج دائم کنند، به رسمیت شناخته است، در حالی که قانون ازدواج موقت می‌تواند بشریت را از این بن‌بست بیرون



آورد. در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که علی علیه السلام مکرر می‌فرمود: اگر عمر ازدواج موقت را قبل از من حرام نکرده بود، جز تعداد اندکی، کسی مرتکب عمل زشت (زنا) نمی‌شد. «۱» ۱۱. ازدواج موقت قانون و مقررات خاص خویش را دارد؛ یعنی همانند ازدواج دائم دارای صیغه‌ی خاص شرعی است و زن در مدت ازدواج موقت حق ازدواج با مرد دیگر را ندارد و بعد از اتمام ازدواج نیز باید عده نگه دارد؛ یعنی دست کم چهل و پنج روز صبر کند، تا اگر باردار شده است روشن شود. در ازدواج موقت چنانچه فرزندی پیدا شد، فرزند قانونی این زن و شوهر به شمار می‌آید و باید مورد حمایت قرار گیرد. البته ازدواج موقت، از نظر ارث بردن زن و شوهر از یک‌دیگر و واجب شدن هزینه‌ی زندگی زن (نفقه)، با ازدواج دائم تفاوت دارد؛ از این رو، شرایط تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۵ سنگین ازدواج دائم را بر مرد و زن تحمیل نمی‌کند. ۱۲. در ازدواج موقت، طرفین می‌توانند با رضایت خویش مقدار مهر را کم یا زیاد کنند؛ چرا که مهر نوعی بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است. و نیز از آیه‌ی فوق استفاده شده که، در ازدواج موقت طرفین می‌توانند مدت عقد را تمدید نمایند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل در ازدواج با زنان، حلال بودن است، مگر در مواردی که حرام و ممنوع اعلام شده است. ۲. ارتباط شما با زنان به صورت قانونمند و با پاک دامنی باشد، نه زشت کاری. ۳. از ازدواج با زنان شوهردار پرهیزید (و حرمت ازدواج دیگران را حفظ کنید). ۴. خدا علاوه بر ازدواج دائم، بر اساس علم و حکمت خویش راه ازدواج موقت را بر شما گشود. ۵. قوانین خاص ازدواج موقت را محترم بشمارید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی نساء به شرایط ازدواج با کنیزان و برخی احکام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵. وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتْيَاكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَمَا نِكَحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَفِّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَمَا ذَا أَحْصَيْنَ فَمَا نِ أَتَيْنَ بِفَحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و هر کس از شما که از نظر مالی توانایی ندارد که با زنان پاکدامن [آزاد] مؤمن ازدواج کند، پس از دختران جوانسال مؤمنان که مالک شده‌اید، (به ازدواج خویش در آورده). - و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است - برخی از شما از برخی [دیگر] ید، پس آنان را با رخصت خانواده‌شان به همسری در آورید، و مهرشان را به طور پسندیده (طبق عرف، به خود) ایشان بدهید؛ (به شرط آنکه) پاکدامنان غیر زشتکار (: غیر زناکار) باشند، و دوستان پنهانی نگیرند. و هنگامی که شوهردار شدند، پس اگر مرتکب [کار] زشت (زنا) شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب (و مجازاتی) است که بر زنان پاکدامن (آزاد) است. این (ازواج با کنیزان)، برای کسی از شماست که از به زحمت افتادن (و گناه کردن خویش) هراسناک باشد. و [لی شکیبایی کردن برای شما بهتر است؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قبل از اسلام در جنگ‌ها عده‌ی زیادی اسیر می‌شدند که امکانات نگه‌داری آنان برای دولت‌ها فراهم نبود و آزادی آنان نیز به نفع دشمن بود؛ بنابراین، می‌بایست این افراد تحت سرپرستی دیگران قرار گیرند و مدتی به عنوان برده و کنیز کنترل شوند و خدمت کنند، تا غذای خویش را به دست آورند. اسلام در شرایطی به جهانیان عرضه شد که به خاطر ضرورت‌های جنگی، نظام برده‌داری پذیرفته شده بود و عملاً نمی‌شد این نظام غلط را یک باره برانداخت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۷ پس، اسلام در یک برنامه‌ی منظم و حساب شده، طی چند قرن، این نظام را به آرامی و به صورت قانونی در جوامع اسلامی ریشه کن کرد؛ یعنی، از طرفی قوانینی در حمایت از بردگان وضع کرد، و سپس مردم را تشویق به آزاد کردن بردگان نمود و از طرف دیگر، تاوان و کفاره‌ی برخی گناهان را آزاد کردن بردگان قرار داد. بدین صورت، اکنون مثلاً در کشور ایران (بدون این که احتیاج به قانون منع برده‌داری باشد) این امر ریشه کن شده است. اما در کشورهای غربی، بردگان، پس از قرن‌ها مبارزه‌ی خونین، موفق شدند قانون منع برده‌داری را به تصویب برسانند و آزاد شوند. ۲. برخی افراد از ازدواج با کنیزان کراهت داشتند؛ از این رو قرآن می‌گوید: همه‌ی شما از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید و برخی از برخی دیگر هستید؛ یعنی شما در انسانیت مساوی هستید و ارزش معنوی افراد بستگی به تقوا و علم و جهاد دارد، پس نباید از

ازدواج با کنیزانی که مثل شما انسان هستند، کراهت داشته باشید. ۳. کنیزانی که برای ازدواج انتخاب می‌شوند باید دارای سه شرط باشند: الف) مؤمن باشند. ب) مرتکب عمل زشت (زنا) نشوند؛ خواه به صورت آشکار و خواه به صورت انتخاب دوست پنهانی. ۴. باید مهری متناسب و شایسته برای کنیزان قرار داده شود و به خود آنان پرداخت شود و پرداخت مهر کنیزان به صاحبان آنان با ظاهر آیه‌ی فوق سازگار نیست. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۸. ۵. مفسران از تعبیر «دختران جوان سال مؤمن»، «۱» استفاده کرده‌اند که با کنیزان مسلمان می‌توان ازدواج کرد، اما ازدواج با کنیزان کافر صحیح نیست. «۲» ۶. مقصود از کسانی که می‌توانند با کنیزان ازدواج کنند، صاحبان آنها نیستند بلکه مراد افراد دیگرند. که باید از صاحب او اجازه بگیرند. ۷. تعبیر «اهل» در مورد کنیز، بدین مطلب اشاره دارد که نباید با کنیزان هم‌چون یک کالا رفتار کنند، بلکه هم‌چون سرپرست خانواده، نسبت به اهل خود رفتاری انسانی داشته باشند. ۸. در جاهلیت برخی عقیده داشتند که تنها زنای آشکار ناپسند است و انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد، اما قرآن کریم هر دو مورد را ممنوع اعلام کرد. «۹. واژه‌ی «مُحصَنات» و فعل آن در این آیه چهار بار تکرار شده است «۴» و در مورد سوم به معنای کنیزان شوهردار است که اگر مرتکب عمل زشت (زنا) شوند، مجازات آنان نصف زنان آزاد است «۵» و شاید این به خاطر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۹۹ محرومیت‌های فرهنگی آنان است. ۱۰. کسانی که از نظر غریزه‌ی جنسی به شدت تحت فشارند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند و می‌ترسند که به زحمت و گناه گرفتار شوند «۱» بهتر است با کنیزان ازدواج کنند. آری، ازدواج افراد از نظر اسلام به بن‌بست نمی‌رسد؛ یعنی مسلمان می‌تواند از راه ازدواج دایم و موقت و ازدواج با کنیزان، غریزه‌ی جنسی خویش را ارضا کند و نسل بشر را تداوم بخشد. ۱۱. در آیه‌ی فوق به مردان سفارش شده که صبر کنند و ازدواج با کنیزان محدود شد و جز در شرایط اضطراری اجازه داده نشد. فلسفه‌ی این حکم ممکن است آن باشد که کنیزان، به ویژه در آن عصر، در شرایط نامطلوب تربیتی بودند و کمبودهای علمی، اخلاقی و عاطفی داشتند که بر فرزندان آنان اثر می‌گذاشت. هر چند در این مورد استثناهایی وجود داشته است؛ مثل کنیزانی که مادر برخی بزرگان اسلام بودند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ازدواج در اسلام بن‌بست ندارد و راه‌های مختلفی در برابر افراد فقیر وجود دارد (که تحت فشار قرار نگیرند). ۲. در هر شرایطی معیارهای مکتبی (مثل ایمان) را زیربنای ازدواج قرار دهید. ۳. برای کنیزان نیز شخصیت و حرمت قایل شوید و مهر آنان را پردازید که همگی انسان هستید. ۴. مد نظر قرار دادن با شرایط خاص کنیزان، مجازات‌های آنان را تخفیف دهید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۰ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نساء به لزوم گسترش سنت‌های نیکوی گذشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. *يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ* خدا می‌خواهد (این قوانین را) برای شما روشن بیان کند، و شما را به روش‌های (صحیح) کسانی که پیش از شما بودند، رهنمون شود؛ و توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و خدا دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سنت الهی، بیان و ابلاغ قوانین مربوط به هدایت بشر و سنت‌های نیکوی گذشتگان است. «۱» ۲. قرآن کریم نسبت به سنت‌های گذشتگان دو گونه برخورد کرده است: الف) سنت‌های منفی و خرافات و عادات غلط آنها را رد کرده و پیروی آنان از این سنت‌ها را سرزنش نموده است. «۲» ب) سنت‌های مثبت و کارهای نیکو را که معقول، فطری و الهی است تأیید کرده و مردم را به پیروی از آنها تشویق کرده است. آیه‌ی فوق از نوع دوم است. ۳. سنت دیگر الهی بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است؛ یعنی خدا براساس علم و حکمت خویش توبه‌ی بندگان را می‌پذیرد و با رحمت خویش به آنان توجه می‌کند. ۴. توبه‌ی مردم به سوی خدا به معنای بازگشت به سوی خدا و طلب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۱ بخشش گناهان است، اما توبه‌ی خدا به سوی مردم به معنای بازگشت خدا با رحمت و لطف خود به سوی مردم است. هر توبه‌ی بنده همراه دو توبه‌ی خدا (قبل و بعد آن) است که خدا در توبه‌ی اول به انسان توفیق بازگشت و استغفار می‌دهد و زمینه‌ی پذیرش توبه‌ی او را فراهم می‌کند و در توبه‌ی دوم، توبه‌ی بنده را می‌پذیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیان قوانین و هدایت بشر به سوی آنها از سنت‌های الهی است. ۲. قوانین نیکوی گذشتگان را بشناسید و عمل کنید. ۳. توبه‌پذیری سنت خداست (پس فرصت را غنیمت شمردید و توبه کنید). \*\*\*

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی نساء به خواست شهوت پرستان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَةَ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا خدا می‌خواهد توبه‌ی شما را بپذیرد؛ و [لی کسانی که پیرو شهواتند، می‌خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شهوت پرستان می‌خواهند مؤمنان را مانند خود آلوده‌ی انواع گناهان کنند و از مسیر خوش‌بختی و کمال، به انحراف عظیمی بکشانند، اما خدا می‌خواهد که با قراردادن قوانین ازدواج و محدودیت‌های جنسی انسان‌ها را از انحراف حفظ کند و برکاتی را که در اثر آلودگی جنسی از آنان قطع شده بود به آنها بازگرداند و سعادت‌مندان سازد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۲. ۲. آیه‌ی فوق در حقیقت پاسخ کسانی است که از محدودیت‌های قانونی در مورد مسائل جنسی گلایه دارند و مایل‌اند همگان در این امور آزاد باشند. در این آیه بیان شد که این آزادی‌های بی‌قید و شرط، سرابی بیش نیست و نتیجه‌ی بی‌بند و باری انحراف عظیم و گرفتار شدن در بیراهه‌هاست که نمونه‌های آن در عصر ما به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع و بیماری‌های آمیزشی مشاهده می‌شود. ۳. خدا به انسان لطف دارد و با رحمت به سوی او بازمی‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد و حتی محدودیت‌های جنسی، رمز لطف خدا به انسان است، اما زمره‌های آزادی نامحدود جنسی رمز انحراف عظیم انسان است (که پایان آن یک زندگی حیوانی صرف است). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر از شهوت پرستان پیروی کنید، گرفتار انحراف بزرگی می‌شوید. ۲. از دستورات الهی اطاعت کنید (و قوانین جنسی را رعایت کنید) تا از کژراهه‌ها محفوظ بمانید. ۳. خدا به شما لطف و رحمت دارد و توبه‌ی شما را می‌پذیرد. \*\*\*

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی نساء به آسان‌گیری خدا و ضعف انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا خدا می‌خواهد که به شما تخفیف دهد، و (این بدان سبب است که) انسان، کم‌توان آفریده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۳. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل سخن از ازدواج دائم و موقت و ازدواج با کنیزان و شرایط خاص آن بود. این آیه به این نکته اشاره دارد که این احکام «۱» نوعی توسعه و تخفیف برای انسان به شمار می‌آید؛ زیرا انسان اصولاً موجود ضعیفی است و باید راه‌های مشروعی برای کنترل طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود، داشته باشد. تا بتواند خود را از انحراف حفظ کند. ۲. آیه‌ی فوق این قانون و سنت الهی را بیان می‌کند «۲» که خدا می‌خواهد کار را بر شما مسلمانان سبک کند. آری، اساس اسلام بر تخفیف و آسان‌گیری در همه‌ی قوانین، از جمله ازدواج است؛ از این رو، شریعت اسلام شریعت سهل و راحت نامیده شده است. ۳. اشاره‌ی آیه‌ی فوق به ضعف انسان، برای بیان و حکایت یک واقعیت خارجی در تمام افراد بشر است، نه برای سرزنش و تحقیر. ۴. انسان در چه مواردی ضعیف است: الف) در انسان قوای مختلف مثل عقل و شهوت قرار داده شده است، ولی این قوا در برابر طوفان خواسته‌ها و شهوات ضعیف است. ب) ظرفیت و توانایی جسمی و فکری انسان محدود است؛ از این رو، اگر قوانین سختی بر انسان تحمیل شود، نمی‌تواند تحمل کند و عصیان می‌کند؛ پس خدا به انسان تخفیف داد و قوانین را آسان گرفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روش خدا (و برنامه‌ی اسلام) بر اساس آسان‌گیری است، نه تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۴. سخت‌گیری. ۲. انسان موجودی ناتوان است (از این رو نمی‌تواند قوانین سخت را تحمل کند). ۳. به ضعف‌های انسانی توجه کنید و برنامه‌های آسان برای او ارائه کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نساء با بیان یک قانون اقتصادی به ممنوعیت خودکشی فردی و اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبِطْلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجْرَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموالتان را در میان خودتان به ناحق م‌خورید؛ مگر اینکه داد و ستدی با رضایت [طرفین شما (انجام گرفته) باشد. و خودتان را نکشید؛ [چرا] که خدا نسبت به شما مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق یک قانون کلی اقتصادی اسلام را بیان می‌کند که فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند و از آن‌جا که این قانون یکی از زیر بناهای اقتصاد اسلامی است، بارها در قرآن بر آن تأکید شده است. «۱» ۲. هر نوع تصرف در مال دیگری، بدون حق و مجوز منطقی و عقلایی، ممنوع است و اگر در برخی



روایات، واژه‌ی «باطل» به ربا یا قمار تفسیر شده است، «۲» در حقیقت بیان مصادیق روشن این کلمه است، و گرنه آیه‌ی فوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۵ منحصر به این موارد نیست. ۳. واژه‌ی «باطل» در مقابل حق است و هر چیزی را که ناحق، بی هدف و بی پایه و بیهوده باشد، در بر می‌گیرد؛ بنابراین، تجاوز، تقلب و غش در معامله، و داد و ستدهایی که بر اساس ربا پایه‌گذاری شوند و معاملاتی که حدودش مشخص نباشد و خرید و فروش اجناسی که فایده‌ی منطقی و عقلایی در آن نباشد، مثل خرید و فروش وسایل فساد و گناه، تحت عنوان کلی «باطل» قرار می‌گیرد و جایز نیست. ۴. تعبیر «خوردن مال»، کنایه از هرگونه تصرف است؛ خواه به صورت خوردن معمولی باشد، یا پوشیدن یا سکونت و غیر آن. این تعبیر در عربی و فارسی امروز نیز رایج است. ۵. مقصود از «مگر تجارت با رضایت طرفین»، «۱» تنها «بازرگانی» مصطلح نیست، بلکه شامل هر داد و ستدی می‌شود؛ پس هر نوع مبادله‌ی مالی و تجارتي که بین مردم رایج است، اگر از روی رضایت باشد و جنبه‌ی معقول و منطقی داشته باشد، مجاز است. «۲» این که آیه می‌گوید «اموال خودتان را به باطل نخورید». مقصود اموال دیگران است؛ زیرا اگر اموال خود را مصرف کند، باطل و حرام نیست. این تعبیر اشاره دارد که اموال همه‌ی افراد جامعه به منزله‌ی ثروت واحد است و به هم‌دیگر مربوط است و هرگونه صلاح و فساد در آن، به همه‌ی جامعه سرایت می‌کند. ۷. تعبیر «خودتان را نکشید». که در آیه‌ی فوق آمده، یک مطلب کلی است که مصادیق و موارد متعددی را شامل می‌شود. در روایات اسلامی و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۶ سخنان مفسران در مورد این قسمت آیه چند احتمال مطرح شده است که عبارت‌اند از: الف) معنای آیه آن است که خودکشی نکنید؛ که این کار غیر معقول و حرام است و انسان را دچار عذاب الهی می‌کند. «۱» در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به این مطلب اشاره شده است. «۲» ب) معنای آیه آن است که خودتان را به کشتن ندهید. حکایت کرده‌اند که مردی با پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ همراه بود و به تنهایی و بدون دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن حمله‌ور می‌کرد؛ پس خدا به او امر کرد که خودکشی نکند. «۳» در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز اشاره شده «که در جنگ نابرابر وارد نشوید». «۴» آری، مجاهدان اسلام بهتر است ابتدا تجهیزات و نفرات لازم را فراهم کنند، سپس به دشمن حمله کنند و پیروز شوند و بیهوده جان خود را در معرض خطر قرار ندهند، مگر در موارد خاص که اسلام و مسلمانان در خطر باشند و لازم باشد به تنهایی در مقابل دشمن ایستادگی کنند یا عملیات استشهادی انجام دهند و یا چنین دستوری را رهبر الهی و فرمانده اسلامی صادر کند. ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود آیه‌ی فوق آن است که مؤمنان هم‌دیگر را نکشند؛ زیرا مؤمنان برادر هم دیگر و در حکم یک جان هستند و از این رو فرمود: «خودتان را نکشید». همان‌گونه که در صدر آیه دستور داده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۷ شد که مؤمنان اموال یک دیگر را به باطل نخورند. «۱» د) برخی مفسران بیان کرده‌اند که این آیه به خودکشی اجتماعی نیز اشاره دارد. اگر اقتصاد جامعه سالم نباشد، مردم دچار نوعی خودکشی اجتماعی می‌شوند و به اموال هم‌دیگر تجاوز می‌کنند؛ یعنی سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی پیدایش هلاکت جامعه است، همان‌گونه که در چنین جامعه‌ای خودکشی فردی نیز افزایش می‌یابد. «۲» تذکر: همان‌طور که برخی مفسران گفته‌اند «۳» بهتر است بگوییم آیه‌ی فوق یک حکم عام را بیان می‌کند و می‌تواند همه‌ی این معانی را شامل شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اقتصاد اسلامی هدفمند است و تصرفات مالی منطقی و عقلایی را می‌پذیرد، نه باطل و بیهوده را. ۲. مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران جز از راه معامله‌ی صحیح و با رضایت طرفین، ممنوع است. ۳. اموال شما در حکم اموال جامعه است؛ پس حق ندارید آنها را پای مال کنید. ۴. اقتصاد سالم داشته باشید و معاملات خود را بر اساس رضایت طرفین پایه‌گذاری کنید. ۵. از هر گونه خودکشی و دیگرکشی فردی، اجتماعی و اقتصادی دوری گزینید. ۶. قوانین اقتصادی و اجتماعی (از جمله ممنوعیت خودکشی) بر اساس لطف و رحمت الهی پایه‌گذاری شده است (پس قدر آنها را بدانید و سپاس‌گزار باشید). \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۸ قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نساء به کیفر خودکشی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و هر کس این [اعمال را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، پس بزودی او

را در آتشی وارد خواهیم ساخت (و می‌سوزانیم)؛ و این [کار] بر خدا آسان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مجازات خودکشی، داخل شدن و سوختن در آتش جهنم است؛ «۱» از این رو در اسلام عمل حرام و گناهی بزرگ به شمار می‌آید. «۲» اگر کسی از روی ستم و تجاوز، «۳» اقدام به کشتن خود یا دیگران کند، گرفتار عذاب الهی می‌شود اما اگر از روی خطا و غفلت و بدون عمد مرتکب قتل شود، مجازات خاص دنیوی قتل غیر عمد را دارد و گرفتار عذاب الهی نخواهد شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام خودکشی و دگرکشی، عذاب آلود است. ۲. از روی عمد و ظلم و تجاوز کارانه اقدام به خودکشی و قتل نکنید. ۳. عذاب شما برای خدا آسان است، اما خدا مهربان است و می‌خواهد با تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۰۹ وضع قوانین از عذاب شما جلوگیری کند. «۱»

## قوانین تجارت

قوانین تجارت قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نساء به گناهان کبیره و صغیره اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. *إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبِيرَاتِهِ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا* اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] منع می‌شوید، دوری کنید، بدی‌هایتان را از شما می‌زداییم، و شما را در جایگاه ارجمندی وارد می‌سازیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همه‌ی گناهان، نافرمانی در برابر خدا و گناه بزرگ است؛ پس گناه بزرگ و کوچک نسبی است. گناه «کبیره» به معنی هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است «۲» و در قرآن کریم در مورد آن وعده‌ی آتش داده شده است؛ مثل: قتل، رباخواری و عمل منافی عفت. در حدیثی از امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز به همین مطلب اشاره شده است. «۳» ۲. در برخی از روایات، گناهان کبیره شامل کفر، قتل، عاق والدین، ربا خواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و بازگشت به حالت قبل از هجرت، شده است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۰ و در برخی دیگر از روایات تعداد گناهان کبیره بیست و یا هفتاد عدد ذکر شده است. این مطالب در حقیقت اشاره به درجات گناهان کبیره و مصادیق آنهاست. «۱» ۳. قرآن کریم در مورد «گناهان صغیره» تعبیرات متفاوتی دارد؛ هم‌چون: «سیئه» (کار بد)، و «لَمَم» «۲» (کارهای کوچک و کم‌اهمیت و گناهی که ناخواسته از انسان سر می‌زند) و «صغیره» «۳» (کوچک)، البته هرگونه نافرمانی در برابر خدا گناه بزرگ است، اما این که برخی را کوچک و برخی را بزرگ می‌نامیم به خاطر آن است که آنها را نسبت به هم‌دیگر می‌سنجیم. ۴. پرهیز از گناهان بزرگ موجب پوشیدگی و بخشودگی گناهان کوچک می‌شود؛ یعنی پرهیز از گناهان بزرگ، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند، آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید؛ مثل هنگامی که می‌گوییم: اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند، مزاج سالم او می‌تواند آثار نامطلوب برخی غذاها را از بین ببرد. ۵. این که خدا پاداش ترک گناهان بزرگ را، بخشش گناهان کوچک قرار داده است، نوعی تشویق به ترک گناهان بزرگ است. ۶. در چند صورت گناهان صغیره تبدیل به گناهان کبیره می‌شوند: الف) تکرار گناهان صغیره؛ «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۱ ب) در صورت کوچک و حقیر شمردن گناه صغیره؛ «۱» ج) ارتکاب گناه صغیره از روی تکبر و گردنکشی در برابر فرمان خدا؛ «۲» د) انجام گناه صغیره توسط افراد برجسته‌ی اجتماع، که موجب الگو شدن آن برای دیگران شود؛ ه) خوشحالی به خاطر انجام گناه کوچک؛ «۴» و) عدم مجازات سریع خدا در برابر گناه را، دلیل بر رضایت خدا به شمار آوردن. «۵» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر آموزش الهی و جایگاه ارجمندی می‌خواهید از گناهان کبیره بپرهیزید. ۲. اگر اصول فکری و عملی فردی صحیح است، از تخلفات جزئی او بگذرید. ۳. عصیانگران بی‌باک را جایگاه ارزشمندی نخواهد بود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نساء به تفاوت‌های زن و مرد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲. *وَلَمَّا تَمَنَّوْا مَآ فَضَلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَكُمُومًا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَكُمُنَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۲ و آنچه را خدا به سبب آن، برخی از شما را بر برخی [دیگر] برتری داده، آرزو مکنید. برای مردان

از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است. و برای زنان [نیز] از آنچه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ و خدا را از (ناحیه بخشش و) فضلش درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست. شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی فوق دو گونه حکایت شده است: اول آن که یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ام سلمه» به ایشان عرض کرد، چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده است؟ ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنان به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی مردان را داشتیم. «۱» و دوم آن که، گروهی از مردان مسلمان، پس از نزول آیه‌ی ارث که سهم مردان را دو برابر زنان تعیین کرد، گفتند: ای کاش اجر و پاداش معنوی ما نیز نسبت به زنان چنین بود و برخی از زنان نیز گفتند: ای کاش مجازات‌های ما نیز نصف مجازات مردان بود، همان‌گونه که سهم ارث ما نیمی از ارث آنان است. این آیه فرو فرستاده شد و به این افراد پاسخ داد «۲» که تفاوت‌هایی واقعی و طبیعی بین زن و مرد وجود دارد، که بر اساس حکمت و عدالت الهی بنیان گذاشته شده است و پایه‌ی نظام اجتماعی شماست؛ بنابراین، آرزوی تغییر آنها را نکنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تفاوت‌های زن و مرد و اختلافاتی که بین انسان‌ها دیده می‌شود، چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۳ قسم است: الف) برخی تفاوت‌ها، نوعی تبعیض است که معلول اختلافات طبقاتی، استعمار و استثمار و ستم‌های اجتماعی انسان‌ها به هم‌دیگر است. اسلام این گونه اختلافات ساختگی و بدون دلیل را صحیح نمی‌داند و با آن مبارزه می‌کند. ب) اختلافات طبیعی انسان‌ها از نظر قد، وزن و استعداد که لازمه‌ی آفرینش انسان است؛ یعنی اگر جامعه بخواهد تکامل یابد، باید استعدادهای، ظرفیت‌ها و علاقه‌ها متفاوت باشد، تا همه‌ی شغل‌ها به کار افتد و انسان پیشرفت کند؛ یعنی انسان‌ها مثل اعضای یک پیکرند که هر عضو و سلول آن هم‌دیگر را تکمیل و یاری می‌کنند. و اگر انسان‌ها مثل محصول یک کارخانه، همه یکسان باشند، پیشرفت آنها متوقف می‌شود؛ برای مثال، اگر همه‌ی انسان‌ها مرد باشند، به زودی نسل بشر منقرض می‌شود. پس این تفاوت‌ها مقتضای حکمت و فرزاندگی خداست و در آنها عدالت رعایت شده است؛ یعنی هر چیزی سر جای خود قرار گرفته است. آن که هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد گر توانا بینی ار کوتاه دست هر که را بینی چنان باید که هست (سعدی ج) برخی اختلافات حقوقی (مثل مقدار ارث) بین انسان‌ها وجود دارد که در ذیل آیات قبل به اسرار آنها اشاره شد «۱» و فقط یاد آور می‌شویم که اگر چه ارث مردان دو برابر زنان است اما با توجه به این که هزینه‌ی زندگی و مهر زنان به عهده‌ی مردان است، در حقیقت سهم زنان دو برابر می‌شود. ۲. توجه به این نکته لازم است که نه عدالت همیشه به معنای تساوی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۴ است و نه تفاوت بین افراد همیشه به معنای تبعیض؛ برخی از تفاوت‌ها در نظام هستی و، به ویژه بین زن و مرد، لازمه‌ی نظام اجتماعی بشر است. ۳. تفاوت‌های زن و مرد در زمینه‌های یاد شده، بار ارزشی ندارد؛ یعنی زن بودن یا مرد بودن و قد و وزن و ... باعث برتری کسی نزد خدا نمی‌شود؛ چون گوهر اساسی انسانیت در همه‌ی افراد وجود دارد، بلکه ارزش واقعی افراد به ایمان، علم و تقواست که امکان فراهم آوردن آنها برای زن و مرد، یکسان وجود دارد. ۴. عبارت: «از فضل الهی درخواست کنید»، به معنای کنار گذاشتن اسباب مادی نیست بلکه انسان باید فضل و رحمت خدا را در لابه‌لای اسبابی که مقرر داشته است، جست و جو کند. از این روست که در آیه، کسب و تلاش در کنار دعا و درخواست فضل الهی آمده است. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده: کسی از شما نگوید «ای کاش مال و نعمت و همسر زیبای دیگری از آن من بود»، که این حسادت است، بلکه جایز است که بگوید «خدایا مثل آنها را به من عطا کن». «۱» تذکر: این نوع آرزو و درخواست را غبطه می‌نامند که در مقابل حسد قرار دارد. ۶. در حدیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که خدا برای هر کس رزقی حلال قرار داده است که در حال عافیت و سلامت به او می‌رسد. و از طرف دیگر، به هر کس رزقی حرام عرضه می‌شود که اگر از آن استفاده کند از مقدار رزق حلال او کاسته می‌شود و غیر از این دو رزق، بخشش زیاد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۵ خداست که در آیه‌ی فوق فرمود «از فضل الهی درخواست کنید». «۱» و همین مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به جای این که چشم به نعمت دیگران داشته باشید، از خدا بخواهید. ۲. حسودانه، آرزوی

نعمت‌های دیگران را نداشته باشید، بلکه (به داده‌های الهی راضی باشید، و در پی کسب و تلاش بروید و) از خدا بخواهید. ۳. هر زن و مردی از نظام هستی سهمی دارند (پس در پی سهم خویش باشید نه سهم دیگران). ۴. خدا شما را تحت نظر دارد (پس مراقب کردار خود باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نساء به میراث هم‌پیمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳. وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلَىٰ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصَبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان، و کسانی که شما (با آنان) پیمان بسته‌اید، بر جای گذاشته‌اند، برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی قرار دادیم، پس سهمشان را به ایشان بپردازید؛ [چرا] که خدا بر هر چیزی گواه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قانون ارث اسلامی یک نظام کامل است که همه‌ی خویشاوندان و بستگان میت را پوشش می‌دهد و حقوق هم‌پیمانان او را نیز تامین می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۶ آری، همان طور که اسلام کامل‌ترین دین است، قوانین آن نیز کامل‌ترین قوانین است. ۲. مقصود از هم‌پیمانی که از انسان ارث می‌برند، «۱» همان «ضیمان جریره» است که در قبل از اسلام وجود داشت؛ یعنی «دو نفر با هم قرار می‌گذاشتند در کارها برادروار به هم‌دیگر کمک کنند و هنگامی که یکی از آنان از دنیا رفت، شخص بازمانده از وی ارث ببرد». «۲» اسلام این پیمان را به رسمیت شناخت، ولی ارث بردن آنها را مشروط به نداشتن خویشاوندان دیگر کرد. ۳. تعهدات انسان، حتی پس از مرگ محترم است و اگر پیمانی «۳» با کسی بست، بازماندگان او نیز باید آن را محترم شمارند و حقوق آن را ادا کنند. ۴. بازماندگان میت بروند بدهی میت خویش را بپردازند و سهام ارث دیگران را بدهند و منتظر درخواست طلبکاران نباشند. آری، در نظام ایمانی، بدهکار به دنبال طلبکار می‌رود تا وظیفه‌ی خود را انجام دهد. ۵. واژه‌ی «شهدید» در این آیه به معنای شاهد و گواه است، یعنی خدا ناظر و شاهد شماست و کردار شما را تحت نظر دارد. ۶. در روایتی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که مقصود از هم‌پیمانان (در این آیه) همان امامان معصوم علیهم السلام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۷ هستند که خدا پیمانشان را با شما بسته است. «۱» تذکر: این گونه روایات بیان باطن آیه و مصادیق دیگر هم‌پیمانان است که باید به عهد آنان وفا کرد و حقوق آنان را ادا نمود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون ارث اسلامی کامل است و حقوق هر فرد را مشخص ساخته است. ۲. بازماندگان مردگان، ارث و حقوق وارثان را بپردازید. ۳. عالم محضر خداست (و کردار شما تحت نظر اوست).

### مسائل خانوادگی

مسائل خانوادگی قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نساء به مدیریت مردان در خانواده و به زنان نیکو و نافرمان‌بردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴. الرِّجَالُ قَوَّ مُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَفِظَتْ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً مردان، [مایه‌ی پایداری زنانند؛ به خاطر آن که خدا برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری داد، و به خاطر آنچه از اموالشان (در مورد زنان) هزینه می‌کنند. و زنان شایسته فرمان‌بردارانی فروتنند، که به پاس آنچه خدا [برای آنان حفظ کرده، در غیاب (همسر خود، اسرار و حقوق او را)، نگهبانند. و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد)، در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۸ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزینید. و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (ای تعدی به) آنان مجوید؛ که خدا بلند مرتبه‌ای بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و از این رو باید سرپرست و مدیر واحدی داشته باشد، تا رهبری آن را به عهده گیرد. قرآن اشاره می‌کند که مقام سرپرستی و مدیریت خانواده با مرد است. «۱» (البته مقصود آن نیست که مرد حق استبداد و اجحاف دارد، بلکه مقصود رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌هاست). ۲. اگر زن و مرد هر دو مدیر باشند، هرج و مرج می‌شود؛ یکی از این دو باید مدیریت داشته باشند. مدیریت داخلی خانواده با زنان است و مدیریت خارجی

خانواده با مردان؛ چرا که هر کدام از آنها با حوزه‌ی وظایف خود آشناترند. مردان نمی‌توانند وظایف سنگین اداری داخلی خانه را به عهده گیرند؛ زیرا عاطفه و احساسات و سلیقه و حوصله‌ی خاصی می‌طلبد که فقط در زنان موجود است. زنان نیز نمی‌توانند وظایف مدیریت و سرپرستی خانواده را از نظر مالی و روابط خارجی به عهده بگیرند؛ زیرا لازمه‌ی این کار، نیروی جسمی زیاد و کار طاقت‌فرسا و شناخت حیل‌های اجتماعی است، که فقط در مردان موجود است. ۳. برخی زنان استثنا هستند و بر شوهران خود برتری دارند و می‌توانند وظایف سنگینی را به عهده بگیرند، همان طور که در مردان نیز موارد استثنا وجود دارد، اما در وضع قانون نوع افراد مدّ نظر قرار می‌گیرند نه تک تک افراد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۱۹ پس، از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که هر مردی بر هر زنی مقدم نیست، بلکه در مجموع برخی بر برخی دیگر فضیلت دارند. آری؛ برخی زنان جهان، مثل فاطمه علیها السلام، مریم و زینب علیهما السلام، بر بسیاری از مردان و زنان جهان برتری دارند. ۴. سپردن مدیریت خانواده به مرد، مطلبی ارزشی نیست، بلکه وظیفه‌ای پرمسئولیت است؛ یعنی آیه‌ی فوق خبر از این واقعیت می‌دهد «۱» که مردان، قوام و تکیه گاه و سرپرست خانواده هستند. «۲» پس این مطلب دلیل برتری جنس مرد بر زن نیست، برتری افراد بر هم‌دیگر در گرو ایمان، علم، تقوا و جهاد است. پس، همان‌طور که ممکن است شخصیت معنوی و علمی یک معاون از رئیس خودش بالاتر باشد، ممکن است شخصیت انسانی و معنوی و علمی زنی از شوهرش بالاتر باشد. ۵. آیه‌ی فوق اشاره به حقوقی دارد که خدا برای زنان در نظر گرفته است؛ «۳» یعنی انجام مسئولیت‌ها و وظایف زن متقابل است و در برابر آن از حقوقی الهی برخوردار است. ۶. تربیت زنان سرکش «۴» مراحل دارد؛ نخست موعظه، سپس قهر و در آخر تنبیه بدنی؛ و تا وقتی می‌توان به مراحل پایین‌تر اکتفا کرد، نباید از مراحل بالاتر استفاده کرد. البته تنبیه فقط برای انجام وظیفه است، نه کینه و انتقام؛ از این رو در آیه بیان شده که هرگاه زن آگاه شد و دست از سرکشی برداشت، تعدّی بر او جایز نیست. ۷. در تمام قوانین جهان، هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای وادار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۰ کردن افراد به انجام وظیفه مؤثر واقع نمی‌شود، به تنبیه متوسل می‌شوند که گاهی به مجازات‌های شدید می‌انجامد، اما اسلام در مورد زنان سفارش کرده که باید تنبیه بدنی آنان ملایم و خفیف باشد، به طوری که موجب شکستگی، جراحت و باعث کبودی بدن او نگردد. «۱» در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «با چوب مسواک بزنید». «۲» ۸. برخی مفسران صاحب نظر معاصر بر آن‌اند که آیه‌ی فوق نوعی نسخ تدریجی است؛ یعنی اسلام برای مبارزه با عادات مردم جاهلیت در مورد زدن شدید زنان و ستم به آنان، از سیاست گام به گام استفاده کرده است و در گام اول و به صورت مقدماتی به آنان می‌فرماید که در هنگام سرکشی زن او را به آهستگی با چوب مسواک بزن، تا در گام‌های بعدی این عادت زشت را از مردم بزداید و آنان را به راه صحیح هدایت کند. همان‌طور که با همین روش، برده‌داری را از جامعه‌ی اسلامی زدود. «۳» ۹. همان‌طور که در آیه تنبیه بدنی زنان در هنگام نافرمانی و طغیان مطرح شده است، در مورد مردان نیز چنین است؛ یعنی اگر مردی از وظایف خود تخلف کرد، تنبیه می‌گردد و حتی مجازات بدنی می‌شود، ولی چون این کار غالباً از عهده‌ی زنان خارج است، حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از راه‌های گوناگون، از جمله تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود وادارد. «۴» ۱۰. در این آیه به دو دسته از زنان اشاره شده است: اول زنان سرکش و دوم زنان شایسته که سه ویژگی دارند: الف) صالح هستند؛ ب) فروتن و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۱ فرمان‌بردارند؛ ج) رازدار و حافظ اموال، آبرو و ناموس شوهر در غیاب او هستند. آری؛ روش تربیتی قرآن آن است که سرنوشت نیکان و بدان را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا مردم با مطالعه‌ی سرنوشت آنان راه صحیح را انتخاب کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مدیریت خانواده با مردان است (هر چند زنان نیز جایگاه و حقوق شایسته‌ای دارند). ۲. بانوان زنان شایسته و سرکش را بشناسند (و راه خود را انتخاب کنند). ۳. بانوان باید زنانی شایسته، فروتن، فرمان‌بردار و رازدار شوهر باشند. ۴. زنان شایسته را مرحله به مرحله تربیت کنید. ۵. هیچ مردی حق تعدّی به زنان شایسته و فرمان‌بردار را ندارد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نساء در مورد تشکیل دادگاه خانوادگی برای رفع اختلافات سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۳۵.



وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می‌ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن تعیین کنید) و بفرستید؛ اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ براستی که خدا، دانای آگاه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر گاه زن و شوهر اختلاف پیدا کردند و نشانه‌های جدایی آنان آشکار تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۲ شد، دادگاهی خانوادگی تشکیل شود و به مسأله رسیدگی و حکم صادر کند. البته دو داور این دادگاه از بین خویشاوندان زن و مرد انتخاب می‌شوند تا مسأله را به صورت خصوصی و دل سوزانه اصلاح کنند. ۲. دادگاه خانوادگی، یکی از شاهکارهای اسلام است. این دادگاه دارای امتیازهای زیر است: الف) معیار و مقیاس در دادگاه خانوادگی، عاطفی است، بر خلاف دادگاه‌های عادی که در آنجا مقررات خشکی حاکم است؛ یعنی داوران که از خویشاوندان زن و شوهر هستند، می‌توانند عواطف آنان را در مسیر اصلاح تحریک کنند. ب) در دادگاه‌های عادی، اسرار افراد فاش و احساسات آنان جریحه‌دار و محبت‌ها کم می‌شود، اما در دادگاه خانوادگی، به خاطر شرم حضور، اسرار بیان نمی‌شود و اگر هم گفته شود، تأثیرات سوء کم‌تری دارد. ج) قاضی دادگاه معمولاً نسبت به نتیجه‌ی دعوا بی‌طرف است، ولی داوران دادگاه خانوادگی، چون از بستگان زن و شوهر هستند، جدایی و صلح همسران، از نظر عاطفی برای آنان مهم است و حسّ مسئولیت آنان را برمی‌انگیزد؛ از این رو تلاش بیش‌تری برای صلح می‌کنند. د) دادگاه‌های خانوادگی، هزینه و سرگردانی معمول دادگاه‌های دیگر را ندارد و بدون تشریفات و در کمترین مدت، به مقصود نایل می‌شوند. ۳. در فقه اسلامی، شرایط داوران به طور مشروح بیان شده است، از جمله آن که دو داور باید بالغ، عاقل، عادل و بصیر باشند «۱» و در انتخاب داور باید تساوی بین فامیل زن و مرد و دل‌سوزی داوران مدّ نظر باشد. ۴. در مورد نفوذ حکم داوران دادگاه خانوادگی، دو دیدگاه بین فقهای اسلام وجود دارد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۳ الف) حکم داور، هر چه باشد، لازم الاجراست و ظاهر تعبیر «حکَم» در آیه، همین مطلب است. ب) نظر داوران در مورد سازش و شرایطی که در این رابطه قرار می‌دهند، لازم الاجراست، اما در مورد جدایی، حکم آنان نافذ نیست، و ذیل آیه‌ی فوق، که سخن از اصلاح می‌گوید، با این دیدگاه سازگارتر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در اختلاف خانوادگی (قبل از مراجعه به دادگاه عمومی)، مسئله را در دادگاه خصوصی و درون خانواده حل و فصل کنید. ۲. جامعه و خویشاوندان، در برابر اختلافات خانوادگی مسئولیت دارند و در این موارد باید اقدام به تشکیل دادگاه خانوادگی کنند. ۳. ترس از جدایی زن و شوهر برای شما مسئولیت‌آور است و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. ۴. اگر در داوری نیت نیک و اصلاحی باشد، امداد الهی هم سرازیر می‌شود. «۲» \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی نساء به حقوق دهگانه‌ی اسلامی و آداب معاشرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأَلِيمٌ بِمَا تَعْمَلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۴ و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را با او شریک مگردانید؛ و نیکی کنید به پدر و مادر، و به نزدیکان و یتیمان و بینوایان، و همسایه‌ی نزدیک، و همسایه‌ی دور، و دوست [و همنشین]، و در راه مانده و آنچه (از بردگان) که شما مالک هستید؛ که خدا کسی را که متکبر خیال‌پرداز [و] فخر فروش است، دوست نمی‌دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه ده دستور مهم اسلامی بیان شده که عبارت‌اند از: اول: عبادت خدا؛ هدف اصلی تمام برنامه‌های اسلامی، دعوت مردم به عبادت و بندگی خدا و ترک شرک است. توجه به پرستش خدا، به عنوان یک حق الهی، روح را پاک و نیت را خالص و اراده را قوی می‌کند تا بتواند بقیه‌ی حقوق اسلامی را ادا کند. در ضمن، از تعبیر آیه استفاده می‌شود که عبادت خدا باید همراه با دوری از شرک باشد؛ یعنی طرف اثبات و نفی با هم‌دیگر باشد، همان‌طور که در شعار توحید (لا اله الا الله) تبلور یافته است. دوم: نیکی به پدر و مادر؛ در چهار مورد از آیات قرآن، این موضوع بعد از سفارش به توحید واقع شده است. «۱» از این ترتیب مطالب استفاده می‌شود که میان آن دو موضوع ارتباط و پیوند است، چرا که نعمت بزرگ هستی و حیات در مرحله‌ی اول از

ناحیه‌ی خدا و در مرحله‌ی بعدی به پدر و مادر ارتباط دارد. از این روست که ترک احسان به پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا آورده شده است. سوم: نیکی به همه‌ی خویشاوندان (صله‌ی رحم)؛ نیکی به خویشان، که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۵ در قرآن بر آن تأکید شده، سبب محکم شدن پیوند خانوادگی شده و واحدهای متشکلی به نام فامیل و خانواده به وجود می‌آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یک‌دیگر را یاری دهند و از حقوق هم دیگر دفاع کنند. در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که درباره‌ی این آیه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند «۱» (که باید به آنان نیکی شود). این گونه روایات بیان بطن قرآن و یا تعیین مصادیق معنوی پدر و مادر است؛ نقش پیامبر و امام هم چون نقش پدری است که جامعه‌ی اسلامی را سرپرستی، کمک و هدایت می‌کنند، پس آنان پدران معنوی مردم هستند و حق پدران بر ما دارند. چهارم: نیکی به کودکان بی‌سرپرست؛ فراموش کردن یتیمان، از طرفی سرنوشت این کودکان را به خطر می‌اندازد، و از طرف دیگر، سرنوشت اجتماع را با خطر روبه رو می‌سازد؛ چون اگر این کودکان رها شوند و به آنان محبت نشود، ممکن است منحرف گردند و افرادی خطرناک پرورش یابند؛ پس نیکی به یتیمان هم نیکی به فرد است و هم نیکی به اجتماع. پنجم: نیکی به بیویان؛ افراد معلول و از کار افتاده و یا فقرایی که نمی‌توانند زندگی خود را اداره کنند، باید مورد توجه قرار گیرند و فراموش کردن آنان بر خلاف اصول انسانی و اسلامی است. ششم: نیکی به همسایگان نزدیک؛ «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۶ هفتم: نیکی به همسایگان دور؛ «۱» در روایات اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که تا چهل خانه از چهار طرف همسایه‌ی انسان به شمار می‌آیند. «۲» از علی علیه السلام در وصیت ایشان حکایت شده که آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی همسایگان سفارش می‌کرد که ما فکر می‌کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یک‌دیگر ارث ببرند. «۳» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که نیکی کردن همسایگان به یک‌دیگر رزق را زیاد، خانه‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند. «۴» هشتم: نیکی به دوستان؛ تعبیر «دوست هم‌نشین» معنای وسیعی دارد، و شامل دوستان دایمی و موقت، هم‌کاران، هم‌سفران، مراجعه‌کنندگان، شاگردان، مشاوران و خدمت‌گزاران می‌شود؛ یعنی آیه‌ی فوق یک دستور کلی برای حسن معاشرت است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۷ و اگر در برخی روایات به «همسر» تفسیر شده است، «۱» از باب بیان یکی از مصادیق آیه است. نهم: نیکی به در راه ماندگان؛ تعبیر «فرزند راه» (در راه مانده) اشاره دارد که شما نسبت به این افراد هیچ گونه شناختی ندارید و ممکن است آنان در وطن خود ثروتمند باشند، ولی اکنون مسافرانی در راه مانده و محتاج‌اند، که باید حمایتشان کرد. دهم: نیکی به بردگان؛ در آیات متعددی از قرآن در مورد بردگان سفارش شده و حمایت‌های اسلام از این قشر و برنامه‌ی آزادی تدریجی آنان در اسلام سبب شد که پس از مدتی، برده‌داری در جامعه‌ی اسلامی ریشه کن شود. ۲. افرادی که خداپرست نیستند و در برابر حق کرنش نمی‌کنند و به دیگران امداد نمی‌رسانند، افرادی متکبر و فخر فروش‌اند که گرفتار اعمال و تخیلات کبرآلود خود هستند. «۲» ۳. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذیل این آیه حکایت شده که تکبر آن است که انسان در مقابل حق فروتن نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آنها را تحقیر کند. «۳» ۴. احسان به دیگران مفهوم وسیعی است و شامل هرگونه رفتار نیک می‌شود؛ مانند: معاشرت نیکو، نیکوکاری، امدادسانی مادی، کمک‌های فکری و مشورتی، هم‌کاری و راه‌نمایی و .... آری، انسان نسبت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۸ خویشاوندان، محرومان، همسایگان و هم‌نشینان خود وظایف سنگینی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خداپرستان نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود متعهد و مسئول‌اند. «۱» ۲. هر گونه بی‌توجهی متکبرانه و فخرفروشانه نسبت به نزدیکان و محرومان، انسان را از محبت خدا دور می‌سازد. ۳. به هر دو جنبه‌ی مثبت (پرستش) و منفی (نفی شرک) توجه داشته باشید. ۴. با خویشاوندان، همسایگان، هم‌نشینان و محرومان، معاشرت نیکو داشته باشید و به آنان کمک کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی نساء به صفت زشت بخل ورزی و پنهان نمودن نعمت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۷. الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا

مُهِنِيًّا [همان کسانی که بخل می‌ورزند، و مردم را به بخل فرمان می‌دهند، و آنچه را خدا از بخشش خود به آنان داده، پنهان می‌کنند. و برای کافران، غذایی خوار کننده آماده کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بخیل و خسیس بودن منحصر به امور مالی نیست و شامل همه‌ی مواهب الهی، مثل علم و دانش، مقام و آبرو نیز می‌شود؛ یعنی بخیل کسی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۹ است که حاضر نیست از سرمایه‌های خدادادی‌اش به دیگران کمک کند. گر به جای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان ۲. خسیس بودن و دستور به بخل صفاتی زشت هستند. آری، گویا بیماری بخل واگیر دارد و انسان‌های معیوب دوست دارند دیگران هم معیوب شوند تا در هنگام سرزنش شدن تنها نباشند. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که بخیل واقعی کسی است که زکات واجب و هدیه‌اش را به قوم خویش ندهد در حالی که در کارهای دیگر اسراف می‌کند. «۱» این گونه احادیث برخی مصادیق «بخیل» را بیان می‌کنند و انحصار را نمی‌رسانند. در حدیثی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که (دو صفت) خسیس بودن و اخلاق بد با مسلمانی جمع نمی‌شود. «۲» ۴. در این آیه سخن از «بخل و کفر» است. شاید سرّ این تعبیرات آن باشد که بخل غالباً از کفر سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا افراد خسیس، در واقع، ایمان کامل به مواهب بی‌پایان پروردگار و وعده‌های او نسبت به نیکوکاران ندارند و چنین می‌پندارند که با کمک به دیگران فقیر خواهند شد. یا مقصود از کفر، معنای لغوی آن، یعنی پوشاندن نعمت و ناسپاسی باشد؛ یعنی کسانی که بخل می‌ورزند و از نعمت‌های الهی به دیگران نمی‌بخشند و حتی ثروت خود را مخفی می‌کنند، سزاوار عذاب الهی هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۰. ۵. تعبیر «عذاب خوارکننده» برای این افراد بدان جهت است که ثروتمندان بخیل معمولاً متکبر هستند؛ از این رو این افراد کیفر تکبر و خود برترینی را از این راه می‌بینند. ۶. اظهار نعمت‌های الهی، کاری نیکو و نوعی سپاس‌گزاری است؛ اگر علم و ثروت کسی آشکار شود و مردم از آنها اطلاع یابند، می‌توانند از آنها استفاده کنند؛ پس پنهان کردن آنها کاری ناپسند و نوعی ناسپاسی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام بخل‌ورزی، عذاب آلود است. ۲. دیگران را به بخل سفارش نکنید که گرفتار عذاب می‌شوید. ۳. نعمت‌های خدادادی خود را مخفی نسازید (تا مردم اطلاع یابند و از آنها استفاده کنند). ۴. شما حق ندارید (خود را فقیر و نادان نشان دهید) و علم و ثروت خود را پنهان کنید، در حالی که خدا این نعمت‌ها را به شما داده است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی نساء به بخشش‌های ریاکارانه‌ی دوستان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸. وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا و [همان کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند. و هر کس شیطان هم‌نشین او باشد، پس (شیطان) هم‌نشین بدی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۱. ۱. شیطان گاهی وسوسه می‌کند و گاهی هم‌دم و یار دائمی برخی افراد می‌شود؛ «هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و هم‌نشین دائمی او باشد». «۱» ۲. متکبران با شیطان و اعمال شیطانی رابطه‌ای مستمر دارند؛ چرا که شیطان را رفیق و قرین خود انتخاب کرده‌اند. «۲» ۳. کسی که شیطان بر او مسلط شد، یا بخل می‌ورزد و از وعده‌ی شیطان به فقر می‌ترسد «۳» و یا اگر بخششی نمود، در اثر وسوسه‌های شیطانی، ریاکاری می‌کند و آن را تباه می‌سازد. آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه‌ی پشمینه بینداز و برو (حافظ) ۴. هدف از بخشش، کمک به دیگران و رشد معنوی بخشش‌کننده است، که در انفاق‌های ریاکارانه، هدف دوم تأمین نمی‌شود؛ از این روست که بخشش ریاکارانه نکوهش می‌شود. «۴» غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی‌روی و ریا کرد (حافظ) ۵. رابطه‌ای بین ریاکاری و ایمان نداشتن واقعی به خدا و قیامت وجود دارد؛ ریاکار تنها بر مردم تکیه می‌کند، پس توحیدش ناقص است و نیز به پاداش و تمجید مردم در دنیا چشم می‌دوزد، پس ایمانش به پاداش اخروی ناقص است. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۲. ۶. هم‌نشین بد «۱» تأثیر زیادی در سرنوشت انسان دارد و او را تا آخرین مرحله‌ی سقوط می‌کشاند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان دوستان خود را به ریاکاری و کفر سوق می‌دهد. ۲. شیطان و شیطان‌صفتان را هم‌نشین خود نسازید. ۳. ریاکاری با خدا باوری و معاد باوری رابطه‌ی



معکوس دارد. ۴. هم‌چون متکبران بخیل، اموال خود را با ریاکاری نابود نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی نساء با اظهار تأسف بر حال کافران ریاکار، به بخشش‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹. وَمَا إِذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ وَكَانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيمًا وَ چِه [زیانی برای شان داشت، اگر (بر فرض) به خدا و روز بازپسین ایمان می‌آوردند، و از آنچه خدا روزیشان داده، (در راه او) مصرف می‌کردند؟! و خدا به (احوال) آنان داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل که سخن از بخشش‌های ریاکارانه بود، «بخشش اموال» مطرح شده بود. در این آیه سخن از بخشش «رزق‌های الهی» است. این تعبیر ممکن است به سه نکته اشاره داشته باشد: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۳ الف) در بخشش‌های ریاکارانه به حلال و حرام مال توجه نمی‌شود، در حالی که در انفاق‌های الهی به حلال بودن مال توجه می‌شود، چون رزق الهی است. ب) در بخشش‌های ریاکارانه چون افراد اموال را از خودشان می‌دانند، از فخرفروشی و منت‌گذاردن ابایی ندارند، اما در انفاق‌های الهی، چون مال را از خدا می‌دانند، جای منت و فخرفروشی نیست. ج) بخشش‌های ریاکارانه غالباً منحصر به اموال است؛ چون این گونه افراد از سرمایه‌های معنوی بی‌بهره‌اند، اما بخشش‌های الهی شامل تمام مواهب مادی و معنوی، اعم از مال و دانش و مقام و آبرو، می‌شود. ۲. اظهار تأسف خدا نسبت به منحرفان نشان دهنده‌ی دو نکته‌ی تربیتی است: الف) یکی از راه‌های هشدار و هدایت منحرفان، اظهار تأسف بر حال آنان است. ب) این اظهار تأسف، نشان می‌دهد که خدا نسبت به بندگان محبت دارد و دوست دارد حتی کافران ریاکار به دامن پرمهر الهی بازگردند و رستگار شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خیرخواه دیگران باشید. ۲. ایمان را با بخشش نعمت‌های الهی همراه سازید. ۳. خدا حتی نسبت به کافران ریاکار مهربان و خیرخواه است. ۴. رزق‌های (مادی و معنوی) خود را از خدا بدانید (تا آسان‌تر بخشش کنید). ۵. شما تحت نظر خدا هستید (پس ریاکاری نکنید). \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی نساء به چند برابر شدن کارهای نیکو و پاداش بزرگ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۰. إِنَّ اللّٰهَ لَإِيْلٰهُم مِّنْ قَدْرٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا برآستی که خدا (به اندازه‌ی) سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر (آن ذره) کار نیکی باشد، آن را دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و از نزد خویش، پاداشی بزرگ می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا عادل است و به اندازه‌ی ذره‌ای «۱» ستم نمی‌کند؛ یعنی پاداش و کیفر افراد را براساس شایستگی‌ها و اعمال و عقاید آنان می‌دهد. پس «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» به معنای وزن یک جسم فوق‌العاده کوچک است. ۲. این آیه کمال لطف خدا نسبت به بندگان را نشان می‌دهد. او گناه‌کاران را بیش‌تر از گناهان آنان کیفر نمی‌دهد، اما نیکو را چند برابر می‌کند و پاداش «۲» و اجر عظیم به نیکوکاران عطا می‌کند. ۳. ستمکاری معمولاً بر اثر احتیاج مادی یا کمبود روانی و یا جهل است، اما خدایی که از همگان بی‌نیاز است و جهل و کمبود در ذات مقدّس او راه ندارد، ستمکاری نمی‌کند؛ یعنی در عین توانایی به خاطر این که دانا و حکیم است، ستم نمی‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۵ ۴. در این آیه بیان شده که خداکار نیک را چند برابر می‌کند؛ یعنی کار نیک برکت پیدا می‌کند و کمیت و کیفیت آن رشد می‌یابد، هر چند پاداش بزرگی نیز خواهد داشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا عادل است و ذره‌ای از کارهای شما را نادیده نمی‌گیرد. (پس نگران نباشید). ۲. نیکوکاری کنید تا مورد لطف الهی قرار گیرید. ۳. در برابر کارهای نیک، نیک بر خورد کنید و پاداش اضافه بدهید.

### سفارش‌های مهم (به توحید - نیکو و ...)

سفارش‌های مهم (به توحید - نیکو و ...) قرآن کریم در آیه‌ی چهلم و یکم سوره‌ی نساء به شهیدان و گواهان امت‌ها و مقام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا وَ [حال آنان چگونه است آن گاه که از هر امتی، گواهی می‌آوریم، و تو را [نیز] بر آنان گواه آوریم؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن آیه‌ی فوق را چند گونه تفسیر کرده‌اند: الف) واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق به معنای شهادت عملی است؛ یعنی هر پیامبری با صفات

ممتاز خود، الگو، نمونه و معیار سنجش اعمال امت خویش است. و از آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین پیامبر الهی است صفات و اعمال او مقیاس سنجش شخصیت تمام پیامبران است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۶ ب) واژه‌ی «شاهد» در آیه‌ی فوق به معنای گواهی دادن است. مقصود آن است که هر پیامبر و شاهده‌ی، زمانی که در میان مردم است، شاهد و ناظر اعمال آنان است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز شاهد اعمال امت خویش «۱» و یا شاهد بر پیامبران و گواهان گذشته است. «۲» در برخی از روایات اسلامی نیز به مطلب اخیر اشاره شده است. «۳» تذکر: ظاهر آیه در مورد قیامت است از این رو تفسیر اول قابل قبول نمی‌نماید و جمع بین تفسیر دوم و سوم هم مانعی ندارد؛ یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم شاهد امت خویش و هم شاهد روحانی پیامبران پیشین باشد. ۲. قرآن کریم می‌فرماید: در قیامت شاهدان زیادی وجود دارند؛ از جمله: خدا، پیامبران، امامان معصوم، فرشتگان، زمین، زمان و اعضای بدن انسان. «۴» ۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۷ در هر قرنی (عصری)، امامی از اهل بیت علیهم السلام شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست. «۱» ۴. خدا احتیاجی به شاهد آوردن ندارد، ولی این مطلب فواید تربیتی دارد؛ چون وقتی انسان خود را در حضور شاهدان حس می‌کند، در تقوا و تربیت او مؤثر است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر ملتی گواهی دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از گواهان است (پس مراقب اعمال خویش باشید که با حضور گواهان رسوا نشوید). ۲. خود را برای حضور در محضر گواهان (رستاخیز) آماده کنید (و کردار خود را اصلاح نمایید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به واکنش حسرت‌آمیز کافران در رستاخیز می‌فرماید: ۴۲. *يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا* در آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند، و فرستاده‌ی (خدا) را نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند، که آنان با (خاک) زمین یکسان می‌شدند؛ و (با آن همه گواهان)، هیچ سخنی را از خدا پوشیده نمی‌دارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران هنگامی که در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و با گواهان انکار ناپذیری مواجه می‌گردند، از عملکرد خویش پشیمان می‌شوند و آرزو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۳۸ می‌کنند که ای کاش با خاک زمین یکسان بودند و این گونه رسوا نمی‌شدند. این یکی از مجازات‌های کافران است. ۲. تعبیر «ای کاش با خاک‌های زمین یکسان می‌شدند» به این مطلب اشاره دارد که آنان علاوه بر آن که آرزو می‌کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاک‌ها و قبرهای آنان در زمین گم شود و با زمین‌های اطراف، یکسان، و به کلی فراموش شوند! ۳. قرآن می‌فرماید: کافران در روز قیامت نیز حقایق را کتمان می‌کنند و دروغ می‌گویند. «۱» این گونه آیات مربوط به قبل از گواهی شاهدان است، ولی بعد از آن هیچ جای انکار نمی‌ماند و به تمام حقایق اقرار می‌کنند، همان‌طور که در آیه‌ی فوق اشاره شده که هیچ سخنی را پوشیده نمی‌دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قیامت روز رسوایی، حسرت و آرزوست (پس قبل از فرا رسیدن آن روز، به فکر اصلاح خویش باشید و در راه خدا و رسول گام بردارید). ۲. نافرمانی از دستوره‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله در ردیف کفر ورزیدن به خداست. ۳. کافران آن قدر بی‌ارزش‌اند که اگر خاک بودند بهتر بود. ۴. از سرنوشت حسرت‌آلود کافران در رستاخیز عبرت بیاموزید (و به کفر و نافرمانی نزدیک نشوید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نساء پاره‌ای از احکام نماز و تیمم را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۴۳. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَبْرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ تَفْسِيرٍ قَرَأْنٍ مَهْرٍ جَلْدٍ* چهارم، ص: ۱۳۹ *سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْعَوَائِدِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صِدْقًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که شما مست هستید، به (مسجد و) نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید؛ و (هم چنین) در حال جنابت (به نماز و مسجد وارد نشوید). تا غسل کنید- مگر اینکه (مسافر و) رهگذر باشید- و اگر بیمارید، یا در مسافرتید، [و] یا یکی از شما، از مکان پست (: دستشویی) آمد، و یا با زنان تماس (جنسی) داشتید، و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس بر زمین پاک (نیکو) تیمم کنید؛ و بر چهره‌هایتان و دست‌هایتان بکشید؛ براستی خدا، بسیار بخشنده [و] بسیار آمرزنده است. شأن نزول: حکایت

شده که شراب خواری در اسلام به تدریج حرام شد و قبل از ممنوعیت کامل شراب خواری، برخی از مسلمانان با حال مستی به نماز می‌ایستادند و حتی یکی از آنان عبارت‌های سوره‌ی کافرون را اشتباه خواند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و آنان را از این کار منع کرد. «۱» این آیه از آیات الاحکام قرآن به شمار می‌آید که در آن به چند حکم فقهی درباره‌ی نماز و تیمم اشاره شده است. نخست به حرام بودن نماز در حال مستی، سپس به موارد تیمم و روش انجام آن و در پایان به این حقیقت اشاره شده که دستورات مذکور یک نوع تخفیف و تسهیل برای شماس است؛ چرا که خدا بخشنده و آمرزنده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۰

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم، در یک برنامه‌ی تربیتی، با بیماری شراب‌خواری در جامعه برخورد کرد؛ یعنی ابتدا از آن به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب یاد کرد، «۱» سپس نماز خواندن در حال مستی را ممنوع کرد و بعد، زیان‌های شراب‌خواری را یاد آوری کرد که از منافع آن زیادتر است «۲» و در مرحله‌ی آخر به صورت قاطع شراب‌خواری را ممنوع کرد. «۳» برخورد تدریجی با مفسد اجتماعی از بهترین روش‌های تربیتی است. آیه‌ی فوق تنها از ممنوعیت مستی در حال نماز سخن گفت و در مورد غیر نماز سکوت کرد، تا مرحله‌ی نهایی حکم فرا برسد. البته با توجه به این که در صدر اسلام نمازها در پنج وقت خوانده می‌شد، لازمه‌ی هشجاری در نماز آن بود که افراد به کلی از شراب‌خواری صرف نظر کنند. ۲. از تعبیر «تا بدانید چه می‌گویید». استفاده می‌شود که بهتر است انسان در حالت کسالت و کم‌توجهی نماز نخواند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «در حالتی که کسل هستید یا چرت‌آلود یا سنگین، مشغول نماز نشوید.» سپس حضرت به این آیه استشهد کردند. «۴» آری، در نماز، علاوه بر الفاظ و حرکات، توجه و شعور و حضور قلب هم لازم است و عبادت ناآگاهانه، کم‌ارزش یا بی‌ارزش است. ۳. راه به دست آوردن حضور قلب در نماز چیست؟ امام عارفان در این مورد می‌نویسند: عزیزم! تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر، ناچیز حساب نکن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان - سهل است - با یک نفر از بیگانگان، اشتغال تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۱ به صحبت داشته باشی، مادام که با او مذاکره می‌کنی، از غیرغافل و با تمام توجه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولی‌النعیم و پروردگار عالمیان، به کلی از او منصرف و غافل و به دیگر امور متوجهی؟! آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتر است؟ ... «۱» در هر صورت، فراغت قلب از غیر حق از امور مهمه است که انسان باید با هر قیمت هست تحصیل آن را بکند و طریق تحصیل آن نیز ممکن و سهل است؛ با قدری مواظبت و مراقبت تحصیل می‌توان کرد. باید انسان مدتی اختیار طایر (پرنده) خیال را به دست گیرد و هر وقت خواست از شاخه‌ای به شاخه‌ای پرواز کند، آن را حفظ کند، پس از مدتی مراقبت رام و آرام می‌شود. «۲» ۴. قرآن کریم در اوج ادب سخن می‌گوید؛ از این رو برای این که در مورد قضای حاجت انسان‌ها تعبیر صریحی به کار نبرد، از تعبیر کنایی «غائط» استفاده کرده که به معنای زمین گودی است که مانع دیده شدن انسان می‌گردد. جالب این است که قرآن به جای تعبیر «شما» می‌فرماید: «اگر یکی از شما از مکان گودی آمده باشد»، که عفت بیان بیش‌تری دارد. و در مورد آمیزش جنسی نیز تعبیر کنایی «تماس» را به کار برده است. ۵. در مورد جمله‌ی «در حال مستی به نماز نزدیک نشوید.» دو تفسیر شده است: الف) نماز خواندن در حال مستی، حرام و ممنوع است؛ نماز گفت و گو و راز و نیاز بنده با خداست و باید در کمال هوشیاری گزارده شود، ولی افراد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۲ شراب خورده و مست، از هوشیاری به دور و بیگانه‌اند. ب) در حال مستی خواب و خواب‌آلودگی، یعنی زمانی که هنوز کاملاً بیدار نشده‌اید، نماز را شروع نکنید، تا بدانید که چه می‌گویید. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر مقصود آیه باشد. ۶. در مورد جمله‌ی «و هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر رهگذر باشید.» نیز دو تفسیر شده است: الف) مقصود باطل بودن نماز در حال جنابت است؛ مگر این که کسی مسافر باشد و گرفتار بی‌آبی شود، که در این صورت نماز خواندن با تیمم جایز است که در ذیل آیه بیان خواهد شد. ب) مقصود از نماز، «مکان نماز» است؛ یعنی در حال جنابت به مسجد داخل نشوید، مگر این که در حال عبور از آن باشید. «۲» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. «۳» ۷. آیه‌ی فوق موارد تیمم را برمی‌شمارد که عبارت‌اند

از: الف) در موردی که انسان بیمار است و آب برای او ضرر دارد، جایز است تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۳ که تیمم کند.

ب) در موردی که انسان در سفر است و دسترسی به آب ندارد، تیمم برای او جایز است. «۱» ۸. در آیه دستور تیمم بیان شده که عبارت است از: اول، زدن دو کف دست بر روی زمین پاک نیکو (سنگ یا خاک پاک). «۲» و دوم کشیدن دست‌ها بر صورت و بر هم دیگر. ۹. تیمم دارای دو فایده و فلسفه است: الف) فایده‌ی اخلاقی؛ انسان شریف‌ترین عضو بدنش، یعنی پیشانی خود را به خاک می‌مالد، تا فروتنی و تواضع خود را در پیشگاه خدا آشکار سازد و بدین ترتیب، روح تواضع، عبودیت و سپاس‌گزاری را در خود تقویت می‌کند. ب) فایده‌ی بهداشتی؛ خاک پاک و نیکو، نه تنها آلوده نیست، بلکه به خاطر در برداشتن برخی باکتری‌های تجزیه‌کننده، می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد، به ویژه خاک‌های سطح زمین که در معرض تابش نور خورشید است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آگاهانه (و با حضور قلب) نماز بخوانید. ۲. ادب گفتاری را رعایت کنید و کلمات رکیک صریحاً به زبان نیاورید. ۳. احکام نماز و مقدمات آن را بیاموزید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نساء به اهداف گمراه‌کننده‌ی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ آيَا نَظَرِ نَمِي كُنِي بِه سَوِي كَسَانِي كِه بَهْرَه‌ای از كِتَاب [خدا] بَه آنان داده شده است؟ در حالی که گمراهی را می‌خرند، و می‌خواهند که [شما نیز] راه را گم کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از عبارت «کسانی که بخشی از کتاب در اختیار آنها قرار داده شده» استفاده می‌شود که تمام کتاب تورات در اختیار یهود نبوده است، و این با واقعیات تاریخی سازگار است؛ چون تورات صدها سال بعد از فوت موسی علیه السلام نوشته شد، به طور طبیعی قسمتی از تورات واقعی با گذشت زمان، دست‌خوش تحریف شده و یا از بین رفته است. «۱» ۲. قرآن بارها از دانشمندان منحرف انتقاد کرده است؛ چرا که اینان هم خود منحرف‌اند و هم موجب انحراف و گمراهی دیگران می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کژروان گمراه‌گر در صدد گمراهی (شما) هستند (پس مراقب باشید). ۲. دانشمندان منحرف (یهود) را تحت نظر داشته باشید (و مراقب خطر آنها باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی نساء به حمایت الهی از مؤمنان در برابر دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْيَادِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا و خدا به [حال دشمنان شما داناتر است؛ و سرپرستی خدا (برای شما) کافی است؛ و یآوری خدا (شما را) کفایت می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دشمنان اسلام گاهی در لباس دوست جلوه می‌کنند، به طوری که ممکن است مسلمانان فریب بخورند، ولی حتی اگر مسلمانان در شناخت دشمن اشتباه کنند، خدا دشمنان واقعی آنان را می‌شناسد و در مقابل آنان از مسلمانان حمایت می‌کند. ۲. از دشمنان خود نهراسید، که از آنان کاری ساخته نیست و خدا سرپرست و یاور شماست و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا دشمن‌شناس است (پس شما هم دشمن‌شناس شوید). ۲. از خدا یاری بجویید و او را به عنوان سرپرست انتخاب کنید و نگران نباشید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی نساء به تحریف‌گری یهودیان و طعنه‌های آنان نسبت به اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَعْنَا لِيَا بِالسِّيئَاتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا برخی از آنان که یهودی‌اند، سخنان را از جایگاه‌هایش می‌گردانند، و در حالی که زبانشان را می‌بیچانند، و به دین (اسلام) طعنه می‌زنند، می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم. و (نیز می‌گویند): بشنو، در حالی که غیر شنونده‌ای! و (به قصد توهین می‌گویند): راعنا (که به معنای «ما را احمق کن» است.)» و اگر (بر فرض) آنان می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و (سخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بده (تا حقایق را درک کنیم.)» حتماً برایشان بهتر و پایدارتر بود. ولیکن خدا، آنان را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز اندکی ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «راعنا» ممکن است به معنای «مراعات کن و مهلت بده» یا به معنای «شریر و احمق» باشد. یهودیان این عبارت را خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله به کار می‌بردند و معنای دوم را اراده

می‌کردند تا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توهین کنند و مسلمانان را مسخره نمایند. «۱» ولی قرآن از توطئه‌ی آنان پرده برداشت و به آنان توصیه کرد که به جای کلمه‌ی «راعنا» از واژه‌ی «انظرنا» (به ما نظر کن و مهلت بده) استفاده کنند که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۷ یک معنا دارد و توهین‌آمیز نیست. «۱» ۲. تحریف «۲» به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود؛ تحریف لفظی همان تغییر کلمات و عبارات است، اما تحریف معنوی تغییر محتوای سخن است و در آیه‌ی فوق مقصود نوع اول تحریف است. «۳» ۳. برخی این قسمت آیه را که می‌فرماید: «پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند.» یک خبر غیبی قرآن دانسته‌اند، که واقع گردید؛ چون در طول تاریخ اسلام تنها عده‌ی کمی از یهودیان ایمان آوردند و بقیه‌ی آنان، تاکنون، با اسلام سر جنگ دارند. «۴» ۴. تحریف فرهنگ، مسخره کردن و توهین به مقدسات، از شیوه‌های دیرین دشمنان اسلام، به ویژه یهود بوده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دشمنان اسلام در صدد تحریف فرهنگ و ضربه زدن به دین هستند. ۲. با تحریفات فرهنگی برخورد کنید و تحریف‌گران را رسوا سازید. ۳. کفر، انسان را از رحمت الهی دور می‌سازد. ۴. کژروان تحریف‌گر را نصیحت کنید، هر چند تعداد اندکی از آنان ایمان آورند. ۵. یهودیان تحریف‌گر، طعنه‌زن و کفرپیشه را بشناسید (و مراقب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۸ توطئه‌های آنان باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی نساء با یاد آوری سرنوشت عبرت‌آموز گذشتگان، اهل کتاب را به ایمان دعوت می‌کند و می‌فرماید: ۴۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا اَي کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده است! به آنچه فرو فرستادیم، در حالی که مؤید (همان) چیزی است که با شماست، ایمان آورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم، و آنها را به قهقرا باز گردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سبت» (: گروهی از یهود که در روز شنبه نافرمانی کردند) را از رحمت خود دور ساختیم؛ و فرمان خدا انجام یافته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که در برابر افراد لجوج از اهرم تهدید استفاده می‌کند و برای تأثیر بیش‌تر به نمونه‌های عینی و تاریخی آن اشاره می‌نماید. ۲. اصحاب «سبت» یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا مبنی بر ممنوعیت صید ماهی در روز شنبه را قبول نکردند و به نیرنگ متوسل شدند؛ در نتیجه، به قهر الهی گرفتار آمدند و مسخ شدند. قرآن به داستان این گروه در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۱۶۶ سوره‌ی اعراف اشاره کرده است. ۳. گاهی ممکن است انسان واقعیات را درک نکند و منحرف گردد، به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۴۹ طوری که گرفتار محو فکری، روحی و عقب‌گرد معنوی شود. «۱» اهل کتاب، به ویژه یهودیان، هنگامی که در برابر نشانه‌های روشن الهی، تسلیم حق نشدند و به لجاجت و خلاف‌گویی پرداختند و این کارها را تکرار کردند، کم‌کم خوی جدیدی برای آنان پیدا شد و افکارشان را مسخ کرد و به جای پیشرفت عقب‌گرد کردند. ۴. برخی مفسران، «لعنت» در آیه‌ی فوق را به معنای مسخ جسمانی گرفته‌اند؛ همان گونه که در داستان «اصحاب سبت» در سوره‌ی اعراف خواهد آمد. «۲» و برخی دیگر، آن را به معنای دوری از رحمت خدا و اشاره به نابودی و هلاکت آنها می‌دانند، همان گونه که در طول تاریخ اسلام این تهدید عملی شد و بسیاری از یهودیان درهم کوبیده شدند و اکنون نیز در دنیا تحت فشار شدیدی هستند؛ چرا که نشانه‌های روشن الهی را قبول نکردند و به لعنت خدا گرفتار شدند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام، قبل از آن که دیر شود ایمان آورید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۰ ۲. مخالفت با ایمان اسلامی موجب نابودی فکری و ارتجاع و دوری از رحمت الهی می‌شود. ۳. از سرنوشت عذاب‌آلود گذشتگان یهود (اصحاب سبت) عبرت بیاموزید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هشتم سوره‌ی نساء امید بخش‌ترین پیام‌آمزش الهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۴۸. إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَعْفُرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا مسلماً خدا شرک ورزیدن به او را نمی‌آمزد؛ و [گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، پس بی‌یقین گناه بزرگی را بر بافته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق آمزش همه‌ی گناهان (غیر از شرک) را وعده داده و بدین ترتیب نور امید را در دل



تمام گناهکاران تابانده است و این، وسیله‌ی بازدارنده‌ای از گناه است؛ چون بسیاری از افراد در اثر ارتکاب گناهان بزرگ مایوس می‌شوند و در باقی مانده‌ی عمر خویش به خطاکاری ادامه می‌دهند، و این یک روش تربیتی قرآن است. ۲. نکته‌ی مهم آن است که آیه‌ی فوق ارتباطی با مسئله‌ی توبه ندارد؛ زیرا توبه و بازگشت از گناه، همه‌ی گناهان و از جمله شرک را شامل می‌شود. پس مقصود آیه، عفو الهی نسبت به گناهکارانی است که توفیق توبه پیدا نکرده و از دنیا رفته‌اند. ۳. آیه‌ی فوق سبب تشویق گناهکاران نخواهد شد؛ چون وعده‌ی آمرزش الهی، بدون قید و شرط نیست و افرادی را شامل می‌شود که نوعی شایستگی از خود نشان دهند؛ به عبارت دیگر، خواست خدا در مورد آمرزش همه‌ی گناهان تابع حکمت است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۱ ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که در نزد من آیه‌ای امیدبخش تر از این آیه در قرآن نیست. «۱» ۵. وسایل آمرزش الهی در آیات قرآن عبارت‌اند از: الف) توبه و بازگشت به سوی خدا، همراه با پشیمانی از گناهان؛ «۲» ب) کارهای نیک که سبب آمرزش اعمال زشت می‌شوند؛ «۳» ج) شفاعت خدا، پیامبران، امامان و اولیای الهی؛ «۴» د) پرهیز از گناهان کبیره که موجب بخشش گناهان صغیره می‌شود. «۵» ه) عفو و بخشش الهی که شامل افراد شایسته می‌شود. مورد اخیر مقصود آیه‌ی فوق است. «۶» ۶. مشرکان مشمول عفو الهی نمی‌گردند. مشرک ارتباط خود را به کلی از خدا قطع کرده و مرتکب گناه بزرگی شده «۷» و به خود و دیگران ستم کرده است. آری؛ شرک منفورترین گناه و مانع بخشش خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناهکاران ناامید نباشند که خدا هر گناهی (غیر از شرک) را می‌آمرزد. ۲. اگر می‌خواهید آمرزش الهی شامل حال شما شود، شرک را برطرف کنید. \*\*\*

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۲ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی نساء به خودستایی یهودیان و پیامد منفی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزُكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا \* انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که خودشان را (پاک و) رشد یافته می‌شمارند (و خودستایی می‌کنند)؟! بلکه خدا هر کس را بخواهد، رشد می‌دهد (و پاک می‌گرداند)؛ و کمترین ستمی بر آنان نخواهد شد. \* بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و این گناه آشکار (دروغ‌پردازی، برای مجازات آنان) کافی است. شأن نزول: «۱» حکایت شده که یهودیان و مسیحیان برای خود امتیازاتی قایل بودند و گاهی خود را فرزند خدا می‌خواندند «۲» و بهشت را مخصوص خویش می‌دانستند «۳» (و خود را ستایش می‌کردند). آیه‌ی فوق و آیه‌ی بعد بدین مناسبت فرو فرستاده شد و این پندارهای باطل را رد کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق در مورد یهودیان و مسیحیان است، اما قرآن در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی نجم همین مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «خودستایی نکنید. خدا پارسایان و افراد باتقوا را بهتر می‌شناسد.» ۲. خودستایی یکی از صفات نکوهیده است که نوعی از آن نیز تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۳ نژادپرستی است. این گونه صفات که ریشه در عجب و غرور و خودبینی دارد، کم‌کم به صورت خودستایی کاذب درمی‌آید و گاهی سرچشمه‌ی نابسامانی‌های اجتماعی، استعمار، تفوق‌طلبی و جنگ‌های خونین می‌شود؛ هم چون نژاد پرستی آلمانی‌ها و صهیونیست‌ها که در یک قرن اخیر منشأ کشتارهای زیادی در جهان شد. ۳. پاک شمردن و رشد یافته معرفی کردن خویش «۱» اگر جنبه‌ی واقعی و عملی داشته باشد، یعنی معرفی توانایی‌ها و عرضه‌ی استعدادها برای کار بهتر باشد، «۲» مانعی ندارد، ولی (خواجو) ۴. امام علی علیه السلام در مورد صفات افراد پارسا و با تقوا می‌فرماید: آنان هرگز از اعمال کم خود راضی نیستند و هیچ‌گاه اعمال زیاد خود را بزرگ نمی‌شمارند، آنان در همه حال خود را در برابر انجام وظایف خویش متهم می‌کنند، و از اعمال خویش بیمناک‌اند، هنگامی که کسی یکی از آنان را بستاید از آنچه در حق آنان می‌گوید وحشت می‌کنند، و چنین می‌گویند: «من به حال خود از دیگران آگاه‌ترم و خدا نسبت به من از من آگاه‌تر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۴ است. پروردگارا! به این ستایشی که ستایش‌گران در حق من می‌کنند، مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه گمان می‌برند نیز برتر قرار ده و آنچه آنان از خطاهای من نمی‌دانند، بر من ببخش.» «۱» ۵. عزت و رشد انسان‌ها در نهایت به دست خداست، که منشأ همه‌ی نیروهاست؛ بنابراین، هر کس با اعمال و عقاید و اخلاق خود زمینه‌ی رشد و پاکی خویش را فراهم کند،

خدا او را پاک می‌سازد و رشد می‌دهد و نیازی به خودستایی دروغین نیست؛ خدا حق کسی را پایمال نمی‌کند و هیچ‌گونه ستمی بر کسی روا نمی‌دارد. (۲) ۶. دروغ‌گویی گناه است، اما گناه دروغ‌پردازی و دروغ‌سازی، بزرگ‌تر است؛ چون همراه با تهمت، آزار و آبروریزی برای دیگران است و از آن بزرگ‌تر، دروغ بستن به خداست که حتی روزی انسان روزه‌دار را باطل می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خودستایی‌های دروغین ره به جایی نمی‌برد. ۲. رشد و پاکی شما (براساس تلاش و لیاقت شما و) به دست خداست (پس آن را در جای دیگر نجوید). ۳. از سرنوشت خودستایان عبرت بیاموزید. ۴. خودستایی دروغین انسان را تا مرحله‌ی تهمت به خدا پیش می‌برد. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۵ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی نساء به داوری غیرمنصفانه‌ی برخی از اهل کتاب در باره‌ی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطُّغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که بهره‌ای از کتاب [خدا] به آنان داده شده، در حالی که به معبود (ان بت گونه) و (بت پرستان) طغیانگر ایمان می‌آورند، و در باره کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «آنان، از کسانی که ایمان آورده‌اند، راهی هدایت یافته‌تر دارند؟! شآن نزول: حکایت شده که بعد از جنگ احد، هفتاد نفر از یهودیان به اتفاق یکی از بزرگان خود، به نام «کعب بن اشرف»، به مکه رفتند تا با مشرکان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌پیمان شوند. مشرکان مکه از آنان استقبال کردند، و برای اطمینان بیش‌تر، از یهودیان خواستند که در برابر دو بت بزرگ مکه، سجده و خضوع کامل کنند و به آنها ایمان آورند! سی نفر از یهودیان با سی نفر از مشرکان به کنار کعبه رفتند و با هم عهد کردند که در نبرد با پیامبر کوتاهی نکنند. در پایان مراسم، ابوسفیان رو به کعب کرد و گفت: ما بی‌سواد هستیم، اما (تو که اهل کتاب هستی) بگو: ما و محمد کدام‌یک به حق نزدیک‌تریم؟ کعب به عنوان بزرگ یهود گفت: به خدا سوگند، آیین شما از آیین محمد بهتر است! در این هنگام این آیه و آیه‌ی بعد از آن فرو فرستاده شد و به او پاسخ داد. (۱) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه به برخی از صفات ناپسند یهود اشاره کرده است و آن این که آنان برای پیشبرد اهدافشان با هر گروهی سازش می‌کنند و حتی برای جلب نظر بت‌پرستان در برابر بت‌های آنان خضوع می‌کنند و برای خوش‌آیند آنان آیین خرافی بت‌پرستان را بر دین توحیدی اسلام ترجیح می‌دهند. ۲. ممکن است مقصود از «جبت» (۱) و «طاغوت» (۲) در آیه‌ی فوق، نام دو بت مشهور مشرکان باشد که یهودیان در برابر آنها خضوع کردند؛ یا مقصود از «جبت» همان بت و منظور از «طاغوت» بت‌پرستان هستند که یهودیان در برابر آنها تسلیم شدند. (۳) ۳. مقصود از «ایمان» به جبت و طاغوت در آیه‌ی فوق، ایمان عقیدتی نیست، بلکه ایمان عملی و تسلیم در برابر آنهاست؛ چون یهودیان دست از عقیده‌ی خود برداشتند و بت‌پرست نشدند، بلکه در برابر بت‌ها خضوع کردند و تسلیم بت‌پرستان شدند؛ یعنی عملاً به آنها ایمان آوردند. ۴. در برخی روایات، واژه‌ی جبت و طاغوت بر برخی ستمکاران مشهور تطبیق شده و بیان شده که منظور از «مؤمنان» در آیه‌ی فوق آل محمد صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۷ هستند. (۱) این گونه احادیث، مصداق‌های بارز آیه را برمی‌شمارند و به معنای انحصار آیه در این موارد نیستند. ۵. لجاجت و عناد با حق، انسان را بدان‌جا می‌کشاند که حق را کتمان و بر خلاف آن قضاوت می‌کند. سر زدن این کار از انسان‌های عادی زشت است و از اهل کتاب و فرهنگ، زشت‌تر. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از دشمنان اسلام انتظار نداشته باشید که در مورد مؤمنان به حق داوری کنند. ۲. یهودیان آن قدر با شما دشمنی دارند که حاضرند در برابر بت و بت‌پرستان تسلیم شوند، ولی در برابر حقانیت اسلام سرفروود نیابند. ۳. به خاطر لجاجت با حق، در برابر باطل تسلیم نشوید. ۴. سازشکاری با اهل باطل، شما را به پایمال کردن اصول نکشاند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم سازشکاران یهود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا آنان کسانی هستند که خدا، از رحمت خود دورشان ساخته است؛ و خدا هر کس را از رحمت خود دور سازد، پس هیچ‌یابوری برای او نخواهی یافت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه در مورد گروهی خاص (یهود) فرو فرستاده شده، اما به آنان اختصاص ندارد و شامل

تمام افراد سازشکار می‌شود که به خاطر مقاصد پست خود، تمام شخصیت و عقاید خویش را قربانی می‌کنند. آری، این گونه سازشکاران در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و غالباً با شکست مواجه می‌شوند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سازشکاری با مشرکان، مورد نفرت و لعنت خداست. ۲. سازشکاران در نهایت تنها می‌مانند (و سرانجام شکست خواهند خورد). ۳. اگر رحمت و یاری الهی را می‌طلبید، با دشمنان اسلام سازش نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه پنجاه و سوم سوره نساء به محرومیت یهودیان از حکومت و داوری، و روحیه انحصارطلبی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۳. «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَأُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا أَيَا آن (یهودی) ان سهمی از فرمانروایی [و قضاوت دارند؟] (اگر چنین بود) پس در آن صورت کمترین چیزی به مردم نمی‌دادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل سخن از یهودیانی بود که با مشرکان سازش کردند و قضاوت نمودند که آیین بت‌ستان از اسلام بهتر است. در این آیه یادآوری می‌کند که قضاوت آنان فاقد ارزش است؛ چون یهودیان، از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد قضاوت و حکومت کنند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۵۹ مردم هرگز حق حکومت و قضاوت را به آنان واگذار نکرده‌اند. «۱» ۲. یهودیان شایستگی داوری و حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند؛ زیرا به طوری روح انحصارطلبی بر آنان چیره شده که اگر به این موقعیت دست یابند، به هیچ کس حقی نمی‌دهند، و همه امتیازات را به خود اختصاص می‌دهند. این روحیه‌ای است که هنوز هم در این قوم نژادپرست مشاهده می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان شایستگی داوری (و حکومت) ندارند. ۲. قوم یهود، انحصار طلب‌اند. ۳. در امور (حکومت و داوری)، هم چون یهودیان، دیگران را محروم نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه پنجاه و چهارم سوره نساء به حسادت دشمنان اسلام که سبب بی‌ارزش شدن قضاوت آنهاست اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مِآءٍ آتَيْهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ قَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ سُبُلَ الَّذِينَ حَادَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قُلْ إِنَّمَا حَسَدُ الَّذِينَ إِذَا حَسَدُوا عَلَيْكُمْ سُبُلٌ مَّوَدَّةٍ بَيْنَ النَّاسِ يَكُونُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ سَبِيلٌ مُّبِينٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ سُبُلَ الَّذِينَ حَادَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قُلْ إِنَّمَا حَسَدُ الَّذِينَ إِذَا حَسَدُوا عَلَيْكُمْ سُبُلٌ مَّوَدَّةٍ بَيْنَ النَّاسِ يَكُونُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ سَبِيلٌ مُّبِينٌ» (که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۰ یهود از آنها هستند نیز)، کتاب [الهی و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قضاوت‌های یهودیان از حسادت آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل بی‌ارزش است. آنان بر اثر ستم و کفران نعمت، نبوت و حکومت را که به بنی‌اسرائیل داده شده بود، از دست دادند و به همین جهت مایل نیستند این موقعیت الهی به دست کس دیگری سپرده شود و نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، که مشمول این موهبت الهی شده‌اند، حسد می‌ورزند. ۲. «مردم» در آیه‌ی فوق از طرفی نمی‌تواند به معنای یک نفر، یعنی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و از طرف دیگر با توجه به مفهوم «آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده» که مقصود نبوت و قرآن و معارف دینی است، نمی‌تواند منظور تمام مردم باشد؛ پس، با توجه به کلمه‌ی مقابل، یعنی «آل ابراهیم علیه السلام» و روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، روشن می‌شود که مقصود از «مردم» پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱» ۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه‌ی فوق سؤال کردند و حضرت فرمودند: ما (اهل بیت) کسانی هستیم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم. «۲» و در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: خدا در خاندان ابراهیم علیه السلام فرستادگان و پیامبران و پیشوایانی قرار داد؛ (پس) چگونه حاضرید (فضایل) خاندان ابراهیم علیه السلام را تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۱ اقرار کنید، ولی در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله انکار نمایید. «۱» ۴. کتاب‌های آسمانی و فرزاندگی و حکمت، که نماد فرهنگ جامعه و افراد است، و نیز حکومت، از نعمت‌های الهی است که به هر کس شایستگی داشته باشد عطا می‌شود. ۵. حسادت به معنای رشک و آرزوی نابودی نعمت دیگران است؛ خواه آن نعمت به شخص حسود برسد یا نرسد. حسادت سرچشمه‌ی بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، روحی و جسمی است؛ از جمله: - حسود نیروی خود را که باید صرف سازندگی اجتماعی شود، در راه نابودی سرمایه‌های خود و دیگران مصرف می‌کند. - بسیاری از جنایات دنیا، مثل قتل‌ها، دزدی‌ها و تجاوزات، ریشه در حسادت دارد. - حسادت آثار نامطلوبی بر



جسم و روان حسود می‌گذارد و حسودان معمولاً رنجورند و به بیماری‌های عصبی مبتلا می‌شوند. توانم آن‌که نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است (سعدی) در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود به کلی غافل اند. «۲» - حسادت نشانه‌ی کمبود شخصیت، نادانی و کوته‌فکری و نقص ایمان است؛ چرا که حسود خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که به مقام بالاتر دیگران برسد. و عملاً، به حکمت خدا، که بخشنده‌ی اصلی این نعمت‌هاست، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۲ معترض است و کم کم سوء ظن او به خدا زیادتر می‌شود، تا از وادی ایمان بیرون می‌رود. در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام حکایت شده که حسد، تدریجاً ایمان را می‌خورد، همان طور که آتش، هیزم را به تدریج از بین می‌برد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داوری براساس حسادت ارزشی ندارد. «۲» ۲. حسادت کسانی که خود از نعمتی بهره‌مند شده‌اند ناپسندتر است. ۳. فرهنگ و حکومت از نعمت‌های الهی است. ۴. نعمت‌ها را از خدا بخواهید و نسبت به دیگران حسادت نوزید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء به تقسیم تاریخی مردم در برابر کتاب‌های آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵. فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا و [لی برخی از آنان کسانی هستند که به آن ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی هستند که (راه مردم را) بر آن بستند؛ و (برای مجازات آنها) شعله فروزان (آتش) جهنم کافی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در طول تاریخ، پیامبران الهی با دو گروه مؤمن و کافر روبه‌رو بوده‌اند؛ گروهی کتاب و هدایت آنان را تصدیق می‌کردند و گروهی نمی‌پذیرفتند و کفر می‌ورزیدند و گرفتار عذاب الهی می‌شدند. یهودیان نیز در برخورد با اسلام تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۳ به دو گروه تقسیم شدند. ۲. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که رنج‌ها و مشکلات امت‌های گذشته را یادآوری می‌کند، تا تسلی خاطر برای مؤمنان در برخورد با مشکلات جدید باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در طول تاریخ دو جریان مثبت و منفی در برابر پیامبران و کتب آسمانی وجود داشته است (و در عصر شما نیز خواهد بود). ۲. با مطالعات جامعه‌شناختی در مورد جریان‌های مخالف پیامبران، از فرجام عذاب‌آلود آنان عبرت بیاموزید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به سرنوشت سخت کافران در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضَّجَتْ جُلُودَهُمْ يَدْلُنَّهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا براستی کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنان را در آینده به آتشی وارد می‌کنیم (و می‌سوزانیم) که هر گاه پوست‌هایشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌هایی غیر از آنها بر جایش نهیم، تا عذاب (الهی) را بچشند؛ بدرستی که خدا، شکست‌ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران وارد آتش دوزخ می‌شوند و هنگامی که پوست آنان سوخت و بریان شد، «۱» ممکن است درد کم‌تری احساس کنند؛ پس برای آن‌که مجازات آنان تخفیف نیابد، پوست تازه‌ای بر بدن آنان می‌روید و عذاب مستمر کافران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۴ عادی نمی‌شود. ۲. در حدیثی آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟ (یعنی آیا سوختن پوست‌های تازه با عدالت خدا سازگار است). حضرت فرمود: «این پوست‌های نو همان پوست‌های سابق و در عین حال، غیر آن است؛ همانند خشتی است که بشکنند و خرد کنند و دو مرتبه آن را در قالب بریزند و به صورت خشت تازه‌ای در آورند.» «۱» ۳. پاداش و کیفر در حقیقت با روح و قوای ادراکی انسان ارتباط دارد و جسم همواره وسیله‌ای برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان است. «۲» پس، اگر پوست یا جسم کسی عوض شود و یا نو گردد، باز هم کیفر مناسب و عادلانه به او خواهد رسید. ۴. معاد هم روحانی است و هم جسمانی و این آیه دلیلی دیگر بر وقوع معاد جسمانی است. ۵. در برخی تفاسیر آمده است که مقصود از «آیات» در این آیه، امام علی و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند، «۳» که هر کس به آنها کفر ورزد و انکارشان کند، به کیفر سختی دچار خواهد شد. روشن است که این‌گونه احادیث بیان مصادیق بارز نشانه‌ها و آیات است و معنای آیات منحصر در ائمه علیهم السلام نیست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام کفرورزی عذاب‌آلود است. ۲. عذاب کافران تمام شدنی نیست. ۳. از سرنوشت عذاب‌آلود کافران عبرت بیاموزید (و راه کفر نپوید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و

هفتم سوره‌ی نساء با اشاره به سرنوشت شیرین مؤمنان در بهشت می‌فرماید: ۵۷. وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ضُلَّالًا وَظِلِيلًا و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به‌زودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان]ش نهرها روان است؛ در حالی که جاودانه در آن ماندگارند؛ [و] در آن‌جا همسرانی پاکیزه برایشان خواهد بود؛ و آنان را در سایه‌ای پایدار (و فرح بخش) وارد می‌کنیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن آن است که سرنوشت بد کافران را در برابر سرنوشت نیک مؤمنان به تصویر می‌کشد، تا افراد آگاه شوند و راه خود را انتخاب کنند. ۲. در این آیه به سه نعمت اساسی مؤمنان در بهشت اشاره شده است: الف) بهشت باغی با صفاست. ب) بهشتیان تنها نیستند و همسرانی پاک دارند. ج) بهشتیان در سایه‌ای پایدار و فرح‌بخش هستند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۶. ۳. در آیه‌ی قبل «۱» اشاره شد که کیفر سخت کافران در آینده‌ای دور تحقق خواهد یافت؛ و در این آیه «۲» اشاره شده که این پاداش مؤمنان در آینده‌ای نزدیک تحقق می‌یابد؛ در حالی که هر دو آیه مربوط به رستاخیز است و مجازات کافران و پاداش مؤمنان هم‌زمان صورت می‌پذیرد. این اختلاف تعبیر به خاطر مقدم بودن رحمت خدا بر خشم اوست، یعنی رحمت او نزدیک و خشم او دورتر است. همان‌طور که در دعاها می‌خوانیم: «ای کسی که رحمت تو بر خشم تو پیشی گرفته است». «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کار، بهشت ابدی است. ۲. اگر بهشت جاویدان و نعمت‌های عالی آن را می‌خواهید، ایمان بیاورید و نیکوکار باشید. ۳. همسر پاک و خوب، شایسته‌ی مؤمنان است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به دو قانون مهم اسلامی یعنی امانت‌داری و داوری عادلانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا براستی خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهله‌ش رد کنید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد؛ بدرستی که خدا، شنوای بیناست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «امانت» معنای وسیعی دارد که هرگونه سرمایه‌ی مادی و معنوی الهی و مردمی را شامل می‌شود؛ یعنی تمام اموال، ثروت‌ها، رهبری الهی جامعه، پست‌ها، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های فرهنگی و میراث‌های تاریخی و حتی دستورهای خدا، امانت‌های الهی هستند که به دست افراد مختلف اجتماع سپرده می‌شوند و همه موظف‌اند در حفظ این امانت‌ها و تسلیم کردن آنها به صاحبان اصلی‌شان بکوشند، به طوری که در این امانت‌ها خیانت نشود. «۱» ۲. دانشمندان امانت‌دارانی هستند که موظف‌اند حقایق را پنهان نکنند. پدر و مادر نیز امانت‌دارانی هستند که «فرزند» امانت الهی آنهاست و نباید در تعلیم و تربیت او کوتاهی کنند. همه‌ی نیروهایی که خدا به انسان داده امانت او هستند و از این رو انسان موظف است در حفظ سلامت جسم و روح خویش بکوشد و نمی‌تواند اقدام به خودکشی یا ضرر زدن به خود کند. ۳. علوم و اسرار امامان علیهم السلام و مقام امامت نیز از امانت‌های الهی است که هر امامی به امام معصوم بعد از خود می‌سپارد و این نکته است که در برخی از روایات ذکر شده و یکی از مصادیق بارز امانت را بیان کرده است. «۲» ۴. آیه‌ی فوق هرگونه داوری و قضاوت، چه در امور بزرگ و چه کوچک، را شامل می‌شود. در حدیثی می‌خوانیم که روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند، تا بهترین خط را انتخاب کند. امام علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود، فوراً به فرزندش فرمود: «ای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۸ فرزندم! درست دقت کن که چگونه داوری می‌کنی؛ زیرا این یک نوع قضاوت است و خدا در روز قیامت درباره‌ی آن از تو پرسش می‌کند.» «۱» ۵. امانت‌داری و داوری عادلانه، دو واجب اسلامی و دو قانون مهم اسلامی و زیربنای جامعه‌ی سالم و خوش‌بخت هستند. این دو اصل در واقع مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر اسلامی می‌باشند، و تمام انسان‌ها در برابر آن یکسان‌اند. ۶. در آیه‌ی فوق، امانت‌داری، قبل از داوری عادلانه ذکر شده است. شاید این به‌خاطر آن باشد که اصل و اساس امین بودن مردم است و اگر کسی از این اصل منحرف شد و خیانت کرد، نوبت به داوری عادلانه می‌رسد. ۷. در روایات اسلامی بر ادای امانت تأکید فراوان شده است که به نمونه‌هایی از آنها

اشاره می‌کنیم: از امام صادق علیه السلام حکایت شده که (تنها) به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید؛ ممکن است بر اساس عادت باشد که از ترک آن ناراحت می‌شوند، ولی به راست‌گویی در سخن و ادای امانت آنان نظر کنید (و دقت نمایید) «۲». و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر قاتل علی علیه السلام امانتی پیش من می‌گذاشت و یا از من نصیحتی می‌خواست و یا با من مشورتی می‌کرد و من آمادگی خود را برای این امور اعلام می‌داشتم، قطعاً امانت او را ادا می‌کردم. «۳»

تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۶۹ و روایات شیعه و اهل سنت، خیانت در امانت را نشانه‌ی منافق دانسته‌اند. «۱» ۸. در روایات اسلامی در مورد رعایت عدالت در داوری تأکید شده و حکایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: هنگامی که طرفین دعوا نزد تو می‌آیند، حتی در نگاه کردن به آن دو و مقدار و چگونگی سخنانی که به آنان می‌گویی، مساوات و عدالت را رعایت کن. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. امانت‌داری و داوری عادلانه، فرمان الهی و از حقوق بشر اسلامی است. ۲. امانت‌دار خوبی باشید و امانت را به اهلش بسپارید. ۳. داوری غیرعادلانه ممنوع است. ۴. اولین واعظ و پندآموز جهان، خداست. ۵. پندآموزی را با مراقبت همراه سازید (تا نتیجه‌بخش شود). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به مسأله‌ی مهم رهبری در اسلام و لزوم اطاعت از رهبران الهی و فصل الخطاب اختلافات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۰ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، این (کار) بهتر و فرجام (ش) نیکوتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «اطاعت کنید» در آیه تکرار شده است؛ یک بار برای اطاعت از خدا و یک بار برای اطاعت از پیامبر و رهبران. شاید این تکرار برای آن است که اطاعت خدا اصلی است، ولی اطاعت پیامبر به خاطر فرمان خداست. «۱» یعنی اطاعت آنها در ظاهر یک‌سان، اما در واقع دو نوع است. «۲» ۲. تعبیر «اطاعت کنید» در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که معصوم و نماینده‌ی خداست، و رهبران الهی، یک بار به کار رفته است؛ یعنی اطاعت بی‌قید و شرطی که از پیامبر صلی الله علیه و آله لازم است، از رهبران الهی نیز لازم است، پس روشن می‌شود که رهبران الهی که در آیه بدانها اشاره شده، باید مثل پیامبر صلی الله علیه و آله دارای مقام عصمت باشند و خطا نکنند و اطاعت از آنان به صورت بی‌قید و شرط مطلوب باشد. ۳. در مورد واژه‌ی «صاحبان امر»، مفسران شیعه و اهل سنت نظرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مقصود از صاحبان امر این افرادند: زمام‌داران و حاکمان، چه ستمگر و چه عادل، زمام‌داران و صاحب منصبانی که دستوری خلاف احکام اسلامی ندهند، دانشمندان عادل که از محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند، خلفای چهارگانه، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۱ صحابه و یاران پیامبر، فرماندهان لشکر «۱» و اجماع امت. مفسران شیعه بر آن‌اند که مقصود از «صاحبان امر» در آیه‌ی فوق افراد معصوم هستند؛ چرا که، همان طور که گذشت، اطاعت آنها، مثل اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، بی‌قید و شرط واجب است؛ پس آیه‌ی فوق فقط شامل امامان معصوم علیهم السلام می‌شود. این مطلب در بسیاری از روایات نیز آمده است که برخی از آنها را عالمان اهل سنت نیز حکایت کرده‌اند. «۲» علاوه بر این که افراد و گروه‌هایی که مفسران اهل سنت نام بردند، اولاً، معصوم نیستند، پس آیه شامل آنها نمی‌شود. و ثانیاً، آیه صاحبان امر را به صورت مطلق و بی‌قید و شرط آورده است و این تفسیرها با اطلاق آیه ناسازگار است. ۴. برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند «۳» و روایاتی نیز حکایت کرده‌اند که آیه‌ی فوق در مورد امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «۴» و در روایات متعدد شیعه نیز حکایت شده که مقصود از «اولو الامر»، همان امامان شیعه هستند و نام تک تک آنها برده شده است. «۵» ۵. «صاحبان امر» فقط رهبران معصوم جامعه‌ی اسلامی، یعنی امامان علیهم السلام هستند، اما اگر کسانی از طرف امامان معصوم علیهم السلام به مقامی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۲ منصوب شوند، با شرایطی اطاعت

از آنها لازم است و دستورات آنها، با واسطه، به دستور معصوم، پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا منتهی می‌شود. البته این تعیین و نصب می‌تواند به صورت مستقیم انجام شده باشد، مثل نایبان خاص امام عصر علیه السلام؛ و یا از طریق نصب عام باشد، که فقها و ولایت فقیه با شرایطی خاص، نایب حجة بن الحسن علیه السلام هستند و در زمان غیبت، مردم را رهبری می‌کنند، که نمونه‌ی کامل آن در عصر ما، امام خمینی قدس سره بود. «۱» من به سر منزل عنقانه به خود بردم راه قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم (حافظ) ۶. مقصود از واژه‌ی «امر» در «صاحبان امر» چیزهایی است که مربوط به دین یا دنیای مؤمنان است. «۲» ۷. صدر آیه‌ی فوق دستور به اطاعت مطلق از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر می‌دهد و ذیل آن دستور می‌دهد که مسلمانان اختلافات را نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ببرند. از این تفاوت تعبیر روشن می‌شود که اولاً، اختلافات مربوط به احکام کلی نزد خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برده می‌شود که تشریح آن با خدا و پیامبر است، و گر نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و جامعه، همه‌ی مسلمانان موظف به اطاعت از خدا و پیامبر و رهبران الهی هستند. «۳» و ثانیاً، مرجع اختلافات «کتاب و سنت» یعنی سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و امامان نیز مجری و مبین کتاب و سنت هستند؛ همان گونه که بارها بیان کرده‌اند؛ از این رو لازم نبود که عبارت اولی الامر در ذیل آیه تکرار شود. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۳ ۸. آیه‌ی فوق فصل الخطابی برای جامعه‌ی مسلمانان تعیین می‌کند که در هنگام اختلافات، حکم خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قانون الهی، سخن آخر است و همه باید از آن اطاعت کنند و در عصر حاضر نیز اگر مسلمانان، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را مرجع حل اختلافات خود بدانند، به اهل بیت علیهم السلام رو می‌آورند و مشکلات آنان زودتر حل می‌شود و این برای آنان بهتر و خوش فرجام‌تر و نشانه‌ی ایمان آنهاست. ۹. اگر نظام مدیریتی جامعه‌ی اسلامی رعایت شود و مردم سخن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (قرآن و سنت) را داور نهایی خود بدانند، اختلافات جامعه کم‌تر و به زودی برطرف می‌شود؛ و جامعه‌ی اسلامی سعادتمند می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سلسله مراتب فرماندهی و مدیریت را در جامعه‌ی اسلامی رعایت کنید. ۲. اطاعت از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی در طول اطاعت از خدا، و واجب است. ۳. کتاب و سنت را فصل الخطاب اختلافات خود قرار دهید تا خوش فرجام شوید. ۴. مؤمنان را از قبول داوری خدا و پیامبر در کارها بشناسید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۴ قرآن و سکولاریسم مفهوم‌شناسی سکولاریسم «۱». این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی هم چون «جدانگاری دین و دنیا، غیر مقدس و غیر روحانی و ...» آمده، و در اصطلاح، به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و به طور غیر مستقیم از خدا و اولو‌هیت دور است». «۲» این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی به کار رفت؛ هم چون «تفکیک و تریخ‌کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوق دولت بر کلیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه‌ی دینی و طرد دین و آموزه‌های فراطبیعی». «۳» پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن ۱. قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن (قصص، ۷۷). ۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است (حدید، ۲۵ و مائده، ۴۲). ۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است (اعراف، ۱۵۷؛ نحل، ۳۶ و ...). ۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است (بقره، ۱۲۳ و ۲۱۳؛ و نساء، ۵۹ و ۱۰۵). ۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد (نساء، ۳۲)، معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می‌کند (بقره، ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و ... را بیان می‌کند (نساء، ۲، ۷ و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۵ ۱۲؛ مائده، ۱۰۶ و ...)، وفای به عقدها را لازم می‌شمارد (مائده، ۱)، کم فروشی را سرزنش می‌کند (مطففین، ۱ و شعراء، ۱۸۱)، بر توزیع و تعدیل ثروت تأکید می‌ورزد (حشر، ۷) و به تعاون و همکاری راه‌نمایی می‌کند (مائده، ۲)؛ و ... تذکر: این قوانین، مربوط به امور دنیایی مردم و برخی از آنها مستلزم تشکیل حکومت است. ۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را مطرح می‌کند؛ از جمله: حق قانون‌گذاری از آن خداست (انعام، ۵۷ و ۶۲؛ یوسف، ۴۰ و ...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء، ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده، ۳، ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل الخطاب معرفی می‌کند (احزاب، ۶) و اصول سیاست

خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند (نساء، ۱۴۱). تذکر: توجه قرآن به این امور، دخالت در دنیای مردم و زمینه‌ساز تشکیل حکومت الهی است. ۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی - نظامی است (بقره، ۱۹۰، ۱۹۱ و ۲۱۶؛ حج، ۷۸؛ نساء، ۷۴ و ۹۵؛ براءت، ۵؛ انفال، ۶۵ و ...). ۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده، مثل احکام زناشویی، طلاق و ... (برخی از آیات سوره‌های نساء و نور). ۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و ... (نور، ۲ و ۴؛ مائده، ۳۳ و ۳۸ و ...). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۶ و ۱۰. قرآن برخی از پیامبران الهی، مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می‌کند (و البته زمینه‌ی حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد) (نمل، ۱۴ - ۳۴). نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و حکومت اسلامی آنها، روشن می‌شود که جدایی دین و دنیا، و جدایی دین و سیاست و حکومت، با اسلام ناسازگار است؛ پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. «۱» \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۷ قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نساء به ممنوعیت داوری طغیانگران و نقشه‌های شیطان و کارهای منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَمًا بَعِيدًا آیا نظر نمی‌کنی به سوی کسانی که گمان می‌کنند، که آنان به آنچه بر تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرود آمده، ایمان آورده‌اند، (و با این حال) می‌خواهند که داوری میان خود را به سوی (حاکمان) طغیانگر برند؟! با اینکه یقیناً به آنان فرمان داده شده، که به او کفر ورزند. و [لی شیطان می‌خواهد به گمراهی دور دستی، گمراهشان سازد. شأن نزول: حکایت شده که یکی از یهودیان مدینه با یکی از مسلمانان منافق اختلاف پیدا کردند و بنا را بر داوری گذاردند. مرد یهودی که به عدالت و بی‌طرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اطمینان داشت، داوری آن حضرت را پذیرفت، اما مسلمان منافق داوری یکی از بزرگان یهود، به نام کعب بن اشرف را پیشنهاد کرد، چون می‌دانست که می‌تواند با هدیه دادن نظر کعب را به سوی خود جلب کند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و این‌گونه افراد منافق را شدیداً سرزنش کرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شأن نزولی که در مورد این آیه حکایت شده است، حکم عمومی آیه را مقید و محدود نمی‌سازد، بلکه حکم عام و جاودانی آیه برای همه‌ی مسلمانان در سراسر اعصار این است که مراجعه به حاکمان باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتاب‌های او ناسازگار است. ۲. واژه‌ی «طاغوت» از ماده‌ی طغیان و به معنای سرکشی و شکستن حدود است و کسی که به باطل داوری می‌کند، نیز، طاغوت است؛ چرا که مرزهای الهی و حق و عدالت را شکسته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت است. «۱» ۳. داوری طاغوت‌ها و سرکشان که به غیر حق حکم می‌کنند، نوعی عقب‌گرد اجتماعی به شمار می‌آید که مفسد آن در بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. منه بر دست دیو از سادگی دست کدامین دست را بگرفت و نشکست (پروین) ۴. در آیه‌ی قبل مرجع دعوایها و کشمکش‌ها، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن و سنت بیان شد. در این آیه از کسانی انتقاد می‌شود که نزاع خود را نزد غیر آنها می‌برند و از طاغوت‌ها داوری می‌طلبند. یعنی در آیه‌ی قبل، مراجع صالح رسیدگی به دعاوی، و در آیه‌ی فوق مراجع غیر صالح معرفی شده‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۷۹ ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که کسی که داوری خود را نزد طاغوت ببرد و او به نفعش حکم کند، مال حرامی گرفته است، اگر چه حق ثابت او باشد؛ زیرا به حکم طاغوت گردن نهاده است، حال آن که خدا فرمان داده که به طاغوت کفر بورزید. کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: پس چه کنیم؟ حضرت فرمود: به کسی مراجعه کنید که حرام و حلال ما را بشناسد و احکام (خدا) را بداند، پس به حکم او راضی باشید که من او را حاکم بر شما قرار دادم؛ و اگر به حکم ما فرمان داد و پذیرفته نشد، حکم الهی سبک شمرده شده است. «۱» ۶. از تعبیر «اراده می‌کنند» استفاده می‌شود که منافقان تصمیم گرفته بودند داوری خود را نزد طاغوت‌ها ببرند، ولی شاید هنوز نبرده بودند.



قرآن می‌فرماید: همین تصمیم ناپسند هم با ایمان ناسازگار است. ۷. در این آیه بیان شده که «منافق‌صفتان خیال می‌کنند که ایمان دارند»، در حالی که واقعاً ایمان ندارند؛ چون ایمان در قلب آنها نفوذ نکرده و در اعمالشان ظاهر نمی‌شود و رهبر مسلمانان را مرجع دعاوی خویش نمی‌دانند. ۸. «طاغوت، منافق و شیطان» در یک خط قرار دارند و قصد مراجعه به طاغوت‌ها در راستای خواست شیطان است؛ یعنی منافقان تحت اراده‌ی شیطان صفتان تصمیم می‌گیرند و به گمراهی کشیده می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروی از طاغوت‌ها با ایمان سازگار نیست و نشانه‌ی نفاق است. ۲. قبول داوری طاغوت‌ها، دام شیطان است. ۳. به سردمداران سرکش و داوران باطل پشت کنید و به آنان کفر بورزید، و برای حلّ اختلافات خویش به آنان مراجعه نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نساء به روی گرداندن منافقان از خدا و پیامبرش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱. وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنْفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صِيدُودًا وَهنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده (اش) بیایید.» منافقان را می‌بینی که کاملاً از تو روی بر می‌تابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که منافقان داوری طاغوت‌ها را می‌پذیرند و این آیه اشاره می‌کند که مراجعه‌ی منافقان به طاغوت‌ها، یک اشتباه زودگذر نیست تا اصلاح شوند، بلکه اصرار آنان در این کار نشان دهنده‌ی روح نفاق و ضعف ایمان آنهاست و به همین علت با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بیدار نمی‌شوند. ۲. منافقان مانع راه خدا و رهبران الهی هستند، و مخالفت آنان با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله پرده از چهره‌ی نفاق آلودشان برمی‌دارد. آری، مخالفت با رهبری یکی از نشانه‌های منافقان در همه‌ی زمان‌هاست. ۳. برخی از تفاسیر روایی، آیه‌ی فوق را در مورد دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۱ دانسته‌اند. «۱» این گونه تفاسیر از نوع بیان مصادیق آیه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از هنگام موضع‌گیری منفی در برابر رهبر اسلام بشناسید. ۲. تسلیم قرآن و رهبر اسلام باشید.

### پدیده نفاق

پدیده نفاق قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی نساء به پیامدهای کارهای منافقان و سوگندهای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۲. فَكَيْفَ إِذَا أَصَبْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءَهُمْ بِمَا كَفَرُوا بِاللَّهِ أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا پس چگونه، وقتی به خاطر دستاورد پیشین‌شان، مصیبتی به آنان در رسد، پس از مدتی نزد تو می‌آیند، در حالی که به خدا سوگند یاد می‌کنند، که ما جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع)، اراده‌ای نداشتیم؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از مصیبت‌هایی که دامن‌گیر منافقان می‌شود چیست؟ مفسران چند احتمال را مطرح کرده‌اند: الف) نابسامانی، بدبختی و توسعه‌ی ظلم و فساد و هرج و مرج‌های ناشی از داوری افراد ناصالح و ستمگر؛ ب) رسوایی منافقان در میان مردم؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۲ ج) بلاها و شکست‌های غیرمنتظره از سوی خدا. البته با توجه به مطلق بودن واژه‌ی «مصیبت» در آیه، مانعی ندارد که هر سه دیدگاه مقصود باشد. ۲. مراجعه به طاغوت‌ها، مشکلات و مصایبی را در پی دارد اما در حقیقت اعمال خود انسان عامل اصلی این خطرها و مشکلات است. دیده‌بندی و درافتی به چاه این گنه‌توست نه حکم قضاست (پروین) ۳. منافقان ادعا می‌کردند که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله یا طرفین دعوا نیکی کرده‌اند؛ چون آنها برای ارجاع داوری به بیگانگان این گونه بهانه می‌آوردند که، اولاً آوردن داوری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله با شأن ایشان سازگار نیست، چون غالباً طرفین دعوا سر و صدا راه می‌اندازند و ثانیاً، همیشه یک طرف دعوا ناراضی است و طبعاً داوری سبب دشمن‌تراشی می‌شود؛ پس ارجاع داوری به بیگانگان به نفع پیامبر و طرفین دعواست. منافقان بهانه می‌آوردند که اصولاً نظر ما از مراجعه به بیگانگان آشتی دادن و ایجاد توافق میان طرفین نزاع بود، نه داوری. آری، توجیه خلاف‌کاری‌ها یکی از روش‌های منافقان است. ۴. منافقان آن‌قدر منحرف هستند که پس از مبتلا شدن به مصیبت‌ها هم بیدار نمی‌شوند و باز در صدد برمی‌آیند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با سوگندهای دروغ و ادعاهای خیرخواهانه بفریبند؛ یعنی



آنان واژه‌های مقدس را دست‌آویز اهداف نامقدس خود می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان سوگند به امور مقدس را پوششی برای رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند. ۲. مشکلات منافقان دست‌آورد خود آنهاست. ۳. منافقان را از بهانه‌تراشی‌ها و توجیه‌گری‌های مقدس‌مآبانه بشناسید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۳ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نساء دستور روی گرداندن از منافقان و اندرز دادن آنان را صادر می‌کند و می‌فرماید: ۶۳. *أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا* آنان کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل‌هایشان دارند، می‌داند، پس از (مجازات) آنان روی گردان؛ و پندشان ده؛ و با آنان سخنی رسا، (و مؤثر) در دل‌هایشان، بگویی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن‌جا که منافقان به ظاهر مسلمان بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن‌جا که ممکن بود با آنان مدارا می‌کردند و جز در موارد استثنایی مجازاتشان نمی‌کردند؛ زیرا اولاً، پیامبر مأمور به ظاهر بودند و منافقان در ظاهر مسلمانان بودند و ثانیاً، برخورد شدید با منافقان خطر جنگ داخلی را در پی داشت. ۲. به شیوه‌های مختلف می‌توان با منافقان برخورد کرد؛ از جمله: الف) شیوه‌ی جامعه‌شناختی، یعنی روی گرداندن از منافقان و تنها گذاشتن آنها در جامعه؛ ب) شیوه‌ی تربیتی، یعنی موعظه و اندرز دادن برای بیدار شدن و اصلاح آنان؛ ج) شیوه‌ی روان‌شناختی، با سخنان مؤثر آنها را تحت تأثیر قراردادن. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برخورد با جریان نفاق از شیوه‌های جامعه‌شناختی، تربیتی و روان‌شناختی بهره‌جویید. ۲. با منافقان درگیر نشوید بلکه درصدد اصلاح آنان برآید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۴ ۳. روی گردانی، اندرز و سخنان رسا و مؤثر از ابزارهای اصلاح و تربیت است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم اطاعت از پیامبران الهی و استغفار آنان برای مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. *وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا* و ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق) آن هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، و از خدا آمرزش می‌خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز می‌یافتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف از فرستادن پیامبران، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. اطاعت و پیروی از پیامبران الهی به فرمان خدا و به خاطر آن است که آنان فرستاده‌ی خدا و رئیس حکومت الهی‌اند و بدین وسیله مردم هدایت و راه‌نمایی می‌شوند. ۲. پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه‌ی خداست و واجب بودن اطاعت از آنها بالذات نیست بلکه آن هم به فرمان خداست. ۳. تعبیر «ظلم به نفس» در مورد منافقان نافرمانی که به طاعت مراجع کردند، اشاره دارد که فایده‌ی اطاعت از فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله برای خود مردم است و مخالفت با آن در واقع نوعی ستم به خویشان است؛ چرا که سبب چالش در زندگی مادی و سقوط معنوی انسان می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۵ بنده‌ی پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد (حافظ) ۴. وساطت پیامبر و درخواست دعا، استغفار و شفاعت از او شرک نیست؛ چرا که در آیه‌ی فوق بیان شده است که توسل جستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و شفیع قرار دادن او و استغفار او برای گناهکاران مؤثر است و موجب رحمت الهی و پذیرش توبه می‌گردد. «۱» ۵. گناهکاران نخست باید توبه کنند و سپس برای پذیرش توبه‌ی خود، از استغفار پیامبر نیز کمک بجویند؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده‌ی گناه نیست، بلکه می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و واسطه‌ی قبولی توبه گردد. ۶. آیه‌ی فوق نمی‌گوید «تو برای آنان استغفار کن»، بلکه می‌فرماید: «رسول برای آنان استغفار کند.» این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از مقام رسالت خویش برای گناهکاران توبه‌کننده استغفار کند. «۲» ۷. در برخی از تفاسیر روایی، مطالب آیه‌ی فوق را در مورد علی علیه السلام نیز دانسته‌اند «۳» و این به خاطر آن است که شفاعت و استغفار در نزد خدا، مخصوص شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه به خاطر جایگاه و مقام ایشان است، که با الغای خصوصیت، شامل اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام نیز می‌شود. ۸. در آیات قبل سخن از کسانی بود که رهبر مسلمانان را رها کردند و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۶ برای داوری به سراغ بیگانگان رفتند. در این آیه راه

نجات آنان را بازگشت به نزد رهبر اسلام و استغفار او برای آنان معرفی می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از رهبران الهی اطاعت کنید.

۲. برای پذیرش توبه‌ی خود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متوسل شوید. ۳. قبول داوری بیگانگان، گناهکاری و ستم به خویشتن است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی نساء نشانه‌های مؤمنان واقعی را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۶۵. فَلَا وَرَبِّكَ لَأَيُّؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و [الی چنین نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند. شأن نزول: حکایت شده که «زبیر بن عوام»، که از مهاجران بود، با یکی از انصار مدینه، بر سر آبیاری نخلستان‌های خود اختلاف پیدا کردند و هر دو برای داوری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع زبیر حکم کردند که حق با او بود. اما آن مرد انصاری از قضاوت عادلانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شد و گفت: آیا قضاوت به نفع زبیر بدان جهت بود که عمه‌زاده‌ی توست؟! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سخن او بسیار ناراحت شدند و رنگ رخسارشان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۷ دگرگون شد. در این موقع آیه‌ی فوق نازل شد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه خدای متعال سوگند یاد کرده است که مسلمانان در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که نشانه‌های زیر در آنها تحقق یابد: الف) در تمام موارد اختلاف «۲» (خواه بزرگ یا کوچک) برای داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنند، که براساس حکم الهی قضاوت می‌کنند و نزد طاغوت‌ها و داوران باطل گرا نروند. ب) هیچ‌گاه در برابر قضاوت‌ها و فرمان‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که همان فرمان خداست، (اعتراض نکنند و حتی) در دل خود احساس ناراحتی ننمایند و به داوری او بدبین نباشند. ج) در مقام عمل، احکام پیامبر صلی الله علیه و آله را دقیقاً اجرا کنند و کاملاً تسلیم حق باشند. ۲. ناراحتی درونی از قضاوتی که احیاناً به زیان انسان است، غالباً اختیاری نیست، ولی با تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت و توجه به موقعیت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله، حالتی در انسان پیدا می‌شود که هیچ‌گاه از داوری آن حضرت و رهبران الهی و دانشمندان جانشین ایشان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۸ ناراحت نخواهد شد. ۳. پذیرفتن یک مکتب در مواردی که قوانین و دستورات آن به سود انسان است، دلیل ایمان افراد به آن مکتب نیست، بلکه در آن‌جا که احکام دین، ظاهراً به زیان برخی افراد است، (اما در واقع مطابق حق و عدالت است) پذیرش آنها، نشانه‌ی ایمان واقعی است. ۴. این آیه یکی از دلایل معصوم بودن پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا به صورت مطلق دستور داده در برابر رفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله حتی از نظر قلبی تسلیم باشید و این نشانه‌ی روشنی است بر این‌که، او در فرمان‌ها و داوری‌هایش اشتباه نمی‌کند و هم چنین چیزی بر خلاف حق نمی‌گوید. ۵. اجتهاد در مقابل نص، مردود است؛ یعنی هر جا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حکم صریحی رسیده باشد، نباید در مقابل آن نظر دیگری اظهار کرد. پس اجتهاد در موردی جایز است که حکم صریحی نباشد یا بخواهیم حکم خدا را از منابع اسلامی به دست آوریم. ۶. قضاوت از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ البته رهبران الهی که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و نیز کسانی که به صورت خاص یا عام از ایشان اجازه دارند، می‌توانند بین مردم داوری کنند. ۷. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که این آیه در مورد امام علی علیه السلام و مخالفت با ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱» البته این‌گونه روایات از باب تطبیق است و آیه در مورد همه‌ی رهبران معصوم الهی صادق است «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارجاع داوری به پیامبر صلی الله علیه و آله و تسلیم قضاوت او بودن و ناراحت نشدن از آن، سه نشانه‌ی مؤمنان واقعی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۸۹. ۲. رهبران الهی را داور کارهای خود قرار دهید. ۳. در برابر رهبران الهی در ظاهر و باطن تسلیم باشید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی نساء با اشاره به تکالیف مشکل، از مردم می‌خواهد که به اندرزهای الهی توجه کنند و می‌فرماید: ۶۶. وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِمَّا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا و اگر (بر فرض) ما بر آنان مقرر می‌کردیم که: «خودتان

را بکشید.» یا «از خانه‌هایتان بیرون روید.» جز اندکی از آنان بدان عمل نمی‌کردند. و اگر (بر فرض) آنان آنچه را که بدان پند داده می‌شدند، انجام می‌دادند، حتماً برایشان بهتر و با ثبات‌تر بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به کم‌ظرفیت بودن افراد سست‌ایمان و منافقان اشاره شده که اگر بر فرض همانند امت‌های پیشین به این‌ها هم دستور سنگین و سختی می‌دادیم که یک‌دیگر را به تاوان گناه بزرگشان بکشند و یا از وطن مورد علاقه‌ی خود بیرون روند، چگونه در برابر انجام آن مقاومت می‌کردند. این‌ها که دربارہی آبیاری کردن یک نخلستان و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله دربارہی آن تسلیم نیستند، چگونه می‌توانند از عهده‌ی آزمایش‌های دیگر بر آیند؟! مسلماً اگر به آنان چنین دستورات سختی می‌دادیم، تنها عده‌ی کمی از آنها آن را انجام می‌دادند. ۲. مقصود از دستور خودکشی در امت‌های پیشین (اقوامی هم‌چون بنی اسرائیل)، یا دستور نفس‌کشی و یا کشتن هم‌دیگر پس از ماجرای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۰ گوساله‌پرستی است و «۱» یا جهاد در راه خداست که گاهی به کشتن خویشاوندان منتهی می‌شود. ۳. در آیه‌ی فوق مسأله‌ی «خودکشی» با «خارج شدن از وطن» در ردیف هم آمده است. برخی از مفسران بر آن‌اند که این دو از جهاتی شبیه هم‌دیگرند؛ زیرا بدن انسان، وطن روح اوست، همان‌طور که سرزمین انسان، وطن جسم اوست و ترک هر کدام از این‌ها کار مشکلی است. ۴. در این آیه، از «فرمان‌های الهی» با تعبیر «موعظه و اندرز» یاد شده است. این تعبیر اشاره دارد که احکام مزبور، نفعی برای خدا ندارد بلکه به سود خود شماسست و اطاعت از این فرمان‌ها سبب تقویت ایمان شما می‌گردد. ۵. در واقع اطاعت از فرمان خدا، یک نوع ورزش روحی برای انسان است که ادامه و تکرار آن، همانند ورزش‌های جسمانی، روز به روز بر قدرت و استحکام انسان می‌افزاید. از این رو در پایان آیه‌ی فوق فرمود: هر قدر انسان در مسیر فرمان‌برداری خدا گام بردارد، ثبات و استقامت او بیش‌تر می‌شود. «۲» ۶. در امتحان‌های سخت، افراد کمی در میدان می‌مانند و به تکالیف خود عمل می‌کنند. آری، همیشه تعداد مؤمنان واقعی کم است. ۷. در روایتی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که آیه‌ی فوق در مورد پندهایی است که دربارہی (ولایت) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۱ علی علیه السلام داده شده است. «۱» البته این‌گونه روایات از باب تطبیق آیه بر برخی مصادیق است. ۸. حکایت شده که پس از نزول آیه‌ی فوق، یکی از مؤمنان گفت: اگر چنین دستور سنگینی (قتل یا ترک وطن) به ما داده می‌شد، حتماً انجام می‌دادیم، ولی سپاس‌گزار خداییم که از چنین دستوری معاف شدیم. این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: برخی از پیروان من چنان‌اند که ایمان در دل‌های آنان از کوه‌های محکم استوارتر است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مومنان واقعی که مرد میدان باشند اندک‌اند (و شما تلاش کنید از آنها باشید). ۲. دستورات الهی را، هر چند مشکل باشد، انجام دهید که برای شما بهتر است. ۳. عمل به پندهای الهی استوارتان می‌گرداند. \*\*\* قرآن کریم در آیات شصت و هفتم و شصت و هشتم سوره‌ی نساء به پاداش‌های فرمان‌برداران در گاه الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۷ و ۶۸. وَإِذَا لَأْتَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا \* وَلَهْدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا و در این صورت، حتماً از نزد خودمان پاداش بزرگی به آنان می‌دادیم. \* و مسلماً آنان را به راهی راست، راهنمایی می‌کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پاداش بزرگ الهی و هدایت، در سایه‌ی عمل به اندرزها و فرمان‌های الهی و پشتکار انسان به دست می‌آید. ۲. تعبیر «از نزد ماست»، اشاره دارد که پاداش بزرگ فوق ارزش تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۲ بیش‌تری دارد؛ چون از نزد خداست و نوعی جایزه‌ی خاص به شمار می‌آید. ۳. هدایت و راهنمایی انسان مراتبی دارد: مرحله‌ی اول، هدایت به اصل دین است و مرحله‌ی بعد، هدایت به صورت الطاف تازه‌ای است که خدا به انسان‌ها می‌دهد؛ یعنی هر که در راه حق گام بردارد راه‌های مستقیم و مراحل بعدی به او نشان داده می‌شود و هدایتش بیش‌تر می‌گردد. «۱» مقصود از هدایت در آیه‌ی فوق همین مرحله است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا آن‌قدر به شما لطف دارد که اگر به دستورات او عمل کنید (که به سود خود شماسست)، به شما پاداش بزرگ می‌دهد. ۲. اگر هدایت بیش‌تر و پاداش خاص خدا را می‌طلبید، فرمان‌بردار او باشید. \*\*\* قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی نساء به پاداش دیگر فرمان‌برداران خدا و به هم‌نشینیان بهشتی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۹ و ۷۰. وَمَن يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا\* ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا و کسانی که خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.\* این تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۳ بخشش از [جانب خداست؛ و آگاهی خدا (از حال بندگان) کافی است. شأن نزول: حکایت شده که یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «ثوبان» که محبت شدیدی به حضرت داشت، روزی پریشان و ناراحت خدمت ایشان رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله از سبب ناراحتی اش پرسیدند. وی گفت: زمانی که از شما دور می شوم و شما را نمی بینم، ناراحت می شوم و امروز در این فکر بودم که در رستاخیز، اگر من اهل بهشت باشم، در جایگاه شما نیستم و شما را نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیف کار من روشن است؛ بنابراین در هر دو صورت از دیدار شما محروم خواهم شد؛ پس چرا افسرده نباشم؟! آیات فوق فرو فرستاده شد و به این گونه افراد بشارت داد که پیروان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، در بهشت نیز هم نشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خداوند نعمت خود را بر چهار گروه تمام کرده است: پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان، که رفیقان خوبی هستند. افراد وظیفه‌شناس که به دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کنند نیز با آنان هم نشین خواهند بود و این‌ها همان کسانی هستند که هر روز در نمازها از خدا می خواهیم که ما را به راه آنان هدایت کند «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ\* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» «۲». «۲». «صدیقین» یعنی «راست گویانی» که سراسر وجودشان راستی و درستی است «۳»؛ کسانی که با عمل و کردار، راست گویی خویش را به اثبات تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۴ می رسانند. از تعبیر این آیه استفاده می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از صدق و راستی نیست. ۳. در برخی روایات آمده است که مقصود از «صدیق» امام علی علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام هستند «۱»؛ البته این روایات، مصادیق روشن و عالی آیه را بیان می کنند و به معنای انحصار نیست. ۴. واژه «شهید» در اصل به معنای «گواه» است. انسان گاهی با سخن خویش و گاهی با عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک، گواهی بر حق می دهد. مقصود از «شهدا» در آیه فوق، یا کشته شدگان در راه هدف و یا افراد برجسته‌ای هستند که در روز رستاخیز شاهد و گواه اعمال انسان‌ها هستند. «۲» ۵. «صالحان» افراد شایسته‌ای هستند که با انجام کارهای مثبت و سازنده و پیروی از دستورات پیامبران به مقامات برجسته‌ای نایل شده‌اند. ۶. در برخی روایات آمده است که مقصود از صالحان، یاران برگزیده‌ی امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ «۳» البته این روایات نیز مصادیق بارز آیه را بیان می کنند. ۷. مراحل چهارگانه‌ای که در آیه آمده است، شاید اشاره به این باشد که برای ساختن یک جامعه‌ی شایسته، نخست رهبران الهی، یعنی پیامبران، و به دنبال آنان، تبلیغ کنندگان صدیق که قول و عملشان با هم هماهنگ است وارد عمل می شوند و در مرحله‌ی سوم برخی از آنان در راه مبارزه با آلودگی‌ها قربانی و شهید می شوند و محصول همه‌ی این مراحل، به وجود آمدن افرادی صالح است که مشعل حق را روشن نگاه می دارند و نسبت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۵ نسل آینده وظیفه‌ی رهبری، تبلیغ و شهادت را به عهده دارند. «۱» ۸. معاشران خوب آن قدر با ارزش‌اند که در جهان دیگر نیز، برای تکمیل نعمت‌های بهشتیان، هم نشینان خوب به آنان عطا می شوند. ۹. رفیقان خوب بهشتی از مسیر اطاعت از فرمان خدا و رسول صلی الله علیه و آله به دست می آیند؛ یعنی در این راه است که پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان وجود دارند. آری، انسان باید در دنیا به دنبال رفیقانی باشد که این خصلت‌ها را دارند، تا بتواند در آخرت با آنان هم نشین شود. ۱۰. هم نشینی افراد فرمان بردار با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، به معنای برابری مقام آنان با هم نیست، بلکه هر کدام، طبق مقام خود، سهمی خاص از مواهب و الطاف الهی دارند. ۱۱. هم نشینی با اولیای الهی یک بخشش اضافی از طرف خداست که به فرمان برداران درگاه خدا هدیه می شود؛ و این نعمتی بزرگ و مهم است. «۲» ۱۲. یادآوری علم الهی، بهترین عامل تشویقی برای انجام وظیفه و هشدار برای کسانی است که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت نمی کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم نشینان خوب، از آن مؤمنان فرمان بردار هستند. ۲. به دنبال رفیقان خوب باشید، که نعمتی الهی هستند. ۳. اگر نعمت‌های الهی و دوستان خوب می خواهید به

دستورات خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کنید. ۴. دوستان خود را از بین رهبران الهی، راست گویان، شاهدان و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۶ شایستگان انتخاب کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی نساء همگان را به آمادگی و هوشیاری در مقابل دشمن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۷۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا أَي كسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی‌تان را (در برابر دشمن حفظ کنید و اسلحه‌تان را) بر گیرید، و گروه گروه (برای جهاد) بسیج شوید، یا دستجمعی (برای کارزار) بسیج شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسلمانان باید در هر زمان از موقعیت، نوع سلاح‌ها، روش‌های جنگی و میزان آمادگی دشمن با خبر باشند «۱» تا خطری تهدیدشان نکند؛ همان طور که لازم است از نظر روانی، معنوی، نظامی، اقتصادی، انسانی و فرهنگی کاملاً آماده باشند، باید و از بهترین اسلحه‌ی زمان خود استفاده کنند تا بتوانند به خوبی از خویش دفاع نمایند. این رمز عزت مسلمانان است و غفلت از آن موجب شکست می‌شود. ۲. در جنگ‌ها، بر اساس مقتضیات زمان و مکان و چگونگی موقعیت دشمن، سپاهیان گاهی دسته دسته «۲» و به شیوه‌ی جنگ‌های پارتیزانی و پراکنده و گاهی به صورت صف واحد به دشمن حمله می‌کنند. آیه به هر دو روش اشاره کرده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۷ ۳. در استفاده از روش‌های مختلف مبارزه، جمود به خرج ندهید و طبق مقتضیات عمل کنید؛ لازم نیست همگی در جنگ‌ها یا مبارزات اجتماعی از یک روش استفاده کنید و تفاوت تاکتیکی نداشته باشید. آنچه مهم است اهداف ثابت و همگانی است که باید بدانها نایل شوید. ۵. در هنگام لزوم همه‌ی مسلمانان، بدون استثنا باید در نبرد شرکت جویند؛ یعنی همگی در مقابل دشمن بسیج شوند و با او مقابله کنند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هر زمان در هر زمینه‌ای آماده‌ی مقابله با دشمنان اسلام باشید. ۲. برای جنگ گروه گروه اعزام شوید و در صورت لزوم، بسیج همگانی اعلام کنید. ۳. مؤمن واقعی آمادگی نظامی خود را حفظ می‌کند. \*\*\* قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به برخورد دو گانه‌ی منافقان با مشکلات و پیروزی‌های مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۲ و ۷۳. وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَبْتُمْ مُصِيبَةً قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا\* وَلَئِنْ أَصَبْتُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا و قطعاً در میان شما، فردی (منافق) است که کندی به خرج می‌دهد، و اگر مصیبتی به شما رسد، گوید: «بییقین خدا به من نعمت داد که با آنان شهید نشدم.»\* و اگر بخشش (و غنیمت) ی از جانب خدا به شما رسد، بییقین می‌گویند: «ای کاش من با آنان بودم، و به کامیابی بزرگی نائل می‌شدم!» گویا بین شما و بین او هیچ دوستی‌ای نبوده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق خطاب به مسلمانان است و از منافقان با تعبیر «کسانی از شما» یاد کرده؛ یعنی منافقان را جزء مسلمانان شمرده است، زیرا آنان همیشه در لابه‌لای صفوف مسلمانان حقیقی‌اند و گاهی چنان به رنگ مسلمانان درمی‌آیند که جزء آنان جلوه می‌کنند. ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر مردم شرق و غرب جهان چنین جمله‌ای بگویند (که در آیه‌ی فوق از منافقان نقل شد) از قلمرو ایمان خارج شده‌اند، اما خدا آنان را مؤمن نامید؛ چرا که (با زبان) اقرار می‌کردند. «۱» ۳. منافقان هم خودشان کُند حرکت می‌کنند و هم دیگران را به کُندروی تشویق می‌کنند. «۲» ۴. یکی از راه‌های شناخت منافقان، صحنه‌های جنگ و سخنان آنان در این باره است؛ یعنی در هنگام شکست، با مؤمنان شریک نیستند و در مشکلات با آنان هم کاری نمی‌کنند، اما انتظار دارند که در پیروزی‌ها سهم بزرگی داشته باشند. ۵. واژه‌ی «شهید» در آیه‌ی فوق ممکن است به معنای «شاهد و گواه» و یا به معنای «کشته شده در راه خدا» باشد. از لحن آیه معنای دوم برمی‌آید، یعنی منافقان با حالت تمسخر می‌گفتند: خدا به ما نعمت داد که با مؤمنان شهید نشدیم. ۶. منافقان، فرار از جنگ و جبهه و مشکلات جهاد را رمز موفقیت و نوعی نعمت الهی بر خویش می‌دانند، در حالی که توفیق در راه خدا و صبر در مشکلات، نعمت الهی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۹۹ ۷. مؤمن واقعی کسی است که در هنگام پیروزی و یا زمان مشکلات یک رنگ باشد و یکسان سخن بگوید و حامی اسلام و مسلمانان باشد. اما منافق کسی است که در هنگام مشکلات بگوید «خوب شد نبودم.» و در هنگام پیروزی و تقسیم غنائم «۱» بگوید «ای کاش بودم.» ۸. قرآن در آیه‌ی اول که سخن از مصیبت‌هاست، آن‌ها را به



خدا نسبت نداده، ولی در آیه‌ی دوم که سخن از فضل و پیروزی و غنیمت است، آنها را به خدا نسبت داده است. گویا این تعبیرات اشاره دارد که خدا جز فضل و رحمت چیزی به ما نمی‌دهد و اگر مشکلاتی برای ما پیدا می‌شود، یا به خاطر اعمال خود ماست و یا به مصلحت ماست. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از برخورد دوگانه‌ی آنها با شکست و پیروزی مؤمنان بشناسید. ۲. انتظار همراهی و هم‌کاری از منافقان نداشته باشید. ۳. بعد از جنگ، خودتان را برای زخم زبان‌های منافقان، آماده کنید. ۴. پیروزی شما، منافقان را ناراحت می‌کند. ۵. هر کس دوری از جنگ و شهادت را نیکو بشمارد، منافق است. \*\*\* خدای متعال در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء با صدور فرمان جهاد، به ویژگی رزمندگان و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۰ ۷۴. فَلْيَقْتُلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقْتَلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُتْلَبَ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا و کسانی که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کرده‌اند، باید در راه خدا بجنگند. و هر کس که در راه خدا بجنگد، و کشته [و شهید] شود یا پیروز گردد، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «دُنیا» به معنای پست‌تر و پایین‌تر و نزدیک‌تر است؛ یعنی زندگی مادی این جهان در برابر نعمت‌های جاویدان سرای دیگر ارزش چندانی ندارد و پایین‌تر از آن است. اما این بدان معنا نیست که زندگی دنیا اهمیتی ندارد و انسان نباید به آبادانی این جهان پردازد؛ انسان تا در این دنیا زندگی می‌کند، باید برای رشد و کمال مادی، معنوی و علمی خود و دیگران بکوشد، که این روش پیامبران، امامان و اولیای خداست؛ پس مقصود آیه‌ی فوق آن است که انسان نباید زندگی دنیا را اصل بداند و زندگی ابدی آخرت را فدای آن کند. ۲. مجاهدان واقعی به راستی دریافته‌اند که زندگی جهان مادی در برابر زندگی جاویدان اخروی اهمیتی ندارد، اما کسانی که حیات مادی را اصیل و بالاتر از اهداف مقدس الهی و انسانی می‌دانند، هیچ‌گاه مجاهدان خوبی نخواهند بود. ۳. آنان که سرنوشت خود را در هر صورت (شهادت یا پیروزی)، سعادت ابدی و رضایت الهی بدانند و به پاداش بزرگ خدا ایمان داشته باشند، هیچ‌گاه شکست در قاموسشان راه نمی‌یابد و تاریخ نیز گواهی می‌دهد که یکی از عوامل پیروزی سریع مسلمانان بر دشمنان بزرگ همین روحیه‌ی شکست‌ناپذیر آنها بوده است. این دشت خوابگاه شهیدان است فرصت شمار وقت تماشا را (پروین) ۴. در حدیثی امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده که بالاتر از هر خیر، خیری وجود دارد، تا این که کسی در راه خدا کشته شود، هنگامی که او در راه خدا شهید شد، بالاتر از آن چیزی نیست. «۱» بحری است بحر عشق که هیچ کس کناره نیست آن‌جا جز آن که جان بسپارند چاره نیست (حافظ) ۵. در آیه‌ی فوق به هدف جهاد اشاره شده است؛ جنگی مقدس است که در راه خدا یعنی در راه نجات بندگان خدا، زنده کردن اصول حق، عدالت، پاکی و تقوا باشد، نه به قصد توسعه طلبی، تعصب، توخس، استعمار و استثمار. «۲» ۶. در جبهه‌ی حق، شکست مطرح نیست و سرنوشت مؤمنان، یا شهادت است یا پیروزی؛ که در هر دو صورت سعادت‌مند و کام‌یاب‌اند و به مسئولیت الهی خویش عمل کرده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسلمانان موظف به دفاع و جهادند. ۲. جنگ شما هدف‌دار و الهی باشد، تا مقدس و جهاد شمرده شود. ۳. رزمندگان اسلام آخرت طلب باشند و دل به دنیا نبندند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۲ ۴. پیروزی و شهادت در جهاد، هر دو مطلوب است و پاداش دارد؛ چون هدف انجام وظیفه است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء با استمداد از عواطف انسانی، مسلمانان را به جهاد فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۷۵. وَمَا لَكُمْ لَأْتَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، جنگ نمی‌کنید؟! [همان کسانی که می‌گویند: «ای پروردگار ما! از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده.» شأن نزول: حکایت شده کافران مکه مسلمانان را تحت فشار و شکنجه قرار می‌دادند و اجازه‌ی هجرت به مدینه را به آنان نمی‌دادند «۱». مسلمانان از خدا درخواست رهبر و یاری می‌کردند خدا به ندای آنان پاسخ داد و سایر



مسلمانان را به جنگ و نجات آنان تشویق کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مستضعف» به معنای «ضعیف» نیست؛ ضعیف به کسی می‌گویند که ناتوان باشد، اما مستضعف کسی است که بر اثر ستم دیگران از جهات (فکری، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۳ فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی) تضعیف گردیده است؛ از این رو، این تعبیر همه‌ی اقسام استعمار را شامل می‌شود. «۱» ۲. این آیه به این نکته اشاره دارد که خدا دعا و درخواست مستضعفان را قبول کرد و شما مؤمنان را سرپرست و یاور آنها ساخت و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده‌ی شما گذاشت تا آنان را نجات دهید؛ بنابراین نباید این فرصت بزرگ و عالی را به آسانی از دست بدهید. ۳. نبرد اسلامی برای به دست آوردن مال و مقام و منابع و مواد خام کشورهای دیگر و به دست آوردن بازارهای مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نیست، بلکه برای نشر اصول ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان است. ۴. جهاد اسلامی دارای دو هدف است: هدف الهی، یعنی گسترش ایمان و اصول فضیلت؛ و هدف انسانی، یعنی نجات زنان و کودکان و ستم‌دیدگان، که هر دو به یک حقیقت بازمی‌گردند. «۲» ۵. از نظر اسلام، محیط مناسب برای زیست، محیطی است که بتوان در آن آزادانه به عقیده‌ی صحیح خود عمل نمود، نه محیطی که در اثر خفقان و ستم انسان نتواند مسلمان بودن خود را اظهار کند و آرزو داشته باشد که از آن جا نجات یابد؛ هر چند آن محل، وطن او و یا شهر مقدسی مثل مکه باشد. ۶. مسلمانان مستضعفی که در آیه‌ی فوق از آنان یاد شده است، دو درخواست از خدا می‌کردند: نخست سرپرست و رهبر، و دوم یاران و نفرات کافی؛ زیرا بدون هریک از این دو، تلاش‌ها بی‌نتیجه است. ۷. مؤمنان همه چیز را از خدا می‌خواهند و دست‌نیاز به سوی غیر او دراز نمی‌کنند؛ البته این به معنای ترک تلاش و حرکت نیست، بلکه کوشش شخصی زمینه‌ساز اجابت دعاست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۴. ۸. بی‌تفاوتی در مقابل ناله و کمک‌خواهی مظلومان و مستضعفان عملی ناروا است؛ یعنی مسلمانان باید غیرت دینی داشته باشند. ۹. آیه‌ی فوق برای دعوت مسلمانان به جهاد، از عواطف انسانی آنها نسبت به کودکان و زنان ستم‌دیده استفاده کرده است که یک شیوه‌ی تبلیغ است. ۱۰. محیط فاسد و ستم‌آلود را باید تغییر داد و چنانچه تغییر و اصلاح آن ممکن نباشد، باید از آن جا هجرت کرد. ۱۱. محرومان و مستضعفان باید برای نجات از طاغوت‌ها دعا کنند و به خدا پناه ببرند و در صدد نجات برآیند. ۱۲. مسلمانان در برابر هم‌نوعان و هم‌کیشان مستضعف خود مسئول‌اند. در هر کشور و هر زمان که مردان و زنان و کودکانی تحت ستم قرار دارند، مسلمانان موظف‌اند به ندای مظلومیت آنان پاسخ دهند و برای نجاتشان بکوشند؛ یعنی حمایت اسلام از مظلومان جهان مرز ندارد. ۱۳. در احادیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که این مستضعفان تحت فشار، ما اهل بیت هستیم. «۱» این روایت در حقیقت به معنای آیه عمومیت داده، تا همه‌ی انسان‌های مظلوم تاریخ را شامل شود؛ سپس یکی از مصادیق بارز مظلومان تاریخ را بیان داشته که همان اهل بیت علیهم السلام هستند، که مردم موظف‌اند از آنان حمایت کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه ندای مظلومان و دستور جهاد را شنیدید، غیرتمندانه حرکت کنید. ۲. نجات مستضعفان یکی از اهداف جهاد اسلامی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۵. ۳. هرگاه تحت فشار ظلم قرار گرفتید (و نتوانستید محیط را تغییر دهید) بکوشید که از آن محیط خارج شوید. ۴. حرکت انقلابی نیاز به رهبر و یاور دارد. ۵. حمایت اسلام از مستضعفان، فرامرزی است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به تفاوت نبرد مؤمنان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۶. الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جنگ می‌کنند؛ و آنان که کفر ورزیدند، در راه طغیانگر (ان و بت‌ها) پیکار می‌کنند. پس با یاران شیطان، پیکار کنید؛ [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «طاغوت» به معنای طغیان‌گر است و به همه‌ی قدرت‌های سرکش و معبودهای باطل گفته می‌شود. و واژه‌ی «شیطان» به هر موجود شریر و پلیدی گفته می‌شود، خواه انسان باشد، خواه غیر انسان باشد؛ البته به ابلیس مشهور نیز شیطان گفته می‌شود. «۱» ۲. زندگی انسان بدون مبارزه نیست، ولی هر کس در راهی مبارزه می‌کند؛ گروه مؤمنان در مسیر حق و گروه کافران در مسیر باطل طاغوت و شیطان پیکار می‌کنند. ۳. نقشه‌های شیطان ضعیف است؛ زیرا، اولاً، مؤمنان در مسیر اهداف

و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۶ حقایقی گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ است و رنگ جاودانی دارد. آنان در راه آزاد ساختن انسان‌ها و نابودی ستم‌پیکار می‌کنند و از این رو مسیرشان هموار است. و ثانیاً، مؤمنان با تکیه بر نیروهای معنوی آرامشی می‌یابند که پیروزی‌شان را آسان می‌کند و به آنان قوت می‌بخشد. اما طرف‌داران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار و شهوت و ویرانی اجتماع گام برمی‌دارند و تکیه‌گاه محکمی ندارند و از این رو موانع و مشکلات زیادی دارند. ۴. طاغوت‌ها از نیروهای شیطانی و اهریمنی مدد می‌گیرند و یاران طاغوت همان یاران شیطان هستند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جنگ در راه خدا و در راه طاغوت، ظاهراً مانند هم ولی در اهداف متفاوت‌اند (پس شما بدانید که در کجا ایستاده‌اید و در راه چه هدفی نبرد می‌کنید). ۲. با مثلث شوم کفر، طاغوت و شیطان مقابله کنید. ۳. (از نیرنگ شیطان صفتان نهراسید که) نیرنگ شیطان ضعیف است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی نساء به جنگ‌گریزان مردم‌هراس و دنیاطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَّعْتُمْ نَفْسَكُمْ وَكُنْتُمْ عَادِلِينَ ص: ۲۰۷ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَمَا تُظَلَّمُونَ فَبَلِّغُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ (در مکه) به آنان گفته شد: «(فعلاً از جهاد) دست نگه‌دارید؛ و نماز را به پا دارید؛ و [مالیات زکات پردازید.] و [لی‌هنگامی که (در مدینه) جنگ (و جهاد) بر آنان مقرر شد، بناگاه دسته‌ای از آنان، از مردم می‌هراسیدند، همانند هراسیدن از خدا، یا هراسیدن شدیدتر. و گفتند: «[ای پروردگار ما! چرا جنگ (و جهاد) را بر ما مقرر داشتی؟! چرا (این فرمان را از) ما تا سرآمد نزدیکی تأخیر نینداختی؟!]» (به آنها) بگو: «کالای دنیا، اندک است؛ و برای کسی که خودنگهدار باشد (نعمت‌های) آخرت، بهتر است؛ و کمترین ستمی، به شما نخواهد شد.» شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسلمانان، که در مکه تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام، عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسلام وضع ما دگرگون شد و همواره مورد آزار دشمنان قرار داریم؛ اگر اجازه دهید، با دشمن می‌جنگیم تا عزت خود را بازیابیم. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن موقعیت مکه گفتند: من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم. اما وقتی مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه برای مبارزه‌ی مسلحانه آماده شد و دستور جهاد صادر گردید، برخی از آن افراد برای شرکت در جنگ، کوتاهی و مسامحه کردند. آیه‌ی فوق در مورد این افراد فرود آمد «۱» و آنان را سرزنش کرد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه توجه پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوابق افراد جلب می‌کند و توجه می‌دهد که چگونه آنان که زود احساساتی و داغ می‌شوند، زود هم سرد می‌شوند و از میدان بدر می‌روند. این یادآوری سازنده و هشدار دهنده است. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است؛ در مرحله‌ی اول انقلاب باید احساسات زودرس را کنترل کرد و مشکلات را تحمل نمود. ۲. در این آیه از میان دستورات اسلامی فقط به نماز و زکات اشاره شد؛ زیرا نماز رمز پیوند انسان با خدا؛ و زکات رمز پیوند انسان با خلق خداست. یعنی به وسیله‌ی پیوند با خدا و خلق، جسم و روح خود را بسازید و اجتماع را آماده‌ی جهاد کنید؛ جهاد و جنگ بدون آمادگی روحی و جسمی و پیوندهای محکم اجتماعی، محکوم به شکست است. ۳. قانون زکات و پرداخت مالیات واجب شرعی در مدینه وضع شد، اما آیه‌ی فوق مربوط به مسلمانان مکه است؛ پس مقصود از زکات در این آیه، زکات مستحب، یعنی بخشش‌های غیر واجب و کمک‌های مالی به مستمندان مسلمان است که در مکه نیز وجود داشته است. «۱» ۴. برنامه‌ی مسلمانان در مکه و مدینه، طبق مقتضیات زمانی و مکانی آنها، متفاوت بوده؛ یعنی دوران سیزده ساله‌ی مکه، دوران سازندگی مسلمانان بود، در این دوره حدود نود سوره‌ی قرآن فرود آمد که بیش‌تر جنبه‌ی عقیدتی داشت، اما در مدینه دوران تشکیل حکومت و پایه‌ریزی اجتماع سالم مسلمانان بود و جهاد و زکات که از شئون حکومت اسلامی بود، واجب شد. ۵. در حدیثی که از امام باقر علیه السلام حکایت شده، آیه‌ی فوق با عصر امام حسن علیه السلام (که زمان صلح و صبر بود) و عصر امام حسین علیه السلام (که زمان جنگ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۰۹ بود) و عصر قیام حجة بن الحسن (عج) تطبیق شده است.

«۱» این روایت نیز یکی از مصادیق مقتضیات زمان صلح و جنگ و قیام را بیان کرده است. ۶. عامل مهم ترک جهاد و جبهه، دل‌بستگی دنیوی است؛ پس اگر چشم انداز انسان وسیع‌تر شود و بعد از این جهان مادی را هم ببیند، به این کالای اندک دنیا دل‌بسته نمی‌شود. «۲» ۷. جهان دیگر برای افراد باتقوا بهتر است؛ چون به پاداش‌ها و نعمت‌های خویش می‌رسند و کم‌ترین ستمی به کسی نخواهد شد، «۳» اما افراد بی‌تقوا به کالاهای اندک این دنیا چشم می‌دوزند؛ چون از پاداش‌های نیکوی آخرت بهره‌ای ندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هر مرحله از انقلاب، طبق شرایط زمانی و مکانی و دستورات رهبری عمل کنید. ۲. بیش از آن‌که از مردم می‌هراسید از (مخالفت) خدا بهراسید. ۳. به خاطر ترس از مردم، جهاد را ترک نکنید. ۴. جنگ‌گریزی، ریشه در ترس و دنیاطلبی دارد. ۵. ارتباط خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و بخشش) برقرار کنید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۰ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی نساء با یادآوری قانون حتمی مرگ، به برداشت‌های نادرست از حوادث تلخ و شیرین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۸. أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيَكَادُونَ يَقْهَوْنَ حَدِيثًا هَرَجًا بِأَسْمَائِهِمْ كَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا يَنْصُرُونَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانُوا مُخْلِصِينَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَالرُّسُلِ أُولَئِكَ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَالرُّسُلِ وَلَئِنَّ اللَّهَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ. «این از جانب توست.» بگو: «همه [اینها] از طرف خداست.» و این گروه را چه شده است که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی احتمال داده‌اند آیه‌ی فوق در مورد یهودیان باشد که پس از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حوادث خوب زندگی و پیروزی‌ها «۱» را به خدا نسبت می‌دادند و حوادث بد و شکست‌ها را از قدم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌دانستند. و برخی از مفسران نیز بر آن‌اند که با توجه به ارتباط آیه با آیات قبل که در مورد منافقان است، این آیه نیز مربوط به آنهاست. «۲» اما این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق در مورد مسلمانان بی‌عمل باشد که در آیه‌ی قبل به آنها اشاره شد؛ یعنی ترسوهایی که از میدان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۱ می‌گریزند و تحلیل‌های غلطی از حوادث دارند. ۲. انسان از مرگ می‌گریزد ولی مرگ او را تعقیب می‌کند و بالاخره به او می‌رسد. این تعبیر به افراد گوشزد می‌کند که فرار از مرگ، به عنوان یک واقعیت قطعی عالم هستی، بیهوده است. «۱» ۳. امام عارفان در مورد توجه به مرگ خوب و بد می‌فرمایند: ما رفتنی هستیم، آقا این یک مسئله واضحی است ... کوشش کنید که آن وقت که ملک موت می‌آید و مشاهده می‌کنید او را، آن با شما به یک صورت رحمانیت عمل کند؛ شما را که می‌برد به یک صورت خوب ببرد؛ کوشش کنید که آن‌جا که باب رحمت است بسته نشود و باب غضب باز نشود. «۲» ۴. مرگ گاهی از بیرون و در اثر حوادث بر انسان غلبه می‌کند که برج‌های محکم «۳» ممکن است جلوی آن را بگیرد، اما معمولاً از درون بر انسان چیره می‌شود؛ چون استعداد دستگاه‌های بدن محدود است و روزی به پایان می‌رسد، یا بیماری‌ها بر او غلبه می‌کنند؛ از این رو قلعه‌های استوار هم نمی‌تواند جلوی مرگ طبیعی را بگیرد. سرت‌گر بساید بر ابر سیاه سرانجام خاک است از جایگاه (فردوسی). ۵. حال که مرگ انسان حتمی است، عاقلانه نیست که انسان برای چند تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۲ روز زندگی بیش‌تر در این دنیا خود را از صحنه‌ی جهاد کنار بکشد و از افتخار شهادت و پاداش‌های مجاهدان محروم شود و در خانه و در میان بستر بمیرد. ۶. برخی افراد سطحی‌نگر می‌کوشیدند رهبر اسلام را بدنام کنند و تمام بدی‌ها و شکست‌ها را از او می‌دانستند و از خود سلب مسئولیت می‌کردند. آنان تفکر عمیق نمی‌کردند «۱»، و گرنه متوجه می‌شدند که علت اصلی همه‌ی امور خداست که آنها را آفریده است و بر اساس حکمت خویش و برای انسان‌ها آزمایش قرار داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه‌ی نعمت‌ها و پیروزی‌ها و حوادث تلخ و شیرین زندگی از مقدرات حکیمانه‌ی خداست. ۲. قانون مرگ حتمی است و موانع مادی چاره‌ساز آن نیست. ۳. نظام هستی را دو پاره ندانید، که امور جهان دو خالق ندارد. ۴. در سخنان عمیقاً بیندیشید. ۵. خدا مدافع پیامبر خویش است (پس شما نیز مدافع رهبر الهی باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی نساء به معیار کلی در مورد منشأ نیکی‌ها و بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۷۹. مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا هر چه از خوبی به تو می‌رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۳ گواهی خدا (در این باره) کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خود انسان را منشأ تمام بدی‌ها، بلاها، بیماری‌ها و ناراحتی‌ها معرفی کرده است، اما آیه‌ی قبل فرمود: «همه‌ی خوبی‌ها و بدی‌ها از خداست.» جمع بین این مطالب چگونه ممکن است؟ به این پرسش چند گونه می‌توان پاسخ داد: الف) بدی‌ها دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی هستند، یعنی زیان نسبی دارند؛ جنبه‌های مثبت از آن خدا و جنبه‌های منفی از ناحیه‌ی انسان است؛ برای مثال، در مورد یک سلاح گرم، همه‌ی نیروها و استعدادهای گلوله و مواد اسلحه و وجود شلیک کننده، از خداست که می‌تواند برای محافظت و شکار به کار رود، اما به کارگیری این نعمت‌ها در راه آدم کشی، از انسان سرچشمه می‌گیرد. ب) انسان نه در حالت جبر است و نه اختیار کامل دارد، بلکه در حالت امر بین امرین (بین جبر و اختیار) است؛ یعنی همه‌ی قدرت‌ها و اراده‌ی انسان از خداست، اما این انسان است که می‌تواند با آزادی اراده‌ی خویش، راهش را انتخاب کند. «۱» ج) در برخی روایات اشاره شده که مقصود از سیئات، کیفرهای گناهان انسان است، که از ناحیه‌ی خداست، اما از آن‌جا که نتایج اعمال بندگان خداست، به مردم نسبت داده می‌شود. مثل وقتی که دست دزد را قطع می‌کنند که هم می‌توان این کار را به قاضی نسبت داد و هم به خود دزد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۴ د) آیه‌ی قبل به اصل خلقت خوبی‌ها و بدی‌ها اشاره دارد که آفرینش همه از خداست، اما آیه‌ی اخیر به انواع برداشت‌ها و عملکردهای انسان‌ها اشاره می‌کند که برخی، از نعمت‌های نیک، استفاده‌ی نیکو می‌کنند که البته همه‌ی نعمت‌ها از خداست، ولی برخی، از نعمت‌ها سوء استفاده می‌کنند و نتیجه‌ی کارهای بد خود را می‌بینند. ۲. منافقان می‌گفتند که نیکی‌ها از خدا و بدی‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، اما در این آیه و آیه‌ی قبل آمده بود که نیکی‌ها از خداست؛ یعنی قرآن قسمت اول سخن آنان را که صحیح بود تکرار کرد و پذیرفت و قسمت دوم سخن را اصلاح کرد و با بیان یک قانون کلی اشاره کرد که بدی‌هایی که به کسی می‌رسد، از ناحیه‌ی خود اوست و پیامبر صلی الله علیه و آله هم نتیجه‌ی عملکرد خود را می‌بیند و شما هم نتیجه‌ی کارهای خودتان را می‌بینید. تو را غیر از تو چیزی نیست در پیش و لیکن از وجود خود بیندیش (شبستری) ۳. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و او را معیار قرار داده است؛ چرا که در آیه‌ی قبل گفته بود، منافق‌صفتان متوجه نیستند و مطالب را درک عمیق نمی‌کنند، از این رو آنان را مخاطب قرار نداد. «۱» ۴. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی و برای همه‌ی مردم است و مخصوص گروه یا نژاد خاصی نیست؛ یعنی آن حضرت برای جهانی‌سازی مثبت آمده است. ۵. در پایان آیه اشاره به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شد، تا به افراد ناآگاه بفهماند با این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست، اگر بدی به او برسد، از ناحیه‌ی خود اوست؛ پس چگونه هنگامی که بدی‌ها و شکست‌ها به شما روی آورد آن را به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۵ گردن دیگران می‌اندازید و از عملکرد خودتان نمی‌دانید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر نعمت نیکویی را از خدا بدانید. ۲. منشأ مشکلات را در عملکرد خودتان جست و جو کنید. ۳. پیامبر اسلام برای جهانی‌سازی مثبت آمده است. ۴. خدا شاهد عملکرد شماست (پس مراقب گفتار و کردار خود باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی نساء به لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۰. مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَيًّا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا هر که از فرستاده [خدا] اطاعت کند، پس به یقین خدا را فرمان برده است. و هر کس روی برتابد، پس تو را (به عنوان) نگهبان [مستمر] برایشان نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه یکی از روشن‌ترین آیات قرآن است که بر حجیت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قبول کردن احادیث او دلالت دارد؛ یعنی اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله همان اطاعت از خداست. و پیروی از سخن و رفتار پیامبر هم چون پیروی از قرآن، بر مردم واجب است. خدمت او خدمت حق کردن است روز دیدن، دیدن این روزن است (مولوی) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۶ ۲. آیه همان‌گونه که بر ولایت و لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد، بر معصوم

بودن ایشان نیز دلالت دارد؛ چون اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم از خطا و گناه نبودند، اطاعت مطلق از ایشان اطاعت از خدا نبود. ۳. آیه‌ی فوق دلالت دارد که باید از اوامر تشریحی و قضایی و حکومتی پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کرد و مقصود از اطاعت دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله اوامری نیست که آن حضرت از جانب خدا ابلاغ می‌کند، چون در این مورد اطاعت پیامبر نیست و ایشان واسطه‌ی رساندن دستور خدا هستند؛ بنابراین مقصود این آیه اطاعت از اوامری است که از جانب خود پیامبر صادر می‌شود. در احادیثی حکایت شده است که طبق آیه‌ی فوق، خدا حق امر و نهی را به پیامبر صلی الله علیه و آله داده و پیامبر نیز چنین حقی را به علی علیه السلام و سایر امامان اهل بیت علیهم السلام داده است؛ بنابراین مردم موظف‌اند از آنان پیروی کنند؛ چرا که دستورات آنها همواره از جانب خداست، نه از طرف خودشان. «۱» در روایات دیگری از امام باقر علیه السلام حکایت شده که اطاعت از رهبر حق، یعنی امام، بر پایه‌ی شناخت کامل وی، اطاعت از خدا و موجب خشنودی اوست. «۲» مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری و راه‌نمایی و دعوت مردم است، ولی اگر کسانی اصرار بر پیمودن راه خلاف داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئول انحراف آنان نیست که هم‌چون محافظ دایمی در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلوی هر گونه گناه را با زور بگیرد، «۳» بلکه مسئولیت انحراف و پیامدهای آن متوجه گروه نافرمان است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اطاعت از دستورات رهبران الهی، هم‌چون اطاعت از خدا، واجب است. ۲. وظیفه‌ی رهبران الهی مراقبت دایمی از نافرمانان و هدایت اجباری آنان نیست. ۳. از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کنید. ۴. رهبران و مبلغان الهی بیش از اندازه خود را برای نافرمانان به زحمت نیندازند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی نساء به جلسات شبانه‌ی منافقان و توطئه‌های آنان و وظیفه‌ی رهبران الهی در برابر آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۱. وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و (منافقان) می‌گویند: «فرمانبردار [یم]؛» [ولی هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، گروهی از آنان شبانه، بر خلاف آنچه تو می‌گویی تدبیر می‌کنند، و خدا آنچه را شبانه تدبیر می‌کند، می‌نگارد. پس از آنان روی گردان، و بر خدا توکل کن؛ و کارسازی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در بین مسلمانان منافقانی بودند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌کار نمی‌نشستند و با اجتماعات شبانه و مشورت با یکدیگر در جهت کارشکنی در برنامه‌های پیامبر نقشه می‌کشیدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۸. معمولاً فرشتگان اعمال انسان‌ها را ثبت می‌کنند ولی در مورد منافقان، خداوند، گفته‌ها و توطئه‌های سرّی آنان را در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می‌کند (و در موقع لزوم آنها را افشا می‌کند و یا به حساب آنان می‌رسد). ۳. به چرب‌زبانی منافقان دل‌خوش نباشید و به اظهار ایمان و وفاداری آنان دل‌گرم نشوید؛ چرا که منافقان جلسات سرّی شبانه و تشکیلات گروهی دارند. ۵. طبق آیه‌ی فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت دارد که با مسلمانان دوچهره و منافق برخورد روانی نماید؛ یعنی با آنان مدارا کند و از آنان روی برتابد و بر خدا توکل و تکیه کند؛ که خدا از توطئه‌های آنان آگاه است و در مواقع لزوم آنها را افشا می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب جلسات شبانه و توطئه‌آمیز منافقان باشید. ۲. به اطاعت ظاهری منافقان دل‌خوش نباشید، که آنان دوچهره‌اند. ۳. هم‌چون خدا، سوابق منافقان را ثبت و ضبط کنید. ۴. با منافقان برخورد روانی کنید و از آنها دوری گزینید (تا تحت فشار قرار گیرند). ۵. بهترین تکیه‌گاه، در برابر توطئه‌های دشمنان داخلی، خداست. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی نساء با اشاره به یکی از ابعاد اعجاز قرآن، همگان را به تدبیر در قرآن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۸۲. أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۱۹ و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه، مردم را به تدبیر در قرآن فرا می‌خواند. تدبیر به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است، بر خلاف تفکر که مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است. «۱» ۲. قرآن برای همگان قابل فهم و درک است، که در غیر این صورت، دستور به تدبیر در آن بیهوده بود. ۳. همگان موظف‌اند در باره‌ی اصول دین و مسائلی هم‌چون صدق ادعای نبوت پیامبر



صلی الله علیه و آله و حقانیت قرآن، مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت‌های کورکورانه بپرهیزند. ۴. آیه‌ی فوق یکی از دلایل حقانیت قرآن و یکی از ابعاد اعجاز آن را بیان می‌کند؛ چرا که روحیات، افکار و سخنان انسان عادی در طول عمرش تغییر کمی و کیفی می‌کند و به همین دلیل نوشته‌های یک نویسنده در طول عمرش یکسان نیست؛ اما قرآن که در طول ۲۳ سال، در جنگ و صلح و هجرت و در شهرها و حالات متفاوت بر پیامبری درس ناخوانده نازل شده و دارای بحث‌های مختلف عقیدتی، سیاسی، فلسفی، حقوقی، تاریخی و اخلاقی است، هیچ اختلافی در مطالب آن نیست؛ یعنی تضاد و تناقضی در آن وجود ندارد. این نشان می‌دهد که این کتاب زاییده‌ی افکار یک انسان عادی نیست، بلکه از ناحیه‌ی خدای توانا و دانا آمده است. ۵. قرآن سند زنده‌ی اعجاز و دلیل رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و اگر کسی در عدم اختلاف مطالب آن تفکر و تدبّر کند، پی به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن می‌برد؛ یعنی محتوای قرآن شاهد حقانیت آن است. ۶. هر آنچه از جانب غیر خدا باشد، خالی از اختلاف و ناهم‌گونی نیست، اما کتاب‌های الهی که از جانب خداست، خالی از اختلاف و تناقض و تضاد تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۰ است، مگر آن که مثل تورات دست‌خوش تحریف گردد. ۷. تدبّر در قرآن، به دنبال یادآوری حالات منافقان و مسلمانان سست‌ایمان در آیه‌ی قبل آمده است؛ از این رو می‌توان گفت که تدبّر در قرآن زمینه‌ی برطرف شدن نفاق و ضعف ایمان است و پی بردن به حقانیت قرآن و فهم مطالب آن، دل را صفا می‌دهد و بر ایمان انسان می‌افزاید. ۸. در قرآن تضاد و تناقض نیست و برخی تعابیر متفاوت و تعارضات ظاهری، هم‌چون عام و خاص و مطلق و مقید و ... با تأمل و دقت قابل جمع و رفع است. ۹. واژه‌ی «کثیر» در آیه‌ی فوق وصف توضیحی است، نه قید احترازی؛ یعنی اگر قرآن از نزد غیر خدا بود، اختلاف در آن بود و این اختلافات زیاد بود، نه این که بگوییم: در قرآن اختلاف زیاد نیست، اما اختلاف کم هست. «۱» ۱۰. قرآن کریم دارای نام‌های متعددی است؛ مثل «قرآن، فرقان، کتاب و ذکر» و برای واژه‌ی «قرآن» معانی زیر گفته شده است: الف) از ماده‌ی «قرء» به معنای گرد آوری؛ چون قرآن تمام فواید کتاب‌های آسمانی قبلی را جمع کرده است. ب) از ماده‌ی «قرء»، به معنای قرائت و خواندن و به دنبال هم آوردن؛ زیرا قاری قرآن، به هنگام تلاوت آن، حروف و کلمات را به دنبال هم می‌آورد. ج) از ریشه‌ی «قرن»، به معنای ضمیمه کردن و به هم پیوستن و نزدیک ساختن چیزی به چیزی دیگر؛ چون حروف و کلمات و آیات و سوره‌های قرآن نزدیک به هم‌اند و با یک‌دیگر پیوستگی دارند. د) از «قرائن»، جمع قرینه؛ از این جهت که هر یک از آیات قرآن، قرینه و مؤید آیات دیگر است آن را قرآن گویند. ه) اصلاً از هیچ مبدئی مشتق نشده و ابتداءً برای کلام الهی وضع شده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۱ است. لازم به یاد آوری است که واژه‌ی قرآن حدود پنجاه و هشت بار در قرآن به کار رفته است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن خود دلیل حقانیت خود است. ۲. در قرآن تدبّر کنید تا به اعجاز و حقانیت آن پی ببرید. ۳. انسان نمی‌تواند بدون وحی، مطالبی هم‌گون، هم‌چون قرآن بیاورد. ۴. منابع و عقاید دینی را با تدبّر و تفکر بپذیرد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم سوره‌ی نساء به پخش اخبار محرمانه و شایعه‌پراکنی منافقان و راهکار صحیح برخورد با اخبار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳. وَإِذَا حَيَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافع] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از منافقان یا افراد ساده‌لوح، اخبار جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و یا مطالب محرمانه‌ای را که ایشان درباره‌ی کافران بیان می‌کرد، منتشر می‌کردند و این امر باعث مشکلاتی می‌شد. «۱» این آیه با تذکر به این افراد، راه صحیح انتقال اخبار را بیان می‌کند. ۲. «صاحبان امر» «۲» کسانی هستند که قدرت تشخیص و احاطه‌ی کافی بر مسائل مختلف دارند و می‌توانند حقایق را از شایعات بی‌اساس تشخیص دهند و اهل فهم و



استنباط هستند. «۳» مصداق بارز و عالی صاحبان امر، امامان علیهم السلام و سپس دانشمندان صاحب نظر و رهبران الهی اند؛ از این روست که در روایات متعددی آمده که اولی الامر همان امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۴» ۳. آیه‌ی فوق یک قانون کلی و راهکار اساسی برخورد با اخبار محرمانه را برای تمام اعصار بیان کرده است و آن این که مسلمانان باید در مورد اخبار محرمانه و شایعات، به صاحب نظران و متخصصان و رهبران جامعه‌ی اسلامی رجوع کنند. ۴. شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی از بلاهای بزرگ جامعه‌ی بشری است که روح تفاهم و همکاری را در میان مردم می‌کشد، اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازد، نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول می‌سازد، مردم را در انجام کارها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۳ سست می‌کند، افراد لایق و مفید را در خدمت کردن دل سرد می‌کند و گاهی حیثیت و آبروی افراد را بر باد می‌دهد. و معمولاً افراد شایعه‌پراکن با انگیزه‌هایی هم چون انتقام، طمع مادی و خودنمایی، شایعه‌پراکنی می‌کنند و گاهی آلت دست دیگران می‌شوند. ۵. اسلام هم با «شایعه‌سازی» مبارزه کرده و دروغ و تهمت را ممنوع شمرده است و هم با «شایعه‌پراکنی» مبارزه کرده که آیه‌ی فوق نمونه‌ای از این مبارزه است. ۶. افشای اسرار نظامی و پیروزی‌ها و شکست‌ها جایز نیست و قبل از هر چیز این اخبار باید به رهبران جامعه و صاحب نظران مورد اعتماد عرضه شود تا بعد از جمع آوری اخبار در یک نقطه و ارزیابی و تشخیص آن، به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. ۷. مسائل سیاسی، نظامی و امنیتی باید تحت کنترل و هدایت رهبری و تحت اشراف یک مدیریت دارای اجتهاد و استنباط و تخصص قرار گیرد، تا اخبار محرمانه به دست دشمن نیفتد و از آنها بر ضد مسلمانان سوء استفاده نشود. ۸. انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی در این مورد، پیروی از شیطان است. آری، این شیطان‌صفتان و منافقان هستند که می‌خواهند اخبار محرمانه‌ی مسلمانان افشا و شایعات در جامعه پراکنده شود. آیه‌ی فوق نقش کلیدی رهبر را در جلوگیری از انحرافات و شایعات و پیروی از شیطان نشان می‌دهد. ۱۲. در احادیثی از امام باقر و امام کاظم علیهما السلام حکایت شده که فضل و رحمت الهی، رسول الله صلی الله علیه و آله و علی (و امامان معصوم) علیهم السلام هستند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۴ آری، تعیین پیامبر و جانشینان ایشان از مصادیق بارز فضل و رحمت الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شایعه‌پراکنی کاری شیطانی است. ۲. اخبار امنیتی را به رهبران الهی و متخصصان امور بسپارید، تا مسیر صحیح خود را طی کند. ۳. اخبار محرمانه را فاش نسازید و شایعه‌پراکنی نکنید. ۴. فضل و رحمت الهی مانع تأثیر شیطان است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی نساء به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۴. فَتَلِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَاتُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا پس (ای پیامبر) در راه خدا جنگ کن! و جز خودت مکلف نیستی. و [لی مؤمنان را (بر جهاد) برانگیز؛ امید است خدا از قدرت کسانی که کفر ورزیدند، جلوگیری کند. و خدا قدرت بیشتر، و مجازات شدیدتری دارد. شأن نزول: حکایت شده که پس از جنگ احد، ابوسفیان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت که در موسم بدر صُغری (یعنی بازاری که در ماه ذی‌القعده در سرزمین بدر تشکیل می‌شود) بار دیگر روبه‌رو خواهیم شد. سال بعد در موعد مقرر، پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به حرکت دعوت کرد، ولی گروهی از مسلمانان، به سبب خاطره‌ی تلخ شکست احد، حرکت نکردند و فقط هفتاد نفر در رکاب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۵ پیامبر صلی الله علیه و آله در محل مزبور حاضر شدند، اما ابوسفیان، بر اثر وحشتی که از مسلمانان داشت، در آن موعد مقرر حاضر نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله با همراهان سالم به مدینه بازگشتند. «۱» آیه‌ی فوق نازل شد و دستور فوق العاده‌ای در مورد جهاد به پیامبر صلی الله علیه و آله داد؛ او موظف است به تنهایی در برابر دشمن بایستد، حتی اگر هیچ کس همراه او به میدان نرود؛ زیرا او تنها مسئول وظیفه‌ی خویش است و در برابر سایر مردم وظیفه‌ای جز تشویق و دعوت به جهاد ندارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که حتی اگر تنها بود، با دشمن بجنگد. این یک «فرمان نمونه» در طول تاریخ بشریت است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که به هیچ کس، قبل و بعد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، چنین فرمانی داده نشده است. «۲» ۲. آیه‌ی فوق در حقیقت یک دستور مهم اجتماعی به

رهبران الهی است که آن‌قدر در کار خود مصمم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ کس دعوت آنان را نپذیرفت، دست از هدف مقدس خویش برندارند و تا چنین نباشند قادر به ادای وظیفه‌ی رهبری و پیشبرد اهداف خود نیستند. ۳. پیامبر مسئول اعمال خود است نه سایر مردم؛ از این رو، در شرایط عادی موظف به تبلیغ و ارشاد مردم است، نه وادار کردن آنان به عمل؛ ولی در مواردی که خطر حمله‌ی دشمن جامعه‌ی اسلامی را تهدید می‌کند، حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس قانون، افراد را مأمور به دفاع کند و به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۶ اصطلاح، سربازی اجباری مشخص سازد. «۱» ۴. جبهه و جنگ احتیاج به تبلیغات قوی دارد، تا مؤمنان به جهاد تشویق شوند. ۵. امیدآفرینی از روش‌های قرآن برای تقویت روحیه‌ی مؤمنان و برانگیختن آنان به جهاد است. در آیه‌ی فوق از این روش استفاده شده است. ۶. خدای متعال توانا و آگاه است و تردیدی در کارها و سخنان او نسبت به آینده وجود ندارد، پس چرا از واژه‌ی «شاید» و «چه بسا» «۲» و مانند آنها استفاده می‌کند؟ مفسران در مورد کاربرد این واژه‌ها چند احتمال داده‌اند: الف) در مورد خدا به معنای «وعده» و «طلب» است. ب) برای امیدوار کردن شنونده است و تردید گوینده را نمی‌رساند. ج) به این معناست که برای انجام کاری که در آیه مطرح شده مقدمات متعددی لازم است؛ از این رو نمی‌توان حکم قطعی در مورد آینده داد و هشدار است به شنونده که به دنبال فراهم آوردن مقدمات باشد. «۳» ۷. حرکت برای جهاد، زمینه‌ساز جلب امدادهای الهی و دفع دشمنان دین است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی اگر تنها شدند، باز هم در راه خدا مبارزه کنند. ۲. به تبلیغات جنگ اهمیت دهید و مردم را تشویق کنید. ۳. تبلیغات روانی در جنگ بازدارنده است و چه بسا حمله‌ی دشمن را دفع کند. ۴. هر کس مسئول اعمال خویش است و حق تحمیل بر دیگران را ندارد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتایج تشویق به کار نیک و بد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۵. مَنْ يَشْفَعُ لِحَسَنَةٍ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ لِسَيِّئَةٍ يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا هر کس به صورت وساطت نیکویی (در کار خیر) واسطه شود، بهره‌ای از آن برایش خواهد بود؛ و هر کس به صورت وساطت بدی (در کاری) واسطه شود، برایش سهمی از آن خواهد بود؛ و خدا بر هر چیزی، نگهدار و حسابگر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آیه‌ی فوق، با توجه به آیه‌ی قبل استفاده می‌شود که مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش، آن نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه چشم پوشد و به طرف فردگرایی برود؛ اسلام می‌خواهد که روح مسئولیت اجتماعی در مسلمانان زنده شود. ۲. گاهی شفاعت و ضمیمه شدن «۱» قبل از عمل و به صورت راهنمایی و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۸ ارشاد است که در این صورت، به معنای امر به معروف و نهی از منکر و وساطت در کار نیک است؛ گاهی شفاعت و ضمیمه شدن پس از انجام عمل و در مورد نجات گناهکارانی است که شایستگی شفاعت را دارند؛ البته در این آیه معنای اول مراد است. ۳. به کار بردن تعبیر شفاعت در مورد «تشویق به جهاد»، ممکن است اشاره به این باشد که سخن رهبر در صورتی در دیگران نفوذ می‌کند که برای خود امتیازی قایل نباشد و خود را هم‌دوش و جفت دیگران قرار دهد. ۴. واژه‌ی «نصیب» به معنای بهره‌ی وافر از چیزهای سودمند است که در مورد تشویق به کار نیک به کار رفته است؛ و واژه‌ی «کفل» به معنای سهم از چیزهای پست و بد است «۱» که در مورد تشویق به کار بد به کار رفته است. ۵. مردم در سرنوشت اعمال یک‌دیگر، از طریق تشویق و راهنمایی، شریک‌اند؛ پس اگر سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق گروهی به کار نیک یا بد شود، در پیامدها و نتایج آن کار شریک خواهد بود؛ و این منطبق با اصل اسلام در مورد مسائل اجتماعی است. آری؛ انسان به خاطر محدودیت‌های وجودی و زمانی، نمی‌تواند در همه‌ی کارها دخالت مستقیم داشته باشد، اما می‌تواند با راهنمایی و تشویق و شفاعت، از آنها بهره‌بردار. ۶. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس به کار نیک فرمان دهد یا از کار بدی منع کند، و یا مردم را راهنمایی و یا اشاره و تشویق به نیکي کند، در آن عمل شریک است و هر کس به کار بد دعوت یا راهنمایی و یا اشاره و تشویق کند، او نیز در آن کار بد شریک است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۲۹ در این حدیث سه مرحله‌ی تشویق، یعنی امر، راهنمایی و اشاره، بیان شده است. و در برخی روایات دعای نیک و بد نیز

نوعی شفاعت در پیشگاه خدا محسوب می‌شود که دعا کننده در آن دعا شریک است؛ البته این نوعی توسعه در معنای شفاعت است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در انجام کارهای نیک واسطه شوید تا شریک ثواب آنها گردید. ۲. واسطه‌ی کارهای بد نشوید تا پیامدهای منفی آنها دامن گیر شما نشود. ۳. در اجتماع مسئولیت‌پذیر باشید و به کارهای نیک کمک کنید. ۴. خدا حسابگر و محافظ شماست (۱) (پس مراقب کردار خود باشید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی نساء به لزوم پاسخ‌گویی مناسب به محبت‌های دیگران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۶. وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا و هر گاه با زنده بادی به شما زنده باد گفته شود (و به شما سلام یا اظهار محبت نمایند)، پس بهتر از آن، زنده باد گوید (و پاسخ بهتری به محبت‌ها دهید)، و یا (همانند) آن را پاسخ دهید، که خدا بر هر چیزی حسابگر است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «تَحِيَّة» از ماده‌ی «حیات» و به معنای دعا برای زندگی دیگری است؛ خواه این دعا به صورت لفظی مانند «سلام» یا «زنده باشی» باشد و خواه اظهار محبت عملی (مثل هدیه دادن). ۲. در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده که مقصود از تَحِيَّة، سلام کردن و هر گونه نیکی (مثل هدیه دادن یا نامه دادن و امثال آن) است (۱). ۳. در حدیثی حکایت شده که کنیزی شاخه‌ی گلی خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد و حضرت، در مقابل، او را آزاد ساخت و به آیه‌ی فوق استدلال کرد که این آیه به ما این ادب را می‌آموزد. (۲) ۴. در آیه آمده است که تَحِيَّة و اظهار محبت را به صورت بهتری پاسخ دهید؛ یعنی اگر کسی گفت «سلام»، شما بگویید «سلام علیکم» و یا اگر کسی هدیه یا نامه‌ی محبت‌آمیزی به شما داد، شما اقدام بهتری بنمایید؛ که این امری مستحب و نیکوست. ۵. پاسخ مساوی به سلام، واجب است؛ زیرا تَحِيَّة و اظهار محبت را دست کم باید به همان صورت پاسخ داد. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که تَحِيَّة و اظهار محبت کامل، برای غیرمسافر، همان دست دادن است و برای مسافر، معانقه و در آغوش کشیدن هم‌دیگر است. (۳) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روابط عاطفی افراد جامعه را تقویت کنید. ۲. اظهار محبت و سلام دیگران را بی‌پاسخ نگذارید. ۳. لطف دیگران را با لطف بالاتری جبران کنید. ۴. به دیگران لطف کنید که خدا حساب کارهای نیک شما را دارد. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۲ سلام در قرآن و حدیث ۱. «سلام» تَحِيَّة بزرگ اسلامی است و در قرآن دستور داده شده است که هرگاه وارد خانه‌ای شدید، بر یک‌دیگر تَحِيَّة الهی بفرستید (نور، ۶۱). ۲. اظهار محبت اهل بهشت به هم‌دیگر، همان «سلام» است (فرقان، ۷۵ و ابراهیم، ۳). ۳. سلام در اقوام پیشین نیز بوده است؛ از این رو می‌بینیم که فرشتگانی به ابراهیم علیه السلام سلام کردند (ذاریات، ۲۵). ۴. در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس، پیش از سلام کردن، آغاز به سخن کند، پاسخ او را نگوید. (۱) ۵. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا افشا کردن (و بلند گفتن) سلام را دوست دارد. (۲) و در روایتی دیگری از امام صادق آمده است: بخیل کسی است که از سلام کردن بخل ورزد. (۳) آری اسلام می‌خواهد که رابطه‌ی عاطفی انسان‌ها با سلام و هدیه و مانند آن گرم‌تر شود. ۶. سلام کردن مخصوص آشنایان نیست؛ در احادیث آمده بر کسی که نمی‌شناسی نیز سلام کن و در دستورات دینی آمده که سواره بر پیاده سلام کند (تا از تکبر او کاسته شود) و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به کودکان سلام می‌کرد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۳ ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که سلام هفتاد ثواب دارد که شصت‌ونه ثواب آن برای کسی است که آغاز می‌کند و یک ثواب آن برای کسی است که پاسخ می‌دهد. (۱) ۸. در برخی روایات آمده است که به افراد رباخوار، فاسق و منحرف سلام نکنید. و این نوعی مبارزه با فساد است (مگر این که سلام کردن به این افراد وسیله‌ای برای آشنایی و هدایت آنها شود). (۲) \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی نساء به توحید و معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِارْتِيبِ فِيهِ وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ حَيْدِثًا خُدا، هیچ معبودی جز او نیست؛ بی‌یقین، در روز رستاخیز - که هیچ تردیدی در آن نیست - شما را جمع خواهد کرد. و چه کسی از خدا، در سخن راستگوتر است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه با

اشاره به دو اصل اساسی دین، یعنی توحید و معاد، انسان را از مبدأشناسی به معادباوری رهنمون می‌کند؛ چرا که اگر انسان خدا و صفات او را بشناسد، می‌داند که خدا راست‌گوترین افراد است و چنین شخصی خبر از تحقق رستاخیز داده است، پس حتماً واقع خواهد شد. ۲. تعبیر «حتماً شما را جمع می‌کند»، اشاره به این است که برپایی قیامت برای همه‌ی افراد بشر در یک روز واقع می‌شود، و در آیات دیگر قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱» ۳. تعبیر «هیچ تردیدی در آن نیست»، به دلایل قطعی و مسلمی بر وجود معاد اشاره دارد؛ مثل دلیل حکمت و فلسفه‌ی آفرینش، قانون عدالت پروردگار و قانون تکامل همگانی موجودات، که در مباحث معاد مطرح است. ۴. راست‌گوتر از خدا کسی نیست؛ زیرا که دروغ‌گویی یا از جهل است و یا از ضعف و نیاز؛ و خدای متعال از هر کس داناتر و تواناتر، و از همگان بی‌نیاز است؛ پس اصولاً دروغ‌گویی برای او مفهومی ندارد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۵. ۵. از آن‌جا که غفلت انسان نسبت به معاد بیش‌تر است، خدا هشدارهای قاطع‌تری داده و در آیه‌ی فوق یادآوری معاد را با چهار تأکید «۱» همراه کرده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان آغاز و فرجامی دارد. ۲. در راست‌گویی خدا و تحقق معاد تردید روا مدارید. ۳. از خداشناسی به معادباوری برسید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی نساء در مورد روش برخورد با منافقان، به مسلمانان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۸۸. فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَّكَسِيَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أْتَرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا و شما را چه شده، که در مورد (جنگ با) منافقین دو دسته شده‌اید؟! و حال آن‌که خدا آنان را بخاطر دستاوردشان سرنگون کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی [اش، و] [نهاده است، راهنمایی کنید؟! و هر که را خدا در گمراهی (اش، و] [نهاد، پس هیچ راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت. شأن نزول: داستان نزول آیه چند گونه حکایت شده است: ۱. برخی از مردم مکه ابتدا خود را مسلمان نشان دادند، سپس به مکه بازگشتند و مشرک شدند و بعد از آن به «یمامه» حرکت کردند و در برابر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۶ مسلمانان قرار گرفتند؛ در این هنگام بود که مسلمانان در باره‌ی جنگ با آنان اختلاف کردند. «۱» ۲. برخی از مردم مکه ظاهراً مسلمان شده بودند، اما در واقع منافق بودند و عملاً از بت‌پرستان پشتیبانی می‌کردند؛ از این رو حاضر به مهاجرت به طرف مدینه نشدند، اما سرانجام مجبور به ترک مکه شدند. (و تا نزدیک مدینه آمدند). مسلمانان از جریان آگاه شدند و در مورد جنگ با آنان اختلاف کردند؛ برخی که در واقع این گروه را پشتیبان دشمنان اسلام می‌دانستند، معتقد بودند که باید طردشان کرد، ولی برخی افراد ساده دل با این طرح مخالفت کردند و گفتند: ما چگونه با افرادی بجنگیم که به توحید و نبوت گواهی می‌دهند و به جرم این که هجرت نمودند، آنان را بکشیم؟ آیه‌ی فوق فرود آمد و طرفداران منافقان را سرزنش کرد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نفاق جریانی بود که از مکه شروع شد و در مدینه ادامه یافت. منافقان در نهان به مسلمانان ضربه می‌زدند و قرآن کریم بارها در مورد این جریان اعلام خطر کرد و عقل سلیم و منافع اجتماعی مسلمانان نیز اجازه نمی‌دهد که در برابر این دشمنان دوچهره و خطرناک کوتاهی کنند؛ از این رو اختلاف نظر در مورد برخورد با منافقان بی‌معناست. ۲. خدا منافقان را به خاطر «اعمالشان» برگردانده و افکارشان را واژگون ساخته است. آری، منافقان به دست خود سرنگون می‌شوند و این واقعیتی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۷ است که در هر عصری در مورد منافقان مشاهده و تجربه می‌شود. «۱» ۳. عامل بازگشت از جاده‌ی هدایت، سعادت و نجات، «اعمال» خود انسان است، یعنی زمینه‌ی گمراهی و هدایت را خود انسان فراهم می‌کند و اگر گمراهی افراد به خدا نسبت داده می‌شود، به خاطر آن است که خدای حکیم هر کس را مطابق اعمالش کیفر و به مقدار شایستگی‌اش پاداش می‌دهد. ۴. این سنت فناپذیر الهی است که آثار اعمال انسان از او جدا نمی‌شود؛ از این رو منافقان کوردل و زشت‌کردار، هدایت‌پذیر نیستند، چرا که فکر و قلب آنان آلوده به نفاق است و در عمل نیز حامی دشمنان خدایند. پس انتظار هدایت برای آنان، یک انتظار بی‌دلیل و بیهوده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اسلام نمایی منافقان، شما را فریب ندهد و متفرق نسازد. ۲. در برابر منافقان متحد باشید (و با قاطعیت با آنها برخورد کنید). ۳. منافقان به خاطر اعمالشان سرنگون می‌شوند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی نساء به آرزوهای کفرآمیز منافقان

اشاره می‌کند و خواستار برخوردی سخت با آنان می‌شود و می‌فرماید: ۸۹. وَدُّوْا لَوْ تَكَفَّرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِى سَبِيْلِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاْخِذُوْهُمْ وَاَقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَاِلَآءَ وَاَلَا نَصِيْرًا تَفْسِيْرَ قُرْآنٍ مَّهْرٍ جَلْدِ چهارم، ص: ۲۳۸ [منافقان آرزو دارند، که [شما] کافر شوید، همانگونه که [خود] کفر ورزیدند، و مساوی یکدیگر شوید. بنابراین، از میان آنان دوستانی مگیرید، تا اینکه در راه خدا هجرت نمایند. و اگر (از هجرت) روی برتافتند، پس هر کجا آنان را یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید، (و در صورت ضرورت) آنان را بکشید. و از بین آنان، هیچ دوست و یاری مگیرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام افراد غیرمسلمان، (یهودیان، مسیحیان و ...) را با شرایطی تحت حمایت خود قرار می‌دهد و اجازه‌ی مزاحمت نسبت به آنان نمی‌دهد، اما با منافقان به شدت برخورد می‌کند؛ اینان با پوشش اسلامی می‌توانند ضربه‌هایی به اسلام وارد کنند که هیچ دشمنی قادر بر آن نیست. «۱» سرگرم باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید (سعدی) ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد منافقان داخل مدینه شدت عمل به خرج نمی‌داد؛ چون به ظاهر اسلام عمل می‌کردند و مبارزه‌ی صریحی با اسلام نداشتند، پس مشمول حکم آیه‌ی فوق نبودند. آیه در مورد منافقان خارج مدینه بود که با کافران همکاری روشنی داشتند و لازم بود با آنان شدیداً برخورد شود، تا توبه کنند و بازگردند یا نابود شوند. ۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به مؤمنان است. آنان می‌خواهند فکر و عقیده‌ی مسلمانان را تغییر دهند و به کفر بکشانند. ۴. این آیه صریحاً دستور می‌دهد که هر گونه رابطه و پیوند دوستی خود با منافقان را قطع کنید. این دستور قرآن نکته‌ای روان‌شناختی در بردارد؛ قطع دوستی با منافقان، از طرفی آنان را تحت فشار روانی قرار می‌دهد و از تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۳۹ طرف دیگر مانع فریب خوردن و انحراف مؤمنان می‌شود. ۵. هجرت از منطقه‌ی کفر و شرک و توطئه و نفاق به مراکز اسلامی، واجب و نشانه‌ی ایمان واقعی است. ۶. توبه‌ی هر گناهی مناسب همان است و توبه‌ی ترک هجرت، هجرت کردن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با منافقان خارج از مرزها با شدت برخورد کنید. ۲. مبارزه با منافقان، فرامرز است. ۳. هدف منافقان، تهاجم فرهنگی به ایمان شماس است (پس مراقب باشید). ۴. به منافقان دل نبندید و با آنان قطع رابطه کنید. ۵. منافقان در حقیقت کافرنند. ۶. منافقان را تحت فشار روانی قرار دهید. ۷. منافقان خارج مرزها را به داخل سرزمین اسلام بکشید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی نساء در مورد هم‌پیمانان و افراد تحت فشار کفار سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۹۰. اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِيْحُوْنَ اِلَى قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيْثُقًا اَوْ جَاءُوْكُمْ حَصِيْرَتٍ صُدُوْرُهُمْ اَنْ يَقْتُلُوْكُمْ اَوْ يُقْتَلُوْا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقْتَلُوْكُمْ فَاِنْ اَعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يَقْتُلُوْكُمْ وَالْقَوَا اِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا مَّكَرَ كَسَانِيْ كِه بِيُوْنَدْنَد بَه گروهي، كه ميآن شما و ميآن آنان پيمان محكمي است، يا نزد شما بيابند، در حالي كه [بيقين سينه‌هاي آنان از پيكار با شما يا پيكار با قومشان، به تنگ آمده است. و اگر (بر فرض) خدا تفسير قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۰ می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، و حتماً با شما پیکار می‌کردند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننموده‌اند، و با شما طرح صلح افکندند، پس خدا هیچ راهی برای (تعذی) شما بر آنان قرار نداده است. شأن نزول: حکایت شده که یک قبیله‌ی عرب به نام «بنی ضمره»، که با قبیله‌ی «اشجع» هم پیمان بود، با مسلمانان پیمان صلح بست. برخی از مسلمانان از پیمان‌شکنی این قبیله بیمناک شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد حمله دادند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت. پس از مدتی، قبیله‌ی اشجع با هفتصد نفر به نزدیک مدینه آمدند و خواستار قرارداد صلح با مسلمانان شدند و گفتند: ما نه توانایی مبارزه با دشمنان شما را داریم و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را؛ از این رو آمده‌ایم با شما پیمان ترک مخاصمه ببندیم. در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و دستورهای لازم را در این زمینه به مسلمانان داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل دستور داده شد که در مقابل منافقانی که با دشمنان اسلام همکاری داشتند، شدت عمل به خرج دهید و این آیه، دو گروه را از این قانون مستثنا می‌کند: اول: آنان که با هم‌پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند. دوم: کسانی که در شرایطی خاص و تحت فشار قرار دارند که نه توانایی همکاری با شما را دارند و نه می‌توانند با دیگران برخورد کنند، و تقاضای تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۱ صلح دارند. ۲. صلح طلبی



اسلام در آیه‌ی فوق کاملاً تجلّی کرده است. این آیه دستور می‌دهد که اگر کافری اعلان بی‌طرفی یا صلح دوستی کرد، «۱» مسلمانان به او تعرّض نکنند. آری، این گونه حملات بر خلاف اصول اسلامی، عدالت و جوان‌مردی است. ۳. این آیه به مسلمانان یادآوری می‌کند که صلح دوستی و بی‌طرفی دشمنان اسلام یکی از نعمت‌های الهی است که باید قدرش را بدانید؛ چون اگر خدا می‌خواست، می‌توانست آنها را بر شما مسلط کند. ۴. عهد و پیمان در اسلام آن قدر اهمیت دارد که اگر کسی با هم‌پیمان مسلمانان هم‌پیمان شود، مسلمانان باید حرمت او را نگاه دارند و با او برخورد شدید نکنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با هم‌پیمانان و افراد تحت فشار برخورد شدید نکنید. ۲. اسلام صلح طلب است و به صلح‌دوستان تجاوز روا نمی‌دارد. ۳. به پیمان‌های نظامی و قراردادهای بین‌المللی، حتی اگر طرف مقابل کافر باشد، احترام بگذارید. ۴. به انگیزه‌های صلح‌طلبانه‌ی افراد و تقاضای آتش‌بس آنها احترام بگذارید و به آنها تعرّض نکنید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۲ قرآن کریم در آیه‌ی نود و یکم سوره‌ی نساء به گروهی از منافقان و نیرنگ‌های آنان اشاره می‌کند و خواستار برخورد شدید با آنان می‌شود و می‌فرماید: ۹۱. سَتَجِدُونَ ءَآخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بِنُفُسِهِمْ وَبِأَمْوَالِهِمْ كُلِّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوا لَكُمْ وَيُقْبُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَلْيَدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا بزودی (گروه) دیگری را خواهید یافت، که می‌خواهند از شما آسوده خاطر شوند و از قومشان (نیز) ایمن باشند. (ولی) هر گاه به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانده شوند، در آن سرنگون می‌شوند. پس اگر از (درگیری با) شما کناره‌گیری نکرده و با شما طرح صلح نیفکنده و دست از شما نکشیده‌اند، پس آنان را هر کجا یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید و بکشیدشان. و آنانند که برای شما، تسلّطی آشکار، بر آنان قرار دادیم. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مردم مکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند و به ظاهر و از روی نیرنگ مسلمان می‌شدند اما همین که در برابر قریش و بت‌های آنان قرار می‌گرفتند، به عبادت بت‌ها می‌پرداختند، و می‌خواستند، هم از ناحیه‌ی مسلمانان و هم از طرف مشرکان آسوده خاطر باشند، و از هر دو طرف سود ببرند و زبانی نبینند. «۱» بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد. و به آنان هشدار داد و وظیفه مسلمانان را در این مورد مشخص ساخت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این منافقان با گروه صلح‌طلبانی که در آیه‌ی قبل از آنان یاد شد، سه تفاوت عمده دارند: الف) می‌کوشند از مسلمانان سوء استفاده کنند. ب) پیشنهاد صلح به مسلمانان نمی‌کنند. ج) از اذیت و آزار مسلمانان پروایی ندارند. پس برخورد شدید و سرکوبگرانه، مخصوص منافقان فتنه جوست؛ کسانی که منتظر فرصت برای براندازی نظام اسلامی هستند. ۲. منافقان در هنگام فتنه‌ها شناخته می‌شوند؛ یعنی در این فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب خصلت‌های درونی خود را بروز می‌دهند. آنان فتنه‌گران منتظر فرصت هستند و هر گاه بتوانند به مسلمانان ضربه می‌زنند و از این رو پیشنهاد صلح و دوستی نمی‌دهند. ۳. منافقان دو چهره، خطرناک‌ترین منافقان هستند و به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و به دام بیفتند و دست یافتن به آنها احتیاج به دقت و مراقبت کافی دارد. «۱» ۴. در هر صورت، آیه‌ی فوق به مسلمانان نوید پیروزی و تسلّط بر منافقان را می‌دهد. این تسلّط ممکن است از نظر منطقی و فکری و یا قدرت نظامی باشد. ۵. در اسلام راه توبه باز است و حتی اگر منافقان دست از توطئه و اذیت بردارند و پیشنهاد صلح کنند، پذیرفته می‌شود. ۶. مسلمانان باید انواع دشمنان خود را بشناسند و با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. برخورد با کافران و منافقان باید، به تناسب آنها، گاهی شدید و گاهی نرم باشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پدیده‌ی نفاق تمام شده نیست و در آینده نیز وجود خواهد داشت. ۲. مراقب سوء استفاده‌ی منافقان فتنه‌جو باشید. ۳. با منافقان فتنه‌جو شدیداً برخورد کنید. ۴. خدا مؤمنان را نیرومندتر از منافقان قرار داده است (پس نگران نباشید).

### قوانین قتل

قوانین قتل قرآن کریم در آیه‌ی نود و دوم سوره‌ی نساء قوانین قتل خطا را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۹۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتَلَ



مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمِ الشَّهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست که مؤمنی را بکشد، مگر اشتباهی (رخ دهد)؛ و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)، و خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخته شود؛ مگر اینکه [آنان خونبها را] ببخشند. و اگر [مقتول، از گروهی باشد که دشمن شماست، در حالی که وی مؤمن بوده، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)؛ و اگر [مقتول از گروهی باشد که بین شما و بین آنان پیمان محکمی است، پس [باید] خون‌بهایی به خانواده‌اش پرداخت، و بنده مؤمنی آزاد کند؛ و هر کس (بنده مؤمنی) نیافت، پس روزه‌ی دو ماه پیاپی بر او واجب است. (این نوعی تخفیف و) توبه‌پذیری خداست؛ و خدا، دانای فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۵ شأن نزول: حکایت شده که یکی از بت پرستان مکه به نام «حارث» مسلمانی به نام «عیاش» را به جرم گرایش به اسلام شکنجه می‌کرد، پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز هجرت نمود و اتفاقاً روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه، با شکنجه‌گر خود یعنی حارث روبه‌رو شد، از فرصت استفاده کرد و او را به قتل رسانید. عیاش فکر می‌کرد یک نفر از دشمنان اسلام را از پای در آورده است، در حالی که نمی‌دانست، حارث توبه کرده و مسلمان شده بود و به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت. این آیه فرستاده شد و احکام قتل خطا و اشتباه را به صورت کلی و برای همه‌ی مردم بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه جرمه‌ی قتل خطا را در سه مرحله بیان کرده است. الف) چنان چه مقتول از خانواده‌ی مسلمان باشد، قاتل باید دو کار انجام دهد: یکی این که برده‌ی مسلمانی را آزاد نماید و دیگر این که خون‌بهای مقتول را به صاحبان خون پردازد، مگر این که خاندان مقتول با رضایت خاطر از خون‌بها در گذرند. ب) مقتول وابسته به خاندانی باشد که با مسلمانان دشمنی دارند، که در این صورت، کفاره‌ی قتل خطا، آزاد نمودن برده است، و پرداخت خون‌بها به گروهی که تقویت اقتصادی آنان خطری برای مسلمانان به شمار می‌آید، ضرورت ندارد؛ علاوه بر آن، اسلام ارتباط خانوادگی این فرد مسلمان را با خانواده‌ی مقتول، که دشمن اسلام‌اند، بریده است؛ بنابراین جایی برای جبران خسارت نیست. ج) خاندان مقتول از کافرانی باشند که با مسلمانان پیمان بسته‌اند که در این صورت، قاتل باید یک برده آزاد کند و علاوه بر آن، برای احترام به پیمان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۶ مسلمانان، باید خون‌بهای فرد کشته شده را به بازماندگانش پردازد. از ظاهر آیه و روایات استفاده می‌شود که در صورت سوم نیز، مقتول مؤمن است. «۱» ۲. در آیه‌ی فوق، برای جبران قتل خطایی، سه جرمه بیان شده که هر کدام جبران‌کننده‌ی نوع خسارتی است که از این عمل به وجود می‌آید: الف) آزاد کردن برده، اولاً، نوعی جبران خسارت اجتماعی برای کشته شدن یک مؤمن به شمار می‌آید؛ چرا که آزادی نوعی حیات است و وقتی حیات یک انسان گرفته می‌شود، به جبران آن، یک نفر آزاد می‌شود و حیات می‌یابد و ثانیاً، نوعی عبادت است و آثار معنوی در روح آزادکننده‌ی برده خواهد داشت. ب) پرداختن خون‌بها که در واقع یک نوع جبران خسارت اقتصادی وارد شده به خانواده‌ی مقتول است. ج) دو ماه روزه‌ی پی‌درپی که جبران خسارت اخلاقی و معنوی برای قاتلی است که دست‌رسی به آزاد کردن برده‌ی مؤمن ندارد. ۳. خون‌بها جبران خسارت اقتصادی خانواده‌ی مقتول است، نه قیمت واقعی خون او؛ زیرا خون یک مؤمن بی‌گناه، فراتر از هر قیمتی است. ۴. جمله‌ی «مگر آن که آنان از خون‌بها در گذرند»، در مورد بازماندگان مقتول مسلمان است، نه در مورد غیر مسلمانان؛ چرا که در این مورد زمینه‌ی این بخشش وجود ندارد و مسلمانان نیز تا آن‌جا که ممکن است نباید زیر بار منت غیرمسلمان بروند. ۵. در مورد قتل خطایی که بازماندگان مقتول مسلمان‌اند، «آزادی برده»، قبل از «دیه» ذکر شده است، در حالی که در موردی که بازماندگان مقتول تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۷ مسلمان نیستند، دیه قبل از آزادی برده آمده است. شاید این چنین بحث در آیه‌ی فوق اشاره به آن باشد که تأخیر دیه در بین غیرمسلمانان عکس العمل نامطلوبی دارد و به پیمان‌شکنی تعبیر می‌شود و باید هر چه زودتر پرداخت شود تا آتش نزاع شعله‌ور نگردد. ۶. در این آیه مقدار دیه و خون‌بها

مشخص نشده است، اما در سنت اسلامی مقدار آن «هزار مثقال طلا یا یکصد شتر و یا دویست گاو» تعیین شده که در صورت توافق، می‌توانند قیمت آن‌ها را پردازند. البته این مقیاس‌ها از امور طبیعی انتخاب شده است که، بر خلاف مقیاس‌های مصنوعی، با گذشت زمان دگرگون و یا بی‌ارزش نمی‌شود. «۱» ۷. پرداخت دیه‌ی قتل خطایی، بر عهده‌ی خویشاوندان پدری قاتل است «۲» که عاقله نامیده می‌شوند و این نوعی بیمه‌ی خانوادگی مسلمان است. ۸. از احکام آیه‌ی فوق متوجه می‌شویم که آزادی تدریجی بردگان، در ضمن برنامه‌های اسلامی گنجانده شده است و این یک جهت کلی در برنامه‌ی زندگی مسلمانان بود که توسط قرآن ترسیم شد و در نهایت، برده‌داری را از سرزمین‌های اسلامی برافکند. ۹. تقویت اقتصادی دشمنان اسلام جایز نیست، حتی اگر به صورت پرداخت دیه و خون‌بها به آنان باشد؛ از این رو در آیه‌ی فوق پرداخت خون‌بها به دشمنان مسلمانان بیان نشده است. ۱۰. در آزاد کردن «برده»، قید ایمان آمده و سه بار در آیه‌ی فوق تکرار شده است. این نشان می‌دهد که در اسلام جریمه دادن نیز رنگ مکتبی دارد. «۳» ۱۱. کسی که قتل خطا انجام داده است، می‌تواند به جای آزاد کردن برده، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۸ دو ماه روزه بگیرد، اما یک قید مشکل برای آن وجود دارد و آن این که باید دو ماه پی‌درپی باشد؛ تا اولاً، افراد از آزادی بردگان که بار مالی دارد، شانه خالی نکنند و ثانیاً، این روزه‌های سخت وسیله‌ای برای پاک‌سازی روح انسان شود. ۱۲. در آیه‌ی فوق، در مورد بخشش خون‌بها، به جای تعبیر «عفو»، تعبیر «صدقه» به کار رفته است. این تعبیر اشاره دارد که این بخشش دارای فضیلت است و بدین ترتیب مردم را به بخشش خون‌بها تشویق می‌کند. «۱» ۱۳. تعبیر «برای هیچ مؤمنی سزاوار نیست»، اشاره به آن است که مؤمن هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که دست خویش را به خون فرد بی‌گناهی بی‌لاید و در حریم ایمان، همه‌ی افراد اعضای یک پیکرند و هیچ عضوی عمداً عضو دیگر را نمی‌آزارد و قطع نمی‌کند. ۱۴. استثنای قتل خطایی در این آیه به معنای مجاز بودن افراد در این عمل نیست؛ زیرا اشتباه قابل پیش‌بینی نیست، بلکه انسان می‌تواند مقدماتی فراهم کند که این گونه اشتباهات کم‌تر رخ دهد؛ پس مقصود آیه آن است که شخص مؤمن جز در موارد اشتباه مرتکب چنین گناه بزرگی نخواهد شد. ۱۵. کار خطایی مجازات ندارد، اما مسأله‌ی قتل و خون مسلمانان، مطلب ساده‌ای نیست و هدف اسلام از این احکام شدید آن است که اولاً، نهایت احتیاط را به کار بندند؛ ثانیاً، با سخت‌گیری در جریمه، مردم به فکر چاره‌اندیشی و آماده کردن مقدماتی بیفتند که از قتل خطایی جلوگیری کند؛ و ثالثاً مردم بدانند که با ادعای قتل خطا، هرگز نمی‌توانند خود را تبرئه کنند. بنابراین، این احکام و سخت‌گیری‌ها، در مجموع، ضریب امنیت اجتماعی و فردی را بیش‌تر می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۴۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قتل مسلمانان بی‌گناه، با ایمان سازگار نیست. ۲. قتل عمدی مؤمنان بی‌گناه جایز نیست. ۳. احترام جان مسلمان تا حدی است که از قتل خطا هم نمی‌توان به‌آسانی گذشت. ۴. خطا یکی از ملاک‌های (رفع تکلیف، یا) تخفیف در کیفر افراد است. ۵. به جریمه‌های خطا کاران رنگ مکتبی بدهید و از این فرصت برای اصلاح نظام اجتماعی استفاده کنید. ۶. قوانین جزایی را طوری تنظیم کنید که موجب تقویت دشمنان نشود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی نود و سوم سوره‌ی نساء به کیفر قتل عمد و عظمت گناه آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۳. وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا و هر کس، عمداً مؤمنی را بکشد، پس کیفرش (آتش) جهنم است، در حالی که در آنجا ماندگار است؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است. شأن نزول: حکایت شده که یکی از مسلمانان به نام «مقیس» کشته‌ی برادر خود را در محله‌ی «بنی النجار» یافت و این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. آن حضرت مقیس را به همراه یکی دیگر از مسلمانان، به نام «قیس بن هلال»، نزد بزرگان بنی النجار فرستاد و پیغام داد که اگر قاتل آن مسلمان را می‌شناسند، تحویل برادرش دهند و اگر نمی‌شناسند، خون‌بهای او را پردازند. آنان نیز، چون قاتل را نمی‌شناختند، خون‌بها را به برادرش تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۰ پرداختند. هنگام بازگشت، برادر مقتول تحت تأثیر افکار جاهلیت قرار گرفت و با خود گفت: پذیرفتن خون‌بها نوعی سرشکستگی است؛ از این رو، هم‌سفر خود را، که از قبیله‌ی بنی النجار بود، کشت و انتقام خون برادرش را گرفت و

به طرف مکه فرار کرد و از اسلام نیز کناره گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مقابل این خیانت، کشتن او را مباح کرد (۱) و آیه‌ی فوق به همین مناسبت فرود آمد و کیفرهای قتل عمد را به صورت کلی و برای عموم مردم بیان کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. چهار مجازات و کیفر شدید اخروی برای قتل مشخص شده که عبارت‌اند از: الف) خشم و غضب الهی؛ ب) دوری از رحمت خدا (لعنت)؛ ج) مهیا ساختن عذاب بزرگی برای قاتل؛ د) ماندن طولانی در آتش جهنم. «۲» ۲. در آیه‌ی فوق مجازات اخروی شدیدی برای قتل عمد بیان شده که در هیچ موردی این چنین مجازاتی بیان نگردیده است؛ شاید بدین سبب که کیفر سنگین از عوامل بازدارنده‌ی فساد و عامل ایجاد امنیت است. ۳. آدم‌کشی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت فردی و اجتماعی مردم از بین می‌رود؛ از این رو قرآن کریم در آیات متعددی با آن برخورد کرده است: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۱ در آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی مائده می‌فرماید: هر کسی که انسانی را بکشد، بدون این که مرتکب قتلی شده باشد و یا در زمین فساد نماید، گویا همه‌ی مردم را کشته است. و در آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی بقره کیفر دنیوی قتل عمد را قصاص قرار داده است. ۴. در برخی روایات اشاره شده که مجازات فوق برای کسی است که مؤمنی را به خاطر ایمانش به قتل برساند و یا کشتن او را مباح شمرد؛ که چنین قتلی، نشانه‌ی کفر قاتل است (۱) و او موفق به توبه نمی‌شود و یا توبه‌ای برایش وجود ندارد، اما قاتل عادی می‌تواند، با شرایطی، از گناه قتل توبه کند. «۲» ۵. خداوند در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی زمر می‌فرماید: به راستی که خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشد. «۳» و حتی توبه از شرک به خدا نیز پذیرفته می‌شود؛ پس به نظر می‌رسد که قتل عمد هم قابل توبه باشد و از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله از گناه فرد خطرناکی هم چون «وحشی»، قاتل شهید بزرگ اسلام، حمزه بن عبدالمطلب، در گذشت و توبه‌اش را پذیرفت. «۴» ۶. در کتاب‌های فقهی آمده است که قتل بر سه نوع است: الف) قتل عمد: شخصی با تصمیم قبلی و با استفاده از وسایل قتل، کسی را بکشد. ب) قتل شبه‌عمد: شخصی تصمیم بر کشتن نداشته باشد، اما تصمیم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۲ کاری علیه او (مثل زدن مقتول) را داشته باشد، اتفاقاً عمل او منتهی به قتل شود. ج) قتل خطا: شخصی هیچ گونه تصمیمی در باره‌ی قتل یا کاری علیه مقتول نداشته باشد، ولی اتفاقاً کشته شود؛ مثلاً بخواهد حیوانی را شکار کند، اما تیرش به انسانی بخورد. احکام این قتل‌ها در کتاب‌های فقهی و برخی رساله‌های عملیه آمده است. «۱» ۷. در اسلام، ارزش انسان به خاطر افکار و عقاید صحیح اوست؛ از این رو مؤمن بودن مقتول در آیه مورد توجه قرار گرفته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قتل و آدم‌کشی از گناهان کبیره است «۲» و انسان را از رحمت الهی دور می‌سازد. ۲. عمداً کسی را نکشید که فرجامی عذاب آلود دارد. \*\*\*

قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی نساء به لزوم پذیرش اسلام ظاهری افراد و تحقیق در باره‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا سفر می‌کنید، پس تحقیق کنید؛ و به کسی که (اظهار اسلام می‌کند و) با شما طرح صلح می‌افکند، نگویید: «مؤمن نیستی». در حالی که زندگی ناپایدار پست (دنیا و غنائمش) را می‌جوئید، چرا که غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما (نیز) قبلاً همین گونه بودید، و خدا بر شما منت نهاد. پس، (خوب) تحقیق کنید؛ برآستی که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از جنگ خیبر، اسامه را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یکی از روستاهای یهودی نشین اطراف فدک فرستاد تا آنان را به سوی اسلام دعوت کنند و یا با شرایطی در (ذمه و) پناه اسلام قرار دهند. شخصی از یهودیان، که مسلمان شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت. اسامه گمان کرد که آن مرد در باطن مسلمان نیست و برای حفظ اموالش اظهار اسلام می‌کند؛ از این رو با او درگیر شد و آن مرد کشته شد و اموال او به غنیمت مسلمانان در آمد. هنگامی که این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید، سخت ناراحت شدند و به اسامه فرمودند: تو یک مسلمان را کشتی. اسامه عذر

آورد که این مرد، از ترس، اظهار اسلام می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: تو که از درون او آگاه نبودی؛ شاید به راستی مسلمان شده بود. «۱» در این هنگام این آیه فرود آمد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنایم جنگی و مانند آن، سخن کسی را که اظهار اسلام می‌کند، انکار نکنید، تحقیق نمایید و سخن او را بپذیرید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «گام نهادن در راه خدا» سفرهای مسلمانان برای جهاد است. مسلمانان در این سفرها گاهی با قبایل و افرادی برمی‌خورند که اظهار اسلام می‌کردند. آیه‌ی فوق به مسلمانان دستور می‌دهد که ایمان افراد را تکذیب نکنند. این نوعی احتیاط برای حفظ جان افراد بی‌گناه است. ۲. در اسلام، اظهار ایمان دشمن و تقاضای صلح از طرف او پذیرفته می‌شود، اگر چه غنایم مادی فراوانی از دست برود؛ هدف جهاد اسلامی، مادی نیست؛ یعنی جنگ مسلمانان برای توسعه‌طلبی و جمع‌آوری غنائم نیست، بلکه هدف، آزادی انسان‌ها از قید بندگی زر و زور است. ۳. دستور پذیرش اسلام ظاهری کافران، ممکن است موجب سوء استفاده و رفتار منافقانه‌ی برخی افراد شود، ولی هر قانون خوبی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و قانون فوق نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ و از طرف دیگر، اگر اسلام ظاهری افراد قبول نشود و معیار اسلام باطنی و قلبی باشد، مفسد زیادی به بار می‌آید، و هر کسی که با دیگری کینه دارد، او را متهم به اسلام ظاهری می‌کند و خون‌های زیادی ریخته می‌شود. افزون بر این، در هر آئینی، افرادی هستند که گرایش‌های ساده و ظاهری دارند، اما پس از مدتی و با تماس مداوم و کسب معرفت بیش‌تر، ایمان آنها ریشه‌دار و محکم می‌شود. پس، مصلحت پذیرش اسلام ظاهری افراد از مصلحت طرد آنها بیش‌تر است. ۴. به جای سوء ظن و برچسب زدن به افراد مشکوک و عجله در کارها، به تحقیق در احوال آنها پردازید. شما مأمور به ظاهر افرادی نه باطن آنها؛ آری؛ رد گفته‌های دیگران در مورد مسلمان بودنشان، دلیل می‌خواهد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۵. ۵. از آن‌جا که در آیه‌ی فوق مسئله‌ی بسیار مهم خون بی‌گناهان مطرح بوده است دو بار دستور تحقیق و تبیین داده شده است تا احتیاط رعایت شود. ۶. در اسلام اصالت با انسان و ایمان است، نه با مال و غنایم ناپایدار؛ «۱» پس اگر فردی به مسلمانان ببیند، بهتر از افزایش سرمایه‌ها و اموال مسلمانان است. ۷. خطر عوض شدن انگیزه‌ها در جهاد، بسیار جدی است و جاذبه‌ی دنیاطلبی، رزمندگان جان بر کف را نیز رها نمی‌کند؛ از این رو این آیه به رزمندگان هشدار می‌دهد که به خاطر غنایم مادی، اظهار ایمان افراد را تکذیب نکنند. ۸. در دوران جاهلیت هدف جنگ‌ها غارتگری بود، ولی در دوران اسلام، هدف جنگ هدایت مردم یا دفاع از آنان است؛ بنابراین، جنگ برای مقاصد دنیوی، خصلتی جاهلی است. «۲» ۹. برای قضاوت در مورد دیگران سابقه‌ی خودتان را به یاد آورید و خود را به جای دیگران قرار دهید، چون شما نیز روزی مثل آنان بودید. «۳» ۱۰. ایمان مسلمانان و هدایت آنان و پاکی نیت‌ها و اخلاص، همگی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۶ نعمت‌های سنگین الهی است «۱» که خداوند به انسان ارزانی داشته است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پژوهش، یک اصل اساسی در پذیرش و رد ادعاهای دیگران است. ۲. کسانی را که اظهار اسلام کردند، با آغوش باز بپذیرید (و در جبهه‌ی جنگ از قدرت خود سوء استفاده نکنید). ۳. چشمتان به خزانه‌ی الهی باشد، نه به غنایم مردم. ۴. به خاطر کالای ناپایدار دنیا، آدم نکشید. ۵. سوابق خود را به یاد آورید و در مورد دیگران سخت نگیرید.

### برتری مجاهدان بر دیگران

برتری مجاهدان بر دیگران قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی نساء برتری مجاهدان بر فرونشستگان را اعلان می‌کند و می‌فرماید: ۹۵. لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا مَّا فَرَّوْا نَشْتَهُ (از جهاد)، که بدون ضرر (و بیماری) اند، با مجاهدانی که در راه خدا با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد نمودند] مساوی نیستند؛ خدا مجاهدانی را که با اموالشان و جان‌هایشان [جهاد کردند]، بر فرونشستگان (از جهاد) به رتبه‌ای برتری بخشیده است؛ و تفسیر قرآن

مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۷ خدا همگان را وعده [پاداش نیک داده است، و [لی خدا مجاهدان را بر فرو نشستگان (از جهاد)، به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهاد و دفاع از خود، یک قانون عمومی در جهان آفرینش است که در همه‌ی موجودات زنده، اعم از گیاهان، حیوانات و انسان‌ها وجود دارد و حتی در بدن انسان، اگر جنگ گلبول‌های سفید با میکروب‌ها قطع شود، سلامتی‌اش به خطر می‌افتد. ملت‌ها و جوامع بشری هم، اگر از خویش مراقبت کنند و با دشمنانشان بجنگند، زنده و پیروز می‌مانند، اما اگر از جهاد غفلت کنند، دیر یا زود از بین می‌روند و ملتی زنده و مجاهد جای آنان را می‌گیرد. ۲. در روایتی از پیامبر اسلام حکایت شده که کسی که جهاد را ترک گوید، خدا بر اندام او لباس ذلت می‌پوشاند و فقر و احتیاج بر زندگی او چیره می‌شود و تاریکی بر دین او سایه می‌افکند. و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانان به ارث بگذارید. «۱» و از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه حکایت شده که جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای دوستان خاص خود گشوده است. «۲» «۳». «جهاد» تنها به معنای «نبرد مسلحانه» نیست؛ این مفهوم شامل هر نوع کوششی برای پیش‌برد اهداف مقدس می‌شود؛ پس جهاد علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. ۴. در این آیه به سه دسته اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۸ الف) مجاهدان در راه خدا که پاداش آنان از همه بالاتر است. «۱» ب) افرادی که به خاطر مشکلات جسمی و مانند آن نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند؛ این افراد نیز در ثواب رزمندگان شریک هستند. ج) افراد سالم که می‌توانند در جهاد شرکت کنند ولی جهاد بر آنان واجب نیست. آنان فرونشستگان هستند. ۵. افرادی که مشکلات جسمی دارند «۲» از شرکت در جهاد معاف‌اند، و در عین حال با فرونشستگان مساوی نیستند. آری، آنان از کسانی که بی‌دلیل از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند، برترند. این گونه افراد به خاطر عشق و علاقه‌شان به جهاد، سهمی از پاداش مجاهدان را دارند. ۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به مجاهدان فرمودند: افرادی را در مدینه پشت سر گذاشتید که در هر گام این مسیر با شما بودند (و در پاداش‌های الهی شرکت داشتند)، آنان کسانی بودند که نیتی پاک داشتند و به اندازه‌ی کافی خیرخواهی کردند و قلب‌هایشان مشتاق به جهاد بود، ولی موانعی هم‌چون بیماری و مانند آن، آنها را از این کار بازداشت. «۳» ۷. مقصود از «فرونشستگان» در آیه‌ی فوق، مؤمنانی هستند که جهاد بر آنان واجب عینی نبود ولی بر اثر بی‌همتی در جهاد شرکت نکردند؛ زیرا اگر جهاد بر آنان واجب عینی بود، قرآن با لحن ملایم با آنان سخن نمی‌گفت و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۵۹ وعده‌ی پاداش به آنان نمی‌داد؛ پس فرونشستگان افرادی را که از روی نفاق و دشمنی ترک جهاد کردند، شامل نمی‌شود. ۸. این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی اشاره دارد که اگر افرادی در جهاد سستی کردند، آنان را به طور کامل طرد نکنید، بلکه به آنان نیز وعده‌ی نیکو (در مرتبه‌ی پایین‌تر) بدهید تا تشویق شوند و تلاش بیشتری کنند، ولی در همان حال اشکال کار آنان و برتری دیگران را تذکر دهید. ۹. مساوات همیشه به معنای عدل نیست. گاهی عدم مساوات بین دو گروه و تفاوت گذاشتن در پاداش آنان عین عدل است؛ چرا که امتیاز و پاداش هر کس به اندازه‌ی نیت، عمل و شایستگی اوست؛ همان‌طور که معلم به همه‌ی شاگردان در امتحان امتیاز مساوی نمی‌دهد و اگر غیر از این کند، دور از عدالت است. ۱۰. در آیه‌ی فوق، جهاد مالی در کنار جهاد جانی مطرح شده است؛ چون جهاد مالی نیز نوعی از خودگذشتگی و ایثار است و بدون آن جبهه‌های جنگ ضعیف می‌شوند. «۱» «۱۱». در آیه مجاهدان و فضایل آنان تکرار شده است، تا اولاً مردم بیش‌تر به جهاد تشویق شوند و ثانیاً بدانند که در جامعه‌ی اسلامی مجاهد بودن یک ارزش است و خدا مجاهدان را برتری داده است و آنان نیز در جامعه امتیازات ویژه‌ای برای رزمندگان قرار دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهاد و جهادگری یک ارزش الهی (و اجتماعی) است. ۲. بدون دلیل جهاد را ترک نکنید که ثواب زیادی را از دست می‌دهید. ۳. جهاد جانی شما را از جهاد مالی غافل نسازد که هر دو مهم است. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۰ قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی نساء به برتری مجاهدان راه خدا و پاداش‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۶. دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا رتبه‌هایی و آمرزشی و رحمتی، از



جانب خدا (نصیب آنان می‌گردد)؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل برتری مجاهدان بر فرونشستگان با واژه‌ی مفرد «دَرَجَه»، و در این آیه با واژه‌ی جمع «درجات» بیان شده است؛ زیرا در آیه‌ی اول مقصود بیان اصل برتری مجاهدان بر غیر آنها بود، ولی در آیه‌ی فوق، با شرح این برتری، درجاتی همراه با آموزش و رحمت را وعده می‌دهد. ۲. از تعبیر «درجات» استفاده می‌شود که مجاهدان همه در یک پایه نیستند و مقامات معنوی آنان بر اساس درجه‌ی اخلاص و فداکاری و تحویل ناراحتی‌ها متفاوت است و هر یک به تناسب کار و نیت خود پاداش می‌گیرند. «۱» ۳. در آیه‌ی فوق «مغفرت» قبل از «رحمت» آمده است؛ شاید بدین خاطر که پاک بودن و پاک شدن مقدمه‌ی برخورداری از رحمت الهی است. آری، اگر رزمندگان اسلام گناهی داشته باشند، نخست بخشیده می‌شوند و سپس رحمت الهی بر آنان فرو می‌ریزد. ۴. رزمندگان راه خدا با فرونشستگان از جهاد، فاصله‌ی بسیاری دارند؛ چنان که در حدیثی آمده است: برتری و فضیلت مجاهدان نسبت به فرونشستگان هفتاد درجه است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۱ البته واژه‌ی «هفتاد» ممکن است برای بیان کثرت باشد؛ یعنی درجات زیادی فاصله دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهاد و جهادگری نزد خدا با ارزش است و پاداش‌های زیادی دارد. ۲. رزمندگان اسلام را درجه‌بندی کنید و به هر کس متناسب با ارزش او پاداش دهید. ۳. با رزمندگان اسلام با بخشش و مهر برخورد کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی نساء با بیان قلمرو مهاجرت، غیر مهاجران را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ۹۷. إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا در واقع کسانی که فرشتگان، [جان‌های ایشان را بطور کامل گرفتند، در حالی که به خویشتن ستمکار بودند، (فرشتگان به آنان) گفتند: «در چه [حالی بودید؟]» (در پاسخ) گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا زمین خدا، وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنم است، و بد فرجامی است؛ شأن نزول: حکایت شده که قبل از جنگ بدر، سران مشرکان اعلام کردند که همه‌ی افراد ساکن مکه باید برای جنگ با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۲ کند خانه‌اش ویران و اموالش مصادره می‌شود. پس از این تهدید، برخی از مسلمانان نیز با بت‌پرستان حرکت کردند و سرانجام، در مقابل سپاه اسلام کشته شدند. «۱» این آیه فرو فرستاده شد و به سرزنش کسانی پرداخت که هجرت، این برنامه‌ی مهم اسلامی را عملی نکردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هجرت به معنای تغییر مکان و سرزمین برای رهایی از محیط کفرآلود یا گناه‌آلود است. خدای متعال زمین را وسیع و با ملت‌های گوناگون قرار داده به طوری که انسان مجبور نیست در یک مکان بماند. از این رو در روز رستاخیز بهانه‌ی مستضعف بودن را نمی‌پذیرند، چون راه کوچ کردن باز است. ۲. هجرت از محیط کفر واجب است و ماندن در آن جا و همراهی با سپاه دشمن جایز نیست. آری، ترک هجرت، ظلم به خویش است؛ هر گناهی نوعی ستم به خود به شمار می‌آید و فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که اگر کسی به خاطر حفظ دین خود حتی یک وجب مهاجرت کند، اهل بهشت و هم‌نشین ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است. «۲» ۴. برخی از فرشتگان در هنگام مرگ با انسان سخن می‌گویند و او را به خاطر کارهایش سرزنش می‌کنند و به بهانه‌های او پاسخ می‌دهند. ۵. قرآن کریم تعبیر «دریافت کامل چیزی» «۳» را به جای «مرگ» به کار می‌برد و بدین ترتیب نشان می‌دهد که مرگ، نابودی و فنا نیست، بلکه نوعی دریافت روح انسان توسط فرشتگان است که اساسی‌ترین قسمت وجود اوست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۳ این تعبیر قرآن یکی از روشن‌ترین اشارات قرآن به مسئله‌ی وجود روح و بقای آن پس از مرگ است. «۱» ۶. قرآن کریم در آیه‌ی فوق و برخی آیات دیگر «۲» «فرشتگان» را جمع آورده و گرفتن روح را وظیفه آنان معرفی کرده است؛ اما در برخی آیات، فرشته‌ی مرگ را مسئول قبض روح دانسته «۳» که در احادیث به نام «عزرائیل» خوانده می‌شود؛ و در برخی آیات دیگر قبض روح را به خدا نسبت می‌دهد «۴»؛ زیرا همه‌ی فرشتگان مأمور قبض روح، تحت سرپرستی عزرائیل‌اند و اسباب و واسطه‌های خدا هستند، از این رو گاهی قرآن کار آنان را به سبب اصلی، یعنی خدا، نسبت می‌دهد. «۵» تذکر: از همین

بیان روشن شد که چگونه عزرائیل جان افراد بسیاری را در یک زمان می‌گیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید محیط آلوده را تغییر دهید، از آن‌جا هجرت کنید. ۲. در اسلام، اصل حفظ عقیده و هدف است (یعنی وطن دوستی خوب است، اما تا آن‌جا که مانع خداپرستی نشود و انسان را از آزادی و عقیده‌اش جدا نکند). ۳. با بهانه‌ی مستضعف بودن از هجرت روی گردان نشوید. ۴. ترک هجرت، ظلم به خویشان است و فرجام عذاب آلودی دارد. ۵. اگر می‌خواهید هنگام مرگ توسط فرشتگان سرزنش نشوید به وظایف‌تان عمل کنید و به خود ستم نکنید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۴ قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی نساء تکلیف مهاجرت افراد ناتوان را مشخص می‌کند و می‌فرماید: ۹۸ و ۹۹. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسِيْرُ تَطِيْعُونَ حِيلَهُمْ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيْلًا \* فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان، که توان چاره‌جویی ندارند، و به هیچ راهی رهنمون نمی‌شوند. \* و آنانند که امید است خدا آنها را ببخشد، و خدا بسیار بخشنده‌آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از منظر قرآن و روایات، «مستضعف» کسی است که به خاطر شدت ضعف فکری نتواند حق را از باطل تشخیص دهد و یا بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیت‌هایی که محیط بر او تحمیل کرده، قادر به انجام کامل وظایف خود نباشد و در هر صورت، نتواند مهاجرت کند. «۱» پس مستضعفان به دو گروه تقسیم می‌شوند: مستضعف فکری و مستضعف عملی «۲». ۲. حکایت شده که از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: مستضعف کیست؟ حضرت پاسخ دادند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و به وجود اختلافات (در مذاهب و عقاید که محرک تحقیق است) پی نبرده باشد، اما هنگامی که به این مطلب پی برد دیگر مستضعف نیست.» «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۵. ۳. کسی که حق را می‌شناسد و قدرت هجرت یا تغییر محیط را دارد، مستضعف نیست و عذری از او پذیرفته نمی‌شود. «۱». ۴. خدا هجرت را بر مستضعفان الزام نمی‌کند؛ زیرا آنان توانایی و راهی برای هجرت ندارند، نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای رسیدن به محیط حق می‌یابند و از این رو معذورند. ۵. بخشش و آموزش مستضعفان شرایطی دارد «۲» که باید بدانها توجه شود. با آن که زمینه‌ی این بخشش از طرف خدا آماده است، اما هنگامی این افراد مشمول عفو الهی می‌گردند که در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده، در هر فرصتی که امکان داشت هجرت کنند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بر افراد ناتوان تکلیف نیست. ۲. در هنگام قانون‌گذاری حال افراد ضعیف را رعایت نمایید. ۳. خدا به مستضعفان لطف دارد و آنان را می‌بخشد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی نساء به امتیازات و پاداش‌های هجرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۰. وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرْعَمًا كَثِيرًا وَسِعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۶۶. عَلَيَّ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و هر کس که در راه خدا هجرت کند، در زمین مکان‌های [امن فراوان و گشایشی خواهد یافت؛ و هر کس [بعنوان مهاجرت به سوی خدا و فرستاده او، از خانه‌اش بدر آید، سپس مرگ او را فرا گیرد، پس بی‌یقین پاداشش بر خداست؛ و خدا، بسیار آمرزنده‌ی مهرورز است. شأن نزول: حکایت شده که پس از نزول آیات قبل در مورد سرزنش کسانی که هجرت نمی‌کنند، این آیات به گوش یکی از مسلمانان مکه رسید که بیمار بود. او به فرزندان‌ش دستور داد تا هجرت‌ش دهند و از مکه خارجش کنند. او در مسیر هجرت، در سرزمین تنعیم از دنیا رفت. آیه‌ی فوق فرود آمد «۱» و به پاداش کسانی اشاره کرد که در هنگام هجرت از دنیا می‌روند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هجرت یک نوع دفاع طبیعی برای همه‌ی جان‌داران است. برخی از حیوانات، از جمله پرندگان و نیز بسیاری از انسان‌ها، با تغییر شرایط جغرافیایی زمین، برای ادامه‌ی حیات خود، به نقاط دیگر کوچ می‌کنند. این مهاجرت‌ها در مواقع به خطر افتادن حیات مادی است، ولی اگر حیات معنوی و حیثیت و اهداف مقدس انسان، که ارزشمندتر است، به خطر افتاد، حتماً باید هجرت کنند، و نمی‌توانند به خاطر زادگاهشان تن به ذلت و نابودی اهداف خود بدهند. آری، با وسعت جهان، «نتوان مُرد به ذلت که در این‌جا زادم.» «۲». ۲. اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد که اگر در محیطی و به خاطر عواملی، نتوانستید وظیفه‌ی خود را انجام دهید، به منطقه‌ی امنی هجرت نمایید؛ اسلام جنبه‌ی منطقه‌ای ندارد و وابسته به مکان خاصی نیست؛ به عبارت دیگر





وسایل دفاعی را) بر گیرید. برآستی که خدا برای کافران، عذاب خوار کننده‌ای آماده ساخته است. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری با گروهی از مسلمانان به طرف مکه می‌رفتند. وقتی به سرزمین «حَدیبیه» وارد شدند، خالد بن ولید با دویست نفر از مشرکان برای جلوگیری از پیش‌روی مسلمانان، در کوه‌های نزدیک منطقه مستقر شد. هنگام ظهر، مسلمانان نماز را به جماعت برگزار کردند و خالد با مشاهده‌ی این صحنه، نقشه کشید که در نماز عصر حمله‌ی غافل‌گیرانه‌ی به مسلمانان بنماید. در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و دستور نماز خوف را بیان کرد. این یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن بود که قبل از اقدام دشمن، نقشه‌های آنان را نقش بر آب کرد. برخی معتقدند که خالد بن ولید با مشاهده‌ی این صحنه مسلمان شد.

«۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیوه‌ی نماز خوف از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. در نماز خوف، نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت تبدیل می‌شود و مجاهدان دو گروه می‌شوند؛ گروه اول یک رکعت را با امام جماعت می‌خوانند و امام پس از انجام رکعت اول توقف می‌کند تا آنان رکعت دیگر را به تنهایی به جا آورند و به جبهه باز گردند؛ سپس گروه دوم به جای آنها می‌آیند و یک رکعت با امام جماعت و رکعت دیگر را به تنهایی به جا می‌آورند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۴

۲. گزاردن نماز خوف مشروط به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ هر امام و پیشوایی می‌تواند برای مجاهدان اسلام نماز خوف برگزار کند؛ همان‌طور که امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام این نماز را به جا آوردند. «۱» ۳. در این آیه به گروه اول نمازگزاران دستور می‌دهد که اسلحه را به هنگام نماز خوف به همراه داشته باشند، ولی به گروه دوم می‌گوید علاوه بر اسلحه، وسایل دفاعی نیز به همراه داشته باشند؛ شاید بدین خاطر که هنگام نماز گروه اول، هنوز دشمن کاملاً آگاه نشده و احتمال خطر و حمله‌اش ضعیف‌تر است؛ از این رو سربازان اسلام به وسایل دفاعی کم‌تری احتیاج دارند. ۴. مقصود از «کالاها» در آیه‌ی فوق، که رزمندگان باید علاوه بر حفظ خویش، مراقب آنها نیز باشند، ادوات جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی است. ۵. نماز جماعت در اسلام مستحب مؤکد است و آیه‌ی فوق نشان دهنده‌ی تأکید اسلام بر این است که حتی در میدان جنگ نیز از روش نماز خوف استفاده می‌شود، تا نماز به جماعت برگزار شود. ۶. آیه‌ی فوق علاوه بر اهمیت نماز جماعت، اهمیت اصل نماز را هم می‌رساند و نشان می‌دهد که نماز در هیچ شرایطی تعطیل نمی‌شود. ۷. برگزاری نماز خوف به صورت جماعت، تأثیر روانی خاصی در مجاهدان دارد و آنان را در رسیدن به هدف هماهنگ‌تر می‌کند و دشمنان را به هراس می‌افکند. ۸. کافران و دشمنان اسلام آرزو دارند که مسلمانان سرگرم و غافل شوند تا بر آنان شیخون زنند؛ پس باید عوامل غفلت رزمندگان را برطرف کرد. عوامل غفلت مسلمانان گاهی عبادت، خط بازی‌های سیاسی، کمبود و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۵ فقر خانواده، شایعات و امثال آن است. «۱» ۹. مسلمانان اگر در حال جنگ بیمار باشند یا موانعی داشته باشند، از حمل سلاح معاف‌اند، اما در همان حال باید آمادگی خود را حفظ کنند و وسایل دفاع شخصی را همراه داشته باشند تا دشمن به آنان ضربه نزنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای عبادت دسته جمعی رزمندگان برنامه‌ریزی شود. ۲. رزمندگان با یک دست اسلحه بردارند و با دست دیگر دعا کنند. ۳. نماز جماعت مهم است، و حتی در جبهه و در مقابل دشمن، از برپایی یک رکعت نماز جماعت هم نگذرید. ۴. در انجام وظایف جهاد و نماز، یکی را فدای دیگری نکنید (در حال جهاد باید نماز برپا شود و در حال نماز هم باید به فکر جهاد و دفاع بود و از خطر دشمن غافل نشد). ۵. در برگزاری عبادت و دفاع، تقسیم کار و همکاری نمایید. ۶. در جبهه‌ی جنگ، عبادت‌های دسته جمعی را طولانی نکنید، (تا دشمن فرصت حمله پیدا نکند). ۷. آمادگی دفاعی خود را در برابر دشمن حفظ کنید و حتی در حال نماز از خطر دشمن غافل نشوید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سوم سوره‌ی نساء به اهمیت نماز و یاد خدا در هر حال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۳. فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۶ و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، پس در حال ایستاده، و نشسته، و بر پهلوهایتان [آرمیده، خدا را یاد کنید. و هر گاه آرامش یافتید، پس نماز را (بطور معمول) بر پا دارید، [چرا] که نماز، بر مؤمنان



در اوقات معین [واجب و] مقرر شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نماز خواندن در اوقات معین، به معنای غافل ماندن از یاد خدا در سایر اوقات نیست؛ انسان می‌تواند در فواصل نمازها، چه در میدان جنگ و چه غیر آن، نیز به یاد خدا باشد. ۲. ممکن است مقصود از «یاد خدا در حال ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده»، همان حالات استراحت رزمندگان در میدان جنگ و یا حالات مختلف سربازان باشد که در هنگام دفاع، حمله و تیراندازی به خود می‌گیرند؛ گاهی ایستاده و زمانی نشسته و زمانی به پهلو خوابیده‌اند. البته ممکن است هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۳. در برخی روایات حالت‌های نشسته، ایستاده و خوابیده، بر نماز بیماران و حالات آنها تطبیق شده است. «۱» این مطلب، در حقیقت یک نوع تعمیم و توسعه در معنای آیه است و آیه مخصوص به این مورد نیست. ۴. نماز اوقات معینی دارد «۲» که نمی‌توان از آنها تخلف کرد. «۳» اما در برخی از روایات تعبیرات این آیه به معنای «ثابت و واجب» تفسیر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۷ شده است «۱» که نتیجه‌اش با معنای اول تقریباً یکی است و هر دو معنا با ظاهر آیه سازگار است. «۲» ۵. تعیین زمان خاص برای عبادت موجب نظم در انجام آن و کارهای دیگر انسان و مانع فراموشی آن می‌شود؛ به ویژه اگر به صورت جمعی برگزار شود، که یک کلاس منظم و بزرگ انسان‌سازی خواهد بود. اما اگر عبادت وقت معینی نداشته باشد اساس این برنامه‌ها متزلزل می‌شود و یا فراموش می‌گردد. ۶. شاید از آیه‌ی فوق بتوان استفاده کرد که کمبودهای نماز خوف با ذکر خدا جبران می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نماز در وقت‌های معینی واجب است، اما در هر حال از یاد خدا غافل نشوید. ۲. وقت مشخص هر نماز را رعایت کنید (تا زندگی و عبادت شما منظم شود). ۳. به نماز واجب اکتفا نکنید و در هر حال به یاد خدا باشید. ۴. در هر زمان، طبق شرایط آن نماز بخوانید (در شرایط جنگی نماز خوف و در شرایط عادی نماز کامل به جا آورید). \*\*\*

قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهارم سوره‌ی نساء با تشویق مسلمانان به تعقیب دشمن به آنان امید می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۴. *وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۸ و در جستجوی گروه [دشمن سستی نوزید؛ (زیرا) اگر شما همواره درد می‌کشید، پس آنان (نیز) همان‌گونه که شما درد می‌کشید، درد می‌کشند؛ و [لی شما چیزی از خدا امید دارید که [آنان بدان امید ندارند؛ و خدا، دانای فرزانه است. شأن نزول: حکایت شده که مسلمانان پس از شکست در جنگ احد به مدینه بازگشتند، در حالی که برخی شهید و برخی مجروح شده بودند. آیه‌ی فوق فرود آمد و به آنان هشدار داد که از تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث ناراحت نشوند. مسلمانان با همان زخم‌ها و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، به تعقیب دشمن پرداختند. مشرکان مکه که قصد بازگشت و نابودی مدینه و اسلام را داشتند، با دریافت خبر لشگرکشی مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله، به وحشت افتادند و به سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند. «۱» آیه‌ی فوق در این باره نازل شد و روح جهاد و فداکاری را در مسلمانان زنده کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه، با توجه به شأن نزول آن، به ما می‌آموزد که در برابر دشمنان اسلام روحیه‌ی تهاجمی داشته باشیم نه فقط حالت دفاعی؛ زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده‌ای در سرکوبی دشمن دارد؛ همان‌طور که نتایج آن پس از جنگ احد در عقب‌نشینی مشرکان مکه روشن شد. ۲. در جنگ احد، پس از شکست اولیه‌ی مسلمانان، ابوسفیان با لحنی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۷۹ فاتحانه شعار می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با یاران زخمی و خسته‌شان پاسخ کوبنده‌ای به آنان می‌دادند. برای مثال، ابوسفیان گفت: «بت بزرگ «عُزی را داریم و شما ندارید.» پیامبر به مسلمانان فرمودند که شعار دهند: «سرپرست و تکیه‌گاه ما خداست و شما سرپرست و تکیه‌گاهی ندارید.» ابوسفیان گفت: «سربلند باد هُبَل.» پیامبر فرمودند: محکم‌تر بگویید: «خدا برتر و بالاتر است.» «۱» این روش پیامبر به ما می‌آموزد که مسلمانان باید در برابر شعارهای دشمن نیرومند و کوبنده باشند و حملات تبلیغی و هجوم فرهنگی‌اش را با منطق صحیح پاسخ دهند. ۳. قرآن کریم برای روحیه دادن به مسلمانان، به مقایسه‌ی درد و رنج‌های آنان با دشمنان می‌پردازد و به آنان دل‌داری می‌دهد که اگر برخی از مسلمانان در جنگ زخمی شدند، برخی از کافران نیز زخمی شدند و درد می‌کشند، با این تفاوت که مسلمانان به پاداش الهی و سعادت می‌رسند، اما کافران بهره‌ای از آن ندارند. ۴. امید، بزرگ‌ترین اهرم

حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمندگان است و افراد ناامید در مقابل مشکلات مقاومت نمی‌کنند و به زودی سرخورده شده، شکست می‌خورند. در این آیه اشاره شده است که مسلمانان امید به سعادت، پیروزی، امدادهای غیبی، پادشاهای معنوی و یا فیض بزرگ شهادت دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسلمانان روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی، آنان را سست نکند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۰. ۲. به رزمندگان اسلام روحیه بدهید. ۳. دست‌آوردهای مثبت و منفی طرفین را در جنگ تحلیل کنید، تا به نقاط قوت خود پی ببرید. ۴. سیاست جنگی شما تهاجمی و مستمر باشد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی نساء به مقام قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و منبع آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی؛ و به نفع خائنان، دشمن (بی‌گناهان) مباش. شأن نزول: حکایت شده است: شخصی به نام «بشیر» از خانه‌ی مسلمانی سرقت کرد و گناه آن را به دوش همسایه‌ی خود انداخت. یکی از مسلمانان، به نام «قتاده»، جریان را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. شخص سارق و برادرانش از قتاده ناراحت شدند و گروهی از قبیله‌ی خود را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله گسیل کردند، تا دزد واقعی را تبرئه، و قتاده را به «تهمت زدن» متهم کنند. «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله، طبق وظیفه‌ی خویش، براساس ظاهر قضاوت کردند، و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۱ شهادت این گروه را پذیرفتند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روی سخن آیه‌ی فوق با پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما یک حکم عمومی را نسبت به تمام داوران و قاضیان بیان می‌کند؛ پس مفهوم آیه این نیست که ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از خائنان حمایت کند. ۲. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که من بشری همانند شما (و مأمور به ظاهر کارها و گفته‌ها) هستم. شاید برخی از شما به هنگام بیان دلیل خود، قوی‌تر از برخی دیگر باشید و من هم طبق همان دلیل قضاوت می‌کنم، در عین حال بدانید که داوری من براساس ظاهر دلیل طرفین صورت می‌گیرد و حق واقعی را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین اگر من به سود کسی (طبق ظاهر دلایل) قضاوت کنم و حق دیگری را به او بدهم، پاره‌ای از آتش جهنم را در اختیار او قرار داده‌ام و باید از آن پرهیزد. «۲» ۳. یکی از شئون پیامبر صلی الله علیه و آله داوری بین مردم است، اما پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد طبق ظاهر و مطابق دلیل طرفین دعوا قضاوت کند و در این موارد از علم غیب استفاده نمی‌کند؛ البته در داوری ظاهری معمولاً حق به صاحبش می‌رسد، اما ممکن است گاهی گواهی افراد با واقع مطابق نباشد که در این مواقع حکم داور، واقع را تغییر نمی‌دهد و حق را باطل نمی‌کند و اگر کسی بداند که به اشتباه حق کسی به او رسیده است، باید حق را به صاحبش تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۲ برگرداند. ۴. امدادهای غیبی شامل حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شده و ایشان تحت آموزش و حمایت الهی بودند. ۵. قرآن مبنای اساسی قضاوت‌ها و داوری‌ها در اسلام است؛ از این رو قاضی باید از این کتاب و قوانین آن اطلاع کافی داشته باشد. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقام (قضاوت) که در آیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح شده، برای امامان معصوم و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جاری و صادق است. «۱» ۷. دفاع و حمایت از خائنان ممنوع است و رهبران جامعه نیز باید موضعی داشته باشند که آنان زمینه‌ی رشد پیدا نکنند و امیدشان از رهبران الهی قطع شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقام قضاوت، از آن رهبران الهی است. ۲. حمایت از خائنان ممنوع است. ۳. قرآن را مبنای قوانین قضایی قرار دهید. ۴. به صورتی داوری نکنید که به نفع خائنان و به زیان مظلومان تمام شود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی نساء به استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و آمرزش الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۶. «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۳ و از خدا آمرزش بخواه؛ [چرا] که خدا، بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و گناه و خطا نمی‌کند و در این مورد دلایل نقلی و عقلی متعددی وجود دارد؛ «۱» از این رو مفسران در مورد استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله چند احتمال داده‌اند: الف) این طلب آمرزش برای ترک اولی است؛ یعنی اگر چه پیامبر طبق ظاهر دلیل و به روش صحیح قضاوت

کرد، اما بهتر بود که عجله نمی‌کرد و تحقیق بیشتری می‌نمود. ب) استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر حکم واقعی بود، نه حکم ظاهری؛ یعنی قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله به روش صحیح بود و گناهی صورت نگرفته بود، اما به خاطر آن که بر اثر صحنه‌سازی برخی افراد، حق یک انسان در معرض نابودی قرار گرفت، لازم است که پیامبر صلی الله علیه و آله طلب آمرزش کند. ج) برخی احتمال داده‌اند که مقصود، استغفار و طلب آمرزش برای طرفین دعوا بوده باشد که در طرح و تعقیب دعوا، مرتکب خلاف گویی شده بودند. «۲» ۲. آیه‌ی فوق و آیات مشابه نشان می‌دهد که آیات قرآن به دل خواه پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه از جانب شخص قدرتمند و برتری وحی می‌شد؛ چرا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۴ که اگر قرآن ساخته‌ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله بود، هرگز در آن به خود دستور استغفار نمی‌داد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. داوران و قضات استغفار را فراموش نکنند. ۲. به لطف و آمرزش الهی امیدوار باشید و از او طلب آمرزش کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم سوره‌ی نساء به سرنوشت شوم خیانتکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۷. وَلَا تُجِدِلْ عَنِ الدِّينِ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا و از کسانی که به خودشان خیانت کردند، دفاع مکن؛ [چرا] که خدا هر کسی را که خیانت پیشه‌ی گنهکار باشد، دوست ندارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «خیانت به خود» در باره‌ی کسانی که نسبت به دیگران خیانت کرده‌اند، دو اشاره‌ی لطیف را در بر دارد: الف) آثار خوب و بد و مادی و معنوی هر عمل انسان به خودش بر می‌گردد، پس آثار خیانت به دیگران متوجه خیانت کننده است. ب) همه‌ی انسان‌ها به سان اعضای یک پیکرند؛ پس اگر کسی به دیگران زیان برساند، همانند آن است که به خود زیان رسانده است و خیانت به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۵ دیگران همانند خیانت به خود است. «۱» ۲. از تعبیرات و تأکیدات آیه به خوبی استفاده می‌شود «۲» که در مورد کسانی است که بارها مرتکب خیانت شده‌اند؛ پس اگر کسی یک بار خیانت کرد، نباید در مورد او شدت عمل به خرج داد، بلکه باید با ارفاق رفتار کرد، اما اگر خیانت را تکرار کرد، لازم است با او برخورد شود. ۳. دفاع از خائن ممنوع است؛ چون نوعی رضایت به خیانت و شرکت در جرم به حساب می‌آید. خدا خیانت کاران را دوست ندارد، همان‌گونه که مردم نیز از آنان متنفرند؛ پس رهبران و قضات اسلامی نباید پشتیبان ظالمان خیانت پیشه باشند، بلکه باید از مظلومان دفاع کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خیانت به دیگران، خیانت به خویش است. ۲. همان‌گونه که خدا خیانتکاران را دوست ندارد، شما نیز (به آنان محبت نورزید) و از آنان حمایت نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هشتم سوره‌ی نساء به بی‌شرمی خیانتکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۸. يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَئِنْ نَسَخُوا بِشَيْءٍ تَخَفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (خیانتکاران، زشتکاری خود را) از مردم پنهان می‌دارند، و [لی از خدا پنهان نمی‌دارند؛ در حالی که او (خدا) با آنان بود، وقتی که شبانه تدبیر می‌کردند (در مورد) سخنی که [خدا بدان راضی نبود؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خیانت کاران کارهای خود را از مردم پنهان می‌کنند؛ چون از آنان می‌هراسند، ولی از خدا پروایی ندارند و شرم نمی‌کنند؛ در حالی که مردان الهی از مردم نمی‌ترسند ولی از مخالفت دستورهای الهی هراس دارند. ۲. بهره‌گیری از تاریکی شب و مخفی‌کاری توطئه‌آمیز از شیوه‌های خائنان است؛ پس مؤمنان متعهد باید مراقب توطئه‌ها و خیانت آنان باشند. ۳. خداوند نه تنها با واسطه‌ی فرشتگان، از همه‌ی کارها آگاه است، بلکه از نزدیک هم حاضر و ناظر اعمال و همراه ماست؛ پس انسان‌ها باید از حضور او شرم کنند و خیانت و گناه نکنند. آری، ایمان به حضور و آگاهی خدا و احاطه‌ی علمی او از مهم‌ترین عوامل تقواست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عالم محضر خداست، پس در محضر خدا خیانت نکنید. ۲. خیانتکاران را از ترس آنان از مردم، و بی‌شرمی‌شان نسبت به خدا بشناسید. ۳. مواظب توطئه‌های شبانه‌ی خیانتکاران باشید

### ویژگی‌های خیانتکاران

ویژگی‌های خیانتکاران قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی نساء به حامیان خیانتکاران هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۹. هَاتِمُ

هُؤَلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجِدِ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا هَان، شما همان‌ها هستید، که در زندگی پست (دنیا)، از آنان دفاع کردید؛ پس چه کسی روز رستاخیز [در برابر] خدا از آنان دفاع خواهد کرد؟! بلکه چه کسی حمایتگر آنان خواهد بود؟! تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در مورد آداب و شرایط وکالت و حمایت می‌فرماید: انسان حق ندارد و کیل خیانت کاران شود و حق دیگران را پایمال کند. در حقیقت این آیه هشدار است به مدافعان و وکلای خائن، که مراقب نتایج سوء اعمال خود در این جهان و جهان دیگر باشند. ۲. ممکن است افراد خائن و مدافعان و وکلای آنها بتوانند در دادگاه‌های دنیایی حکمی علیه افراد مظلوم بگیرند، اما باید به فکر تنهایی خود در قیامت باشند. ۳. یکی از اسرار بلاغت قرآن آن است که در سه آیه، یک حادثه‌ی کوچک سرقت و خیانت افراد را موضوع قرار داد و با بررسی جوانب مختلف آن، نتایج کلی گرفته و به قاضی، حامی و خود فرد خیانت‌کار هشدارهای لازم را داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تأثیر مهمی حمایت‌ها از خائن، موقت و زودگذر و دنیایی است؛ پس خائن به حامیان خود دل‌خوش نباشند. «۱» ۲. خیانت کاران در رستاخیز حمایت‌کننده‌ای نخواهند داشت. ۳. وکیل و مدافع خیانتکاران نباشید. ۴. از کسانی دفاع کنید که در دنیا و آخرت قابل دفاع باشند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی نساء اشاره می‌کند که راه توبه برای افراد خیانتکار و گناهکار باز است، و می‌فرماید: ۱۱۰. وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۸ و هر کس [کار] بدی انجام دهد، یا بر خویشتن ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده مهرورز خواهد یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر نوع گناهی، چه زیان به خود گناه‌کار برساند و چه به دیگران، «۱» جبران‌پذیر است و با توبه‌ی حقیقی، آمرزیده می‌شود. ۲. از جمله‌ی «خدا را بسیار آمرزنده و مهرورز می‌یابد»، استفاده می‌شود که توبه‌ی حقیقی، چنان شیرین و اثرگذار است که انسان در درون جان خویش نتیجه‌ی آن را می‌یابد؛ یعنی از طرفی آثار ناراحت‌کننده‌ی گناه از بین می‌رود و از طرف دیگر، انسان خود را به خدا نزدیک‌تر احساس می‌کند که این‌ها نتیجه‌ی آمرزش و رحمت خداست. «۲» ۳. گناه، ظلم به خویش است و تعالیم اسلامی به انسان اجازه نمی‌دهد که حتی به خود ستم روا دارد؛ چرا که جان، امانتی الهی در دست ماست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه بازگشت و توبه برای خطاکاران باز است (پس این شماست که باید اراده کنید و از گناه توبه کنید). ۲. گناه، ستم به خویش است. ۳. توبه کنید تا شیرینی آمرزش و رحمت الهی را بچشید. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۸۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی نساء به بازگشت آثار گناه به گناهکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۱. وَإِثْمًا يَكْسِبُ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و هر کس که گناهی کسب کند، پس فقط آن را به زیان خودش کسب کرده است؛ و خدا دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناهکاران اگر چه در ظاهر مختلف‌اند و برخی به دیگران و برخی به خویشتن ستم می‌کنند، اما پس از تحلیل نهایی، روشن می‌شود که آثار سوء گناه، قبل از هر چیز در روح و جان خود گناهکار ظاهر می‌شود و همه‌ی زیان‌ها و ستم‌ها به خودش می‌رسد. «۱» این جهان کوه است و فعل ما ندا باز گردد این نداها را صدا (مولوی) ۲. این آیه در مورد انجام گناه، از تعبیر «کسب» استفاده کرده است؛ یعنی گناه به صورت طبیعی به انسان نمی‌رسد، بلکه انسان آن را با زحمت به دست می‌آورد و این مقتضای حکمت الهی است. دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی (حافظ) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر گناهی اثر مستقیم در روح و جان خود انسان دارد. «۲» ۲. گناه، دست‌آورد خود شماست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۰ ۳. اگر می‌خواهید زیان گناه دامن گیر شما نشود، گناه نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوازدهم سوره‌ی نساء تهمت زدن را گناهی بزرگ می‌شمارد و می‌فرماید: ۱۱۲. وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا و هر کس خطا یا گناهی فراهم آورد سپس آن را، به بی‌گناهی نسبت دهد، پس بی‌یقین [بار] تهمت و گناه آشکاری بر دوش گرفته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه برای تهمت، تعبیر «تیراندازی» به کار رفته است؛ یعنی گناه به منزله‌ی تیری است و نسبت دادن آن به دیگری، به منزله‌ی پرتاب است؛ همان‌طور که در تیراندازی ممکن است خون کسی بر زمین

بریزد، در پرتاب تیر گناه نیز آبروی افراد می‌ریزد، که به منزله‌ی خون است. ۲. در حقیقت، تهمت، بدترین نوع دروغ است که هم مفاسد عظیم دروغ‌گویی را دارد و هم زیان‌های غیبت را و هم نوعی ستم است. رواج این کار ناجوانمردانه در محیط اجتماعی، باعث در هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و مشتبه شدن حق و باطل و گرفتار شدن بی گناهان و آزادی خیانت کاران می‌شود و در نهایت، اعتماد عمومی را سلب می‌کند؛ از این رو کسی که تهمت می‌زند مسئولیت گناهی بزرگ را بر دوش می‌گیرد. «۱» ۳.

تهمت زدن به بی گناهان، یکی از زشت‌ترین کارهاست که در روایات اسلامی به شدت محکوم شده است. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۱ (گناه) تهمت زدن به افراد بی گناه از کوه‌های بزرگ نیز سنگین‌تر است. «۱» و باز از آن حضرت حکایت شده که اگر کسی برادر مسلمانش را متهم کند، ایمان در قلب او ذوب می‌شود، همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود. «۲» ۴. در این آیه به انواع گناهان عمدی و غیرعمدی اشاره شده است؛ یعنی انسان حق ندارد هیچ لغزشی را به دیگران نسبت دهد؛ چون در جامعه‌ی اسلامی آبروی افراد، به ویژه بی گناهان، مورد حمایت و محترم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در جامعه‌ی اسلامی، کسی حق تعرض به آبروی بی گناهان را ندارد. ۲. لغزش خود را به گردن دیگران نیندازید که خود گناهی دیگر (تهمت) است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سیزدهم به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و علوم ایشان و توطئه‌های بی حاصل دشمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۳. *وَلَوْ لَأَفْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۲ اگر بخشش خدا و رحمتش بر تو نبود، حتماً دسته‌ای از آنان (خیانتکاران یا منافقان) آهنگ داشتند، که تو را گمراه کنند؛ و [لی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند؛ و هیچ گونه زیانی به تو نمی‌رسانند. و خدا، کتاب و حکمت بر تو فرو فرستاد، و آنچه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت، و بخشش خدا بر تو بزرگ بوده است. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که هیئتی از طایفه‌ی «بنی ثقیف» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند ما با دو شرط مسلمان می‌شویم: یکی آن که بت‌های خود را با دست خویش نشکنیم و دوم آن که یک سال به ما مهلت دهید که بت «عزی را پرستش کنیم. آیه فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که در مقابل آنان انعطافی نشان ندهد، که خدا او را در برابر این نقشه‌ها حفظ می‌کند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مصونیت و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطا و اشتباه و گناه اشاره دارد؛ چون خدا پیامبرش را از هر گونه ضرری بیمه کرده است. ۲. پیامبر و امام که رهبران جامعه‌ی بشری‌اند، باید معصوم باشند تا بتوانند الگوی مسلمانان شوند و مردم در اطاعت و عدم اطاعت آنان گرفتار تضاد نشوند و اعتماد کامل به آنها داشته باشند. ۳. در ذیل این آیه به یکی از دلایل عصمت پیامبران اشاره شده و آن این که خداوند حکمت «۲» و دانش‌هایی را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته است که او را در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۳ برابر گناه و خطا بیمه می‌کند؛ چون علم کامل موجب عصمت است همانند پزشکی که سم و آثار آن را بشناسد و از آن دوری کند که در نتیجه در مقابل آن مصون می‌شود. ۴. موهبت علم کامل و عصمت، به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به پیامبران عطا شده است. این موهبت به دیگران داده نشده است؛ چون مسئولیت کم‌تری دارند. ۵. عصمت پیامبران هیچ‌گاه موجب اجبار آنان نمی‌شود، بلکه آنان اختیار دارند که گناه بکنند یا نکنند، هر چند هیچ‌گاه چنین نمی‌کنند و همین اختیار سبب فضیلت آنهاست. ۶. دشمنان حتی برای رهبر مسلمانان و لغزاندن او نیز طرح و برنامه دارند؛ پس رهبران جامعه و مسئولین باید هشیار باشند و توطئه‌های تبلیغاتی و فرهنگی و اطلاعاتی دشمن را بشناسند و تحت تأثیر آنها قرار نگیرند. ۷. منحرف کردن دیگران در حقیقت گمراه کردن خویش است؛ چرا که اولاً، خدا، نیرنگ حيله گران را به خودشان بر می‌گرداند و ثانیاً، هر گونه تلاش در راه گمراهی، نوعی گناه و ستم به خویش است. ۸. خدا معلم است و پیامبر صلی الله علیه و آله شاگرد او، و چه افتخاری بالاتر از این، برای دانشمندان و معلمان جامعه‌ی بشری، که اولین معلم خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا حامی رهبران الهی است. ۲. عصمت و علم پیامبر اسلام تضمین شده است. ۳. دشمنان برای منحرف کردن رهبران الهی نقشه



می‌کشند (پس تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۴ مسئولین مراقب باشند). ۴. گمراه کنندگان، در حقیقت خودشان را می‌فریبند و گمراه می‌کنند. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و چهاردهم سورهی نساء به سخن گفتن در گوشه و اقسام آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۴. لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا در بسیاری از رازگویی‌ها [و جلسات محرمانه ایشان، هیچ خیری نیست؛ مگر کسی که (بدین وسیله،) به بخشش خالصانه‌ای، یا [کار] پسندیده‌ای، یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پس در آینده پاداش بزرگی به او خواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم «نجوا» (۱)، یعنی سخنان در گوشه و تشکیل جلسات سزّی، یک عمل شیطانی معرفی شده است (۲). این کارها غالباً برای اعمال نادرست صورت می‌گیرد و اگر نجوا در حضور جمع صورت گیرد، سوء ظن افراد را برمی‌انگیزد و دوستان را به هم‌دیگر بدبین می‌کند. ۲. گاهی شرایط فوق‌العاده‌ای پیش می‌آید که انسان مجبور می‌شود در کارهای نیک از نجوا استفاده کند. قرآن کریم، در چند مورد نجوا را نیکو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۵ شمرده است که عبارت‌اند از: الف) برای حفظ آبروی افراد؛ مثل دادن کمک‌های مالی به افراد. ب) در امر به معروف، که اگر آشکارا گفته شود، شخص مقابل، در برابر جمعیت شرمند می‌شود و شاید به همین سبب از پذیرش آن امتناع ورزد. ج) در اصلاح بین مردم، که گاهی آشکارا گفتن، مانع اجرای طرح اصلاح می‌شود و باید با طرفین دعوا جداگانه صحبت کرد و بین آنان را اصلاح نمود. (۱) ۳. اصلاح بین مردم در اسلام آن‌قدر مهم است که در روایات اسلامی از آن با عنوان «صدقه» و «زکات» یاد شده است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که آیا تو را از صدقه‌ای آگاه کنم که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند؟ هنگامی که مردم بایک‌دیگر دشمن می‌شوند، بین آنها را اصلاح کن و زمانی که از هم دور می‌شوند، آنان را به هم‌دیگر نزدیک کن. (۲) و در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام حکایت شده که خدا همان‌گونه که زکات مال را بر شما واجب کرده، زکات آبرو و حیثیت اجتماعی را نیز بر شما واجب کرده است (۳) (که از آن برای اصلاح مردم استفاده کنید). ۵. ارزش کارها به اخلاص است و اگر نجوا برای جلب خشنودی خدا باشد ارزشمند است و پاداش بزرگی خواهد داشت. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جلسات محرمانه و رازگویی‌ها و سخنان در گوشه را کم کنید. ۲. در مواردی که آبروی افراد یا اصلاحات اجتماعی در خطر قرار می‌گیرد رازداری کنید. ۳. اگر پاداش بزرگ الهی را می‌طلبید، نیت خود را برای رضای خدا خالص گردانید. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و پانزدهم سورهی نساء با اشاره به مخالفت آگاهانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و کيفر آن می‌فرماید: ۱۱۵. وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصِّهِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و هر کس بعد از آن که [راه هدایت برایش آشکار شد، با فرستاده [خدا] مخالفت کند، و (راهی) غیر راه مؤمنان پیروی نماید، او را تحت سرپرستی (معبودهایی) که به عنوان سرپرست انتخاب کرده، قرار می‌دهیم؛ و او را در جهنم داخل می‌کنیم (و می‌سوزانیم)؛ و [این بد فرجامی است. شأن نزول: حکایت شده است که شخصی به نام «بشیر» پس از سرقت نمودن، شخص بی‌گناهی را متهم به سرقت کرد، و با صحنه‌سازی و آوردن گواهان به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، خود را تبرئه کرد، اما پس از این واقعه، آیاتی از طرف خدا فرود آمد و او را رسوا ساخت. (که داستان آن در آیات ۱۰۵-۱۰۹ سورهی نساء گذشت). بشیر به دنبال این رسوایی، توبه نکرد و راه کفر را در پیش گرفت و رسماً از زمره‌ی مسلمانان خارج شد. آیهی فوق بدین مناسبت فرود آمد و ضمن تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۷ اشاره به واقعه‌ی «بشیر» یک حکم کلی و عمومی اسلامی را بیان ساخت. (۱) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله هم کيفر دنیوی دارد و هم اخروی؛ در دنیا انسان به حال خود و به معبودانش واگذار می‌شود و از او سلب توفیق می‌شود (۲) و در آخرت عذاب جهنم در انتظار اوست. ۲. حساب افراد قاصر و مستضعف، که صدای حق را نمی‌شنوند، از حساب افراد آگاه و لجوج جداست. (۳) با گروه دوم که حق را شناخته‌اند و راه هدایت برایشان روشن شده، به‌سختی برخورد می‌شود. (۴) جدا شدن از راه مؤمنان واقعی، انسان را به دوزخ می‌کشاند. آری، مخالفت با

رهبران الهی و امت اسلامی، نتیجه‌ای جز سقوط ندارد. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان جدا نشوید. ۲. مخالفت آگاهانه با رهبر الهی، فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. اگر می‌خواهید گرفتار سلب توفیق و عذاب نگردید با مؤمنان همراه باشید و از رهبر اسلام جدا نشوید. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و شانزدهم سورهی نساء به قابل بخشش نبودن گناه شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۶. إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَعْفُرُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَعْفُرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لَمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَمًا بَعِيدًا در واقع خدا شرک ورزیدن به او را نمی‌آمرزد، و [گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌آمرزد. و هر کس به خدا شرک ورزد، پس یقیناً به گمراهی دوری گمراه شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گناهان مانند میکرب و بیماری هستند؛ برخی کم خطرتر هستند و به اعضای بدن آسیب می‌رسانند ولی برخی بسیار خطرناک‌اند و به مغز حمله‌ور می‌شوند و انسان را از پای در می‌آورند. گناه شرک هم‌چون بیماری خطرناکی است که مرکز حساس روح آدمی را از کار می‌اندازد و او را در تاریکی فرو می‌برد، به طوری که هیچ‌گونه امید نجاتی برای او نیست. آری، اگر حقیقت توحید و یکتاپرستی در وجود آدمی زنده باشد، امید بخشش بقیه‌ی گناهان نیز هست؛ اما اگر شرک بر وجود انسان غالب شود، راه نجات او بسته می‌شود. ۲. گاهی در قرآن کریم برخی مضامین تکرار می‌شود؛ برای مثال، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۲۹۹ مضمون آیهی فوق در آیهی ۴۸ سورهی نساء نیز گذشت. این تکرارها در مسائل تربیتی لازم است؛ تأثیر بیش‌تری در جان و فکر انسان به وجود می‌آورد. از آن‌جا که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله‌ی شرک در اعماق وجود مردم نفوذ کرده بود، آیهی فوق دو بار تکرار شد تا آثار شرک را برای همیشه از جان مردم شست و شو دهد. ۳. در ذیل آیهی فوق آمده «هر کس که برای خدا شریک قایل شود، در گمراهی دوری گرفتار شده است.» و در ذیل آیهی ۴۸ نساء آمده: «هر کس برای خدا شریک قایل شود، دروغ و افترای بزرگی زده است.» در حقیقت در آن‌جا به مفسده‌ی بزرگ شرک از جهت معرفتی اشاره و آثار علمی آن بررسی شده و در این‌جا زیان‌های شرک بر مردم بیان گردیده و آثار عملی آن مورد توجه قرار گرفته است. «۱» ۴. در مورد مضمون آیهی فوق از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: این آیه امیدبخش‌ترین آیهی قرآن است. «۲» چرا که خدا وعده‌ی آمرزش همه‌ی گناهان را داده است؛ چون شرک نیز با توبه و ایمان آوردن بخشیده می‌شود. تذکر: در مورد این آیه و مطالب آن، ذیل آیهی ۴۸ سورهی نساء مباحثی مطرح کردیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناهکاران، امید به بخشش الهی داشته باشند. ۲. از شرک دور شوید که گناه خطرناکی است. ۳. شرک، انسان را از حق دور می‌سازد و گناهی نابخشودنی است. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۰ قرآن کریم در آیهی صد و هفدهم سورهی نساء به پیروی مشرکان از بت‌ها و شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۷. إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا [مشرکان غیر از او (: خدا)، جز [بت‌های مؤنث را (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «اناث» در اصل به معنای موجود نرم و قابل انعطاف است و به همین خاطر به زنان نیز مؤنث گفته می‌شود، ولی مفسران در مورد مقصود آیهی فوق از واژه‌ی اناث، دو احتمال داده‌اند: الف) اشاره به بت‌های معروف قبایل عرب است که هر کدام برای خود بتی انتخاب کرده و نام مؤنث بر آن نهاده بودند؛ مثل: «لایت» که به معنای «الهی» و مؤنث الله است و «عزی که مؤنث «اعز» است؛ و یا اشاره به این است که برخی مشرکان مکه فرشتگانی را می‌پرستیدند و آنها را دختران خدا می‌دانستند. ب) مقصود آن است که مشرکان معبودهایی را می‌پرستیدند که مخلوق ضعیفی بیش نبودند، و تمام وجودشان تأثر و انعطاف‌پذیری و تسلیم در برابر حوادث بود و سود و زیان و اختیاری از خود نداشتند. «۱» ۲. به شیطان «مرید» می‌گویند؛ چون که تمام صفات و فضایل از شاخسار وجودش فرو ریخته و یا به خاطر این که طغیان‌گر و سرکش است «۲»؛ یعنی معبود مشرکان، شیطان طغیان‌گر و ویرانگر است. ۳. آیهی فوق معبودهای مشرکان را به دو دسته‌ی بی‌اثر و طغیان‌گر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۱ تقسیم کرده است؛ و البته کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود آورد، در گمراهی آشکار است. ۴. واژه‌ی «شیطان» به معنای هر موجود شرور است که شامل شیطان‌هایی از جنس انسان و غیر انسان

می‌شود؛ البته از آیات بعد استفاده می‌شود که مقصود از واژه‌ی شیطان در این آیه، همان «ابلیس» مشهور است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس (راه توحید را رها کرد و) به دامن شرک افتاد به دنبال معبودهای موهوم و شیطانی رفته است. «۲» ۲. از بت پرستی و شیطان پرستی بپرهیزید که گناهی نابخشودنی است. ۳. در مورد نام گذاری بت‌ها و سرکشی شیطان مطالعه کنید (تا به باطل بودن آنها پی ببرید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هیجدهم سوره‌ی نساء با اشاره به برخی از اهداف شیطان، او را لعنت می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۸. لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَاتَّخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا خدای او را از رحمت خویش دور ساخت؛ و [شیطان گفت: «حتماً از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شیطان می‌داند که نمی‌تواند همه‌ی بندگان خدا را گمراه کند و تنها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۲ افراد هوس‌باز و سست‌ایمان و بی‌اراده در برابر او تسلیم می‌شوند؛ از این رو می‌گوید: «برخی از بندگان تو نصیب من هستند». ۲. لعنت خدا به شیطان، به معنای دور ساختن او از رحمت الهی است؛ یعنی توفیق از او گرفته می‌شود و گرفتار عذاب می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان دشمن دیرین شماست (پس به هوش باشید که در دام او گرفتار نشوید). ۲. شیطان را لعنت کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و نوزدهم سوره‌ی نساء نقشه‌ها و دام‌های شیطان را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۱۱۹. وَأَضَلَّهُمْ وَلَأْمَنَّهُمْ وَلَا تُرِيحُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ ءَأَذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا تُرِيحُهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا و حتماً آنان را گمراه می‌کنم؛ و قطعاً آرزومندان می‌سازم؛ و البته آنان را (به اعمال خرافی) فرمان می‌دهم، پس حتماً گوشه‌های دام‌ها را می‌شکافند، و البته به آنان فرمان می‌دهم، پس قطعاً آفرینش خدا را تغییر می‌دهند. و هر کس جز خدا، شیطان را به سرپرستی برگزیند پس بی‌یقین، با ضرر آشکاری زیان دیده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برنامه‌های شیطان عبارت‌اند از: الف) گمراه کردن انسان‌ها؛ ب) سرگرم ساختن آنها با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۳ ج) دعوت انسان‌ها به اعمال خرافی، مثل شکافتن یا قطع کردن گوش‌های چهارپایان؛ د) تغییر آفرینش پاک‌خدایی (و انحراف از فطرت توحیدی). ۲. یکی از برنامه‌های خرافی بت پرستان در دوران جاهلیت آن بود که گوش برخی از چهارپایان را می‌شکافتند و یا به کلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و حتی هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌نمودند. آیه‌ی فوق این برنامه را یک نقشه‌ی شیطانی معرفی می‌کند. ۳. خدا توحید و یکتا پرستی را در نهاد انسان قرار داده است «۱»؛ ولی وسوسه‌های شیطانی و هوس‌ها انسان را از این مسیر منحرف می‌سازد و به بیراهه می‌کشاند و فطرت توحیدی‌اش را تغییر می‌دهد. مقصود از تغییر آفرینش خدایی در آیه‌ی فوق همین است، همان‌طور که در برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است. «۲» ۴. آرزوهای طولانی از القائنات شیطانی است؛ نه بدین معنا که انسان هدف و آرزو نداشته باشد، بلکه منظور گرفتار شدن انسان در دام آرزوهای ذهنی و خیالی است که در نهایت او را از واقعیت‌ها دور سازد. ۵. در آیه‌ی فوق و آیه‌ی قبل، دوازده بار از الفاظ تأکید استفاده شده، و این هشدار جدی برای بشریت است که نقشه‌های شیطان قطعی است. شیطان هر کس را به یک صورت منحرف می‌کند، و برای هر انسانی دامی در خور او می‌سازد. ۶. پیروی از شیطان و پذیرش ولایت او زیان آشکاری است؛ چرا که انسان را به انحراف می‌کشاند و از اهداف و کمالات خود دور می‌کند، و سرمایه‌های او را نابود می‌سازد، ولی پذیرش ولایت خدا موجب می‌شود که انسان با تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۴ راه‌نمایی او از سرمایه‌های وجودی خود بهترین استفاده را بکند و رشد و تکامل یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خطر شیطان و برنامه‌های او را جدی بگیرید. ۲. دام‌های شیطانی را بشناسید (تا بتوانید با آنها مقابله کنید). ۳. گمراهی، آرزواندیشی، ترویج خرافات و ایجاد انحراف، از دام‌ها و برنامه‌های شیطان است. ۴. سرپرستی انتخاب کنید که شما را به زیانکاری نکشاند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیستم سوره‌ی نساء به برخی دیگر از برنامه‌های فریبکارانه‌ی شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۰. يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [شیطان به آنان وعده می‌دهد؛ و آرزومندان می‌سازد؛ در حالی که شیطان جز فریب، به آنان وعده نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات قبل پنج مورد از برنامه‌های شیطان را بر شمرده و در این آیه نیز دو مورد دیگر را بیان می‌کند؛ یکی وعده‌های دروغ و فریبکارانه‌ی شیطان که از دام‌های او برای منحرف کردن

انسان‌هاست؛ و دیگری به سرگرم کردن انسان‌ها به آرزوهای دور و دراز که در حقیقت تأکیدی بر مطالب آیهی قبل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیهی فوق، هدف برنامه‌های شیطان را بیان می‌کند «۱» که همان فریب تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۵ انسان‌هاست. او به انسان وعدهی ثروت، قدرت، مقام و ... می‌دهد و از راه حق منحرف می‌سازد. «۱» ۲. در آیات دیگر قرآن آمده است که شیطان وعدهی فقر می‌دهد و انسان را از آن می‌ترساند «۲»، و همین ترس، او را به دام آرزوهای خیالی و طولانی می‌اندازد؛ پس مواظب باشیم که گرفتار این دام‌های فریبکارانه و آرزوها و وعده‌های بی‌حاصل و خیالی نشویم. ۳. شیطان انسان را از واقعیات زندگی دور می‌سازد و با فریب، به طرف آرزوهای ذهنی و خیالی می‌برد. راه مقابله با این نقشه‌ی شیطانی آن است که انسان واقعیات زندگی را بپذیرد و در همان چهارچوب به تلاش سازنده بپردازد. ۴. حیل‌های شیطان؛ امام عارفان در این مورد می‌نویسند: چه شده است که ما این‌طور غافلیم؟ کی به ما اطمینان داده جز شیطان که کارهای ما را از امروز به فردا می‌اندازد. می‌خواهد اصحاب و انصار خود را زیاد کند و ما را با خلق خود و در زمره‌ی خود و اتباع خود محشور کند. همیشه آن ملعون امور آخرت را در نظر ما سهل و آسان جلوه می‌دهد و ما را با وعده‌ی رحمت خدا و شفاعت شافعین، از یاد خدا و اطاعت او غافل می‌کند؛ ولی افسوس که این اشتباهی کاذب است و از دام‌های مکر و حیل‌های آن ملعون است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف شیطان فریب شماست (پس مواظب باشید). ۲. وعده‌های فریبنده و آرزوآندیشی، از دام‌های شیطان است. ۳. نقشه‌های شیطان را بشناسید تا گرفتار نشوید. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و بیست و یکم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب‌آلود پیروان شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۱. *أُولَئِكَ مِآوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَمَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا* آن [پیروان شیطان] مقصدشان جهنم است؛ و هیچ راه فراری از آن‌جا نمی‌یابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یادآوری فرجام و عاقبت افراد، یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن است که برای جلوگیری از ادامه‌ی فساد و انحراف، سرانجام شوم گناهکاران و عذاب آنان را یادآور می‌شود. ۲. بازگشت همه‌ی انسان‌ها به سوی خداست و در رستاخیز به حساب همه رسیدگی می‌کنند. انسان ممکن است از همه‌ی ناگواری‌های دنیا بگریزد اما از عذاب آخرت هرگز نمی‌تواند فرار کند و راه فراری برای انسان‌ها نیست. «۱» اگر کسی می‌خواهد از عذاب رستاخیز در امان باشد؛ باید در همین دنیا از دام‌های شیطانی بگریزد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام پیروی از شیطان، عذاب‌آلود است. ۲. راه نجات از آتش را در همین دنیا (و با فرار از دام‌های شیطان) بیابید که در رستاخیز راه فراری نیست. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و بیست و دوم سوره‌ی نساء به راست‌گویی خدا و حقایق وعده‌هایش و پاداش مؤمنان نیکوکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۲. *وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا* و کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، بزودی آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کنیم که از زیر [درختان]ش نهرها روان است، در حالی که در آن‌جا همیشه ماندگارند؛ (این) وعده حق خداست، و چه کسی در گفتار (و وعده)، از خدا راست‌گوتر است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وعده‌های الهی صادق و پایدار است، اما وعده‌های شیطان چیزی جز فریب نیست؛ پس دل به وعده‌های الهی ببندیم و به ایمان و عمل صالح روی آوریم که سرانجام مؤمنان بهشت برین است. ۲. در پنج آیهی قبل راه شیطان و وعده‌های دروغ او و سرانجام پیروانش بیان شد، و در این آیه راه خدا و وعده‌های الهی و سرانجام مؤمنان بیان شده است. این شیوه‌ی تربیتی قرآن است که از تشویق و تهدید در کنار هم استفاده می‌کند تا در افراد تأثیر بیش‌تری بگذارد. ۳. قرآن کریم در موارد بسیاری، از جمله در آیهی فوق، ایمان را همراه با عمل صالح آورده است. آری، عمل صالح و ایمان تأثیر مثبت متقابلی دارند؛ یعنی از سویی ایمان تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۸ سرچشمه‌ی عمل صالح است و از سوی دیگر عمل شایسته سبب تقویت ایمان می‌گردد. ۴. تخلف از وعده و دروغ‌گویی، یا به خاطر ناتوانی است و یا به سبب جهل و نیاز، اما ساحت مقدس الهی از جهل و نیاز و ناتوانی به دور است؛ پس هیچ نیازی ندارد که در سخنان و وعده‌هایش دروغ بگوید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به وعده‌های الهی (در مورد بهشت) اطمینان داشته باشید که راست‌گوتر از خدا

کسی نیست. ۲. اگر بهشت برین می‌خواهید، مؤمن شایسته‌کردار باشید. ۳. راست‌گویی و تخلف نکردن در وعده را از خدا بیاموزید. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و بیست و سوم سوره‌ی نساء به یک اصل اساسی در امتیازات و کیفر افراد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۳. لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (برتری و پاداش یا کیفر دادن افراد) بر طبق آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس (عمل) بدی انجام دهد، بر طبق آن کیفر داده می‌شود؛ و جز خدا، برای خود، هیچ سرپرست و یآوری نمی‌یابد. شأن نزول: حکایت شده که اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان، نسبت به مسلمانان فخر می‌کردند و می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما آمده، و کتاب الهی ما سابقه‌دارتر است. مسلمانان در پاسخ می‌گفتند: پیامبر ما تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۰۹ آخرین پیامبر خداست و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی است؛ بنابراین ما بر شما امتیاز داریم. «۱» این آیه فرود آمد و بیان کرد که ارزش وجودی اشخاص و کیفر آنها هیچ ارتباطی به ادعاها و آرزوها ندارد؛ هر کس کیفر عمل بد خود را می‌گیرد و کسی جز خدا را سرپرست و یاور خویش نمی‌یابد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیهی فوق به انضمام آیهی بعد، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اسلام را بیان می‌کند و آن این است که ارزش وجودی افراد و پاداش و کیفر آنها تنها به عمل و ایمان بستگی دارد، نه به ادعاها و آرزوها. این اصلی ثابت و سنتی تغییرناپذیر و قانونی الهی است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسان‌اند. ۲. آیهی فوق تمام وابستگی‌های ادعایی و خیالی نسبت به یک مذهب را بی‌فایده می‌شمرد و روشن می‌سازد که کیفر افراد بر اساس عمل آنهاست و همه در برابر قانون عدل الهی برابرند. ۳. تعبیر «جزا» شامل جزای دنیوی یا اخروی و یا هر دو می‌شود و در روایات اسلامی، جزای خلافکاری مؤمن، گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرفی شده است. «۲» ۴. در حدیثی حکایت شده که مسلمانان پس از نزول آیهی فوق وحشت کردند و از ترس به گریه افتادند؛ آنان می‌دانستند که هر انسانی گناهدار است و اگر بنا شود بخششی در کار نباشد و کیفر همه‌ی اعمال خود را ببینند، بسیار مشکل خواهد شد؛ از این رو به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که این آیه چیزی برای ما باقی نگذاشته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۰ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، مطلب همان است که نازل شده، ولی این بشارت را بدهم که هر مصیبتی که به شما می‌رسد، کفاره‌ی گناهان شماست، حتی خاری که در پای شما می‌خلد. «۱» ۵. آیهی فوق هر گونه سرپرست و یاور مستقلی را برای انسان در برابر گناهانش منتفی می‌داند، اما این مطلب به معنای نفی شفاعت نیست؛ چون آیه کمک مستقل و جدای از خدا را نفی می‌کند، اما شفیعان، دستگاه مستقلی در برابر خدا ندارند و شفاعت آنها به فرمان خدا و با اجازه‌ی او و بر اساس شایستگی شفاعت‌شوندگان است. پس شفاعت نیز شعبه‌ای از ولایت و یاری خدا به شمار می‌آید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس پرهیزید که کارآیی ندارد. ۲. اصل و ضابطه‌ی اساسی در کیفر دادن، عمل شماست، نه آرزواندیشی‌ها. ۳. اگر یاری و ولایت الهی را می‌طلبید خلافکاری نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیهی صد و بیست و چهارم سوره‌ی نساء بار دیگر بر معیار اساسی ایمان و عمل و هم‌سانی مرد و زن در رسیدن به کمالات معنوی تأکید می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۱۲۴ ۳۱۱. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین سستی به آنها نخواهد شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بر اساس این آیه، هر کس عمل صالح انجام دهد، به شرطی داخل بهشت می‌شود که مؤمن باشد. آری، طبق آیات دیگر قرآن، «۱» اعمال مشرکان و کافران، پذیرفته نمی‌شود و حَبْطٌ و نابود می‌گردد. ۲. ارزش وجودی افراد و پاداش آنها، تنها به ایمان و عملشان بستگی دارد؛ این اصل ثابت و قانون تغییرناپذیر اسلام است. ۳. همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملت‌ها، طبقات و جنس زن و مرد، در بهره‌گیری از لطف خدا و رسیدن به کمالات معنوی برابرند و می‌توانند با ایمان و کار شایسته وارد بهشت شوند. ۴. از تعبیر «از کارهای شایسته» استفاده می‌شود که انسان با انجام بعضی از کارهای شایسته، می‌تواند به بهشت امید داشته باشد؛ چرا که انجام همه‌ی کارهای صالح از قدرت محدود بشر خارج است. این از کمال فضل و



لطف الهی است که شرط دخول بهشت را انجام همه‌ی اعمال صالح قرار نداده است. «۳» ۵. یعنی کار نیک، هر چه هم کم باشد، ارزش دارد و خدا آن را در نظر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۲ می‌گیرد و محاسبه می‌کند تا به کسی ستم نشود. «۱» ۶. در گذشته برخی از اقوام و ملت‌ها می‌پنداشتند که اعمال بانوان ثوابی ندارد و کرامت و عزت، از آن مردان است. قرآن بر این عقاید خط بطلان کشید و زن و مرد را در معیار ایمان و عمل صالح و داخل شدن بهشت، یکسان معرفی کرد. «۲» چه زن چه مرد، کسی شد بزرگ و کام‌روا که داشت میوه‌ای از باغ علم، در دامان (پروین اعتصامی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهشت را به بها دهند (نه به بهانه). ۲. اصل و معیار اساسی در پاداش شما، ایمان و کار شایسته است. ۳. مرد و زن در رسیدن به بهشت (و کمالات معنوی) هم‌سان‌اند. ۴. اگر بهشت می‌خواهید مؤمن شوید و کار شایسته انجام دهید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و پنجم سوره‌ی نساء مقیاس‌های دین برتر را برمی‌شمارد و می‌فرماید: ۱۲۵. وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا و دین چه کسی بهتر است، از آن کس که چهره [وجود]ش را برای خدا تسلیم کند؛ در حالی که او نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۳ کند؟! و خدا ابراهیم را به دوستی گرفت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سه چیز مقیاس بهترین دین داری شمرده شده است: الف) تسلیم مطلق در برابر خدا بودن؛ ب) نیکوکاری (مُحْسِنٌ بودن)؛ ج) پیروی از آیین پاک و حق‌گرای ابراهیم. ۲. مقصود از نیکوکاری در آیه‌ی فوق، هر گونه نیکی با قلب، زبان و عمل است؛ از این رو در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که از ایشان سؤال شد: منظور از احسان چیست؟ حضرت فرمودند: احسان (در این آیه) به این است که هر عملی که در مسیر بندگی خدا انجام می‌دهی، آن چنان باشد که گویا خدا را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند و شاهد و ناظر توست. «۱» ۳. در برخی احادیث عوامل و دلایل برگزیده شدن ابراهیم علیه السلام به دوستی خداوند (خلیل الله) «۲» بیان شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که اگر خدا، ابراهیم را به عنوان دوست انتخاب کرد، نه به خاطر نیاز به دوستی او بود، بلکه به خاطر آن بود که بنده‌ی مفید پروردگار و کوشای در راه رضای او بود. و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا، ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست خود انتخاب کرد؛ زیرا هرگز تقاضا کننده‌ای را محروم نساخت و هیچ‌گاه از کسی غیر از تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۴ خدا درخواست (و گدایی) نکرد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که ابراهیم را خلیل نامیدند و خلیل به معنای فقر است؛ او محتاج و نیازمند خدا و منقطع از غیر او بود و هنگامی که با منجیق او را به طرف آتش پرتاب کردند، جبرئیل آمد که او را نجات دهد، (از وی درخواست کمک نکرد) و گفت: من از غیر خدا تقاضا نمی‌کنم، لذا او را خلیل و محتاج به خدا و منقطع از غیر او نامیدند. «۱» و در برخی روایات دیگر به کثرت صلوات او بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام؛ و سجده‌های زیاد و غذا دادن به گرسنگان و نماز در دل شب و کوشش در راه اطاعت حق اشاره شده است «۲». آری این امتیازات ابراهیم علیه السلام سبب شد خدا مقام «خلیل» را به او بدهد. ۴. تسلیم و جهت‌گیری الهی در همه‌ی کارها نشانه‌ی دین‌داری واقعی است؛ «۳» البته مقام تسلیم از مقام رضا بالاتر است؛ چون در رضا، انسان قلباً به کاری راضی است، اما در تسلیم، انسان برای خود شأنی در برابر خدا قایل نیست و تسلیم محض اوست. ۵. آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بهترین دین است؛ زیرا او تسلیم حق و نیکوکار و پیرو آیین حق‌گرای ابراهیم خلیل علیه السلام بود؛ «۴» پس پیروان پیامبر اسلام، در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۵ حقیقت، پیروان ابراهیم و دارای بهترین دین هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حق‌گرایی، نیکوکاری و تسلیم در برابر خدا، از ویژگی‌های نیکوترین دین است. ۲. در جست‌وجوی نیکوترین دین باشید. ۳. دوستانی هم‌چون ابراهیم بیابید. ۴. هنوز هم آیین ابراهیم علیه السلام شایسته‌ی پیروی است، چرا که تابع حق (و مطابق اسلام) بود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و ششم سوره‌ی نساء به مالکیت مطلق خدا و احاطه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۶. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و خدا به هر چیزی احاطه دارد. نکته‌ها

و اشاره‌ها: ۱. همه چیز از آن خداست، پس اگر به کسی توجه می‌کند و او را دوست خود انتخاب می‌کند، به خاطر لطف اوست نه نیاز او. ۲. خدا احاطه‌ی کامل بر موجودات دارد، احاطه به صورت قهر و تسخیر، احاطه‌ی علمی و احاطه‌ی خلق و تدبیر دارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه چیز فقط از آن خداست (پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود). ۲. خدا و صفات عالی او را بشناسید (تا در برابر او تسلیم‌تر شوید). ۳. خدا بر همه چیز احاطه دارد (پس مراقب کردار خود باشید).

## مسائل زنان

مسائل زنان قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هفتم سوره‌ی نساء از حقوق زنان و کودکان بی‌سرپرست دفاع می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۷. وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَّى النِّسَاءِ الَّتِي لَأَنْتُمْ تُوْنَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهِنَّ وَتَرَعَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَمِينَ مِنَ الْوَالِدِينَ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَمَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا و (ای پیامبر) از تو درباره زنان پرسش می‌کنند، بگو: «خدا در مورد آنان به شما پاسخ می‌دهد و (نیز) آنچه در کتاب [قرآن بر شما خوانده می‌شود، درباره دختران یتیم که آنچه برایشان مقرر شده، به آنان نمی‌دهید، و تمایل به ازدواجشان دارید، و (درباره) کودکان مستضعف، و (درباره) اینکه برای (اجرای) دادگری در مورد یتیمان پیاخیزید (پاسخگوی شماست)؛ و آنچه از نیکی انجام می‌دهید، پس در حقیقت خدا، بدان داناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روایات اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مردم در جاهلیت به زنان و کودکان ارث نمی‌دادند، به این دلیل که آنان در جنگ‌ها شرکت نمی‌کردند؛ اما خدای متعال آیات اول سوره‌ی نساء را در مورد ارث فرو فرستاد و سهم زنان و کودکان را نیز مشخص کرد. این آیات موجب ناراحتی شدید برخی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۷ افراد شد و آنان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند تا شاید احکام ارث را تغییر دهند. آنها می‌گفتند چگونه زنان و کودکان ارث می‌برند، در حالی که در جنگ شرکت نمی‌کنند و غنیمتی به دست نمی‌آورند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد که این گونه به من (از طرف خدا) دستور داده شده است. «۱» ۲. آیه‌ی فوق یکی از مواردی است که قرآن با شدت از حقوق زنان و یتیمان دفاع می‌کند و عادات جاهلی را کنار می‌زند و در این مورد فتوای «۲» خدشه‌ناپذیر می‌دهد. ۳. در آیه‌ی فوق، علاوه بر سفارش عمومی در مورد یتیمان، سفارش‌های خاصی در مورد دختران یتیم شده است و این، حساسیت موضوع دختران بی‌سرپرست و توجه خدا به آنان را نشان می‌دهد. آری، دختران یتیم، هم از نظر عاطفی حساس‌ترند و هم ممکن است در هنگام ازدواج و تقسیم ارث، ظلم بیش‌تری به آنان شود. ۴. تعبیر «به‌پاخیزید» در آیه‌ی فوق، در مورد اجرای عدالت در ارتباط با یتیمان به کار رفته است و همگان را به یک قیام عمومی در این مورد فرا می‌خواند؛ یعنی باید همه‌ی افراد و نهادهای سیاسی، اقتصادی، قضایی و قانون‌گذار کشور برای انجام وظیفه و اجرای عدالت در مورد کودکان بی‌سرپرست اقدام کنند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدمات و حمایت‌های شما از محرومان، زنان و کودکان بی‌سرپرست، فراموش نمی‌شود، و خدا به آنها آگاه است. ۲. افراد و نهادهای جامعه برای اجرای عدالت در مورد یتیمان، قیام کنند. ۳. حقوق دختران بی‌سرپرست و کودکان ناتوان را بپردازید و به آنان ستم نکنید. ۴. اسلام حامی زنان و یتیمان است. ۵. حقوق و قوانین بانوان را از مراجع دینی بپرسید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و هشتم سوره‌ی نساء به سرکشی برخی مردان در زندگی خانوادگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۸. وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و اگر زنی، از سرکشی یا رویگردانی شوهرش، ترس داشته باشد، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلح برقرار کنند؛ و صلح، بهتر است؛ و (گرچه در این موارد) جان‌ها در معرض آزمندی است. و اگر نیکی کنید و خود نگهدار باشید، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. شأن نزول: حکایت شده که شخصی به نام

«رافع»، دو همسر داشت که یکی سالمند و دیگری جوان بود. او (بر اثر اختلافاتی) همسر مُسن خود را طلاق داد و هنوز مدت عدّه‌ی طلاق تمام نشده بود که به او گفت: اگر مایل باشی با تو آشتی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۱۹ می‌کنم، ولی اگر همسر دیگر را بر تو مقدم داشتیم، باید صبر کنی. زن سالمند پیشنهاد او را پذیرفت و با هم آشتی کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و با اشاره به سرکشی و نشوز مردان، حکم این کار را بیان کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حرمت خانواده و حفظ نظام آن، بر حقّ شخصی مقدم است؛ پس گذشتن از حقّ شخصی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده مانعی ندارد؛ بنابراین، اگر شوهری سرکشی و نشوز «۲» نمود، زن می‌تواند از برخی حقوق خود بگذرد و از فروپاشی خانواده جلوگیری کند. ۲. اصلاح میان زن و شوهر، نخست باید از طرف خود آنها صورت گیرد تا احتیاج به دخالت بیگانگان نباشد؛ یعنی زنان باید آینده‌نگر باشند و اگر نسبت به رفتار شوهر احساس خطر کردند، علاج واقعه را قبل از وقوع بنمایند و با طرحی صلح جویانه، جلوی جدایی را بگیرند؛ البته در صورت نیاز می‌توانند دیگران را نیز داور قرار دهند و دعوی خانوادگی خود را حل کنند و اگر این راهکار نیز مفید واقع نشد، می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند. ۳. از این آیه، با توجه به شأن نزول آن، دو مسئله‌ی فقهی استفاده می‌شود: الف) بهره‌ی زنان از مردان، حق آنان است و جنبه‌ی حکم ندارد؛ از این رو زن می‌تواند با اختیار خود به طور کلی یا جزئی از این حق صرف نظر کند. ب) در قرار داد صلح لازم نیست که عوض مالی باشد، بلکه «اسقاط حق» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۰ نیز می‌تواند عوض صلح قرار گیرد. «۱» ۴. آیه‌ی فوق در حالی که به صلح و آشتی خانوادگی اشاره می‌کند، یک قانون کلی و عمومی را نیز بیان می‌کند و آن این که در همه جا اصل، صلح و صفا و دوستی و سازش است و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان است و جز در موارد ضروری نباید به آن متوسل شد. این دیدگاه قرآنی بر خلاف دیدگاه برخی مادی‌گرایان است که اصل نخستین را در زندگی بشر، تنازع بقا و کشمکش می‌دانند و آن را مقدمه‌ی تکامل می‌شمارند. این تفکر سرچشمه‌ی برخی از جنگ‌های خونین در قرن اخیر شده است. آری، انسان دارای عقل است و تکامل او در سایه‌ی تعاون و هم‌کاری خردمندان و صلح صورت می‌گیرد. یکدل ار گردیم در سود و زیان این شکایت‌ها نیاید در میان (پروین اعتصامی) ۵. سرچشمه‌ی بسیاری از کشمکش‌ها، صفت ناپسند بُخل و خساست است؛ همین تنگ‌نظری‌ها رمز تزلزل و فروپاشی برخی خانواده‌هاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بانوان با آینده‌نگری و تدبیر خویش، در خانواده صلح برقرار کنند. ۲. اصل در زندگی انسانی صلح و صفاست. ۳. با احسان، گذشت و خودنگهداری از فروپاشی خانواده جلوگیری کنید. ۴. مراقب آزمندی خویش باشید که ریشه‌ی برخی از مشکلات خانوادگی است. ۵. بانوان مراقب حالات شوهر خویش باشند و خطرهای خانوادگی را قبل از وقوع چاره کنند. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۱ قرآن کریم در آیه‌ی صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۹. وَلَنْ تَشْفِيَهُمْ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَنَمِي تَوَانِيد (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، و اگر چه (بر عدالت) حریص باشید؛ پس با تمام میل (به یک طرف) مایل نشوید، تا آن (دیگری) را مثل زن بی‌شوهر رها کنید؛ و اگر اصلاح (و سازش) کنید و خود نگهدار باشید، پس یقیناً خدا بسیار آمرزنده مهروز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «اگر نمی‌توانید عدالت را بین همسران خویش رعایت کنید، یک همسر بیش‌تر اختیار نکنید»؛ از این رو برخی از مسلمانان بسیار کوشش می‌کردند تا عدالت را رعایت کنند. آیه‌ی فوق با تعبیر «اگر چه (بر عدالت) حریص باشید»، به این کوشش‌ها اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که شما هرگز نمی‌توانید عدالت قلبی واقعی بین همسرانتان برقرار سازید. ۲. آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء به عدالت بین همسران دستور داد که مقصود از آن عدالت در هزینه‌ی زندگی و رعایت حقوق همسران و طرز رفتار با آنهاست و این امری ممکن است؛ اما مقصود از عدم توانایی رعایت عدالت (در آیه‌ی ۱۲۹)، عدالت در تمایلات قلبی و محبت، یا رعایت عدالت در تمام امور و از جمیع جهات است که به صورت عادی غیرممکن است. پس منافاتی بین مطلب آیه‌ی سوم، و صد و بیست و نهم سوره‌ی نساء تفسیر قرآن مهر

جلد چهارم، ص: ۳۲۲ وجود ندارد و این مطلبی است که در برخی از روایات نیز آمده است. «۱» ۳. محبت قلبی عوامل مختلفی دارد و عملاً از اختیار انسان بیرون است؛ پس به صورت عادی ممکن نیست که انسان بتواند تساوی در محبت و عدالت قلبی خویش نسبت به همه‌ی افراد برقرار سازد. ۴. عدالت در محبت قلبی بین همسران ممکن نیست، اما عدالت در رفتار ممکن است و در روایات اسلامی به نمونه‌هایی از آنها در زندگی اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است: درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که برای رعایت عدالت، به خانه‌ی همه‌ی همسران خود می‌رفت و حتی هنگام بیماری در خانه‌ی یکی از آنان توقف نمی‌کرد. «۲» ۵. برخی از مفسران از آیه‌ی فوق استفاده کرده‌اند که جایز نیست که شوهر، یکی از همسران، خود را بلا-تکلیف بگذارد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید عدالت قلبی را بین همسران خود رعایت کنید، پس به آنان ظلم نکنید. ۲. در زندگی خانوادگی، صلح جو و خودنگه‌دار باشید تا مشمول رحمت الهی شوید. ۳. تلاش کنید تمام توجه شما (در گفتار و رفتار) به یکی از همسرانتان نباشد. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۳ قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی‌ام سوره‌ی نساء به طلاق و جدایی همسران و عنایت الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۰. وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَسِعًا حَكِيمًا و اگر (به طلاق) جدا شوند، خدا هر کدام [از آن دو] را از گشایشش، بی‌نیاز می‌کند؛ و خدا گشایشگری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در اسلام، طلاق و جدایی، به عنوان آخرین راه حل مشکلات زندگی، پذیرفته شده است. این یکی از امتیازات اسلام است که (بر خلاف مسیحیت) «۱» همسران را از بن‌بست زندگی تلخ و طاقت‌فرسا نجات می‌دهد. ۲. توسعه و بی‌نیازی گاهی در ازدواج است «۲» و گاهی در طلاق؛ پس خدا گره‌گشاست و راه توسعه‌ی زندگی هر کس به گونه‌ای خاص است، از این رو باید بنگریم که وظیفه‌ی ما چیست؟ ۳. خدا انسان‌ها را بی‌نیاز می‌سازد و روزی می‌دهد ولی بر اساس حکمت و فرزاندگی عمل می‌کند، و بی‌حساب و بی‌شمار عمل نمی‌کند، بلکه براساس مصلحت آنان و در همان محدوده وسعت می‌دهد. ۴. از آیه‌ی قبل و این آیه استفاده می‌شود که در مشکلات زندگی، گام اول، صلح و صفا و اصلاح و خود نگه‌داری و گام آخر، جدایی و طلاق است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (در هر حال) به گره‌گشایی خدا امیدوار باشید. ۲. اگر زندگی زناشویی به طلاق کشید، هراسناک نشوید که خدا گره‌گشاست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۴ گشاست. ۳. گره‌گشایی و رزق وسیع الهی، بر اساس حکمت است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و یکم سوره‌ی نساء با سفارش به پارسایی، به مالکیت مطلق خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۱. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَن اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و یقین کسانی را که پیش از شما به آنان، کتاب [الهی] داده شده، و شما را، سفارش کردیم، که [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ و اگر کفر ورزید، پس (به خدا) زیانی نمی‌رسد، چرا] که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط برای خداست؛ و خدا توانگری ستوده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تقوا و پارسایی، توصیه‌ی همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است و تکرار این سفارش در ادیان الهی، نشانه‌ی اهمیت این اصل تربیتی است. آری، انسان در سایه‌ی خود نگه‌داری و پارسایی، رشد و تکامل می‌یابد. ۲. غنی و بی‌نیاز واقعی خداست که غنی بالذات است و همه ذاتاً محتاج و نیازمند اویند؛ همان‌گونه که بالذات شایسته‌ی «ستایش» است، چرا که همه‌ی کمالاتش از درون ذات اوست؛ اما کمالات دیگران عاریتی و از جانب خداست. «۱» ۳. اگر ما به دستورات الهی و سفارش‌های او عمل کنیم، خودمان بهره تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۵ می‌بریم؛ چرا که خدا غنی و بی‌نیاز و مالک آسمان‌ها و زمین است و نیازی به تقوا و ایمان ما ندارد. گر جمله‌ی کائنات کافر گردند بر دامن کبریات ننشینند گرد آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سفارش‌های الهی به سود خود شماست، و گرنه خدا بی‌نیاز است. ۲. تقوا و پارسایی پیشه‌سازید که این سفارش همه‌ی پیامبران صاحب کتاب است. ۳. کفرورزی شما به خدای غنی زیانی نمی‌رساند، بلکه به زیان خود شماست. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و دوم سوره‌ی نساء بار دیگر بر مالکیت مطلق الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۲. وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و آنچه در آسمان‌ها و

آنچه در زمین است، فقط برای خداست؛ و کار سازی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کتابی محدود است که همه‌ی مسائل عمده‌ی مورد نیاز بشر تا قیامت را بیان کند، اما گاهی برخی مطالب را تکرار می‌کند. این نشان دهنده‌ی اهمیت آن مطلب و فایده‌ی مهم تربیتی آن است و ممکن است در هر تکرار نکته‌ی تازه‌ای نهفته باشد. در این دو آیه نیز مالکیت مطلق خدا سه بار تکرار شده است، که در مرتبه‌ی اول برای اثبات توانایی خدا در مورد بی‌نیاز کردن همسران طلاق گرفته است (که در آیه‌ی قبل مطرح شده بود)؛ در مرتبه‌ی دوم برای اثبات این که اطاعت یا نافرمانی مردم برای خدا سود و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۶ زیانی ندارد؛ و در مرتبه‌ی سوم برای نشان دادن این که کارسازی و وکیل بودن خدا کافی است. ۲. مقصود از مالکیت خدا در این موارد، مالکیت وجودی و حقیقی است، نه مالکیت اعتباری که ما انسان‌ها بر زمین و خانه و امثال آنها داریم؛ یعنی خدا آفریننده‌ی جهان است، پس بر آن احاطه و تسلط دارد. ۳. کسی، وکیل و کارساز واقعی شماس است، که مالک آسمان‌ها و زمین است؛ چون اوست که می‌تواند هر کاری به سود شما انجام دهد، پس فقط بر او تکیه و توکل کنید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مالک حقیقی و کارساز واقعی جهان یکی است. ۲. در کارها بر خدا توکل و تکیه کنید که کارسازی او کافی است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء با یاد آوری قدرت خود به مردم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۳۳. *إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ قَدِيرًا* ای مردم! اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان می‌برد و دیگران را (به جای شما) می‌آورد؛ و خدا بر این [کار] تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روایتی حکایت شده که وقتی آیه‌ی صد و سی و سوم سوره‌ی نساء نازل شد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، دست خود را بر پشت «سلمان» زد و فرمود: آنان قوم این (سلمان) هستند؛ یعنی عجم و فارس. «۱» این سخن در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۷ حقیقت نوعی پیش‌گویی است و از خدمات بزرگی خبر می‌دهد که ایرانیان مسلمان، به اسلام کردند و تمدن اسلامی را به اوج شکوفایی رساندند. آری، چند قرن بعد از این سخن شاهد بودیم که کتاب‌های مهم شیعه و اهل سنت توسط ایرانیان مسلمان نوشته شد و فیلسوفان، پزشکان و شخصیت‌های علمی و مذهبی بزرگ جهان اسلام از بین این قوم برخاستند. «۱» ۲. امکانات و موقعیتی که دارید، همیشگی نیست، بلکه بستگی به اراده‌ی خدا دارد؛ پس به خود مغرور نشوید و نافرمانی نکنید و بدانید که قدرت خدا نامحدود است و می‌تواند شما را از بین ببرد و گروه دیگری را جانشین شما سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خود را پایدار و جاویدان تصور نکنید که خدا قدرت آوردن جای‌گزین شما را دارد. ۲. از امکانات و موقعیت خویش در راه صحیح استفاده کنید (و گرنه ممکن است خدا این فرصت را از شما بگیرد و به دیگران بدهد). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و چهارم سوره‌ی نساء مردم را به سعادت دنیا و آخرت توجه می‌دهد و می‌فرماید: ۱۳۴. *مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۸ هر که پاداش دنیا را بخواهد، پس پاداش دنیا و آخرت فقط نزد خداست؛ و خدا، شنوای بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اسلام تنها ناظر به جنبه‌های معنوی و اخروی نیست، بلکه دید انسان را از مادیات فراتر می‌برد و پیروان خود را هم‌زمان به سعادت مادی و معنوی فرا می‌خواند. ۲. انسان‌ها چند گونه‌اند: برخی فقط به دنبال سعادت دنیوی و مادی‌اند، برخی فقط به دنبال سعادت اخروی و معنوی‌اند و برخی هر دو سعادت را می‌طلبند. اسلام راه سوم را به بشریت توصیه می‌کند تا همه از سعادت کامل بهره‌مند شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا و آخرت به دست خداست (پس از او چیز اندک نخواهید). ۲. دید وسیع داشته باشید و دنیا و آخرت را از خدا بخواهید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و پنجم سوره‌ی نساء مؤمنان را به برپا داشتن عدالت و گواهی صحیح دادن فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۳۵. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر پادارندگان دادگری باشید؛ [و] برای خدا گواهی دهید، و گر چه (این گواهی) به زیان خودتان، یا پدر و مادر و نزدیکان (شما) باشد؛ اگر (یکی از آنها) توانگر یا نیازمند باشد، پس تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۲۹ (در گواهی شما تأثیر نگذارد، چرا که) خدا سزاوارتر به



(حمایت از) آن دو است. و از هوی [و هوس پیروی نکنید؛ که منحرف می‌شوید. و اگر (حق را) تحریف کنید، یا (از آن) روی گردانید، پس در حقیقت خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. شأن نزول: در روایتی تاریخی حکایت شده که افراد تازه‌مسلمان، حتی بعد از ورود به مدینه، به خاطر ملاحظات خویشاوندی، از گواهی دادن به ضرر بستگان‌شان خودداری می‌کردند. آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان هشدار داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در جوامع جاهلی و عقب‌افتاده، معیار گواهی دادن، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و ارتباط افراد است. نه حق و عدالت، اما این کار با روح ایمان سازگار نیست و مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای نداشته باشد و حتی منافع شخصی خود و خویشاوندانش را برای اجرای عدالت نادیده بگیرد. ۲. تعبیر «قیام» «۲» ممکن است از آن جهت باشد که انسان برای انجام کارها معمولاً به پا می‌خیزد و به دنبال آن می‌رود؛ پس قیام، کنایه از تصمیم راسخ و اقدام جدی است، یعنی باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر عدالت را بر پادارید تا عدالت، خُلق و خوی همگانی شود. و ممکن است تعبیر «قیام» از این نظر باشد که معمولاً به چیزی «قائم» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۰ می‌گویند که عمود بر زمین باشد و انحراف نداشته باشد؛ یعنی اجرای عدالت کنید به طوری که حق، کم‌ترین انحرافی پیدا نکند. ۳. سرچشمه‌ی ستمگری و انحراف از عدالت، هواپرستی است «۱» و اگر جامعه‌ای هواپرست نباشد، ستم و بی‌عدالتی در آن راه نمی‌یابد. ۴. عدالت اجتماعی در اسلام بسیار مهم است و تأکیدات این آیه نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه در مورد این مسئله حساسیت دارد. عدم توجه مسلمانان به این دستور عالی اسلام، در طول اعصار گذشته یکی از اسرار عقب ماندگی جوامع اسلامی است. ۵. خدا کوچک‌ترین انحراف شما از حق و عدالت را، به هر بهانه و دست‌آویزی که باشد، «۲» می‌داند و کیفر خواهد داد؛ پس ایمان به علم الهی ضامن اجرای عدالت و جلوگیری از تأخیر و کارشکنی در آن است. «۳» ۶. گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است و حتی خویشاوندان می‌توانند با حفظ اصل عدالت، به سود یا زیان هم‌دیگر شهادت دهند (مگر این که قراین طرف‌داری از خویشاوند در کار باشد) «۴». ۷. کتمان گواهی خود و تحریف در آن ممنوع است، همان‌گونه که گواهی دادن واجب است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در اجرای عدالت، ضوابط را بر روابط مقدم بدانید. ۲. همه‌ی افراد در برابر قانون عدالت، مساوی هستند. ۳. هواپرستی، تحریف‌گری و عدالت‌گریزی، از موانع اجرای عدالت است. ۴. روابط خویشاوندی و ثروتمندی افراد، مانع اجرای عدالت نشود. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۲ نظام عدل در قرآن ۱. عدالت دستورالهی است (نحل، ۹۰ و مائده، ۸). ۲. آفرینش انسان بر اساس عدالت است (انفطار، ۷). در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت شده که آسمان‌ها و زمین بر اساس عدل استوار است «۱». ۳. رهبر الهی باید عادل باشد (شوری، ۱۵). ۴. اجرای عدالت، هدف بعثت پیامبران الهی است (حدید، ۲۵). ۵. داوری بین مردم باید بر اساس عدالت باشد (نساء، ۵۸ و مائده، ۴۲). ۶. گواه، باید عادل باشد (مائده، ۱۰۶). ۷. عدالت، به تقوا و پارسایی نزدیک‌تر است (مائده، ۸). ۸. عدالت، شرط تعدد زوجات است (نساء، ۳). ۹. اجرای عدالت بین همسران بسیار مشکل است (نساء، ۱۲۹). ۱۰. نویسنده‌ی قرارداد باید عادل باشد (بقره، ۲۸۲). ۱۱. عدالت، مبنای صلح است (حجرات، ۹). ۱۲. عدالت، مبنای رفتار با یتیمان است (نساء، ۱۲۷). ۱۳. عدالت، مبنای داد و ستدهاست (انعام، ۱۵۲). ۱۴. عدالت، مبنای کیفر و پاداش رستخیز است (انبیاء، ۴۷). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۳ موانع عدالت ۱. کینه توزی (مائده، ۸). ۲. محبت افراطی (نساء، ۱۳۵). ۳. پیروی از هوای نفس (نساء، ۱۳۵). «۱» \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و ششم سوره‌ی نساء مؤمنان را به ایمان جامع و عمیق فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۱۳۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده او، و کتابی که بر فرستاده‌اش فرود آورد، و کتاب [های الهی که قبلاً فرو فرستاد، ایمان (واقعی) آورید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و فرستادگان او و روز واپسین کفر ورزد، پس بییقین به گمراهی دوری، گمراه شده است. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از

بزرگان اهل کتاب (یهودیان)، مانند عبدالله بن سلام، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: ما به تو و قرآن و موسی و تورات و عُزیر ایمان می‌آوریم، ولی به سایر پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان نمی‌آوریم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد «۱» و به آنان گوشزد کرد که باید به همه‌ی پیامبران ایمان جامع و عمیق داشته باشند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تفسیر این آیه چهار احتمال وجود دارد: الف) این که روی سخن آیه با گروهی از اهل کتاب باشد که بر اثر تعصب، فقط به اسلام و آیین قبلی خویش ایمان دارند؛ در حالی که لازم است به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان بیاورند. این تفسیر موافق شأن نزول آیه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۵ (ب) این که روی سخن آیه با تمام کسانی باشد که ظاهراً اسلام را پذیرفته‌اند، اما هنوز ایمان در اعماق جانشان نفوذ نکرده است؛ پس از آنان دعوت می‌شود که از صمیم دل ایمان آورند. (ج) این که روی سخن آیه با تمام مؤمنانی باشد که اجمالاً به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند اما با جزئیات اعتقادات اسلامی آشنا نشده‌اند؛ از این رو آنان را به ایمان جامع و کامل به تمام اعتقادات اسلامی فرا می‌خواند. «۱» (د) معنای آیه آن باشد که مؤمنان همیشه بر ایمانشان استوار بمانند. «۲» تذکر: با توجه به اطلاق آیه و این که شأن نزول موجب انحصار آیه در یک معنا نمی‌شود، ممکن است همه‌ی تفسیرها مقصود این آیه باشد. ۲. گوهر و هدف همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی یکی است و از طرف یک مبدأ آمده‌اند و تفاوت آنها، همانند تفاوت کلاس‌های مختلف یک برنامه‌ی آموزشی است که هر کدام از دیگری کامل‌تر است. «۳» ۳. ممکن است مقصود از فرشتگان مذکور در آیه، تنها فرشتگان وحی باشند که ایمان به آنها از ایمان به پیامبران و کتاب‌های الهی جدا نمی‌گردد و یا مقصود تمام فرشتگان باشد که در امور وحی و تدبیر جهان دخالت دارند. ۴. ایمان به پیامبران پیشین و کتاب‌های آنان و فرشتگان الهی، در حقیقت ایمان به حکمت خداست؛ بدین معنا که ممکن نیست خدای حکیم، انسان‌های گذشته را بدون رهبر و راه‌نما و سرگردان رها کرده باشد. ۵. در آیه‌ی فوق ایمان به پنج اصل اساسی، لازم شمرده شده است که عبارت‌اند از: مبدأ، معاد، پیامبران، کتاب‌های آنان و فرشتگان. ۶. تعبیر «گمراهی دور» به این نکته‌ی لطیف اشاره دارد که کافران چنان از راه اصلی هدایت منحرف شده‌اند که بازگشتشان به بزرگ‌راه اصلی، به آسانی ممکن نیست. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان باید خود را به مرتبه‌ی بالاتری از ایمان برسانند (چرا که ایمان دارای درجاتی است) «۱». ۲. ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آنان لازم است و کفر ورزیدن و انکار برخی پیامبران و یا کتاب‌های آنان هم‌چون کفر به همه‌ی آنهاست. «۲» ۳. جهان را بدون مبدأ، مقصد، برنامه، راه‌نما و واسطه‌ی فیض ندانید، که این نوعی گمراهی است. عزت کجاست (نزد خدا یا کافران) قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هفتم سوره‌ی نساء به عقاید متزلزل کافران منافی صفت و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۷. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اَزْدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَمَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا برآستی کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و باز هم ایمان آوردند، و دگر بار کفر ورزیدند، سپس بر کفر (خود) افزودند، خدا آنان را نمی‌آموزد؛ و آنان را به هیچ راهی، راهنمایی نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تغییرات پی‌درپی عقیده و دین کافران، یا به خاطر عدم تحقیق کافی در مبانی اسلام بود و یا نقشه‌ای منافقانه برای متزلزل ساختن مؤمنان واقعی؛ همان‌طور که در آیات دیگر قرآن به این نیرنگ آنان اشاره شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۷. ۲. یک نکته‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی آن است که افراد متزلزل موجب بی‌ثباتی روح خود می‌شوند و نمی‌توانند مسیر صحیح را تشخیص دهند و در آن حرکت کنند، همان‌طور که موجب بی‌ثباتی اجتماع می‌شوند؛ از این رو قابل بخشش نیستند. ۳. در برخی از روایات آمده است که مقصود آیه‌ی فوق افراد مرتد هستند که پس از اعلام ولایت علی علیه السلام و پیمان گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان کافر شدند و یا مقصود کسانی هستند که به خاطر پندارهای باطل خود، احکام الهی را رعایت نمی‌کنند و حرام خدا را حلال می‌شمارند. «۱» تذکر: این گونه روایات، مصادیق آیه را برمی‌شمارند، ولی سبب انحصار آیه در این موارد نمی‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی می‌انجامد. «۲» ۲. افرادی که عقیده‌ی متزلزل و کفرآمیز دارند، قابل بخشش نیستند. ۳. با ایمان ثابت و استوار

زمینه‌ی هدایت و آموزش خود را فراهم سازید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و هشتم سوره‌ی نساء به سرنوشت عذاب آلود منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۸. *بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا* به منافقان مژده ده، که عذابی دردناک برای شان (آماده) است! تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «بشارت» شامل مژده در مورد هر گونه خبر خوشحال کننده و یا ناراحت کننده می‌شود که اثرش در صورت انسان ظاهر می‌گردد، «۱» اما معمولاً در مورد خبرهای خوب به کار می‌رود. در این جا برای استهزای منافقان از این تعبیر استفاده شده «۲» و به آنان بشارت آتش داده شده است. ۲. این آیه به منافقان وعده‌ی عذاب سختی می‌دهد. خدای متعال با دورویی و نفاق به شدت برخورد می‌کند؛ زیرا خطر نفاق هم‌ردیف کفر است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام نفاق عذاب آلود است (پس از آن پرهیزید). ۲. علیه منافقان تبلیغ کنید و آینده‌ی شوم آنان را یادآوری نمایید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و سی و نهم سوره‌ی نساء به کافردوستی منافقان اشاره می‌کند و با یادآوری سرچشمه‌ی عزت می‌فرماید: ۱۳۹. *الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا* (همان) کسانی که به جای مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند؛ آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ پس (این خیالی خام است) چرا که عزت، همه از آن خداست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عزت» همواره از «علم و قدرت» سرچشمه می‌گیرد و کافران علم و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۳۹ قدرتشان ناچیز است؛ پس نمی‌توانند منشأ عزت شوند. آری، علم و قدرت بی‌کران از آن خداست، پس عزت حقیقی نیز نزد اوست. ۲. کافران عزتی ندارند تا به کسی ببخشند و اگر عزت دروغین به دیگری بدهند قابل اعتماد نیستند، و هر روز که منافع آنان اقتضا کند، متحدان خود را رها می‌کنند و به سراغ دیگری می‌روند. تاریخ معاصر جهان شاهد و گویای این واقعیت است. ۳. منافقان، کافران را به دوستی برمی‌گزینند و عزت را نزد آنان می‌جویند، اما مسلمانان عزت زندگی خود را در هر زمینه‌ای در دوستی با خدا می‌جویند و ذات پاک او را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وابستگی به کافران و عزت‌جویی از آنان خصلتی منافقانه است. ۲. عزت خود را نزد خدا بجوید که او سرچشمه‌ی همه‌ی عزت‌هاست. ۳. منافقان را از رابطه‌ی دوستی آنان با کافران بشناسیم. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهلم سوره‌ی نساء به مبارزه‌ی منفی با مجالس گناه و کفرگویی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۰. *وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ* إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا و بیقین در کتاب [قرآن، خدا این حکم را] بر شما فرو فرستاده که: هر گاه آیات خدا را بشنوید، در حالی که آنها مورد انکار قرار گیرد، و آنها ریشخند شود، پس با آن (انکارکنندگان و ریشخند کنندگ) ان نشینید، تا به سخنی غیر آن در آیند، چرا که شما در این هنگام، مثل آنانید؛ بدرستی که خدا جمع کننده همه منافقان و کافران در جهنم است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۰ شأن نزول: حکایت شده که گروهی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود می‌نشستند و در آن، آیات قرآن را مسخره می‌کردند، آیه‌ی فوق فرود آمد و سرانجام این کار زشت را روشن ساخت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسی که در مجالس گناه و کفرگویی شرکت کند، در آن گناه شریک است، اگر چه در آن مجالس ساکت باشد و کاری نکند؛ چرا که این گونه سکوت‌ها نوعی رضایت به گناه و امضای عملی آن است. آری، کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه مجالس، به صورت عملی گناهکاران را تشویق می‌کنند، مجازاتی همانند مرتکبین گناه دارند. ۲. اگر نهی از منکر، به صورت «مثبت» امکان‌پذیر نباشد، دست کم باید به صورت «منفی» انجام گیرد؛ بدین صورت که انسان از محیط گناه آلود دور شود. به عبارت دیگر، انسان نباید در برابر گفته‌های کفرآمیز دیگران بی تفاوت باشد، بلکه باید محیط را که آلودگی صوتی دارد، تغییر دهد و یا از آن خارج شود. ۳. مسامحه کاری و هم‌نشینی با گناهکارانی که به آیات الهی توهین می‌کنند، نشانه‌ی نفاق است؛ هرگز یک مسلمان واقعی نمی‌تواند در چنین مجالسی شرکت کند و اعتراض ننماید. آری، داشتن غیرت دینی، لازمه‌ی ایمان واقعی است. ۴. «نشانه‌های خدا» شامل همه‌ی نشانه‌های حق، مثل قرآن، احکام الهی و اهل بیت علیهم السلام می‌شود. پس این که برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مقصود از آیات الهی در تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۱

این‌جا، امامان اهل بیت علیهم السلام هستند، «۱» نوعی تعیین مصداق برای آیه است؛ چون اهل بیت علیهم السلام نیز از نشانه‌های بزرگ الهی‌اند. ۵. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خدا بر گوش (انسان) واجب کرده که از شنیدن چیزهای حرام دور باشد، و از چیزهایی که شنیدن آن را خدا ممنوع کرده و او را به خشم می‌آورد، روی گردان شود. «۲» ۶. خدا در روز رستاخیز منافقان و کافران را در یک‌جا گرد می‌آورد؛ چون اهداف و عقاید آنان به هم نزدیک است و غالباً در دنیا هم مجلس بوده‌اند. آری، هم‌نشینی‌های آخرت، جلوه‌ای از هم‌نشینی‌های دنیوی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مجالس گناه‌آلود و کفرگویی مبارزه‌ی منفی کنید. ۲. هم‌نشینی تشویق‌آمیز با کافران و منافقان، فرجامی عذاب‌آلود دارد. ۳. محیط گناه‌آلود را تغییر دهید و آلودگی‌های صوتی را برطرف سازید. ۴. سرنوشت منافقان و کافران هم‌سان و عذاب‌آلود است. ۵. مراقب گوش خود باشید که به شنیدن گناه و آلودگی‌های صوتی عادت نکند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و یکم سوره نساء به رفتار فرصت تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۲ طلبانه‌ی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۱. الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (همان) کسانی که در کمین شما هستند، و اگر پیروزی‌ای از جانب خدا به شما برسد، می‌گویند: «آیا [ما] با شما نبودیم؟» و اگر بهره‌ای برای کافران باشد، می‌گویند: «آیا [ما] بر شما مسلط نبودیم، و شما را (از ورود به جمع) مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟» پس خدا در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خدا هیچ راهی برای (تسلط) کافران بر مؤمنان قرار نداده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم به یکی از نشانه‌های منافقان، یعنی دورویی و فرصت‌طلبی آنان اشاره می‌کند که به اصطلاح، «هم رفیق قافله و هم شریک دزد هستند» و به صورتی رفتار می‌کنند که هم از پیروزی مسلمانان بهره‌مند شوند و هم در کامیابی کافران شریک باشند. آنان از هر حادثه‌ای سوءاستفاده می‌کنند و بهره می‌برند؛ پس باید مواظب باشیم که منافقان از کارهای ما بهره جویی نکنند. ۲. کافران از نظر منطقی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، نمی‌توانند بر مؤمنان چیره شوند و حتی برخی از فقها از آیه‌ی فوق برای عدم تسلط حقوقی کافران بر مؤمنان استفاده کرده‌اند. «۱» ۳. رابطه‌ی مسلمانان با کافران در قالب عهدنامه‌ها و رفت‌وآمدهایی که راه نفوذ و سلطه‌ی کفار را بر مسلمانان باز کند، حرام است؛ «۲» چرا که مسلمانان باید از هر جهت مستقل باشند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۳ اما این به معنای قطع رابطه‌ی کامل با همه‌ی کافران نیست. مسلمانان می‌توانند برای مسائل علمی و اقتصادی با کافرانی که سلطه‌جو نیستند، رابطه‌ی سالم و سازنده داشته باشند. ۴. با وجود این قانون و سنت عمومی که «کافران راهی برای تسلط بر مؤمنان ندارند»، گاهی می‌بینیم که کافران بر مسلمانان پیروز می‌شوند؛ زیرا در حقیقت برخی از مسلمانان، مؤمن واقعی نیستند و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های ایمانی خود را فراموش کرده‌اند و خبری از وحدت و علم و جهاد واقعی در میان آنها نیست؛ به همین سبب از کافران شکست می‌خورند. اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست. ۵. در این آیه، از پیروزی مسلمانان با عنوان «فتح» و از پیروزی کافران با تعبیر «نصیب» یاد شده است. این تعبیرات اشاره به محدودیت و ناپایداری پیروزی‌های کافران، و فرجام نیک و پیروزی نهایی مؤمنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حساب منافقان فرصت طلب با خداست. ۲. منافقان را از فرصت‌طلبی‌های آنان بشناسید. ۳. کافران، حق سلطه بر مؤمنان را ندارند. ۴. روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کافران چنان تنظیم کنید که بر شما مسلط نشوند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و دوم سوره‌ی نساء به چهار صفت دیگر منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۲. إِنَّ الْمُنْفِقِينَ يُخِدُّونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۴ برآستی که منافقان با خدا نیرنگ می‌بازند؛ در حالی که او به آنان ترفند می‌زند؛ و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت بر می‌خیزند؛ در حالی که (در برابر) مردم ریا کاری می‌کنند؛ و جز اندکی به یاد خدا نیستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان برای به دست آوردن سرمایه‌های ناچیز، نیرنگ می‌زنند و سرمایه‌های بزرگ و جودی خود را از دست می‌دهند؛ پس خودشان نیز مورد نیرنگ و خدعه

واقع شده «۱» و در امتحان الهی مردود شده و به دام عذاب گرفتار آمده‌اند. ۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام حکایت شده که چون خدا، جزای خدعه‌ی آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود. «۲» ۳. مؤمنان از نماز و مناجات با خدا لذت می‌برند؛ از این رو فراوان خدا را یاد می‌کنند و در حال نماز با طراوت و شاداب‌اند، اما منافقان چون از خدا دورند از راز و نیاز با او لذت نمی‌برند و از این رو در هنگام نماز نیز بی‌حال و کسل هستند و کم‌تر ذکر خدا می‌گویند. ۴. ریشه‌ی اصلی ریاکاری، ایمان نداشتن به وعده‌های بزرگ خداست و به همین دلیل منافقان اگر کار نیکی انجام دهند برای نشان دادن به مردم و پاداش گرفتن از آنان و یا تمجید مردم است. اما کسانی که به خدا و وعده‌های او ایمان دارند، کارهای نیک را از روی اخلاص و برای خدا انجام می‌دهند و برایشان تفاوتی ندارد که مردم متوجه بشوند یا نشوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز و ذکر، و ریاکاری از نشانه‌های نفاق است. ۲. هر کس با خدا نیرنگ کند، خود فریب خورده است. ۳. در هنگام نماز شاداب و سرحال باشید و فراوان یاد خدا کنید. ۴. ریاکاری و نیرنگ بازی نکنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و سوم سوره‌ی نساء به سرگردانی و تزلزل منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۳. مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هُوَٰلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هُوَٰلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا میان آن (کفر و ایمان) سرگشتگانند، نه سوی این‌ها، و نه سوی آن‌ها؛ و هر که را خدا در گمراهی و انهد، پس هیچ راهی برای (نجات) او نخواهی یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان همانند یک جسم آویزان هستند که خود حرکت و استقلال ندارند و بر اثر باد به این سو و آن سو می‌روند؛ یعنی تابع هوای نفس هستند. تو تصویر و هوا نقاش و خود کامی نگارستان از آن رو که سپیدی، گه سیاهی، گه الوانی (پروین اعتصامی) ۲. منافقان سرگردانند و این سرگردانی مثل آهنگ مخصوصی است «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۶ که با آن به راحتی شناخته می‌شوند. ۳. منافقان آرامش ندارند؛ چون پیوسته باید موضع جدید فکری و سیاسی و تصمیمات عجولانه بگیرند، در حالی که مؤمنان با مواضع قاطع خود در اعتقادات و مسائل اساسی سیاسی، با آرامش به حرکت خود ادامه می‌دهند. ۴. مقصود از گمراه کردن منافقان، اجبار نمودن آنان نیست؛ آنان با تزلزل فکری و دو چهره بودن، زمینه‌ی گمراهی خود را فراهم می‌سازند و هر کس این‌گونه باشد، خدا او را در گمراهی و انهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تزلزل فکری، عدم استقلال و حزب باد بودن، از نشانه‌های منافق است. ۲. هم‌چون منافقان متزلزل نباشید. ۳. تزلزل فکری موجب گمراهی می‌شود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و چهارم سوره‌ی نساء در مورد پیوند با کافران، به مؤمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۴۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را دوست (و سرپرست) مگیرید؛ آیا می‌خواهید، علیه خود دلیلی روشن، برای خدا قرار دهید؟! تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر گونه دوستی، سرپرستی، قرارداد، روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی و هر اقدامی که سبب سلطه‌ی کافران بر مؤمنان شود، حرام و ممنوع است؛ البته تعامل سالم و روابط اقتصادی و سیاسی برابر که موجب تسلط کافران نشود مانعی ندارد. ۲. خدا سلطه‌پذیری را دلیلی بر ضد افراد ذلت‌پذیر قرار می‌دهد و آنان در پیشگاه خدا محکوم می‌شوند؛ زیرا ممنوعیت این کار اعلام شده و حجت بر آنان تمام شده بود «۱» و آنان با سلطه‌پذیری، علیه خودشان دلیل را به کار انداختند. ۳. آیه‌ی فوق به مؤمنان خطاب می‌کند که پذیرش ولایت، سرپرستی و دوستی کفار، با ایمان سازگار نیست. چون بسی ابلیس آدم‌روی هست پس به هر دستی شاید داد دست (مولوی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ذلت‌پذیری در برابر کافران ممنوع است. ۲. ذلت‌پذیران، در پیشگاه خدا محکوم می‌شوند. ۳. روابط شما با کافران موجب تسلط و سرپرستی آنان نشود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و پنجم سوره‌ی نساء به سرنوشت نهایی منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۸ ۱۴۵. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا براستی که منافقان در فروترین طبقات آتش (دوزخ) قرار دارند؛ و هیچ یآوری برایشان نخواهی یافت؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دوزخ، درکات و مراحل دارد «۱» و همه‌ی دوزخیان در یک مرتبه از عذاب نیستند؛ همان‌طور که بهشت نیز درجات و مراتبی دارد و همه‌ی بهشتیان



در یک مرتبه از بهشت نیستند. ۲. از نظر اسلام، نفاق بدترین نوع کفر است؛ و به همین دلیل، عذاب منافقان از همه شدیدتر است. آری، زیان‌ها و خطراتی که از ناحیه‌ی منافقان به جوامع انسانی می‌رسد، با هیچ چیز دیگری قابل مقایسه نیست؛ آنان در قیافه‌ی دوست ظاهر می‌شوند و ناجوانمردانه از پشت خنجر می‌زنند. ۳. دورترین مردم از خدا منافقان هستند و به همین دلیل جایگاه آنان پست‌ترین نقطه‌ی دوزخ است. ۴. از عبارت «در قیامت راهی برای نجات منافقان نیست»، استفاده شده که شفاعت، شامل حال منافقانی که توبه نکنند نمی‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام منافقان، بی‌یاوری و گرفتاری در عذاب است. ۲. اگر از بی‌یاوری و عذاب رستاخیز می‌هراسید، دست از نفاق بردارید. ۳. نفاق انسان را به پایین‌ترین مراحل سقوط می‌دهد. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۴۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و ششم سوره‌ی نساء راه بازگشت و توبه را برای منافقان باز می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۶. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا مگر کسانی که بازگشت کردند و اصلاح نمودند و به خدا تمسک جستند، و دینشان را برای خدا خالص گردانیدند؛ پس آنان با مؤمنانند؛ و خدا در آینده مؤمنان را، پاداش بزرگی خواهد داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که، همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید نیز می‌دهد. در این آیات نیز، نخست سرنوشت عذاب‌آلود منافقان را یادآور شده، اما راه توبه و بازگشت را هم به روی آنان گشوده است تا ناامید نشوند. ۲. آیه از منافقان توبه کننده می‌خواهد که دین خویش را خالص سازند و عقاید التقاطی را کنار بگذارند؛ چرا که همین عقاید التقاطی و ناخالصی‌هاست که آنان را به انحراف و نفاق می‌کشاند. ۳. توبه‌ای مفید است که همراه با سازندگی همه‌جانبه باشد؛ یعنی به دنبال آن اصلاح، توسل به خدا و اخلاص به وجود آید. ۴. تعبیر «با مؤمنان هستند»، می‌تواند از طرفی اشاره به این باشد که مؤمنان، توبه کنندگان واقعی را طرد نکنند و همراهان خود بدانند و، از طرف دیگر، اشاره به آن باشد که منافقان اگر دوستان ناباب و کافران را رها کردند، احساس تنهایی نکنند؛ چون دوستان تازه و بهتری از بین مؤمنان می‌یابند. ۵. این آیه می‌گوید: کسانی که از نفاق توبه کنند، «همراه» مؤمنان خواهند بود؛ یعنی مقام «مؤمنان ثابت قدم» از آنان بالاتر است؛ آنان اصل هستند و این‌ها فرع‌اند و از پرتو وجود مؤمنان راستین، نور و صفا و پاداش می‌گیرند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۰. ۶. در آیه‌ی قبل مشخص شد که جایگاه منافقان پایین‌ترین مرحله‌ی جهنم است و در این آیه پاداش مؤمنان را «اجر عظیم» قرار داد که هیچ حد و مرزی در آن نیست و وابسته به لطف عظیم پروردگار است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه توبه و بازگشت برای منافقان باز است. ۲. توبه انسان را از پایین‌ترین مراحل دوزخ بیرون می‌آورد و به هم‌نشینی با مؤمنان (در بهشت) می‌رساند. ۳. توبه‌ی شما با اصلاح و بازسازی گذشته همراه باشد. ۴. توبه، اصلاح، اخلاص در دین و تمسک به خدا چاره‌ساز نفاق است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هفتم سوره‌ی نساء به موانع عذاب و سپاس الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۷. مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا اگر سپاسگزاری کنید و ایمان آورید، خدا می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟ و خدا سپاسگزاری داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مجازات‌های الهی به خاطر انتقام یا قدرت‌نمایی نیست، همان‌گونه که برای جبران خسارت نیز نیست؛ این امور برخاسته از نقص و کمبود است و ذات پاک خدا از آنها مبرا است؛ پس مجازات‌های الهی همگی بازتاب و نتیجه‌ی اعمال بد و عقاید انحرافی انسان‌هاست و ریشه در عدالت الهی دارد. ۲. شکرگزاری چند گونه است: گاهی لفظی است که با سپاس‌گزاری تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۱ تحقق می‌یابد و گاهی عملی است که با به کار بردن هر نعمت در راهی که برای آن آفریده شده است، محقق می‌شود. در این آیه نوع دوم مقصود است؛ یعنی اگر شما ایمان داشته باشید و مواهب الهی را در موارد شایسته به کار گیرید و از آن سوء استفاده نکنید، بدون شک کوچک‌ترین مجازاتی دامن شما را نخواهد گرفت. ۳. در آیه‌ی فوق، موضوع «شکرگزاری» مقدم بر «ایمان» شده است؛ این به خاطر آن است که تا انسان نعمت‌های خدا را نشناسد و به مقام شکرگزاری (اجمالی) نرسد، نمی‌تواند خود او را کاملاً بشناسد و به او ایمان آورد. «۱» آری، شناخت نعمت‌ها و شکر آنها زمینه‌ساز ایمان است. ۴. ایمان و شکر دو فایده دارد: نجات از عذاب الهی و دریافت بیش‌تر لطف و

پاداش خدا که همان سپاس‌گزاری اوست. ۵. خدا با آن که به همه نعمت داده و بی‌نیاز است، از بندگان شکرگزارش سپاس‌گزاری می‌کند؛ پس چرا ما شکرگزار او نباشیم! «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سپاس‌گزاری و ایمان شما از موانع عذاب است. ۲. خدا از شکرگزاری شما آگاه است و بدان پاداش می‌دهد. ۳. ایمان آورید و سپاس‌گزار باشید تا از عذاب الهی نجات یابید. \*\*\* ۴. قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و هشتم سوره‌ی نساء با نکوهش صدای بلند، حق فریادکشی مظلومان را به رسمیت می‌شناسد و می‌فرماید: ۱۴۸. لَأَيُّحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالشُّعْرِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۲، خدا بانگ زدن به بد زبانی را، دوست ندارد؛ مگر کسی که مورد ستم واقع شده باشد؛ و خدا، شنوای داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا «ستار العیوب» است؛ یعنی عیب‌های دیگران را می‌پوشاند و از این رو دوست ندارد که مردم پرده‌داری کنند و عیب‌های دیگران را فاش سازند و آبروی آنها را ببرند و فریادکشی و بدگویی را دوست ندارد. ۲. اگر به مفاد آیه‌ی فوق عمل شود، پیوندهای اجتماعی قوی‌تر و اعتماد عمومی برقرار می‌شود؛ هر انسانی معمولاً نقاط ضعف پنهانی دارد که اگر برملا شود، پیوندهای اجتماعی و اعتماد عمومی متزلزل می‌گردد. ۳. ممکن است برخی از ستمگران از دستور اخلاقی «عیب‌پوشی مؤمنان» سوء استفاده کنند و ستم‌های خود را بپوشانند؛ از این رو آیه‌ی فوق این مورد را استثنا کرده و افراد مظلوم می‌توانند برای دفاع از خویش در برابر ظلم، شکایت کنند و یا آشکارا از ستمگران مذمت، انتقاد و غیبت نمایند «۱» و تا دفع ستم از پای ننشینند. «۲» ۴. مظلوم حق دارد که فریاد بزند و حق خویش را بگیرد، اما در این گونه موارد نیز لازم است، به سخنانی که مربوط به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم است، اکتفا کند. ۵. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در مورد این آیه فرمودند: هر کس، دیگری را مهمان کند و به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۳ صورت نامناسب از او پذیرایی کند، آن مهمان مورد ستم واقع شده و می‌تواند کار بد مهماندار را بازگو کند. «۱» تذکر: روشن است که این مورد یکی از مصادیق آیه‌ی فوق است و آیه منحصر در این مورد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون کلی، ممنوعیت افشاگری درباره‌ی عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. ۲. اسلام حامی مظلومان است و به آنان اجازه می‌دهد که بر سر ستمگران فریاد بکشند. ۳. در جامعه‌ی اسلامی آلودگی صوتی ایجاد نکنید. ۴. بر سر ستمکاران فریاد بکشید و با تبلیغات آنان را سرکوب کنید (و حق خود را بازستانید). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و چهل و نهم سوره‌ی نساء به لزوم انجام نیکی‌ها و بخشش بدی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴۹. إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَبِإِنَّ اللَّهَ كَدَانَ عَفْوًا قَدِيرًا اگر نیکی را آشکار کنید یا پنهانش سازید، یا از بدی در گذرید، پس در واقع خدا، بخشاینده‌ای تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در اسلام هم دستور عفو داده شده و هم دستور مبارزه با ظلم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۴ از طرفی قرآن می‌فرماید: «نه ظلم کنید و نه تن به ظلم دهید.» «۱» و نیز دستور قصاص و مقابله به مثل می‌دهد و امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: دشمن ستمگر و یار مظلوم باشید. «۲» و از طرف دیگر در این آیه و آیات دیگر قرآن «۳» دستور عفو می‌دهد. آری، معنای عفو اسلامی آن نیست که حق مظلوم را پایمال کنید و یا زیر بار ذلت و ظلم بروید. ۲. قرآن کریم بارها دستور به عفو و بخشش داده است، «۴» ولی این بخشش مخصوص موارد قدرت و پیروزی مسلمانان بر دشمنان است که موجب اصلاح و تربیت او می‌شود. اما در مواردی که خطر دشمن باقی است و هنوز شکست نخورده و بخشش او را جسورتر می‌کند، نباید دشمنان را ببخشیم و آزاد کنیم. ۳. عفو خطاکار از موضع قدرت ارزشمند است، همان‌طور که از امام علی علیه السلام می‌فرماید: بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «۵» ۴. انجام کارهای نیک آشکار و مخفی، هر دو مطلوب است؛ البته در برخی موارد آشکار کردن آن بهتر است، زیرا از آن‌گوبرداری می‌شود و گاهی مخفی کردن کار نیک بهتر است تا آبروی امدادگیران و اخلاص امداد رسان حفظ شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل انجام کار نیک مهم است؛ چه پنهان و چه آشکار. ۲. خدا بسیار بخشنده است و بخشش بدی‌ها را دوست دارد. ۳. با خلاف کارها بزرگوارانه و با گذشت برخورد کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیات صد و پنجاهم و صد و پنجاه و یکم سوره‌ی نساء تبعیض در ایمان به پیامبران را کاری کفرآمیز می‌شمارد و با اشاره به فرجام عذاب آلود کافران

می‌فرماید: ۱۵۰ و ۱۵۱. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذِيكَ وَسَيِّئًا \* أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا براستی کسانی که به خدا و فرستادگانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند که بین خدا و فرستادگانش جدایی اندازند، و می‌گویند: «به برخی ایمان می‌آوریم، و برخی را انکار می‌کنیم.» و می‌خواهند میان آن (دو) راهی را اتخاذ کنند،\* در حقیقت آنان، فقط کافرند؛ و برای کافران، عذابی خوار کننده فراهم ساخته‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تبعیض در قبول واقعیت‌ها و ایمان نیاوردن به برخی پیامبران، ریشه در هوا و هوس، تعصبات جاهلانه، تنگ‌نظری‌ها و احیاناً حسادت دارد و نشانه‌ی عدم ایمان و کفرورزی به خداست؛ ایمان آن نیست که انسان هر چه مطابق میل اوست بپذیرد و آنچه مخالف هوا و میل اوست، رد کند؛ این یک نوع هواپرستی است نه خداپرستی. (۱) تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۶. ۲. جریان نبوت، یک سلسله‌ی به هم پیوسته است و پیامبران، معلّمان کلاس‌های مختلف بشرند که لازم است به همه‌ی این جریان اعتقاد داشته باشیم و همه‌ی ادیان الهی را در قلمرو تاریخی خود به رسمیت بشناسیم. (۱) ص: ۳. عذاب کافران در آیه‌ی فوق با واژه‌ی «مهین» (خوار کننده و توهین آمیز) توصیف شده است؛ شاید بدین خاطر که این کافران با تفاوت گذاشتن میان پیامبران، در واقع به گروهی از فرستادگان خدا توهین کردند؛ پس باید عذاب آنان متناسب با کردارشان باشد. در رستاخیز عذاب هر گروه متناسب با عمل آنهاست. ۴. جهنّم، هم اکنون نیز وجود دارد و برای کافران مهیّا شده است. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا و فرستادگانش در مسیر واحدی قرار دارند و ایمان به بعضی از آنها و کفر ورزیدن به بقیه روا نیست. ۲. ایمان نداشتن به برخی پیامبران، عقیده‌ای کفرآمیز (و التقاطی) است. ۳. بین پیامبران تفاوت نگذارید و به برخی کفر نورزید (که این عقیده‌ای التقاطی است). ۴. کافران فرجامی عذاب آلود دارند. \* \* \* قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و دوم سوره‌ی نساء به ایمان مؤمنان نسبت به همه‌ی پیامبران و پاداش آنان اشاره کرده، و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۷ ۱۵۲. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا و [الی کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده، و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، آنان در آینده [خدا،] پاداش‌هایشان را به آنها خواهد داد؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ایمان به همه‌ی فرستادگان خدا لازم است که معلّمان کلاس‌های تربیت انسان در طول تاریخ بوده‌اند، اما به رسمیت شناختن آنها، منافاتی با برتر دانستن برخی نسبت به برخی دیگر ندارد؛ تفاوت درجات آنان، همانند تفاوت مأموریت‌های آنان، قطعی است. (۱) ص: ۲. در آیه‌ی قبل کافران را با عنوان «کافران حقیقی» معرفی کرد، اما در این آیه از مؤمنان با عنوان «مؤمنان حقیقی» یاد نشد؛ شاید بدان سبب که مؤمن حقیقی، علاوه بر ایمان، باید از نظر عمل نیز پاک و شایسته باشد. (۲) ص: ۳. در آیه‌ی فوق از ثواب الهی با عنوان «اجر» یاد شده است، تا بگوید که مؤمنان مستحق این پاداش هستند و این اجر آنهاست. این لطف بی‌نهایت حق را می‌رساند؛ با این که همه‌ی هستی و امکانات و ابزارها از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد و نام آن را اجر می‌گذارد. (۳) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با ایمان به همه‌ی پیامبران الهی، ایمانان را کامل کنید. ۲. ایمان به پیامبران الهی از ایمان به خدا جدا نیست. ۳. پاداش مؤمنان متوقف بر ایمان کامل آنهاست. \* \* \* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۸ قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و سوم سوره‌ی نساء به بهانه جویی‌های یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۳. يَسْتَلِكُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بَظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا (يهوديان) اهل كتاب از تو مي‌خواهند كه كتابي از آسمان (يكباره) بر آنان فرود آوري؛ و بيقين از موسي، بزرگ‌تر از اين را خواستند، و گفتند: «خدا را آشكارا به ما بنماي!» پس بخاطر ستمشان، صاعقه آنان را فرو گرفت. سپس، بعد از دليل‌هاي روشن (معجزه آسا) كه برايشان آمد، گوساله (پرستي) را انتخاب كردند، و [لي ما] آن را بخشيديم؛ و به موسي، دليلي روشن داديم. شأن نزول: حكايت شده كه گروهی از يهوديان نزد پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله آمدند و گفتند «اگر تو پيامبر خدايي، كتاب الهی خود را يك‌جا بر ما عرضه کن، همان‌طور كه موسی تورات را يك‌جا آورد.» آیه‌ی فوق و آیات

بعد بدین مناسبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف از فرود آمدن کتاب‌های الهی، ارشاد و هدایت و تربیت است که گاهی این هدف با نزول یک‌جا و یک مرتبه‌ی کتاب تأمین می‌شود و گاهی نزول تدریجی و آیه‌ی به آیه کتاب، کمک بیش‌تری به اهداف پیامبران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۵۹ می‌کند. از این رو برخی کتاب‌های الهی، مثل قرآن، به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و به مردم ابلاغ شد. ۲. برخی از مفسران بر آن‌اند که نازل شدن تورات به یک‌باره، از نظر تاریخی مسلم نیست، و یک‌جا فرود آمدن قسمتی از تورات، یعنی فرمان‌های دهگانه، باعث این توهم شده است. «۱» پس ادعای یهودیان در این مورد مخدوش است. ۳. یهودیان در تقاضای نزول یک‌باره‌ی قرآن حسن نیت نداشتند؛ چرا که به اهداف پیامبران و کتاب‌های الهی توجه نمی‌کردند و به جای آن که از پیامبر صلی الله علیه و آله، دلایل نبوت و تعلیمات عالی و ارزنده بخواهند، بهانه‌جویی می‌کردند. ۴. دیدن خدا محال است؛ زیرا چشم ما فقط اجسام محسوس و محدود را می‌بیند و خدا جسم و محدود و محسوس نیست. ۵. یهودیان معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اعمال پیشینیان خود موافق بودند و به آن اعتراض نمی‌کردند؛ از این رو شریک اعمال آنها به شمار می‌آیند «۲» و مورد سرزنش قرار می‌گیرند. آری، گاهی ممکن است اعمال، عقاید و اخلاق ناپسند نیاکان، برای نسل‌های آینده، سوء سابقه به حساب آید. ۶. آیه‌ی فوق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویی یهودیان دل‌داری می‌دهد که اگر یهودیان ایمان نیاوردند ناراحت نباشد، چون آنان در برابر پیامبران دیگر نیز لجوج و بهانه‌جو بودند. ۷. در مورد فرود آمدن صاعقه بر بنی اسرائیل و گوساله‌پرستی آنان، ذیل تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۰ آیات ۹۲، ۹۳، ۵۱ و ۵۶ سوره‌ی بقره توضیح دادیم. و در مورد «سلطان مبین» نیز در سوره‌های هود، آیه‌ی ۹۶ و سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۵ و سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۲۳ مطالبی بیان خواهیم کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه‌جویی‌های یهودیان سابقه‌ای تاریخی دارد (پس تعجب نکنید). ۲. بهانه‌تراشی در برابر رهبران الهی، نوعی ستمکاری است. ۳. خدا در نهایت رهبران الهی را پیروزی و برتری می‌دهد و مردم خطاکار را می‌بخشد. ۴. در برابر رهبران الهی بهانه‌تراشی نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. ۵. بعد از روشن شدن دلایل حقایق، به کژراهه نروید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و چهارم سوره‌ی نساء به برخی از پیمان‌ها و وظایف یهودیان که بدانها عمل نکردند اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۴. وَرَفَعْنَا فَوْقَهُم الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُم ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُم لَاتَعِدُوا فِی السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا وَبَخَاطِر (گرفتن) پیمان محکم از آنان، (کوه) طور را بر فرازشان بر افراشتیم؛ و به آنان گفتیم: «از در (بیت المقدس) فروتنانه وارد شوید.» و (نیز) به آنان گفتیم: «در (روز) شنبه تعدی نکنید.» و از آنان پیمان محکم شدیدی گرفتیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد واقعه‌ی روز شنبه نیز ذیل آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی بقره و ۴۷ سوره‌ی نساء مباحثی را مطرح کردیم. خلاصه‌ی ماجرا این بود که به یهودیان دستور داده شد، در روزهای هفته کار کنند و ماهی بگیرند، ولی در روزهای شنبه ماهی نگیرند. برخی از آنان حوضچه‌هایی درست کرده بودند، که در روز شنبه ماهی‌ها به داخل آن می‌آمدند، سپس در آن حوضچه را مسدود می‌کردند و در روز یکشنبه آن ماهیان را صید می‌کردند و با این حيله از فرمان الهی می‌گریختند؛ از این رو خدا آنها را مجازات کرد. آیه‌ی فوق به این دستور الهی و نقض پیمان یهودیان در واقعه‌ی روز شنبه اشاره می‌کند. ۲. از یهودیان در گذشته پیمان‌های محکمی گرفته شد و آنان (همان‌طور که در آیه‌ی بعد اشاره خواهد شد) به این پیمان‌ها عمل نکردند. این عادت زشت هنوز هم در صهیونیست‌ها وجود دارد و همواره پیمان خود با همسایگان را می‌شکنند. ۳. این گونه آیات هشدار می‌دهد به همه‌ی بشریت و به ویژه مسلمانان است که مواظب باشند راه غلط یهودیان را نپیمایند و از گذشتگان عبرت بگیرند و به پیمان‌های خود وفادار باشند. ۴. در مورد کوه طور و چگونگی قرار گرفتن آن بالای سر یهودیان و پیمانی که از آنان گرفته شد، ذیل آیه‌ی ۶۳ و ۹۳ سوره‌ی بقره و در مورد وارد شدن به در بیت المقدس با خضوع و خشوع (برای توبه کردن از گناهان) نیز ذیل آیه‌ی ۵۸ همان سوره توضیح دادیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در گذشته پیمان‌های محکمی از یهودیان گرفته شد (ولی به پیمان خود وفا نکردند، پس مواظب باشید). تفسیر قرآن مهر جلد چهارم،

ص: ۳۶۲. ۲. از سرنوشت یهود (و پیمان شکنی‌های آنان) عبرت بگیرید. ۳. با مطالعه‌ی سرگذشت بنی اسرائیل، یهودشناس شوید (و مراقب باشید). \*\*\* قرآن مجید در آیه‌ی صد و پنجاه و پنجم سوره‌ی نساء بار دیگر به برخی از خلفاکاری‌های یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۵. فَبِمَا نَفَضْتَهُمْ مِيثَقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَمَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا پس به سبب شکستن ایشان پیمان خویش را، و انکارشان (نسبت) به آیات خدا، و بناحق کشتن آنان پیامبران را، و گفتارشان (که): «دل‌ها (و مرکز ادراک) ما پوشش [و مانع دارد]» (از رحمت خدا دور شدند). بلکه خدا بخاطر کفرشان، بر آن (دل) ها مهر نهاده؛ پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل به برخی از صفات زشت یهودیان و بهانه‌جویی‌های آنان اشاره شد و این آیه به چهار خصلت دیگر آنان اشاره می‌کند، که عبارت‌اند از: الف) پیمان‌شکنی؛ ب) انکار کردن آیات الهی و کفرورزی نسبت به آنها؛ ج) کشتن به ناحق پیامبران الهی و راه‌نمایان بشر؛ د) مسخره کردن پیامبران؛ آنان می‌گفتند «بر دل‌های ما پرده افکنده شده که مانع شنیدن و پذیرش دعوت شماسست». ۲. خدا به خاطر خلاف کاری‌ها و دشمنی‌های یهودیان با پیامبران الهی، آنان را از رحمت خویش دور ساخت و قسمتی از نعمت‌های خود را نیز بر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۳ آنان حرام نمود. «۱» ۳. خدا به خاطر کفر و بی‌ایمانی یهودیان بر دل‌هایشان به کلی مهر زد «۲»، به طوری که هیچ سخن حقی در آنها نفوذ نمی‌کند و جز افراد کمی که خود را از این لجاجت‌ها و خلاف کاری‌ها بر کنار داشته‌اند، ایمان نمی‌آورند. ۴. پیمان‌شکنی، گناه بزرگی است که هم‌ردیف کفر و یا زمینه‌ساز آن است. ۵. گناه انکار و کفر سبب محرومیت‌های معنوی و علمی می‌شود؛ یعنی به قلب و نفس انسان مهر زده می‌شود، به طوری که دیگر حقایق را درک نمی‌کند و، در نتیجه، کم‌تر ایمان می‌آورند. ۶. ناسپاسی یهودیان تا آن‌جاست که پس از نجاتشان به دست پیامبران الهی، اقدام به کشتن پیامبران بعدی کردند. «۳» قرآن کریم این مطلب را در سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۹۱ و سوره‌ی آل عمران، آیات ۱۱۲ و ۱۸۱ تکرار کرده است تا زشتی‌اش را کاملاً نمایان سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیمان‌شکنی، کفرورزی و رهبرکشی موجب محرومیت انسان از الطاف الهی می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۴. ۲. کفرورزی موجب مهرزدگی بر دل‌ها و محرومیت از ایمان می‌شود. ۳. از سرنوشت یهودیان عبرت بگیرید و یهودشناس شوید. مسیحیان و یهودیان قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و ششم سوره‌ی نساء به تهمت یهودیان به حضرت مریم علیها السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۶. وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَنًا عَظِيمًا و (نیز) بخاطر کفرشان، و گفتارشان (که) تهمت بزرگی بر مریم بود؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نسبت گناه بزرگ (زنا) به حضرت مریم، تنها نسبت ناروا به او نبود، بلکه نسبت زنازادگی به حضرت عیسی علیه السلام هم بود؛ این گناه (تهمت زدن به پیامبر)، دلیل کفر آنها به عیسی علیه السلام است. ۲. یکی از خدمات قرآن کریم به بشریت آن بود که به پاک‌دامنی حضرت مریم علیه السلام تصریح کرد؛ از این رو قرآن چنان متنی بر مسیحیان جهان دارد که بزرگان آنان را به خضوع در برابر قرآن واداشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان افرادی کفرپیشه و تهمت‌زن هستند. ۲. کفر و بهتان از عوامل محرومیت انسان از الطاف الهی است. ۳. به افراد پاک تهمت نزنید، که تهمت هم‌ردیف کفر است. \*\*\* قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هفتم و صد و پنجاه و هشتم سوره‌ی نساء به گفتار نادرست یهودیان در باره‌ی قتل عیسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۷ و ۱۵۸. وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا\* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۵ و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم.» (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آن‌که وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند؛\* بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت مسیح علیه السلام هم آمدن و هم رفتنش غیر طبیعی بود. او عروج کرد و مهمان خدا شد، تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. «۱» ۲. مسئله‌ی کشته



شدن مسیح علیه السلام که ادعای یهودیان بود، در انجیل‌های چهارگانه‌ی مسیحیان نیز آمده است. «۲» این ادعا زیربنای آیین مسیحیت را تشکیل می‌دهد که معتقدند عیسی علیه السلام «فرزند خدا» بود که برای «فدا شدن» و بازخرید گناهان بشر به این جهان آمد و از این روست که مسیحیان «صلیب» را شعار خود قرار داده‌اند. قرآن کریم این مطلب را ناشی از شبهه‌ای می‌داند که برای آنان پیش آمد و عیسی علیه السلام در واقع کشته نشده است. ۳. در مورد کشته شدن مسیح علیه السلام و عقاید مسیحیان نسبت به او، لازم است به چند نکته توجه کنیم تا شبهات برطرف شود: الف) مسیح علیه السلام پیامبری هم‌چون سایر پیامبران بود و فرزند خدا نبود؛ زیرا با توجه به دلایل عقلی خداوند یکتاست و ممکن نیست که شبیه و نظیر و فرزند و همسر داشته باشد. ب) فدا و قربانی گناهان دیگران شدن، مطلبی غیرمنطقی است و هر تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۶ کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها به ایمان و عمل صالح است و اصولاً عقیده به فدا نوعی تشویق به گناه و فساد است. ج) با توجه به این که انجیل‌های چهارگانه سال‌ها بعد از مسیح علیه السلام نوشته شده‌اند و به گفته‌ی آنان شاگردان مسیح علیه السلام در هنگام به صلیب کشیده شدن او همگی فرار کردند «۱»؛ پس کسی از آنان شاهد به صلیب کشیدن عیسی علیه السلام نبود و این مطلب را از مردم حکایت کرده‌اند؛ و از این رو احتمال اشتباه در این مطلب زیاد است. د) کسانی که برای دست‌گیری عیسی علیه السلام رفتند، لشکریان رومی بودند که او را نمی‌شناختند و، به علاوه، این کار در شب انجام شد؛ از این رو احتمال اشتباه در مورد تشخیص مصداق و فرد، زیاد است. ه) برخی احتمال داده‌اند که فرد دست‌گیر و اعدام شده، «یهودای اسخریوطی» بوده باشد که شباهت کاملی به مسیح علیه السلام داشت. او در حلقه‌ی محاصره‌ی نظامیان بود که دوستان مسیح علیه السلام فرار کردند؛ بنابراین کسی او را ندید که آیا حتماً مسیح است یا نه و جالب این است که پس از این واقعه دیگر یهودای اسخریوطی دیده نشد. «۲» و رفتار شخص دست‌گیر شده با رفتار مسیح علیه السلام مطابقت نداشت؛ زیرا طبق گزارش انجیل‌ها، در حضور حاکم از خود دفاع نکرد و در بالای صلیب هم از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده است. «۳» این رفتارها مناسب یک پیامبر الهی نیست و مطلب را بسیار مشکوک می‌کند. ز) برخی انجیل‌های موجود (غیر از انجیل‌های چهارگانه)، مانند انجیل «برنابا»، به صلیب کشیده شدن عیسی را نفی کرده و برخی فرقه‌های تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۷ مسیحی نیز در آن تردید کرده‌اند. «۱» ح) برخی از محققان مسیحی گفته‌اند که دو عیسی در تاریخ وجود داشته‌اند: یک عیسی که به صلیب کشیده شد و یک عیسی که به صلیب کشیده نشد و میان آن دو پانصد سال فاصله بود. «۲» از مجموع این مطالب استفاده می‌شود که به صلیب کشیده شدن عیسی علیه السلام یک اشتباه تاریخی است و سخن قرآن بر حق و صحیح است. «۳» ۴. در مورد اختلاف درباره‌ی مسیح علیه السلام که در آیه بدان اشاره شد، مفسران قرآن چند احتمال داده‌اند: الف) این اختلاف مربوط به مقام مسیح بود که برخی از مسیحیان او را خدا می‌دانستند و برخی از یهودیان او را پیامبر هم نمی‌دانستند و همگی در اشتباه بودند و از روی علم سخن نمی‌گفتند. ب) این اختلاف مربوط به قتل مسیح بود که برخی مدعی کشتن او بودند و برخی می‌گفتند کشته نشده است، ولی هر دو گروه به گفته‌های خود اطمینان نداشتند و تردید داشتند که شخص کشته شده مسیح بود یا کس دیگر. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خبر کشته شدن عیسی علیه السلام، یک اشتباه تاریخی و شایعه‌ی یهودیان بود. ۲. عیسی زنده ماند و عروج نمود. ۳. در مورد سرنوشت رهبران الهی و مطالب تاریخی، آگاهانه سخن بگویید و گمانه‌زنی نکنید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۸ ۴. عیسی را فرزند مریم و پیامبر الهی بدانید (نه پسر خدا). \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و پنجاه و نهم سوره‌ی نساء به ایمان اهل کتاب به عیسی علیه السلام قبل از مرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵۹. وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [عیسی ایمان می‌آورد؛ و روز رستاخیز [مسیح] بر آنان گواه خواهد بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منظور از ایمان به عیسی علیه السلام قبل از مرگ چیست؟ مفسران قرآن در این مورد چند احتمال مطرح کرده‌اند: الف) مقصود ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان قبل از مرگشان به مسیح علیه السلام باشد؛ زیرا کافر وقتی در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد، پرده‌ها

از جلوی چشمش کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند؛ از جمله مقام عیسی علیه السلام را مشاهده می‌کند و به او ایمان می‌آورد، هر چند ایمان در آستانه‌ی مرگ سودی ندارد. «۱» ب) مقصود آن باشد که تمام یهودیان و مسیحیان قبل از فوت مسیح علیه السلام به او ایمان می‌آورند؛ یعنی همان‌طور که در روایات اسلامی آمده است، در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، حضرت عیسی علیه السلام نیز فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌گزارد و مسیحیان و یهودیانی که او را می‌بینند، به تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۶۹ حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام ایمان می‌آورند؛ «۱» همان‌گونه که از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه‌ی فوق حکایت شده است. «۲» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز حکایت شده که فرمود: چگونه خواهید بود، هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید، در حالی که پیشوای شما از خود شماست. «۳» ج) در برخی از روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است که انسان قبل از مرگش، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را مشاهده می‌کند و مقصود از ایمان اهل کتاب، همان دیدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن به اوست. در برخی روایات نیز «اهل کتاب» در آیه‌ی فوق بر فرزندان فاطمه علیها السلام تطبیق شده‌اند که هر کدام از آنها، قبل از فوت، به امام (معصوم خویش) اقرار می‌کنند. «۴» روشن است که این‌گونه روایات از باب بیان باطن آیه است؛ یعنی توسعه در معنای اهل کتاب و بیان برخی مصادیق آن است، و گر نه ظاهر آیه همان دو معنای قبل است. ۲. مسیح علیه السلام در روز قیامت بر ضد یهودیان و مسیحیان شهادت می‌دهد؛ چون او مردم را به ربوبیت پروردگار دعوت کرده است؛ نه به خدایی و الوهیت خود؛ بنابراین کسانی که مسیح را خدا می‌دانند محکوم می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روزی حقیقت روشن می‌شود و اهل کتاب به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند. ۲. یکی از گواهان رستخیز، پیامبران الهی هستند. ۳. قبل از آن که مرگ فرا برسد به حقیقت اعتراف کنید (که بعداً دیر می‌شود). ۴. به گونه‌ای عمل کنید که پیامبر شما علیه شما گواهی ندهد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصتم سوره‌ی نساء به ستم‌کاری یهودیان و مجازات آنها در این جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۰. فَيُظْلَمُ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَبِخَاطَرِ ظَلَمِ كَسَانِي كِه يَهُودِي شَدْنْد، وَ بِه سَبَبٍ مِّنْع زِيَادَشَانِ از راه خدا، (بخشی از خوراکی‌های) پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از حرام کردن چیزهای پاک و پاکیزه همان است که در آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی انعام بدان اشاره شده که می‌فرماید: ما به خاطر ستم یهودیان، هر حیوانی را که «سُم چاک» نباشد (مانند شتر) بر آنان حرام کردیم، و خوردن پیه گاو و گوسفند را - که مورد علاقه‌ی آنان بود - بر آنها ممنوع ساختیم، مگر آن قسمتی را که در پشت حیوان و یا در اطراف اجزای داخلی شکم و یا مخلوط به استخوان بود. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۱. ۲. حرام کردن موارد مذکور بر یهودیان، یک نوع تحریم قانونی و محاصره‌ی اقتصادی علیه آنان بود و از نظر بهداشتی و تکوینی، ممنوع نبود؛ یعنی این نعمت‌ها به صورت طبیعی در اختیار آنان بود، اما شرعاً از خوردن آنها منع شده بودند تا مجازات شوند. در تورات کنونی نیز تحریم قسمتی از این موارد بیان شده، اما به جنبه‌ی کیفری آن اشاره نشده است. «۱» ۳. از برخی روایات و کلمات مفسران استفاده می‌شود که این ممنوعیت، مخصوص ستمگران بود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که زمامداران بنی اسرائیل، فقرا را از خوردن گوشت پرندگان و چربی حیوانات منع می‌کردند و خدا به خاطر این ستم، خوردن برخی غذاها را برای آنها ممنوع ساخت. «۲» ۴. بستن راه خدا، شیوه‌های مختلفی دارد، مثل تحریف و کتمان حقایق، بدعت‌گذاری، فساد در زمین و ایجاد انحراف در مردم و ... که همگی می‌تواند عامل محرومیت از نعمت‌های الهی باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان، ستمکار و مانع راه خدا هستند. (آنها را به خوبی بشناسید و مراقب باشید). ۲. ستمکاری و منع راه خدا موجب محرومیت از نعمت‌های الهی می‌شود. ۳. یهودیان را با محاصره‌ی اقتصادی تنبیه و تربیت کنید. ۴. از محاصره‌ی اقتصادی، علیه ستمکاران و دشمنان راه خدا استفاده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۲ کنید. ۵. ستمکاری نکنید و مانع راه خدا نشوید که خدا شما را محروم می‌سازد. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و یکم سوره‌ی نساء به برخی از

خلافکاری‌های دیگر یهودیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۱. وَأَخَذِهِمُ الرُّبُوبُ وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأُكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبُطْلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و (همچنین بخاطر) ربا گرفتارشان، در حالی که، یقین از آن منع شده بودند، و به ناروا خوردن نشان اموال مردم را، و برای کافران از ایشان، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حرام بودن «رباخواری» مخصوص اسلام نیست؛ در دین یهود نیز رباخواری حرام است و در تورات کنونی نیز به حرمت رباخواری اشاره شده است. «۱» اما یهودیان به این حکم الهی توجه نمی‌کنند و هم اکنون بزرگ‌ترین رباخواران دنیا یهودی‌اند. ۲. رباخواری ظاهراً منبع درآمد مالی است، اما در حقیقت زمینه‌ساز محرومیت و عذاب الهی است؛ «۲» چون نوعی اعلام جنگ با خدای سبحان به‌شمار می‌آید. «۳» ۳. استفاده از اموال دیگران، بدون این که در چهارچوب معاملات و پیمان‌های عقلایی شرعی قرار گیرد، خوردن اموال به باطل است و از این رو تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۳ ممنوع می‌باشد. این ممنوعیت مورد تأکید اسلام است. «۱» ۴. تعبیر «عذاب دردناک آماده کرده‌ایم»، اشاره دارد که جهنم هم اکنون آفریده و آماده شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یهودیان، رباخوار و باطل‌خوار هستند (پس شما مراقب باشید). ۲. رباخواری و باطل‌خواری موجب محرومیت از نعمت‌های الهی و عذاب دردناک الهی می‌شود. ۳. رباخواری و باطل‌خواری نکنید که خدا شما را محروم می‌سازد و مجازات می‌کند. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و دوم سوره‌ی نساء به دانشمندان با ایمان یهود و ویژگی‌ها و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۲. لَكِنَّ الرِّسَالَةَ خَوَّنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ولیکن استواران در دانش از میان آن (یهودی) ان و مؤمنان، به آنچه به سوی تو فرود آمده، و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده، ایمان می‌آورند؛ و (بویژه) بر پا دارندگان نماز و پرداخت کنندگان (مالیات) زکات و ایمان آورندگان به خدا و روز باز پسین؛ آنان (اند که) بزودی پاداش بزرگی به ایشان خواهیم داد. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی فوق به این واقعیت مهم اشاره می‌کند که نکوهش یهود در قرآن، به هیچ وجه، جنبه‌ی نژادی ندارد؛ این مذمت‌ها، تنها متوجه افراد آلوده و منحرف یهود است و اگر کسی به مقتضای علم خویش عمل کند و ایمان آورد، پاداش بزرگی در انتظار اوست؛ از این رو گروهی از یهودیان به هنگام ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با مشاهده‌ی دلایل حقایق او، به اسلام گرویدند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر مسلمانان محترمانه آنان را پذیرفتند. «۱» ۲. در این آیه به چند محور اساسی صفات، اعمال و عقاید دانشمندان و مؤمنان اشاره شده است: الف) ایمان به خدای متعال؛ ب) ژرف‌اندیشی در دانش؛ ج) ایمان به آنچه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است (قرآن کریم)؛ د) ایمان به کتاب‌های الهی قبلی؛ ه) بر پا داشتن نماز؛ و) پرداخت مالیات زکات؛ ز) ایمان به روز بازپسین؛ یعنی در بُعد معرفتی به ژرف‌اندیشی در علم و در بُعد اعتقادی به توحید، نبوت و معاد اشاره شده و در بُعد عملی و عبادی از پیوند با خدا و خلق (نماز و زکات) یاد شده است. ۳. یادآوری «نماز و زکات» از میان عبادات و اعمال، نشانه‌ی اهمیت آنها در دین است. «۲» آری، نماز و زکات در بسیاری از موارد در قرآن کنار هم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۵ می‌آیند، تا نشان داده شود که اهل نماز باید اهل زکات و انفاق‌های مالی هم باشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ژرف‌اندیشی در دانش، ایمان‌آفرین است و انسان را با خدا و خلق پیوند می‌دهد. ۲. راه اسلام به روی یهودیان بسته نیست. ۳. ایمان جامع به اصول دین و کتاب‌های آسمانی داشته باشید. ۴. ابعاد معرفتی، اعتقادی و عبادی خویش را کامل کنید تا پاداش بزرگ الهی نصیب شما شود. ۵. پیوند خود را با خدا و خلق (از طریق نماز و زکات) برقرار کنید.

## پیامبران

پیامبران قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و سوم سوره‌ی نساء به وحی بر پیامبران پیشین و پیامبر اسلام و به زبور داود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۳. إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

وَالْأَشْيَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا بَدْرَسْتِي كَمَا بِهِ سَوَى نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داود «زبور» دادیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم نام بیست و شش تن از پیامبران الهی آمده است که نام یازده تن از آنان در آیه‌ی فوق ذکر شده است. «۱» اما در روایتی حکایت شده است که ابوذر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: پیامبران چند نفر بودند ایشان فرمودند: یکصد و بیست و چهار هزار نفر. ابوذر پرسید: رسولان آنها چند نفر بودند. ایشان فرمودند: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند ... ابوذر پرسید: چند کتاب بر آنان نازل شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صد و چهار کتاب، که ده کتاب بر آدم، پنجاه کتاب بر شیث، سی کتاب بر ادریس و ده کتاب بر ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور و قرآن. «۲» ۲. واژه‌ی «زبور» در اصل به معنای «کتاب» است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود و در کتاب مقدس یهودیان کتابی به نام «مزامیر داود» وجود دارد که مشتمل بر ۱۵۰ فصل یا مزمور است. ۳. کتاب‌های الهی دو گونه بود: پنج کتاب دربردارنده‌ی احکام و قوانین شریعت بودند و آیین جدیدی را اعلان می‌کردند که بر پنج پیامبر بزرگ اولوالعزم (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) نازل شدند و سایر کتاب‌ها مشتمل بر مسائل اخلاقی و دعاها بودند، که زبور داود از این دسته است و کتابی که هم اکنون در عهد عتیق با عنوان «مزامیر داود» یا «زبور داود» آمده است، مضامینی این گونه دارد هر چند از تحریف مصون نمانده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۷ ۴. واژه‌ی «اسباط» به معنای طوایف بنی اسرائیل است، ولی در این جا مقصود پیامبرانی هستند که از آن طوایف مبعوث شده‌اند. «۱» ۵. وحی جریانی است که در طول تاریخ تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ادامه داشته و منبع آن خداست؛ «۲» پس ایمان به وحی الهی شامل ایمان به این جریان الهی و کتاب‌های آسمانی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی یک جریان الهی پیوسته در طول تاریخ بشر است. ۲. پیامبران الهی و وحی را بشناسید (و به آنها ایمان آورید). \*\*\* قرآن کریم در آیات صد و شصت و چهارم و صد و شصت و پنجم سوره‌ی نساء به فلسفه‌ی بعثت پیامبران الهی و سخن گفتن خدا با موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۴ و ۱۶۵. وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا \* رُسُلًا مَّبْشُرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعِيدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم؛ و خدا با موسی سخن گفت، سخن گفتنی (بدون واسطه). \* فرستادگانی که مژده تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۸ آور و هشدار دهنده بودند، تا بعد از این فرستادگان، برای مردم حجتی بر خدا نباشد؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم نام ۲۶ پیامبر برده شده که نام یازده تن از آنان در آیه‌ی قبل آمده است، از این آیه استفاده می‌شود که تاریخ برخی پیامبران در قرآن نیامده، همان‌طور که در برخی روایات بر این مطلب تصریح شده است؛ «۱» و طبق برخی از روایات تعداد پیامبران الهی حدود صد و بیست و چهار هزار نفر بوده است «۲»؛ البته ممکن است این عدد برای بیان کثرت باشد، ولی به هر حال خدا هیچ قوم و ملتی را بدون پیامبر، راه‌نما و رهبر نمی‌گذارد؛ پس تعداد پیامبران زیاد بود ولی نام بسیاری از آنان در قرآن کریم نیامده است. ۲. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا نام برخی پیامبران در قرآن نیامده است؟ پاسخ آن است که از طرفی، نه قرآن در صدد بیان نام تمام پیامبران جهان در آسیا، آفریقا، آمریکا و ... بوده و نه این کار برای اهداف تربیتی قرآن لازم بوده است؛ از طرف دیگر، قرآن بیش‌تر از پیامبرانی یاد کرده که در اطراف جزیره‌ی العرب زندگی می‌کردند و نام آنها برای مخاطبان اولیه‌ی قرآن، یعنی اعراب، آشنا بوده است، تا با یادآوری سرگذشت آنها نتایجی تربیتی و عبرت‌آموز بگیرد. ۳. موسی علیه السلام به «کلیم الله» ملقب شد؛ یعنی کسی که هم‌سخن خدا بود. او گاهی در کوه طور و گاهی از طریق درخت با خدا سخن می‌گفت. «۳» ۴. شیوه‌های دریافت وحی توسط پیامبران، مختلف بود. گاهی از طریق فرود آمدن فرشته، گاهی از طریق الهام به قلب

و گاهی از طریق شنیدن صدا، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۷۹ وحی را دریافت می‌کردند؛ «۱» یعنی خدا امواج صوتی را در فضا و اجسام می‌آفریند و از این طریق با پیامبری مثل موسی علیه السلام سخن می‌گوید. «۲» ۵. شیوه‌ی کار و برنامه‌ی پیامبران بر دو محور «بشارت» و «هشدار» استوار بود. این یکی از بهترین روش‌های تربیتی است و تأثیرات روانی و تربیتی خوبی بر جای می‌گذارد و انسان را در حالت تعادل روحی نگاه می‌دارد. در عصر حاضر هم این روش مورد توجه مربیان بزرگ تعلیم و تربیت است. ۶. پیامبران هم مردم را به کمال و سعادت و بهشت مژده می‌دهند و هم آنان را از بدبختی و عذاب الهی بیم می‌دهند، تا انگیزه‌ی حرکت به طرف کمال در آنان ایجاد شود و هم چنین موانع راه برطرف گردد. ۷. فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجت از سوی خدا بر مردم است. خدا پیامبران را فرستاد تا نگویند که رهبر و راه‌نما نداشتیم و نمی‌دانستیم. آری، خدای حکیم و مهربان، قبل از ابلاغ برنامه‌ها و تکالیف به مردم، کسی را به خاطر ترک آنها عذاب نمی‌کند. ۸. اگر یک برنامه‌ی صحیح انجام نشود، یا به علت نقص در حکمت و دانایی است و یا به خاطر نقص قدرت؛ در حالی که خدا از این نقص‌ها به دور است و حکمت او ایجاب می‌کند که برنامه‌ی پیامبران اجرا شود و قدرت شکست‌ناپذیر او راه اجرای این برنامه را هموار می‌سازد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی در طول تاریخ جریان مستمر داشته و حجت بر بشر تمام شده است، هر چند نام برخی از پیامبران را نمی‌دانید. ۲. مژده‌رسانی، هشداردهی و اتمام حجت بر مردم، وظیفه‌ی رهبران تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۰ الهی و مبلغان دینی است. ۳. برای تربیت و هدایت مردم از دو وسیله‌ی تشویق و هشدار استفاده کنید. ۴. حجت بر شما تمام شده، و بهانه‌تراشی پایان یافته است (هر کس باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد). ۵. قدرت و حکمت الهی پشتیبان برنامه‌های پیامبران است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و ششم سوره‌ی نساء به گواهی خدا و فرشتگان بر حقانیت وحی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۶. لَكِنَّ اللّٰهَ يَشْهَدُ بِمَاۤ اَنْزَلَ اِلَيْكَۙ اَنْزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَالْمَلٰٓئِكَةُۙ يَشْهَدُوْنَ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًاۙ لٰيْكُن۬ۡ خَدَاۙ بِهٖۤ اَنْجَحَۙ بِرُتُوۙ فَرُوۙ فَرَسْتَادۙ گواهی می‌دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، و (هر چند که) گواهی خدا کافی است. در آیات قبل سخن از پیامبران الهی و برنامه‌ی آنان بود و در این آیه به پیامبر اسلام دل‌داری می‌دهد که اگر کافران رسالت تو را انکار کردند، اهمیتی ندارد، چرا که خدا گواه چیزی است که بر تو فرو فرستاده است؛ و بلافاصله یادآور می‌شود که انتخاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای مقام رسالت، بی حساب نبود بلکه این آیات را از روی علم به لیاقت و شایستگی او برای این مأموریت، فرو فرستاده است؛ و در پایان اضافه می‌کند که نه تنها خدا بر حقانیت تو گواهی می‌دهد، بلکه فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، اگر چه گواهی خدا کافی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه نوعی دل‌داری و تقویت روحی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به‌شمار می‌آید؛ یعنی هنگامی که مخالفان، نبوت را انکار و تضعیف می‌کنند، خدا از پیامبرش پشتیبانی می‌کند و به او دل‌داری می‌دهد. ۲. مفسران قرآن برای جمله‌ی «از روی علمش فرو فرستاد»، دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) این آیات از روی علم به شایستگی پیامبر، بر او فرود آمد. ب) آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آید از دریای بی‌پایان علم الهی سرچشمه می‌گیرد که محتوای قرآن شاهد روشن این مدعاست و نیاز به دلیل دیگری ندارد. «۱» ۳. گواهی و نظارت خدا برای انسان کافی است و اگر خدا راضی باشد و شهادت بر درستی چیزی بدهد، انکار یا اثبات آن توسط دیگران اهمیتی ندارد؛ زیرا خدا از همه چیز آگاه است و گواهی‌اش از روی علم است، ولی غیر او ممکن است از مطلب آگاه نباشند یا غرض‌ورزی کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معیار اصلی در درستی و نادرستی امور، علم و گواهی خداست. ۲. خدا و فرشتگان الهی، از گواهان درستی وحی قرآن هستند (پس انکار مخالفان نمی‌تواند اثر چندانی داشته باشد). ۳. اگر برنامه‌ی شما مورد تأیید خداست (نگران نباشید که) همان کافی است. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی صد و شصت و هفتم سوره‌ی نساء به گمراهی کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶۷. اِنَّ الَّذِیۡنَ كَفَرُوۡا وَصَيَّدُوۡا عَنِ سَبِیْلِ اللّٰهِۙ قَدْ ضَلُّوۡا ضَلٰٓلًاۙ بَعِیۡدًاۙ قَطْعًاۙ كَسَانِیۡۙ كَفَرُۙ وَرَزِیۡدُنَدُۙ و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، به گمراهی دوری، گمراه شده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسانی که خود گمراه‌اند و در راه گمراه ساختن





نیست بلکه بر اساس علم و حکمت و به نفع شماست. ۲. رهبری انتخاب کنید که بر حق و از طرف پروردگار باشد. ۳. اگر خیر و نیکی خود را می‌طلبید، ایمان آورید، که ایمان مفید است. \*\*\* تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۶ قرآن کریم در آیه صد و هفتاد و یکم سوره‌ی نساء با بیان سوابق عیسی علیه السلام عقیده به تثلیث را باطل می‌شمارد با سرزنش غلو می‌فرماید: ۱۷۱. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفِيهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَحْدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يُكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ای اهل کتاب! در دینتان، غلو مکنید؛ و در باره خدا، جز حق مگوئید. مسیح، عیسی پسر مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه اوست؛ که او را به سوی مریم افکنده، و روحی از جانب اوست. پس، به خدا و فرستادگان، ایمان آورید؛ و نگویید: «[خدا] سه گانه است.» (به این سخنان) پایان دهید، که برای شما بهتر است. [چرا] که خدا، فقط معبودی یگانه است؛ او منزله است از اینکه برایش فرزندی باشد؛ [زیرا] آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و کار سازی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسئله‌ی «غلو» نشانه‌ی تعصب بی‌جا درباره‌ی پیشوایان دینی و یکی از سرچشمه‌های انحراف در ادیان الهی بوده است؛ از طرفی انسان میل دارد که رهبران خود را بزرگ‌تر از آنچه هستند جلوه دهد تا بر عظمت خود بیفزاید و از سوی دیگر، گاهی به غلط، عقاید غلوآمیز را نشانه‌ی ایمان و عشق به آنها می‌شمرد. غلو همواره اصل اساسی دین، یعنی توحید را تخریب می‌کند؛ به همین جهت اسلام به غلوکنندگان سخت گرفته و آنان را سرزنش نموده است. ۲. در بیش از بیست مورد از آیات قرآن کریم، تعبیر «عیسی بن مریم» یا «مسیح پسر مریم» آمده یعنی عیسی را به مادرش نسبت داده «۱» است، تا خاطر نشان کند که مسیح هم‌چون سایر افراد در رحم مادر بود و متولد شد و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۷ در آغوش مادر پرورش یافت؛ او صفات بشری دارد و محکوم قوانین و تغییرات طبیعت است؛ پس چگونه ممکن است چنین کسی خدای ازلی و ابدی باشد. ۳. عقیده به خدایان سه گانه یا تثلیث، در کتاب مقدس مسیحیان، انجیل‌های چهارگانه، یافت نمی‌شود. این عقیده‌ی غلوآمیز بعدها در میان مسیحیان به صورت یک بدعت فراگیر پیدا شد. «۱» یعنی در ۳۲۵ سال پس از میلاد مسیح علیه السلام سیصد نفر از روحانیون مسیحی در شورای «نیقیه» گرد هم آمدند، و الوهیت عیسی را با اکثریت پذیرفتند، و این عبارت را تصویب کردند: «عیسی پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق، از یک ذات پدر ... او به خاطر ما آدمیان و برای نجات ما نزول کرد و مجسم شده، انسان گردید.» «۲» «۴. همان‌طور که در عبارت فوق مشاهده می‌شود، آنان عیسی را خدای حقیقی می‌دانند و گاهی تصریح می‌کنند که خدا هم یکی و هم سه تاست؛ پدر، پسر و روح القدس، هر سه خدا هستند و در عین حال خدا یکی است. این تناقض آشکاری در عقاید مسیحیان است که بر خلاف حکم عقل و با توحید ناسازگار است. برخی از مسیحیان در توجیه این تناقض می‌گویند «این یک مسئله‌ی تعبدی است که فراتر از عقل بشر است»، در حالی که تثلیث در تقابل با حکم عقل است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۸ برخی از مسیحیان با تمسک به مثال‌ها و تشبیه‌ها و برخی مطالب عرفان شرقی در توجیه تثلیث می‌کوشند، اما این مطالب تا به توحید خالص منتهی نشود، پذیرفتنی نیست و مسئله‌ای را حل نمی‌کند. ۵. خدا بودن عیسی از جهات دیگری نیز مورد اشکال است؛ از طرفی تجسم خدا در قالب انسانی، مستلزم محدودیت، جسم بودن، ترکیب و نیازمندی اوست، در حالی که خدا نه محدود، نه جسم، نه نیازمند و نه مرکب است و اصولاً وجود این گونه خدایی محال و با دلایل عقلی توحید ناسازگار است. و از طرف دیگر، اگر پدر نداشتن عیسی دلیل بر خدا بودنش باشد، حضرت آدم که پدر و مادر نداشت، به طریق اولی باید خدا باشد. ۶. در مباحث عقاید و کلام اسلامی، دلایل متعددی برای توحید و یگانگی ذات خدا آورده‌اند؛ از جمله آن که خدا یک وجود بی‌نهایت و نامحدود است و موجود بی‌نهایت، تعدد بردار نیست؛ زیرا اگر دو بی‌نهایت فرض کنیم، هر دو متناهی و محدود می‌شوند و هر کدام فاقد قدرت و توانایی و هستی دیگری هستند. «۱» از این روست که می‌گوییم مسئله‌ی توحید با دلایل عقلی اثبات می‌شود، و این نشانه‌ی منطقی و عقلی بودن تعالیم الهی اسلام

است. ۷. فرزند داشتن نشانه‌ی نیاز است، ولی خدای متعال، که مالک آسمان‌ها و زمین است، نه نیاز به چیزی دارد تا فرزند بخواهد و نه هیچگاه می‌میرد تا وارث بخواهد. ۸. در قرآن کریم، واژه‌ی «کلمه» برای اشاره به مخلوقات به کار رفته است (۲)؛ همان‌طور که کلمات مخلوق ما هستند، موجودات جهان نیز مخلوق تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۸۹ خدا هستند و نیز، همان‌طور که کلمات اسرار درون ما را بیان می‌کنند و نشانه‌ای از صفات و روحيات ما هستند، مخلوقات گیتی نیز صفات جمال و جلال خدا را نشان می‌دهند. البته گاهی مخلوقات و کلمات خدا ساده و کوچک و گاهی هم چون مسیح علیه السلام برجسته و عجیب‌اند. (۱) ۹. تعبیر «روح» که در مورد آفرینش آدم و مسیح به کار رفته است، اشاره به عظمت روحی است که خدا آفرید و در وجود همه‌ی انسان‌ها و به ویژه در مسیح علیه السلام قرار داد. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توحید خود را خالص سازید و کسی را خدا یا فرزند خدا قرار ندهید. ۲. حق بگویید و از حق فراتر نروید که غلو است. ۳. مسیحیان با شناخت بهتر خدا و مطالعه در مورد سوابق عیسی به باطل بودن تثلیث پی ببرند. ۴. غلو در دین و در مورد رهبران الهی ممنوع است. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و دوم سوره‌ی نساء به بندگی عیسی و فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۲. لَنْ يَشْتَكِيَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَشْتَكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۰ مسیح و فرشتگان مقرب، ابا ندارند از این که بنده خدا باشند؛ و هر کس از پرستش او، امتناع ورزد، و تکبر کند، پس به زودی (خدا در قیامت) همه آنان را به سوی خود گرد خواهد آورد. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مسیحیان نجران خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسیدند و گفتند: چرا نسبت به پیشوای ما (مسیح) خورده می‌گیری و می‌گویی او پیامبر خدا و بنده‌ی او بود؟ این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. (۱) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. امتناع از بندگی (۲) خدا، گاهی از نادانی و گاهی از تکبر و سرکشی سر چشمه می‌گیرد، که دومی به مراتب بدتر است و همین مطلب مورد نظر آیه‌ی فوق است. ۲. سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است؛ حلول روح استکباری در انسان خطرهای متعددی را برایش به دنبال دارد. ۳. یادآوری فرشتگان و امتناع نکردن آنان از عبادت خدا در این آیه، یا به خاطر آن است که مسیحیان فرشته‌ی «روح القدس» را خدای خویش می‌پنداشتند. و یا به خاطر آن است که بت‌پرستان عرب فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند، و آیه‌ی فوق به هر دو گروه پاسخ می‌دهد. ۴. در حدیثی حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۱ امام رضا علیه السلام برای محکوم ساختن مسیحیان منحرف، به «جاثلیق»، روحانی بزرگ مسیحی، فرمود: «همه چیز عیسی علیه السلام خوب بود؛ و تنها عیب او آن بود که عبادت چندانی نداشت.» مرد مسیحی برآشفت و گفت: «عیسی از عابدترین مردم بود.» امام رضا علیه السلام فرمود: «او چه کسی را عبادت می‌کرد مگر جز خدا را می‌پرستید؟! بنابراین، شما خود اعتراف می‌کنید که مسیح بنده و مخلوق و عبادت کننده‌ی خدا بود، و معبود و خدا نبود.» آن‌گاه مرد مسیحی پاسخی نگفت و خاموش گشت. (۱) ۵. مقام «عبودیت» مقام والایی در پیشگاه خداست. در آیه‌ی فوق مسیح را یک پارچه عبد و بنده معرفی می‌کند و از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمود: برای من همین افتخار بس است که بنده‌ی تو باشم. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خود مسیح امتناعی نداشت که بنده‌ی خدا باشد (پس چرا شما مسیحیان از پیشوای خود جلوتر می‌روید و او را خدا می‌دانید؟). ۲. تکبر موجب دوری انسان از بندگی و عبادت خدا می‌شود. ۳. هم چون مسیح و فرشتگان، بنده و عبادت‌گر خدا باشید. ۴. از روز رستاخیز بهر اسید و از تکبر و ترک عبادت دوری کنید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و سوم سوره‌ی نساء به سرنوشت دو گروه مؤمنان و کافران مستکبر، را در برابر هم به تصویر می‌کشد و تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۲ می‌فرماید: ۱۷۳. فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و اما کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، پس پاداششان را بطور کامل به آنان خواهد داد؛ و از بخشش خود، بر ایشان خواهد افزود. و اما کسانی که امتناع ورزیدند، و تکبر کردند، پس با عذابی دردناک، آنان را عذاب خواهد کرد؛ و غیر از خدا، هیچ سرپرست و یآوری برای (خود) شان نمی‌یابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱.

در این آیه از روش تربیتی مقایسه استفاده شده است؛ یعنی سرنوشت نیکوی مؤمنان و فرجام عذاب آلود مستکبران در برابر هم دیگر به تصویر کشیده شده تا هر کس بتواند با مطالعه‌ی آنها راه خود را انتخاب کند. ۲. خدا پاداش مؤمنان نیکوکار را به صورت کامل می‌پردازد و چیزی هم بر آن می‌افزاید؛ این اخلاق الهی است، پس سزاوار است که ما نیز در پرداخت پاداش دیگران این گونه رفتار کنیم. ۳. کسانی که سرپیچی و تکبر می‌نمایند و ایمان و عمل شایسته ندارند، انتظار شفاعت و یاری از مسیح و دیگران نداشته، «۱» بلکه منتظر عذاب الهی باشند. ۴. این آیه، هم چون بسیاری از آیات دیگر قرآن، اشاره دارد که راه نجات انسان، ایمان به همراه عمل شایسته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به سرنوشت و فرجام مؤمنان و مستکبران بنگرید (و راه صحیح را انتخاب کنید). ۲. خدا نسبت به مؤمنان نیکوکردار لطف دارد و پاداش اضافه به آنان می‌دهد. ۳. از انکار و تکبر در برابر خدا دوری گزینید که موجب عذاب و محرومیت می‌شود. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و چهارم سوره‌ی نساء به برهان الهی و نور قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۴. يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ای مردم! یقین دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد «برهان» «۱» در آیه‌ی فوق سه احتمال داده‌اند: الف) مقصود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد. ب) مقصود معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ج) مقصود دلایل عقلی باشد. «۲» البته تفسیر اول شواهد و احادیثی دارد و برخی مفسران آن را ترجیح داده‌اند. دو تفسیر دیگر نیز بعید به نظر نمی‌رسد و ممکن است این تفسیرها تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۴ اشاره به مصادیق مختلف برهان باشد. ۳. مقصود از نور در آیه‌ی فوق «قرآن کریم» است، اما در برخی از روایات، از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که منظور از «نور» ولایت امام علی علیه السلام است. «۱» البته این گونه روایات مصادیق بارز نور را بیان می‌کنند، یعنی نور معنای وسیعی دارد که هم قرآن و هم امیر المؤمنین علیه السلام را که حافظ و مفسر قرآن است، شامل می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدیه‌ی اسلام به جهانیان، نور و برهان است. ۲. راه خود را بر اساس استدلال و روشنگری استوار سازید.

### قرآن نور است

قرآن نور است قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و پنجم سوره‌ی نساء به نتیجه‌ی ایمان و پیروی از برهان و نور اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۵. فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا و اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به آن (نور قرآن) تمسک جستند، پس بزودی (خدا) آنان را در رحمتی و بخششی از جانب خویش در آورد؛ و آنان را به راهی راست، به سوی خود راهنمایی می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ایمان» و «تمسک به نور قرآن»، انسان را مشمول رحمت الهی می‌کند و زمینه‌ساز هدایت بیش‌تر او توسط خدا می‌شود. ۲. منظور از «تمسک به نور قرآن»، توجه به معارف آن و اجرای برنامه‌های سعادت بخش قرآن در زندگی است که انسان را به راه مستقیم رهنمون تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۵ می‌شود و باران رحمت الهی را بر شوره‌زار دلش می‌بارد. ۳. هدایت الهی پیوسته شامل حال انسان می‌شود و حتی بعد از ایمان آوردن نیز باقی است؛ انسان همیشه به هدایت الهی نیازمند است. ۴. در برخی احادیث آمده است که «مقصود آیه، تمسک جستن به ولایت علی علیه السلام و ولایت امامان بعد از اوست. «و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «منظور از راه مستقیم، (راه) امام علی علیه السلام است.» «۱» البته این گونه روایات از نوع تعیین مصداق کامل آیه است و به معنای حصر معنای آیه در این موارد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر رحمت، بخشش و هدایت الهی را می‌طلبید ایمان بیاورید و قرآن را برنامه‌ی زندگی خود قرار دهید. ۲. بر اساس ایمان و قرآن، زندگی خود را جهت دهید. ۳. از نور (قرآن و ولایت) جدا نشوید. \*\*\* قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتاد و ششم سوره‌ی نساء به مسائل تقسیم ارث اشاره دارد و قانون ارث اشاره دارد و قانون ارث کلاله را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱۷۶. يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلِمَةِ إِنِ امْرُؤًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ

يَرْتُخَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَصَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۶ از تو (در باره کلاله، یعنی وارثان میتی که فرزند و پدر و مادر ندارد)، پرسش می‌کنند، بگو: «خدا در مورد کلاله، به شما پاسخ می‌دهد: اگر مردی بمیرد، که هیچ فرزندی برایش نیست، و برای او خواهری باشد، پس نصف میراث، فقط برای اوست؛ و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد،) او (تمام) میراث آن (خواهر) را می‌برد، اگر برای آن (خواهر) هیچ فرزندی نباشد؛ و اگر (وارثان)، دو خواهر باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آن دو است؛ و اگر (آن وارثان) برادران و خواهران باشند، پس برای پسر، همچون بهره (و سهام ارث) دو دختر باشد؛ خدا (این احکام را) برای شما روشن بیان می‌کند تا مبادا گمراه شوید؛ و خدا به هر چیزی داناست.» شأن نزول: حکایت شده که «جابر بن عبد الله انصاری» بیمار بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عیادت او آمد. جابر که در اندیشه‌ی مرگ بود، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: وارثان من فقط خواهران من هستند، (تقسیم) ارث برای آنان چگونه است؟ این آیه در این مورد فرود آمد و سهم میراث آنها را مشخص ساخت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه که آیه‌ی «فرائض» نامیده شده، به عقیده‌ی برخی، آخرین آیه‌ای است که در زمینه‌ی احکام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شد. «۲» ۲. در آیه به قوانین ارث خواهران و برادران «۳» (پدری یا پدری و مادری «۴») تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۷ اشاره شده است که بدین قرار است: الف) هر گاه مردی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک خواهر داشته باشد، نصف میراثش به او می‌رسد (و اگر وارث دیگری داشته باشد، نصف دیگر میراث به آنها می‌رسد، و گر نه نصف دوم آن هم به همین خواهر بازمی‌گردد) «۱». ب) اگر زنی از دنیا برود و فرزندی نداشته باشد و یک برادر داشته باشد، تمام ارث او به برادرش می‌رسد. ج) اگر کسی از دنیا برود و دو خواهر از او به یادگار بماند، دو سوم از میراث او به آن دو خواهر می‌رسد (و اگر وارثان دیگری باشند، یک سوم بقیه را ارث می‌برند، و گر نه آن یک سوم نیز به همین دو خواهر باز می‌گردد) «۲». د) اگر کسی از دنیا برود و چند برادر و خواهر از خود بر جای بگذارد، تمام میراث او در میان آنها تقسیم می‌شود، به طوری که سهم هر برادر، دو برابر سهم یک خواهر می‌شود. «۱» ۳. معنای قسمت آخر آیه این گونه می‌شود: «خدا این حقایق را برای شما بیان می‌کند، تا مبادا گمراه شوید.» «۲» آری، فهم قوانین الهی و اجرای آنها موجب هدایت و سعادت انسان، و دوری از آنها موجب گمراهی و کج روی او می‌گردد. ۴. جالب آن است که سوره‌ی نساء با بیان مسائل خانواده شروع شد و با بیان قوانین ارث خانواده پایان یافت. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوانین الهی ارث، هدایت‌آفرین است. ۲. مشکلات و مسائل حقوقی را از رهبران الهی بی‌رسید. ۳. رهبران الهی قوانین الهی را برای مردم بیان کنند. ۴. قوانین الهی ارث را بشناسید و به آنها عمل کنید، تا گمراه نشوید. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۳۹۹ ویرایش دوم سوره‌های آل عمران و نساء (جلد دوم تفسیر مهر) با همکاری آقایان: شیرافکن، همائی، امینی، اسماعیلی، ملاکاطمی و نیک‌زاد در تاریخ ۲۱/۳/۸۳ پایان یافت. و الحمد لله رب العالمین. الهی به ما توفیق فهم بهتر و عمل به قرآن عنایت فرما. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۱

## منابع

منابع «کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران-قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحیدی النیشابوری، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبه‌الدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه،



محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ سوم، بی تا. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۲. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، مؤسسه التمهید، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد الکریمی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسرون، دکتر محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۳. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، بی نو، بی تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالة الذهبیه (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، دار المعرفه، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفه السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی استحقاق التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن

ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۴. المكتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، مورس، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح الله موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۵. تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق)، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبه الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبري، ابو عبدالله الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبري، (م ۲۸۶) بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۶. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م

- بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، بی تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنازیدی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۷. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحججه بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۸ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران،

حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی - م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۰۹، ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعه ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مكتبة الفقيه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المركز العربی الکتب، بی تا. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المركز العربی الکتب، بی تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح الله خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مكتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسه علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۰ چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح الله، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش ها و گرایش های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید الله، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السيرة النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المكتبة العربیة، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷.

شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبّه الله، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیدالله قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل الخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۱ ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العکک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمه للطباعه والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدّه الداعی، ابن فهد حلّی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلّی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبه الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبدالله بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامی به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۲ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایه الاصول، آخوند محمد کاظم خراسانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل‌البتیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیه الله علی، بی‌تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی



مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه تفسیر قرآن مهر جلد چهارم، ص: ۴۱۳ قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیه الله حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

